صحیفه شاهی لحسین الواعظ

عمده کارا و کسان

قطعه
شنیدم که مردی صاحب ...
شنیدم ... سیه ...
... ز مردی ...
انداز ... ز ...
نمودن اعراز ... بر

صحیفهٔ شاهی
لحسین الواعظ
فارسی

تملکه افقر عباد الصمد الحقیر ... الخاطی ...

٤٠٠٣

قد وقف هذه النسخة اللطیفة والمجلة المنیفة حضرة سلطاننا
اعظم السلاطین ابن السلطان السلطان
المظفر الغازی محمود خان دام منصوراً الی انقراض الزمان
وقفاً صحیحاً شرعیاً لمن طالع ...
حرره الفقیر ... مصطفی
المامور ... باوقاف الحرمین الشریفین
غفر له

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısım: Fatih
Yeni kayıt No:
Eski Kayıt No: 4003

ای بنامت صحیفهٔ شاهی / شده مشهور ماه تا ماهی / نقش نام تو زیب خامهٔ من / نامور از تو گشت نامهٔ من
عنوان نامهٔ فصاحت نام خجسته فرجام مالک الملکیست که بمنطوق تؤتی الملک من تشاء صحیفهٔ شاهی و دارایی بقلم کرامت رقم منشی
دیوان قدرتش مرقوم و مزبور است و بفحوای والله یؤتی ملکه من یشاء رسالهٔ سلطنت و فرمان روایی بنجابه لطافت شمامهٔ دبیر
دفترخانهٔ حکمتش محرر و مسطور / هر نامه که افضل الکلام ست / از زیور نام او تمام ست / عنوان صحیفهاست نامش
سرنامهٔ نامها کلامش / و دیباچهٔ دفتر بلاغت بیان صفات معالی سمات رفیع القدریست که منشور لامع النور واضح الجبور
اعجازش بطغرای غرای فأتوا بعشر سور موشح است و مثال رسالهٔ ختمیت طرازش بتوقیع رفیع ن والقلم وما یسطرون
مزین و مرشح / منشأ آرایش لوح و قلم / منشی دیوان عطا و کرم / منطق او نقد معانی شده / سکه بران از انا افصح زده
محمد سید الکونین والثقلین والفریقین من عرب و عجم صلی الله علیه و آله سلاطین فصحاء العرب و اصحابه امراء دیوان الادب
وسلم تسلیما و کرم تکریما اما بعد چون بتوفیق حضرت متمم الامور عمت رسایل جلایل نعمه بین الجمهور کتاب مخزن الانشاء
و تمم محاورات باتمام رسید و جواهر زواهرش بر طبق نیاز معروض ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت رتبت
سلطان سلاطین الآفاق وارث سریر السلطنة بالارث والاستحقاق / فریدون فر دارا دار گیر / سکندر شکوه کیخسرو سریر
صاحب قران دوران مظهر انوار الامن والامان نظم شهریار جهان ابوالغازی / ظل حق آفتاب ملک آرای
شاه سلطان حسین که عدلش / اندر آسایشند خلق خدای / خلد الله تعالی سبحانه ملکه و سلطانه و افاض علی البرایا
عدله و احسانه گشت آیات اشارات ملهم غیب از بشارتخانهٔ لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی

اسعده الله باللطف الخفی رسید که جوهری چند پاکیزه و دلپسند از آن مخزن ارجمند برشتهٔ تألیف در سلک ترتیب و ترصیف
کشیده بمعرض عرض خدام لازم الاحترام حضرت شاهزادهٔ عالمیان زیور بسیط زمین و زینت صحیفهٔ زمان جوهر درج جهانبانی
اختر برج صاحب قرانی ناصب اعلام کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی نظم شهی که روی زمین را ز راه دانش داد
نسیم عاطفتش ساخت چون بهشت برین / معین دولت و دارای دین ابوالمحسن / که هست تابع احکام او زمان و زمین
خلدت ظلال دولته و ابدت آثار عظمته و سطوته در آرد که ذهن وقاد و شهش صرافان بازار سخنوری را محکی است قابل طبع
نقاد و شهش جوهریان عرصهٔ هنرپروری را میزانیست کامل رباعیه / ای طبع گهرسنج تو میزان سخن
پیوسته دل تو تازه از جان سخن / حقا که نثار بارگاه تو سزد / هر جا گهری بر آید از کان سخن
بنابرین معنی خلاصهٔ نقود مخزن و نقاوهٔ نفایس آن را در درج این رسایل درج کرد و از ابیات عربی و فارسی
و فقرات خطابی و جوابی آنچه احسن و اشهر بود ایراد نمود و احوالی را که بحث آن در مکاتیب از جملهٔ ضروریات تحریر
در آورد و شاید که بنظر قبول حضرت سلطنت پناهی معزز گشته سبب سرافرازی این شکسته شود و این رساله که
بصحیفهٔ شاهی مسمی شده بدستور اصل مشتمل است بر عنوانی و سه صحیفه و خاتمه و ختم این ورق بدعای آنحضرت
انسب بود و اولی و لله الحمد فی الآخرة والاولی نظم جم دارا حشم اسکندر نوشیروان عدل / که روز بزم فرخ او فخر روم و چین شاید
عنان عزم گاه رزم چون تابد بسوی میدان / در آن دم توسن تند سپهرش زیر زین باشد / برون آورد دم از مخزن بی دریای رخشنده
ز بهر اینچنین شاهی نثاری اینچنین شاید / باخلاص این دعا بهر دوام دولتش خوانم / که آمین گردنش از حضرت روح الامین آید
خداوندا ابد آتش سازنازان ملک عالم را / که عالم را بدین سان پادشاهی اینچنین شاید عنوان در بیان آنچه کاتب را ضروریست
مقصدی کتابت رسایل باید که از وقوف بر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا ترکیب کلامش منتظم و ترتیب سخنش بر
جزالت متصف و متسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالعه نماید و ابیات لایق جهت ایراد در موارد بحینه حفظ فرماید
و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و مراتب طبقات هر فرقه عارف باشد تا بحکم نزلوا الناس منازلهم از عهدهٔ
تعریف هر کس مناسب حال وی بیرون تواند آورد و محل ایجاز و موقع اطناب را بشناسد تا سخن بر مقتضی حال
مؤدی گردد و با غیر بلغا و فصحا شیوهٔ بلاغت و فصاحت نورزد و با فضلا و ادبا بعبارات و الفاظ غیر فصیحه

مخاطبه و مکاتبت نماید تا طریقهٔ کلم الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد و بباید دانست
که مکتوب خطابی یا جوابی و مدار خطابیات بر دوازده رکنست ۱ افتتاح ۲ صفات مکتوب الیه
۳ القاب وی ۴ ادعیه بنسبت وی ۵ ذکر کاتب ۶ عرض تحیات ۷ اظهار اخلاص ۸
شرح شوق ۹ ذکر زمان کتابت ۱۰ ذکر مکان کتابت ۱۱ اختتام ۱۲ عنوان و جوابیات
یکی دارد و در محلش تفصیل خواهد یافت **صحیفهٔ اولی** در خطابیات و آن مشتمل بر دوازده سطرست
سطر اول در افتتاح و آن دو نوعست **اول** تیمن بنام فرخنده انجام حضرت ملک علام عز اسمه نمودن
و آغاز بیکی از اسماء الهی نمودن و دران رعایت براعت استهلال لازم است یعنی اسمی ایراد کنند
که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلا در مکتوب مشتمل بر فتح هو الفتاح نویسند و در عیادت هو الشافی و در طلب
عفو هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نمایند چون هو المحسن هو العزیز بنسبت به ارباب این اسما
یا هو الناصر هو المعز بملاحظه اصحاب این القاب یا مراتب و صفات مکتوب الیهم ملحوظ دارند چون
هو الملک هو الآمر هو الحاکم بنسبت بملوک و امرا و حکام یا هو العلیم هو الحفیظ هو الحکیم جهت علما و حفاظ
و حکما و امثال این تصرفات بذهن منشی تعلق دارد اما نوع دوم در افتتاحات و انزا عرصهٔ وسیع
و ساحتی فسیح هست و هر طایفه بر مقتضی طبع خود بحکم **کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ** طریقهٔ اختیار فرموده اند
و باسلوبی دیگر میل نموده و قبل از شروع دران نموده می آید که رتبت مکتوب الیهم خالی ازان نیست که از
مرتبه کاتب برتر است یا فروتر یا مساوی مکاتب قسم اول را مرافعات خوانند و اینجا بطبقات مذکور
خواهد شد و رسایل قسم اخیر را مراسلات گویند و اینجا باخوانیات رقم دیگر خواهد یافت و اصحاب قسم دوم
مخصوص اند برقاع و طبقات بر سه قسم است اعلی و اهل آن طبقه ارباب حکم و فرمان باشند چون سلاطین
و امرا و صدور و حکام و وزرا و سایر ارکان دولت و این طبقه بهشت قسم انقسام یافته دوم اشراف و اهل آن
طبقه اشراف الناس باشند چون سادات و قضاة و علما و مشایخ و فضلا و امثال آن و این طبقه بهفت عدد
منقسم شده سیوم اوسط و اهل آن اعیان ولایت باشند چون رؤسا و قبایل و معارف شهر و تجار

و دهاقین و مانند آن و این طبقه بر چهار قسم قرار یافته و افتتاح هر یک از طبقات و اخوانیات بانواع است
اما طبقات را سه نوع افتتاح بنظر رسیده مشهور و مقبول و اسهل و اخوانیات را بالخصوص افتتاحات دیگر است
پس این سطر مبتنی بر دو کلمه باشد اول در افتتاح طبقات دوم در افتتاح اخوانیات **کلمهٔ اولی** از سطر اول در
افتتاحات مکاتیب اصحاب طبقات و آن سه نوع است و برای تبیین هر یک حرفی آورده میشود **حرف اول**
از کلمهٔ اول در بیان افتتاح مشهور و شرح آن چنان است که دعای بفارسی مناسب مکتوب الیه نوشته شود
و اگر مقدم بران بیتی عربی یا فارسی که بزیور نسبت آراسته باشد رقم ثبت یابد پیرایهٔ سخن را زینتی دیگر
افزاید چه جواهر نثر را از فراید نظم زینتی تمام حاصل است **نظم** افسر نثر را بجوهر نظم
بیشک آرایش دگر باشد — نثر چون زر بود زر روی جمال
نظم در حسن چون گهر باشد — گوهر و زر جدا جدا خوبند
چون شود جمع خوبتر باشد — و درین اوقات بجهت هر یک از اقسام طبقات خانه چند مجدول شده
و در هر خانه یکی از دعوات افتتاحی مکتوب است و آنچه بر دعا تقدیم
باید کرد از ابیات نیز رقم ثبت یافته و آنجا
ایراد صفات باید نمود و حرف
ف که کنی یا از لفظ فلان باشد
مذکورست و صفات که سطر
دوم ازین صحیفه
خواهد
و من الله الاعانة و المدد

قسم اول از طبقهٔ اعلی ملوک و سلاطین اینست

ابیات عربیه		ابیات فارسیه
[illegible]	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهرهٔ حضرت ف از مشارق اقبال و مطالع اجلال شارق وطالع باد و سهیل خلافت و ایالت ازین ابهت و جلالت ساطع و لامع	[illegible]
[illegible]	ظلال ظل سلطنت همایون و یمن معدلت روز افزون ف بر مفارق اعاظم عالم و اکارم اولاد آدم مخلد و پاینده باد و آفتاب عظمت و اجلال از افق دولت بی زوال بعنایت حضرت ذی الجلال ابدا تابنده	[illegible]
[illegible]	دوحهٔ روضهٔ کشورگشایی و اغصان بوستان فرمانروایی بر شحات سحاب معدلت عالم آرای ف تازه و نامی باد و حضرت مالک الملک بحمایت عنایت از طروق حوادث زمان و حدوث طوارق دوران حارس و حامی	[illegible]
[illegible]	درجات عالیات دولت همایون و شرف غرف سعادت روز افزون ف بانوار طوالع لوامع خلافت و شاهنشاهی و آثار سواطع مطالع سلطنت و دین پناهی ابد الدهر مزین و منور باد	[illegible]
[illegible]	امداد فتوحات غیبی و امداد فیوضات لاریبی بایام دولت روز افزون ف متصل باد و عوارض آفات و طوارق مخافات از ساحت مسافات درگاه جلال و مخافات مخیم اقبالش منقطع و منفصل	[illegible]

تتمهٔ قسم اول از طبقهٔ اعلی

	دعوات	
[illegible]	اسباب عظمت و جهانداری و آثار ابهت و کامکاری حضرت ف لحظه فلحظه در توالی و تزاید باد و کوکب اقبال جاودانی و اختر اجلال دو جهانی بفیض فضل ربانی ساعت بساعت در ترقی و تصاعد	[illegible]
[illegible]	سرادق خلافت و جهانبانی و بارگاه عظمت و کامکاری حضرت ف باوتاد دوام و خلود الی یوم الموعود مرتبط باد و امور کافهٔ برایا و مهام جمهور اعیان و رعایا بیامن دولت همایون منتظم و منضبط	[illegible]
[illegible]	ذروهٔ منبر اسلام بمیمنت اسم خجستهٔ ف مزین و محلی باد و علم متین دین و رایت شرع مبین بدستیاری دولت قاهرهٔ آن قبلهٔ سلاطین در بساط بسیط زمین مرتفع و معلی	[illegible]
[illegible]	مسند عظمت و جهانداری و تختگاه خلافت و فرمانگذاری بیامن ذات همایون و دولت روز افزون ف تا غایت دهور اعصار و نهایت قرون و ادوار بفیض فضل حضرت آفریدگار مزین و مرشح باد	[illegible]
[illegible]	سدهٔ خلافت پناه و عتبهٔ سپهر اشتباه ف بتوالی امداد و عطایای الهی و ترادف امداد و هدایای نامتناهی مخصوص باد و ارکان دولت بارگاه اعلی و درگاه معلی بتعاقب اسباب ارتفاع و تضاعف آثار اعتلای کاخ بنیان مرصوص	[illegible]

بقیهٔ قسم اوّل از طبقهٔ اعلی

فارسیه		فارسیه
[illegible]	سایهٔ چتر عرش آسای وظل مهد سپهر آسای ف پناه طوایف عالم وملاذ اکابر اولاد آدم باد وملازمان حرم عصمت پناه ومجاوران حریم کرامت مآبش بفیض آلهی وفضل پادشاهی محترم ومکرّم	[illegible]
[illegible]	ظلال لوای فلک فرسای عرش آسای ف سالهای بی تناهی بر مفارق کافه انام مبسوط ومستدام باد وبیامن معدلت ظلم زدای ومواهب همت عالم آرایش واصل روزگار اعاظم کرام واکارم عظام	[illegible]
[illegible]	مسند عصمت وسریر عظمت بیامن صفات مکرمت سمات ف تا انقراض ادوار زمان وانقطاع آثار دوران محلی باد ورایات مرحمت ایالتش بر سر مفارق اقتدار وافتخار مدی الدهور والاعصار مرفوع ومعلی	[illegible]
[illegible]	اشعهٔ عتبهٔ اعلی وانوار سدهٔ معلی ف درمیان طوایف عالمیان واعاظم آدمیان تا منقرض زمان ممتد ومخلد باد وظل رافت وسایهٔ عاطفتش بر مفارق صغار وکبار مدی القرون والادوار ممدود ومؤبد	[illegible]
[illegible]	ریاض سلطنت زاهره وحدایق ابهت باهره ف بنسمات کلزار سعادت جاودانی ونفحات شاخسار آمال وامانی ناضر ونامی باد وحضرت ذی الجلال ذات همایونش را در حصن عصمت شامله از آفات ومخافات حارس وحامی	[illegible]

قسم دوم از طبقهٔ اعلی اولاد ملوک

[illegible]	دعوات	[illegible]
[illegible]	سدهٔ سنیهٔ مملکت پناهی ف بامداد توفیقات آلهی واعداد تأییدات پادشاهی ابد آفرین باد ومناشیر مناقب ومفاخر واجرای اوامر ونواهی به نام نامی او مقرر ومعین	[illegible]
[illegible]	جناب اعلی وسدهٔ والای ف مقصد اعاظم مشارق ومغارب باد وعتبهٔ دولت پناهش کعبهٔ حاجات وقبلهٔ مرادات اباعد واقارب	[illegible]
[illegible]	قواعد ایالت وجهانبانی ومبانی جلالت وکامرانی بیامن معدلت ف مشید ومضبوط باد وظلال نوال عاطفت بیکران ومرحمت بی پایانش بر مفارق اماجد واعالی ممهد ومبسوط	[illegible]
[illegible]	توجه وفود سعادات آسمانی وورود قوافل تأییدات جاودانی بسدهٔ رفیع وعتبهٔ منیع ف مادام الملوان متعاقب ومتوالی باد وافاضات عنایات فیاض علی الاطلاق بروزگار ایالت آثار معدلت دثارش علی التعاقب والتوالی	[illegible]
[illegible]	اعلی جناب امارت مناب ف قبلهٔ اقبال مقبلان عالم وکعبهٔ آمال اعاظم اولاد آدم باد وسدهٔ عالیهٔ مملکت پناهش بیامن دولت بی زوال ومآثر ابهت بی انتقالش معزز ومکرّم	[illegible]

قسم سیوم از طبقهٔ اعلی خواتین خواقین

فارسیه		فارسیه
[illegible]	امداد ارتقا و ارتفاع بی شایبهٔ انصرام و انقطاع و امداد اعزاز و اجلال سنی دغدغهٔ زوال و انتقال بروزگار معلی آثار ف متوالی و متواتر باد و دست تصرف حوادث و تسلط صوارف از ذیال جاه و جلالش من کل الوجوه قاصر	[illegible]
[illegible]	لوامع آیات مجد و کرامت و طلایع رایات صدارت و شهامت ف وسیط بساط کامکاری و ناشر مناشیر بزرگواری از مطالع بختیاری و مشارق ایالت و نامداری ابدا طالع و لامع	[illegible]
[illegible]	آیات معالی مناقب ف که صحف صدارت بدان محلی شده بر کافهٔ انام ظاهر و واضح باد و امارات مکارم و مناقبش که طریق ایالت و جلالت از ان محلی گشته بر قاطبه خواص و عوام لامع و لایح	[illegible]
[illegible]	خیام رفعت و اعلام دولت و خرگاه سپهر اشتباه ف باوتاد دوام و اطناب احترام مشدود باد و سالک بوایب و مناهج ازورو دیجاب ایالت انتسابش مستحکم و مسدود	[illegible]
[illegible]	سدهٔ سپهر رتبت ف همواره محط رحال امانی و آمال باد و عتبهٔ سدره مرتبتش مطرح اشعهٔ الطاف حضرت ملک متعال آثار ترقی در مناصب عالیه اش بغایه ظاهر و انوار تصاعد از مراتب زاکیه اش بر همهٔ جهان لایح و زاهر	[illegible]

قسم چهارم از طبقهٔ اعلی امرا و ارکان دولت

	دعوات	
[illegible]	مصالح دین و دولت و مناهج ملک و ملت برای عالم آرای عقده گشای ف مفوض و موکول باد و مرامات علیه و مرادات کلیه اش از مواهب احسان واهب العطیات و میامن فایض البرکات بشرف حصول موصول	[illegible]
[illegible]	ظلال حسن عاطفت و یمن مرحمت ف بر مفارق کافهٔ برایا و عامهٔ رعایا بموهبت حضرت وهاب العطایا مخلد و مستدام باد و ایام سعادت فرجام و آناب میامن آیاتش از سوایب حوادث و کنف حفظ ملک علام	[illegible]
[illegible]	دقایق انظار ثاقبه و ثواقب افکار صایبه ف موجب انتظام کلیات امور انام و معظمات مهام اهل ایام باد و درگاه آصف پناهی معدلت دستگاهی ملاذ اعاظم عالی مقام و پناه اکابر ذوی الاحترام	[illegible]
[illegible]	ساحت دولت مآب و سدهٔ سعادت انتساب ف پیوسته محل نزول مواهب جاه و جلال و همواره مهبط ورود میامن دولت و اقبال باد و ذات معالی صفات والی سماتش جهت انتظام امور و اصلاح احوال جمهور همواره در کنف حفظ ذی الجلال	[illegible]
[illegible]	ایام خجسته فرجام ف که تاریخ نصابت و فضایلت بالطاف تاییدات الهی مقرون باد و اوقات میامن آیاتش که بالکتب معالی نتایج مفاخر اواخر و اوایل است باعطاف توفیقات نامتناهی موشح و مشحون آمین	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اعلی صدور و مقربان ملک

فارسیه		فارسیه
[illegible]	تدابیر کلیات امور و قوانین تمهیدات اصلاح جمهور برای جهان آرای ف و تدبیر میمنت تاثیر ف مفوض و موکول باد و جناب عالی آبش قبلهٔ انجاح و کعبهٔ تحصیل مرام مأمول	[illegible]
[illegible]	نضارهٔ ریاض صلاح ممالک و طراوت حدایق امان المناهج والمسالک برشحات خامهٔ مشکین شمامهٔ ف حاصل باد و ارقام اقلام دربار شهد نثارش انتظام امور جمهور را کافل	[illegible]
[illegible]	اعنهٔ مناظم مصالح اهل عالم و ازمهٔ مناهج امور جمهور بنی آدم بقبضهٔ اهتمام ف مرتبط و منضبط باد و سایهٔ رعایت و ظل ظلیل حمایتش بر مفارق اهل امان متعاقب الحدثان منبسط و مبسوط	[illegible]
[illegible]	انجاح مرام امجاد امم و اصلاح مهام افاضل اولاد آدم باهتمام رای مشکل گشای و التفات ضمیر خورشید تاثیر ف محال و موکول باد و دارائی قلوب برایا و حدایق صدور رعایا برشحات کلک عدالت سماتش مرشح و مشمول	[illegible]
[illegible]	فواید مرحمت و اعطاف و عواید مکرمت و الطاف ف بروزگار طالبان مقاصد امن و امان و قاصدان مطالب عدل و احسان و اصل و عاید باد و برکات قلم مبارک رقمش بنسبت ملهوفان رعیت و مظلومان بریت در صورت کارسازی و صفت دلنوازی متضاعف و متزاید	[illegible]

قسم هشتم از اهل قلم و سایر عملهٔ ملوک

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	زمام مصالح ارباب ایالت و نظام مناهج اصحاب عزت و جلالت بیمن رای و رویهٔ ف منوط باد و حصول مطالب و وصول مآرب از فیضان حضرت واهب المواهب بالتفات شاملش مربوط	[illegible]
[illegible]	کفالت تمام مهام انام و کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام بحسن التفات و یمن اهتمام ف مقدر باد و فیض عنایت الهی و حمایت پادشاهی نسبت بذات معالی سماتش موفی و موفر	[illegible]
[illegible]	صحایف منشآت و لطایف مخترعات ف حلیهٔ رسایل معالی و فضایل باد و بدایع اقلام بلاغت ارقام و رقایع کلام فصاحت اعلامش دیباچهٔ جراید افکار اعالی و افاضل باد [illegible]	[illegible]
[illegible]	اوراق دفترخانهٔ عزت و اقبال و صفحات روزنامهٔ امانی و آمال بقلم مشکین رقم و خامهٔ عنبرین شمامهٔ ف مرقوم باد و صحایف ایام و لیالی چون جراید فضایل و معالی برسوم کفایت و رقوم درایتش مسطور و مرقوم	[illegible]
[illegible]	طوامیر قواعد کفایت و دفاتر قوانین درایت باناملِ اهتمام ف منور و محرر باد و صفای شارع مسرات و مشارب خیرات و مبرات در ایصال حقوق بارباب استحقاق براهتمام تمامش مقدر و مقرر	[illegible]

تتمهٔ ملازمان درگاه عالم‌پناه سلاطین

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	طلایع جنود عزت وکامکاری ولوامع وفود سعادت ونامداری قادمهٔ مواکب اختیار ولازمهٔ مراکب اقتدار ف باد وشارب ظفربخش انتعاشش از شوایب خطر مصفا وفیض نصرت الهی واعانت پادشاهی بجنب مرتب وموفا	[illegible]
[illegible]	موارد مقاصد ومشارب مآرب ف از شوایب خلل ونقایص زلل صافی باد واقسام اقبال وشادمانی وانواع اصطناع وکامرانی در منازل ومراحل ذهاب وایابش وافر ووافی	[illegible]
[illegible]	نهال اقبال وتعظیم ودوحهٔ اغصان وتکریم ف باقطار امطار فضل آزیده کارنامی باد وکرایم اوقات ملازمان درگاهش درگاه وبیگاه مستوجب کامرانی ودوستکامی	[illegible]
[illegible]	جناب حشمت ایاب ایالت مآب ف باقسام اکرام الهی وانواع اصطناع پادشاهی مشمول ومحفوف باد وضروب نوایب زمان وصنوف حوادث دوران از سدهٔ احترام وعتبهٔ احتشام ممنوع ومکفوف	[illegible]
[illegible]	طوالع آفتاب حشمت ف از مطالع افاضات نعم الهی ومشارق اشعهٔ عطیات پادشاهی طالع باد ولوامع انوار دولتش از اوج اقبال سرمد وذروهٔ افضال مؤبد واجلال مخلد لامع وساطع باد	[illegible]

قسم اول از طبقهٔ اعلی اشرف نقبای عظام وسادات ذوی الاحترام

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	مسند عالی نقابت وسریر شریف سیادت ونجابت بذات اشرف ف مزین ومحلی باد ومرایای ضمایر اکابر ایام واعاظم انام به صیقل الطاف واعطاف آن نقاوهٔ دودمان عبدمناف منور ومجلی	[illegible]
[illegible]	ریاض زاهر سیادت وحدایق باهرهٔ ولایت برشحات نظرات بدایت سمات ف زاهر وناضر باد واحداق اعاظم آفاق بانوار علو حسب طاهر وسمو نسب طاهرش از روی ارادت کامل وعقیدت خالص متوجه وناظر	[illegible]
[illegible]	شجرات ثمرات نقابت اشراف واغصان بوستان سیادت ونجابت برشحات سحاب عواطف وافاضات امطار عوارف ف بصفات علیهٔ اصلها ثابت وفرعها فی السماء وسمات بهیهٔ توتی اکلها کل حین ابدا موصوف وموسوم باد	لله در کم یا آل یس [illegible] یا انجم الحق اعلام الهدی [illegible]
[illegible]	سدهٔ سیادت پناه وآستان سدره آشیان ف علی مرور الازمنة وکرور الاونة مستقر انوار سعادات ازلی ومطرح انظار کرامات لم یزلی باد صدور ارباب بمیامن ذات عالی صفاتش منشرح وشامات اهالی بنفایح فوایح ریاض اعطاف مترادف البرکاتش معطر ومروح	[illegible]
[illegible]	صدر رفیع القدر نقابت بمکارم ذات همایون صفات ف همواره مقصد ارباب فضل وافضال وپیوسته مورد اصحاب قبول واقبال باد وآستان مکرمت نشان نجابت همواره بمواهب شرف احساب وعلو انسابش موئل اکابر ذوی الاجلال ومحط رحال رجال	[illegible]

قسم دوم از طبقهٔ اشرف ائمهٔ اسلام

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	سند رفیع و سدهٔ منیع ف با عاظم علما امصار و اماجد فضلا اقطار محفوف باد و شرایف اوقات با برکات و ساعات میمنت سمات بافادهٔ حقایق فروع و اصول و افاضت دقایق مشروع و منقول مصروف	[illegible]
[illegible]	صدر شریعت پروری و مسند فضیلت گستری بوجود اشرف ف موشح و مزین باد و دقایق معضلات علوم و دقایق مشکلات ارباب فهوم بتلقین و افاده و بتعلیم و افاضهٔ آنحضرت موضح و مبین	یا من بفعلك شمل المجد منتظم والدین مجتمع والفضل ملتئم
[illegible]	مشارب واردان موارد معالی و فضایل و مشارع واردان مناهل فواید و فواضل بمیامن وجود باجود ف از مکدرات موانع و مغیرات عوایق صافی باد و افاضهٔ تلقین کامل و تعلیم شاملش در بارهٔ مستفیدان حقایق و مستمندان دقایق وافر و وافی	[illegible]
[illegible]	منصب امامت عالی بعز فضایل و یمن معالی ف مزین و محلی باد و مرایای خواطر مستفیضان و ضمایر مستفیدان در کشف معضلات علوم و حل مشکلات حدود و رسوم بتصیقل رای متین و رویهٔ بینش منور و مجلی	[illegible]
[illegible]	مدارس افاضل پروری و محافل فضایل گستری بعز ذات ملکی ملکات ف مرشح و مزین باد و مرجع اشراف امم و ائمهٔ عالم جهت استکشاف دقایق و استفتاح ابواب حقایق سدهٔ عالی پایهٔ مقرر و معین	[illegible]

قسم سیوم از طبقهٔ اشرف قضاة محکمهٔ شریعت

فارسیه و عربیه	دعوات	ایضا
[illegible]	محکمهٔ احکام شریعت غرا و منصهٔ حکم معالم زهرا از برکات ذات ملک صفات ف مقر جلالت و کرامت و مستقر فضیلت و شهامت باد	[illegible]
[illegible]	عالیجناب شریعت پناه اسلام ملاذ ف ابدا مورد متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران اوامر شرع امام باد	[illegible]
[illegible]	ظل عالی اعلیجناب شریعت انتساب ف بر مفارق اهل ایمان مبسوط باد و حصول میامن نصفت بمقاصد احکام عدالت انجامش منوط و مربوط	[illegible]
[illegible]	مسند شریعت زاهره و سریر ملت باهره بوجود باجود ف مزین باد و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق بیمن امانت و حسن رعایتش موضح و مبین باد	[illegible]
[illegible]	سدهٔ اعالی پناه و معالی دستگاه ف محل ورود اعاظم و افاضل و منزل وفود اکابر و اماثل باد	[illegible]

قسم چهارم از طبقهٔ اشرف مشایخ دین و ملت

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت ف همواره مظهر آثار کمالات ملکوتی و مطرح انوار افاضات لاهوتی باد	[illegible]
[illegible]	ذات قدسی صفات و عنصر ملکی ملکات ف چون جواهر مقدسه عقول مجرده از عروض حوادث و حدوث عوارض در ضمان امان مبدع زمین و زمان باد	[illegible]
[illegible]	انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس ف بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستمدان نتایج ریاضات فایض باد	[illegible]
[illegible]	فواید انفاس مبارکه و عواید آیات متبرکه ف سبب استرواح قلوب طالبان مناهج طریقت و موجب انشراح صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد	[illegible]
[illegible]	خاطر عاطر از مهر و ضمیر منیر ضیاگستر ف مرآت مشاهدات طوالع غیبی و مسجل ملاحظات لوامع عوالم لاریبی باد	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم شرعیه

	ابیات	دعوات	ابیات
مفسّر	یا من تفاخر بأنواع الکمالات / نبأته وهو کشاف المعضلات	مسند افاضات حقایق تفسیر تمکن تقریر ف آراسته باد و توالی فیوضات کلام آلهی دربارهٔ مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته	[illegible]
اصولی	اذا عدّ ارباب العلوم معظّم / وجدناک فی نیل العلوم امامها	شواهد آیات فضل و افضال و دلایل غایات کمال و اکمال ف بر صفحات دهور لایح باد و لوامع آثار فضایلش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات فرقانی باهر و واضح	[illegible]
محدّث	ایا من علمه هادی الزمان / وحوزه درسه روض الجنان	عتبهٔ عالیه و سدهٔ زاکیه ف که حریم حرمت ارباب احادیث و اخبار و حرم بیت الامان ناقلان اسانید و آثار است مأمن قوافل افاضل امم و مطاف طوایف اماثل بنی آدم باد	[illegible]
اصولی	بحبل ولاء [illegible] اعتصامی / فلست بفضلک الوافی [illegible]	قوایم دین متین و قواعد سنن سید المرسلین به عز افاضت دین افزا ف تا انقضای ادوار و انتهای اعصار راسخ و راسی باد	[illegible]
مفتی	الشرع فی احکامکم [illegible] / والعلم من آلائکم [illegible]	انوار علم و تقوی و آثار درس و فتوی ف زینت مجالس علمای عالم و زیور حدایق فضایل افاضل امجاد اولاد آدم باد	[illegible]

تتمهٔ قسم پنجم از طبقه

	عربیه	دعوات	فارسیه
خطیب	یا قدوة الاسلام کهف الملوك صدر الائمة اخطب الخطباء	درجات منابر اسلام بیمن خطابت وحسن تلاوت ف با ذروهٔ ذات البروج متساوی باد وذات اشرفش جمع مآثر ومناقب را حایز وحاوی	ای که در دولت خطابت [illegible] ای پایهٔ منبرت [illegible]
مذکر	یا واعظ الازمان یا مغنی [illegible] حیات عشاق الفضائل والعلی	ذروهٔ منبر معالی بوجود عالی ف مزین باد وحقایق بیم وامید ودقایق وعد ووعید بیمن ادا وحسن بیانش بر کافهٔ خلق موضح ومبین	ای ز وعظ تو خلق خدای [illegible] بوده ز واعظان چو تویی [illegible]
مفتی	یا قدوة العلماء یا منبع الفطنة درة التاج العلوم مرجع	مجلس اشاعت نصایح منیف ومحفل افادت مواعظ شریفه ف که موجب سرور قلوب طالبان طریق دین وسبب حبور صدور سالکان مناهج حق الیقینست مورد الطاف الهی باد	[illegible]
معید	یا مستجاز ایتام المعالی وذا اله الافاضل والاعالی	محفل افادهٔ بیرکه افادهٔ ف مهبط انوار فواید وفواضل ومخزن اسرار فضایل ومعانی باد	ای شده [illegible] دین [illegible] زینت معالت [illegible]
طلبه	[illegible] وقدوة اهله [illegible]	ذات خجسته صفات ف بحصول مطالب علیه ووصول بمقاصد بهیه موصوف باد وایام خجسته انجامش بتحصیل کمالات وتحقیق مقالات مصروف	[illegible]

قسم ششم از طبقهٔ اهل مناصب شرعیه سوی ما سبق

	عربیه	دعوات	فارسیه
محتسب	امام الشرع یا من فی الدین [illegible] عدلت للحق [illegible]	اجرای اوامر آلهی وارسای قواعد نفی منکرات ومناهی باتفاقات خاطر عاطر ف مفوض وموکول باد ونهایات مطالبش در تاسیس مبانی دین متین وتاکید معاقد شرع مبین بحصول موصول	[illegible]
صدر حفاظ	جنابك یا ذا الفضل [illegible] یا بکر الاصفیاء [illegible]	فیوض اوقات دایم البرکات ف در تمهید قواعد جمعیت حاملان قرآن وتشیید مبانی رفاهیت تالیان فرقان بظواهر وبواطن اهل ایمان واصل ومتواصل باد	[illegible]
قاری	لقد حزت اقسام المعالی باسرها وفزت بانواع التدانی والفضل	میامن روایات قراءة کلام ومواهب تجویدات کتاب رب الانام که از جناب عالی ف فایض است باحوال کافهٔ انام در همه شهور واعوام مقترن باد	[illegible]
حافظ	ایا من له فی کل [illegible] ما [illegible] المسالك [illegible]	فواید تلاوت وعواید قرآءت ف واسطهٔ زینت ارباب قلوب باد وبرکات تکرار وتذکارش رابطهٔ انکشاف انواع هموم وکروب	[illegible]
امام	ایا من فضله [illegible]	مبانی امامت ومنازل کرامت باهتمام ف ممهد ومعمور باد واقامت قواعد طاعت وادامت انعقاد جماعتش از آسیب عین الکمال دور	[illegible]

قسم هفتم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم حکمیّه

	عربیّه	دعوات	فارسیّه
حکما	حکیم العلی ما انت تصدر بالعلی وانت حقیق فی الممالک بالتصدر	ریاض حقایق علوم و حدایق فهوم برشحات افاضات ف نامی باد و ذات معلی صفات کرحایز قصبات کمالست در همه احوال نامی و گرامی	[illegible]
ایضاً	انت الحکیم الذی تبین حکمته [illegible]	ظلال افادت و نوال افاضت ف بر مفارق مقتبسان انوار فضایل و ملتمسان آثار اسرار افاضل مبسوط و مستدام باد	[illegible]
اطبا	[illegible]	برکات انفاس مبارک و میامن اقدام متبرک ف که اسباب صحت و سلامت و علامات عافیت و کرامت را سابع سته ضروریست مخلد و موبد	[illegible]
ایضاً	[illegible]	میامن انفاس شریفه فلان که بحقیقت بر قانون شفا محتویست و ذخیرهٔ صنعت کامله را حاوی برای نجاة نفوس درماندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باقی باد	[illegible]
منجمان	[illegible]	آثار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام علویه قرین اوقات و ایام خجسته انجام باد	[illegible]

تتمهٔ این قسم از اهل حکمت و فضل

	ابیات	دعوات	ابیات
شعرا	[illegible]	نفایس افکار و عرایس ابکار ف زیب نگارخانهٔ اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رائینی قرین اوقات آن خلاصهٔ ادوار باد	[illegible]
ایضاً	[illegible]	طبع گوهرافشان و ذهن لطافت نشان ف مخزن اسرار آلهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیرش مطلع انوار نامتناهی	[illegible]
خطاط	[illegible]	صحایف صدور مستعدان و جراید قلوب مستفیدان با آثار قلم گوهرنگار و خامهٔ درر نثار ف مزین و محلی و مرفع و معلّی باد	[illegible]
نقاش	[illegible]	لوح ضمیر با روح ف مرقوم بارقام اعلام دقایق باد و صحیفهٔ خاطر عاطرش محل نقوش و صور حقایق	[illegible]
اهل موسیقی	[illegible]	بواطن اصحاب حضور و ضمایر ارباب صدور بنغمات ف روح آمیز و الحان طرب انگیز مروح و مسرور باد	[illegible]

تتمّهٔ قسم هفتم از طبقهٔ اشرف جمعی که ممتازند از عوام بفضیلتی

	عربیه	دعوات	فارسیه
	[illegible]	حرم احترام و حریم احتشام ف ببرکت طواف بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طایفان روضهٔ رضا وتسلیم باد	[illegible]
	[illegible]	رایات جهاد واجتهاد ف در مضمار اقتدار برافراشته باد و آیات فتح مبین بکلک نصرت بر صفحات غزواتش نگاشته	[illegible]
	[illegible]	بیمن قیام و قعود و مواهب رکوع و سجود ف شاطحال مریدان معتقد باد و مناهل زهادت و عبادتش معطشان زلال کمال و اکمال را عذب موارد	[illegible]
	[illegible]	موارد عطایای الهی و فواید هدایای نامتناهی از برکات انفاس ف بمستحقان نوال مکرمت و متعطشان زلال مرحمت واصل باد	[illegible]
	[illegible]	برکات ایام عبادت انجام ف قرین احوال طبقات انام و رفیق روزگار مجموع خواص و عوام باد	[illegible]

قسم اول از طبقهٔ اوسط اصول و اعیان			قسم دوم معارف و مشاهیر	
ابیات	دعوات		ابیات	دعوات
[illegible]	همت عالی و نهمت والی ف کافل مصالح اقاصی و ادانی باد و مآل احوال مشتمل بر اقبالش بسامان شادکامی و کامرانی باد		[illegible]	آفتاب کمال ف از مشرق اقبال طالع باد و ماه جلال و جمالش از افق مجد و معالی ساطع و لامع
[illegible]	مآثر خجسته صفات ف در اقطار بسیط غبرا سایر و ساری باد و جناب معالی مآبش محیط رحال کامکاری و نامداری		[illegible]	ذات عالی صفات ف مجمع مکارم آداب باد و سدهٔ والی سمات او مقصد اعاظم اجاب
[illegible]	مجامع مطالب اقتدار و جوامع مآرب اختیار ف حسب المرام بفیض حضرت مبدع الانام مقدر و میسر باد		[illegible]	ساحت مبارک و جناب متبرک ف منشأ خیرات باد و ایام خجسته و اوقات فرخنده‌اش تاریخ مبرات
[illegible]	سایهٔ الطاف و اعطاف جناب کرامت مآب ف بر مفارق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد		[illegible]	مراتب رفعت و مناصب حرمت ف یوماً فیوماً در ترقی و ازدیاد باد و امتداد اوقات سعادتش مقترن بیوم التناد
[illegible]	لمعات آثار معالی ف از افق کرامت بطلوع مجد و شهامت منور صفحات احوال اماثل روزگار باد		[illegible]	استمداد فیض سنی‌الشان از انظار عنایات حق عز و علا بجناب ف متواتر باد و تأییدات الهی و توفیقات نامتناهی دربارهٔ او مترادف و متواتر

قسم سیوم اوساط الناس		قسم چهارم سائر عوام الناس	
ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	امداد عنایات ربانی وحمایات سبحانی بنسبت ف تا انقطاع زمان مدام ومستدام باد	[illegible]	صیت صفات پسندیدهٔ ف در اطراف بانسیم صبا وشمیم شمال همعنان باد
[illegible]	تواتر اسباب شادمانی وتعاقب آثار کامرانی بجناب ف علی الدوام باد وسایهٔ شرفش مدی الایام ممدود ومستدام	[illegible]	نصاب مکرمت ف با آثار رضیه وافی باد ومشرب سرورش از شوایب مکاره ومناقص پاکیزه وصافی
[illegible]	موارد سرور ومشارب بهجت وحضور باهتمام ف مورود باد ومیامن بخت واقبالش الی یوم الموعود ممدود	[illegible]	دولت معاش وسعادت معاد ف مرفه ومهیا باد ومشرب صلاح وفلاحش همواره مصفا ومهیا
[illegible]	مبانی کامرانی ف بفیض فضل الهی مشید باد ومراسم مکارم بوجود باجودش موسس وممهد	[illegible]	انوار الهی بروزگار ف مقارن باد وامداد فیض نامتناهی در همه وقتش ناصر ومعاون
[illegible]	ابواب حضور موفور وجمعیت نامحصور بر جناب ف گشاده باد واسباب کامرانی وشادمانی حسب المرام آماده	[illegible]	ذات ستوده صفات ف همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه حضرت واهب العطیات موفق باد

تتمهٔ قسم چهارم از طبقهٔ اوسط که عوام الناس اند

ابیات	دعوات	دعوات	دعوات
[illegible]	عواقب عزایم وخواتیم امور ف خجسته ومیمون باد وسوانح مصالح آمال وامانی مقرون	چهرهٔ احوال خجسته مآل ف بکمال رعایت حقوق احباجالی باد	مشرب مسرت ف از شوایب مکاره مصفا باد
[illegible]	جمال اخلاق ستوده واحوال پسندیدهٔ ف زیور محافل مروت وزینت مجالس کرم وفتوت باد	ذات بابرکات ف بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز ف بحصول مقاصد ومطالب مزین باد
[illegible]	جوامع اوقات ومجامع ساعات ف بارتکاب امور مرضیه مصروف باد ودامن آمالش از دست تعرض عوائق مکفوف	ذکر خیر ف بر السنهٔ افواه زمان مدی الدهر جاری باد	تمام مرام ف علی الدوام بفیض ملک علام میسر باد
[illegible]	ساحت مراد فؤاد ف عریض باد وسحاب رحمت فایض البرکه بر اراضی امیدش ممطر ومفیض	ریاض نیکنامی ف برشحات احسان نیک نامی باد	اوراق اوقات شریف ف بارقام احتشام مرقوم باد
[illegible]	میمنهٔ ادعیهٔ بیداران سحرگاه بروزگار ف پیوسته مقرون باد واوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفهٔ زندگانی ف برقوم کامرانی ونقوش شادمانی مزین باد	جناب ف پیوسته بالطاف ابدی وعنایات سرمدی موفق ومؤید

ذیل این بیتی چند است که ابتدا را شاید جهة هر طبقه بسبیل اجمالی نوشته شد

طبقهٔ	اعلی	طبقهٔ اوسط	اوسط
ای مالک خاتم که ترا زیر نگین حفظ اطراف جهان از عدل تو حصن حصین	زهی جنابت تو شامل صغیر و کبیر زهی عنایت تو حامی غنی و فقیر	ای آستان حضرت تو کعبهٔ جلال وی درگه معالی تو عرصهٔ کمال	زهی زمانه ز فضل و هنر [illegible] تو ملاذ و ملجأ کامل است آستانهٔ تو
ای پاسبان آستان تو کیوان [illegible] آسمان عزت و دولت پناه	ای خداوند قلم و تیغ که یکجا داده وی دو کار از همه عالم تو بنهاده	ای ذات شریف تو نشیمن چراغ معنی در جلوه‌گاه خاص ارواح تجلی	ای بالهام الهی تو آستان آسمان از برای حرز جانت [illegible] تیغ جوان
ای نظام ملک دارا ای داود ستوده لشکر عزم تو بر جان منصور آمده	ای حفظ آثار از چرخ معلق مامور رایت مملکت از دولت رایت منصور	زهی ضمیر تو در اسرار دین آگاه لوای عزم تو از اوج نصر آگاه	زهی ضمیر تو دانای سر ارکان فلکان آگاه مقربان ملک را است حضرت تو پناه
زهی فضل و کرم سرگشته در جهان معروف ضمیر پاک تو در بیان ملک وقوف	زهی که چرخ بنام تو نامدار بود اساس ملک بعدل تو پایدار بود	ای در تو کعبهٔ ارباب حاجات قبله و جهت کل صلوات	ای آسمان عبادی از تو سر کب جاه [illegible] دو دست جوان از تو [illegible]
ای داور [illegible] عزت [illegible] عدل تو ارکان ملک معمور است	ای از اخلاق تو [illegible] آراء [illegible] ملک [illegible]	ای زبان قلم نقش طراز احکام وی نظام [illegible] بنظام	ای [illegible] ارضاء آثار کمال علم ذات تو برج اختر جلال علم

وتفصیلش تعلق بکاتب دارد

طبقهٔ	اوسط	عوام	الناس
زهی جمال تو نور آسمان کرم ستوده‌ای بنام تو جهان کرم	ذکرک روحی و انت ریحانی ناجیتی فی الهوی و تبیانی	نسیم [illegible] نفحهٔ [illegible] کرامت [illegible]	ای تو آرام [illegible] [illegible] عماد
جنابک باب روضات الجنان و مثلک تنال غایات الامانی	روح الله روحک و اکرم حیاک الله حیاکم	ای کعبهٔ دل آستان کوی تو نسیم روضهٔ جان از نسبت [illegible] تو	تو محبوب عالی دو جهان فدای تو صد عمر [illegible]
		از تو غایب مقصودی از جهان [illegible] [illegible] فدای جان [illegible]	ای مهر تو از روز ازل [illegible] کوتاه ز دامان تو دست [illegible]
		ای [illegible] چشم [illegible] از دیدن [illegible] [illegible]	ای [illegible] سعادت زجبین [illegible] [illegible]
		ای کمال [illegible] غایهٔ مقصودی [illegible]	[illegible] کیفیت در جهان [illegible] [illegible]

حرف دوم از کلمهٔ اول در افتتاح مقبول

و بنای آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت توصیف مکتوب الیه را بوسیلهٔ اختصار اوصاف و القاب زند
و این صورت بانواع متصور است و از آنجمله چهار نوع بنظر فقیر رسیده یکی آنکه کاتب مر مکتوب الیه را التعریفی
کند متضمن آنکه عقول و اوهام را از عهدهٔ توصیف ذات و تفصیل صفات او بیرون آمدن متعذر است و این معنی را
ذریعهٔ اختصار ساخته متعرض نعوت و صفات نگردد و زود در ادای مقصود خود شروع نماید دوم آنکه
اشتهار مدایح و مناقب وی را وسیلهٔ ترک اطناب سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی مکتوب الیه را
از شهرت بمرتبه ایست که احتیاج بتعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنی است از آنکه او را تعریف کنند که
چه همه کس عارفند بمرتبهٔ رفعت و منصب عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است سیوم آنکه کثرت صفات
کاملهٔ او را سبب اختصار ساخته این معنی را ابراز نماید که آنچه از حد حساب بیرونست و از حیز شمار افزون
متعرض او چون توان شد چهارم آنکه تعدی اوصاف مکتوب الیه را لایق حال خود نداند و بعجز
و قصور اعتراف نموده تعرض اوصاف و القاب نکند و چون این اقسام تمامها مبنی بر عدم ایراد اوصاف
است پس بجهت ارتباط کلمات بیکدیگر لفظی مناسب رتبت مکتوب الیه چون حضرت خلافت پناهی
یا عالیجناب نقابت انتسابی یا جناب شریعت شعاری یا معلی جناب ارشاد مآبی یا حضرت مخدومی
[illegible] و امثال آن ایراد باید نمود و اینجا بحرف ف که کنایه از لفظ فلانست اکتفا میرود
و باقی موقوف بفطانت و کیاست کاتبست و دیگر سوابق کلمات را که مفتتح مکتوب خواهد بود از لواحق
کلمات بدان تمام گردد چاره نیست و مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صور افتتاحیه
آورده شود مزید حسن کلامست و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا می نماید

تتمهٔ افتتاح مقبول

و بر ضمایر صافیه روشن است که این نوع از افتتاح مناسب اعاظم طبقهٔ اعلی و اشرف تواند بود
پس درین اوراق اثبات صورتی چند از آن مطابق مراتب عظمای زمان اتفاق افتاد و در اول
هر صورتی از نوع حین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد و در دو نوع آخر فقرات را
بر ابیات مقدم نموده و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر نیز در اول ایراد میتواند نمود و بعد از
ترقیم صور اربعه در دو صفحهٔ دیگر علی حده ابیات فردی دعائی و مصارع فارسی
و عربی مناسب این مباحث مسطور شده تا بوقت حاجت مهیا باشد
و کاتب بایراد هر یک در محلش مجاز و مرخص است
والله الموفق والمعین
نستعین

نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
لقد قصرت عن تعداد ذکرک عاجزا [illegible] لا احصی علیک ثناء	[illegible]	درجات جاه و جلال و عرفات عزت و اقبال ف از آن بالاتر و والاتر است که اقدام قلم نگارین رقم فصحای عرب و عجم باعلی درجه آن بلکه بادنی پایه از آن ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نموده میگوید ع خاموشی از ثنای تو حد ثنای تست
ماذا اقول فیک وصفک قاصر [illegible]	[illegible]	رفعت جناب اعلی و عظمت عتبه علیای ف در مرتبه ایست که نه سیاح وهم و اندیشه پیرامن سرادقات آن تواند گشت و نه سیاح عقل روشن رای بساحل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجاسر بر بساط انبساط ننهاده التزام طریق عصمت می نماید ع و فی مثل هذا مثلنا لا یتکلم
اذا عجزت [illegible] علیک بصایح [illegible]	[illegible]	درجه وصف والا و رتبه رفعت معلای ف از آن زیاده است که بسعاره عبارت و دلالت تشبیه و استعارت در آن راه تک و پو و از آن باب جست و جو تواند فرمود	پس بفکر قصیر و بیان کثیر التقصیر چگونه در آن باب شروع توان نمود ع من از کجا و ادای صفات او ز کجا
وقفنا الکلام و رای مدحک عاجزا [illegible] ذا الکمال [illegible]	[illegible]	اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوصاف علیه ف قاصرست و خرد خرده شناس در ارتقا بر مدارج نعوت سنیه او عاجز و معترف	پس دست تامل این فقیر بدامن مطلوب کجا تواند رسید و دیده تفکر این حقیر ع بچهره آن صورت کجا تواند دید [illegible] عاجز فالصمت اولی
الوصف عن احصاء [illegible] والعقل عن ادراک [illegible]	[illegible]	عنقای قاف خرد هوشمندان را در هوای ادای دعا و ثنای ف بال تامل شکسته است و شهباز بلند پرواز فکر سخن پردازان [illegible] نفایس [illegible] جناح نجاح [illegible]	پس تحریر بیان و تقریر زبان به سر حد توضیح و تبیین آن رسیدن از جمله محالات و ممتنعات میتواند بود ع فنهایة البیان سکوت

تتمه نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
اذا عجزت [illegible] علیه فانما [illegible]	[illegible]	چون دست خرد گرانمایه را بادیال نکات صفات جلال ف راه نیست و صفیر فکر قوی پایه از دقایق مراتب و حقایق مناقبش آگاهی نی	پس بمفتاح عبارات این ضعیف چگونه فتح ابواب آداب آن میسر تواند شد ع گرد این اندیشه گشتن نیست حد هر کسی
[illegible] الوصف عن [illegible] [illegible]	[illegible]	چون قلم زبان از شرح عروج بر اوج اوصاف ف قاصرست و زبان قلم از وصف صعود بر ذروه سپهر نعوت او عاجز و قاصر	کمیت بحث و جوی عقل در تقصی این مهم شروع نمیتواند و کیفیت و گوی وهم در تعریض این امر طریق خود نمیداند ع لا ارتقی رتبة تسمو مراقیها
[illegible] فضله [illegible]	[illegible]	چون ابصار ارباب افکار چهره تفاصیل صفات عالی سمات ف ندیده و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساط اسباب تراکیب القاب عالیه اش نرسیده	یقین که دست اجتهاد بدامن آن مطلب اعلی و مقصد اقصی رسانیدن متعذر و متعسر خواهد بود ع زان باب [illegible]
[illegible] فی کنه وصفه [illegible]	[illegible]	زبان ناطقه شیرین ادا از بیان نبذی از صفات سامیه ف قوه گفتار نیست و پای عاقله فکر فلک پیما را در طریق تحقیق نکته از نعوت زاکیه اش طاقت رفتار نی	درین تقدیر نه زبان را قوت ستایش است و نه فهم را در ساحت ادای آن مجال گنجایش ع [illegible]
العقل [illegible] مناقبه [illegible]	[illegible]	چون مقصدی اظهار دقایق تحریرات و مباشر اثبات حقایق تقریرات از شرح اوصاف کمال ذات عدیم المثال ف بسمت عجز و قصور متصف و بصفت دهشت و فتور معترف	پس فهم ناقص این کمینه کجا این چگونه راه برد و وهم عاجز این شکسته کی در او [illegible] ع چون نمی شرح آن چگونه کند

نوع ثانی از افتتاح مقبول

ابیات	سوابق	لواحق
در وصف حسن او چه تقریر کند کسی / [illegible]	چون وفور مناقب وظهور مراتب ف از غایة اشتهار بزوایای آفاق واقطار احاطه نموده واسماع ادانی واقاصی دبدبه جلال وطنطنه کمال او از السنه افاضل واعالی شنوده	[illegible]
ولولا الدجی ما البدر تعرف قیمة / [illegible]	ذات اشرف اعلی وصفات اکمل اسنی ف چون جمال روز افزونش تحلیه انفق ندارد ونهال سعادت از حد حساب پرورش وهمت نظر به پیرامن توصیف خود نمیگذارد	[illegible]
[illegible]	صدای صیت دولت کامکاری وندای آوازه حشمت وبختیاری ف در آفاق واقطار جهان باسماع جمیع ابنای زمان رسیده ودیده هریکی از اولو الابصار لمعه از لمعات صفات او بعین الیقین دیده	[illegible]
ولیس یزید الشمس ضوءا ورفعة / [illegible]	چون اشعه لمعات ادراک اوصاف کمالات ف مانند لوامع انوار مهر جهان تاب وسواطع آثار صبح جهان افروز برهمه ساکنان اقطار وآفاق لایح وواضح است	[illegible]
[illegible]	شرف ذات معلی وصفات مزکی ف که دامن آخر ازمان را بعطر ازهار معطر ساخته از امتداح زبان مرداح اتصاف ذهن مرد وصاف مستغنی است	[illegible]

نوع ثالث از افتتاح مقبول

فقرات	ابیات
ارتفاع درجات اقتدار واعتلاء غرفات اختیار ف نه در آن نصاب است که حرکات اقلام وخطرات اوهام بر شرح وبسط اندکی ازان اقدام تواند نمود	[illegible]
بیامن اوصاف زاکیه ومواهب اعطاف وافیه ف زیاده ازان است که بسفارت بنان وعبارت بنهایت سطری ازبدایت سطری از جمل وتفاصیل توان رسید	[illegible]
تصدی او ارشاد وتعرض بیان عز وعلای ف که سفیر اندیشه تحاشیه بساط تقریر آن رسد ودو فکرت ارعیده تحریر شمه ازان پروانه توت توان نمود [illegible]	[illegible]
مآثر علیه ومکارم سنیه ف نه در آن مرتبه است که بتصرف قلم تیز زبان وتکلف وهم سبک [illegible] گشت حوالی بساط تقریر آن توان گشت	[illegible]
محاسن صفات ومیامن ذات فایض البرکات ف بثابتیت که بواسطه عبارات ووسیله استعارات پیرامن حرم آن طوف نمودن متعذر است	[illegible]

نوع رابع از افتتاح مقبول

فقرات	ابیات
تقریر مناقب عالیه وتوصیف مراتب زاکیه ف نه لایق حال وفراخور مقال این کمینه بی بضاعت وبیچاره قلیل الاستطاعه است	[illegible]
افتتاح ابواب شرح مکارم ووصف معالی ف برمفتاح بیان این خسته دل شکسته زبان در حیز امکان نیست	[illegible]
صورة ثناخوانی وصفت دعاگوی نسبت بعلاء زمان ف برجنان بیان برلوح عیان تصویر وتحریر نمودن نه حد این فقیر حقیر است	[illegible]
شروع در شرح مناقب وخوض در وصف مناصب ف که از پیرحد بیان تجاوز نموده نه حد این فقیر است وبجهت این حقیر معترف به تقصیر	[illegible]
چون فضلای روشن ضمیر وعقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف ف بعجز وکوسیله تقصیر معترف شده بانقوذ ذهن وقصور فهم در ان خوض نمودن لایق نیست	[illegible]

الابیات المناسبة بالافتتاحات

ابیات	ابیات	ابیات	ثنائیات
ماذا اقول وفیک القول قاصر [illegible]	سیکفیک [illegible] ذلک المسمی اثنان [illegible]	[illegible]	وما الحلی الا زینة لنقیصة یتمم من حسن اذا الحسن قصرا فاما اذا کان الجمال موفرا کحسنک لم یحتج الی ان یزورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ماذا اقول وقولی فیک ذو قصر وقد کفیت الی التفصیل والجمل ان قلت لا زال عالیا ملکا وقلت ذلک انک ربی وقد فعلا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خامه وهم هوس کی که تصویر کند صفت مدح ترا بر ورق [illegible] خردش گفت که آن [illegible] تو بدین فهم کی از عهده برون می آیی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المقبولة المذکورة کل بیت یثبت بمحله

ابیات	ابیات	ابیات	مصاریع	مصاریع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سیوم از کلمهٔ اول در افتتاح اسهل

طریق افتتاح آنست که مناسب هر کس از ارباب مناصب دعای ایراد نمایند انکه مکتوب الیه را بیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه نماید اگر مرتبهٔ مکتوب له در غایت رفعت مطلقا نام نوشتن روا نیست و اگر خواهد محمد و ما و استظهارا اکتفا دا و امثال آن نویسد در بواقی نام توان نوشت و آن دعا منثور و منظوم می تواند بود اما منثور شرع بی باید و پس چنانچه منثور افتتاح منثور فارسی باشد فقط کلام و دعای منظوم عربی و پارسی میشاید اما دعای که بطریق نثر ادا کشتند باید که بزیور فصاحت و زینت بلاغت آراسته باشد و الفاظ رکیک و غریب در نبود و اگر در ان صنعت اشتقاق رعایت کند خالی از حسنی نباشد چنانچه نظم الله مناظم دولته نظاما و اکمل الله مراتب کماله کمالا و اجل الله تعالی جلاله اجلالا و امثال این تصرفات را مجال هست و اگر در ان دعا اشارتی رود بمضمون آن حال که مکتوب بران منطوی خواهد بود مرتبه مستحسن افتد مثلا در مکتوبی که مضمون آن شکر التفات و مرحمت مکتوب الیه خواهد بود چنین نویسد که ادام الله ظلال عاطفته علی مفارق المخلصین و لاسلب مواهب الطافه و بیامن اعطافه عن زمرة المتخصصین و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات و تاخیر مکاتبات برین منوال ادا نماید که لازالت الویة عنایاته مرفوعة و روابت تفقداته لا مقطوعة و لا ممنوعة و علی هذا و انکه دعا باسم مکتوب الیه مرتبط سازند نوعی پسندیده است چنانچه لازال علی السنة الحامدین کاسمه الشریف محمدا و یاما دام قدره کاسمه العالی علیا و در لقب نیز مثل این تصرف می توان کرد مثلا لازال مرافق حضرة زینا للعابدین و شاید که اسم و لقب هر دو مذکور شود چنانچه خلد الله تعالی ظلال اشاده مجیا لمراتب الاسلام محمدا علی السنة الانام و میشاید که دعا بطریق مناجات واقع شود چنانچه اللهم خلد علی الانام ظلال خلافته و ابد مدی الایام نوال عاطفته و رأفته و چون ادعیهٔ منثوره نظر بر تفال بصیغهٔ ماضی مودی میگردد و جمهور متقدمان بران و تیره عمل کرده اند چون ابد الله دولته و جمعی از متاخران اسم الهی را از اوایل تقدیم فرموده صیغهٔ دعا را مستقبل ایراد میمایند چون الله یوید دولته در همه ادعیه این نوع تصرف میتوان نمود و ما درین اوراق و اواخر هر طایفه از اهل طبقات بطریقهٔ جمهور چند دعا آوردیم هر چند خواهد از ان التقاط کند اما اگر بدعای منظوم افتتاح کند عربی یا فارسی مقتضی این مقام آنست که بهمان اکتفا کند بعرض تحیات و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمع کند میان دعای منظوم میشاید و اما خالی از تکلفی و تعسفی نه و مقرر است که منظومات عربیه را باطبقتین اولین اختصاصی هست و فارسیه همه را شامل است پس جهت طبقهٔ اعلی و اشرف دعای منظوم عربی و فارسی مناسب هر فقره آوردیم و جهت طبقهٔ اوسط از منظومات جز فارسی ایراد نکردیم و کاتب را در ابیات دعای ابتدائی مجال التصرف هست هر چند که بسبب معنی با مکتوب الیه اتم و اکمل باشد افتتاح بدان انسب است و اولی و لله الحمد فی الآخرة و الاولی

الادعیة المنثورة فی الافتتاح الاسهل لاهل الطبقة الاولی

السلاطین	اولاد الملوک	المعظمات	الامراء و الحکام
خلد الله تعالی ظلال سلطنته علی مفارق العالمین و ابد کمال نوال عاطفته الی یوم الدین	لازالت سماء دولته بکواکب العظمة و الجلال مزینة و آیات بهجته علی صفحات الکاینات مبینة	خلد الله آثار عظمتها الشامخة و ابد میامن عصمتها الکاملة	ابد الله الامن و الامان بوجوده و افاض علی اهل الزمان سجال عدله و جوده
لازالت رایات دولته مرفوعة الی قمة السماک و آیات شوکته مکتوبة علی صفحات الواح الافلاک	لازالت رایات دولته منصورة و اعداء حضرته مقهورة دایما ابدا	قرن الله ایام دولتها العظمی بالخلود و ابد معاقد عصمتها الکبری الی یوم الموعود	رفع الله ایام الدولة الغراء بیامن قدره و اعلی الویة الملة البیضاء بآثار امره
ما برحت بنیان سلطنته مشیدة بالنصر الدایم المخلد و ارکان دولته موکدة بالفتح القایم المؤبد	رفع الله رفیع الدرجات الویة ملکه و سلطانه اعلی العلی تعالی شانه شان عدله و احسانه	لازالت نمارق جلالها مصفوفة و سدة اقبالها بالعظمة و البهاء محفوفة	لازال قوام المملکة منوطا بآثار معدلته و نظام اسباب السلطنة مربوطا بانوار عاطفته
نشر الله لواء عدله فی اقطاره و جناح طوله فی الطول من البسیط و العرض	ابد الله باللطف الابدی ملکه و اجری بالفیض السرمدی فی بحار العظمة و الابهة فلکه	ارسی الله قواعد دولتها و اضاء صفحات الایام بلوامع عصمتها	لازالت اطراف الممالک معمورة بمعمار حراسته و اکناف الاقالیم محروسة بآثار سیاسته
اشرق الله شارق سماء سلطنته و خلافته و اقر اقمار ذوی افلاک مرحمته و رأفته	لازالت نجوم سلطنته مشرقة الانوار و غصون عظمته مورقة الاغصان و مونقة الازهار	لازالت شموس جلالها عن الغروب محروسة و ساحات عزها و بهاء بهاها بورود وفود العصمة و العفة مانوسة	اعلی الله بالنصر العزیز و الفتح المبین اعلامه و اجری فی البسیط الغبراء بالمعدلة و المکرمة احکامه
لازالت عظمته بنواصی الشوارب اخذة و اوامره فی جمیع اقطار المشارق و المغارب نافذة	ادام الله لاداء مراسم الدین اعلام سلطانه و اقام لاقامة لوازم العدل قواعد برهانه	لازال ظل عصمتها ظلیلا و طرف الحوادث عن جمال عصمتها کلیلا	لازال مستقرا علی مسند العز و الجلالة و مستندا الی امر الامارة
زین الله سریر الخلافة الزاهرة بیامن ذاته و نور عیون السلطنة الباهرة بلوامع انوار صفاته	خلد الله ایام سلطنته الزاهرة و جلی ظلام الظلم بضیاء معدلته الباهرة	اعلی الله تعالی بالعلو الکامل معالم قدرها و خصص مزایا العصمة و العفة بمبانی خدرها	لازالت بنیان امارته العالیة موکدة و ارکان ایالته القاهرة بالمعدلة مشیدة

بقية الادعية المنثورة للطبقة الاولى

الصدور واركان الدولة	الوزراء الكبار			سائر الملازمين
يديم الله دولته العاليه بالعز القايم ويقيم حشمته الوافية بالشرف الدايم	لازال مسند الوزارة متحليا بجمال وجوده وسرير الايالة متزينا بكمال مكرمته وجوده	اعلى الله شانه وابد الدولة زمانه	قوليه	لازال الفتح القريب مقدمة جوده والنصر المبين مقارنا لصدوره ووروده
لازال كواكب صدارته على ذرى الكمال لامعة ونجوم جلالته من افق الجود والكمال ساطعة	ابد الله تعالى في دوام الوزارة وقوام الايالة علو شانه وسمو مكانه	عظم الله معارج شانه ورفع مدارج مكانه	تيماري	جعل الله اياه مصروفة بمصالح الخلايق ومقرونة لمراضي حضرت الخالق
ادام الله ايام دولته الغرا ورفع اركان سدته الشماء الى السماء	لازالت رياض العدل باقية بامطار معدلته معمورة وبقاع الفضل بادراد ابدار الفضل ممطورة	ادام الله قدره واطلع [illegible]	محاسبه	لازالت محافل الفضايل مترشحة بنفحات مكاتباته ومجالس الاعالي والافاضل متزينة ببركات مراسلاته
زين الله سرير الصدارة بيمن علائه ونور صدر الايالة بنور عزه وبهائه	اعلى الله العلي بالمعالي شانه العالي وزين بدوام بقائه سرير التمكن والتعالي	رفع الله قدره وعظم [illegible] [illegible]	الصنايع	اجرى بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لازالت الممالك بانوار كماله معمورة وما دامت المحامد بانوار عزه وجلاله مشهورة	لازالت شموس جلاله على فلك الوزارة مستنيرة وغصون دولته واقباله في رياض الحشمة مورقة نضيرة	لازال [illegible] [illegible]	مستوفيه	وفقه الله بتدبير الامور ورشح بقاطر اقلامه ورشايح احكامه رياض مصالح الجمهور
لازالت سدة جلاله بالاقبال سامية وسحب اجلاله بالفضل والفضل هامية	لازال مؤيدا بالسعادات ازمانه ومؤيدا من عنايات الله انصاره واعوانه	حفظ الله عن الزوال [illegible] وادام [illegible]	خزانه	آمنه الله بيمن الامانة وتمهيد معاقد الديانة من آفات الزمان ومخافات الحدثان
ادام الله مجده وحشمته في دولة لايحة الانوار واعلى جده وشوكته في رفعة وافية الآثار	لازال في صدر الوزارة والايالة عاليا وظلمات الظلم بآثار العدالة جاليا	ضاعف الله جلاله وادام [illegible]	بيوتات	لازال عند الكرام مشرفا مكرما وما دام لدى الخفاء الانام مبجلا معظما

الادعية المنثورة للطبقة الثانية

السادات الكرام	ائمة الاسلام	قضاة الاسلام	المشايخ العظام
اسبغ الله تعالى ظلال جلال نقابته وخلد بيامن سيادته كالابد مآثر نجابته	خلد الله ظلال جلاله على مفارق قاطبة العباد وافاض بيامن فضله وكماله على كافة سكنة البلاد	اعلى الله العلام اعلام الشريعة الغرا بيامن احكامه ورفع الوية اعلام قواعد البيضا بآثار اهتمامه	لازالت سدته الزاكية مورد الاصناف الكرامات وعتبته العاليه مصدرا لانواع المعالي والكمالات
لازالت حضرته الرفيعة مشرقة الانوار وسدته المنيعة محمية الآثار	متع الله طلبة الحق بطول بقائه ومن على كافة البرايا بدوام عزه وعلائه	عظم الله في اعلام اعلام الشريعة الشريفة شانه ورفع في انفاذ احكام الملة المنيفة مكانه	اطلع الله من مشارق معارف الذات بدره وشرح بآثار لمعات تجليات الصفات صدره
اعلى الله تعالى شان النقابة بوجوده العالي ومد ظلاله الوارفة على مفارق السادات والاهالي	لازالت اعلام العلوم في حريم عزه عالية واثمان مجاهدات ارباب العلوم بآثار تربيته وتقويته غالية	ادام الله ايامه المباركة واوقاته المتبركة لتقرير الحقوق بعقودها وتنفيذ الشرايع الى مستقرها	لازالت عتبته ولايته مهبطا للانوار القدسية ومطرحا لاشعة فيضان الاسرار الانسية
اجل الله بمعالم السيادة والسعادة قدره وشرح بمكارم النقابة والنجابة صدره	لازال سمط العلوم بنتايج افكاره منتظما ورسم الفضايل ببيامن افاداته مرتسما	اقوى الله قوايم الملة الزهرا باحكام احكامه واري دعايم الشريعة الغرا بوفور اهتمامه	لازال كمال افادته في سبيل الهداية دليلا ومقاله العطاش بوادي المعرفة الاحدية سلسبيلا
مهد الله اركان العلا ببركة سيادته الكبرى وشيد بنيان الهدى بميمنة نقابته العظمى	انار الله صدور طلبة الحق والحقيقة بثواقب فضله وافضاله ومن على عامة العالمين بفوايد موايد جلاله	اسبغ الله على محكمته العالية ظلال الالطاف وجعل احكامه الوافية مقرونة بالحق والانصاف	ابقى الله بركات آثار ارشاده وهدايته واحيى رياض قلوب المريدين برشحات بحار ولايته ودولايته
خلد الله في مناقب النقابة زمانه المنيف وعظم بمكارم الولاية والهداية شانه الشريف	افاض الله على كافة علماء الانام نتايج انفاسه وانار مصابيح قلوب عقلاء الانام بلوامع اقتباسه	مد الله ظله السابغ الوارف وصرف عن محكمة جلاله وجوه المكارم والصوارف	من الله على اهل المواجيد بسبوغ ظله وزين بذاته المحترم الكافة حرم المعرفة وحله
زين الله مسند السيادة بشرف وجوده وروى روضة النقابة من صيب كرمه وجوده	رفع الله في ساحة الهداية لواء علائه وجلى ظلمات الغواية باضاءة رايه وروائه	مهد الله قوانين الشرع المبين بمساعي معارج ارشاده وشيد مباني الدين المتين بقوانين اجتهاده	جعل الله بقاءه سببا لارشاد ارباب المعارف وموجبا لهداية اصحاب التصرف والعوارف

تتمة الادعية المنثورة

اهل التدريس والفتوى	بقية اهل العلوم	اهل المناصب الشرعية
نشر الله في تحقيق التفاسير بالخير ذكره وابقى بين الانام لتبيين تاويلات الكلام فضله وبره	لازالت منابر الاسلام بوجوده ممهدة الاركان والدعائم وبآثار فضله وجوده مستحكمة المباني والقوائم	ادام الله ميامن اهتمامه في احتسابه بين المتوسلين بحبل الدين والمتمسكين بآدابه
احيى الله معالم التنزيل بطول بقائه وانار منار التفسير بنور مجده وعلائه	اوصل الله بركات افاضاته الطيبات الزاكيات الى ذوات جميع الحاجات والمهمات	نور الله عيون المتشرعين باحكامه وزين صدور اهل الدين بتعيين قواعد حلاله وحرامه
متع الله طلبة السنن النبوية باسانيده العالية ومن عليهم بتصحيح رواياته الوافية	ادام الله بشاير اخباره وزواجر انذاره بين اعوان الحق وانصاره	زين الله صدر مجامع الحفاظ بوجوده العالي وشرف بقراءته الوافية محافل الافاضل والاعالي
اسس الله قواعد الاسلام بميامن احاديثه واخباره ومهد مباني الكرام بمفاخر سننه وآثاره	افاض الله بركات مواعظه البديعة ونصايحه البخية من منابر الاسلام على كافة الانام	لازالت رياض الكلام مخضرة بحسن ادائه وعيون اعيان الانام منورة بنور لقائه
افاض الله علينا فوايد فقهه وفتواه ومتعنا مدى الايام بفوائد علمه وعموم تقواه	زين الله مجلس الافادة ببركة افادته واقر عيون الطلبة بانوار افاضته	رفع الله معالم الامامة بيمن ذاته ونظم مناظم الكرامة بحسن صفاته
اجرى الله احكامه بالحق المبين وحرك اقلامه بالصدق والتحقيق واليقين	وفقه الله لتحصيل العلوم بالاتقان وزينه بالفهم الصايب لاصابة دقائق المعاني	جعل الله صوته وسيلة لتنبيه الغافلين وهيئته ذريعة لتوجه العارفين
لازال الطلبة المعالي في افق البيان بدرا كاملا وعلى برج افادة الحقايق وافادة الدقايق نجما لامعا	لازالت اسماع المتعلمين مشحونة بالطاف تعليمه واذهان التلاميذ مشرفة بدقايق تفهيمه	عمره الله بترقيات الحسنة ووصفه بالموصوفات المستحسنة

المتعلقة بالطبقة الثانية

للحكام وتوابعهم	بقية الحكماء والفضلاء	الممتازين	من العوام
نور الله قلوب المستفيدين باشراق انواره وقدر تكميل المستفيدين بنتايج ابكار افكاره	لازال في اوج السعادة بدرا لامعا ومن افق الفضل والحكمة نجما طالعا ساطعا	زينه الله بطواف حريم العرفان كما شرفه بطواف حرم الامن والامان	
لازالت ايات حكمه منظورة لاولي التحقيق ورايات درايته مرفوعة في مضمار التفتيش والتدقيق	اقر الله عيون الاعيان والاماثل بسواد كتابته وزين صفحات قلوب ذوي المعالي بارقام اقلام نجابته	شرح الله بنور التوحيد صدره ورفع بجهاد الكفر والنصرة على اعداء دين السيد المختار قدره	
لازال حاويا لقانون ذخيرة الشفاء وكاملا في صناعته لرفع الداء بحسن الدواء	جعل الله خطه الشريف نورا لسواد العيون وسرورا للصدر الموسوم والقلب المحزون	اجزل الله اجره بالعباد ورزقه في دار الجزاء الحسنى والزيادة	
ادار الله دواير الكلمات حول مراكز تعظيمه وجعل كرات الفضايل متحركة على محور [illegible]	نظم الله عقود جواهر الكلام بنظام نظمه المستعذب وشعره المستحسن من ظرفاء الانام	ابقى الله بركته وادام في الانقطاع من الخلق والتوجه الى الحق عادته	
ادام الله انفاسه المتبركة لشفاء الامراض وابقى وجوده المباركة لحصول الاغراض	ادام الله نفايس اشعاره البديعة وزاد بين البلغاء رتبة كلماته البديعة	ابد الله على الفقراء ميامن اشفاقه وايده بالكمال مكارم اخلاقه	
لازال قطبا يدور عليه الافلاك في المراتب العلية ومراكز محيط دواير المناقب السنية	مد الله في البسيط صيت حكمه وشهرته بالوصول الى حسن القبول اصول نغمه	ابده الله بجوامع الحالات وزينه بعظايم الكمالات والكرامات	
لازالت كواكب افلاك السعادات منورة بنظرات احكامه ونفاذ الكلمات مزينة بنقوش ارقامه	زين الله صحايف الواح الارواح وصحايف اوراق القلوب بنقوش فضله البديع وصور رسمه المرغوب	زينت بركات اوقاته وابدت شرايف احواله وكراماته	

الادعية لاهل الطبقة الثالثة

الاصول	المعارف	الاوساط	العوام	المتفرقات
انجح الله امور دينه ودنياه ونظم مصالح البلاد والسعادة في اولاده واخوانه	لا زالت اعلام علائه لامعة وانوار عزه وبهائه ساطعة	ابد الله بتوفيق السعادات وايده بانجاح المرامات والمرادات	دام بقاؤه وزاد ارتقاؤه	يديم الله تعالى معالي افضاله ويؤيده في تحصيل اسباب كماله والكماله
زاده الله تعالى بسطة وجلالا ورزقه الشرف الجهة وكمالا	يديم الله تعالى علوه ويقيم في المعالي مراسم سموه	نور الله معالم بصيرته وحسن بالشيم المرضية سيرته	ابقى الله تعالى ايامه ويسر بالخير مرامه	خصه الله تعالى بالبركات الكافية وافاض عليه من نعمه الشافية
ابد الله تعالى معاقد العز بوجوده وشيد مباني المجد بجوده	اتم الله عليه مواهبه والكمل بالسعادات مراتبه	خصه الله تعالى بمزيد التوفيق واذاقه من رحيق التحقيق	ادام بهجته وضاعف سروره وبهجته	زاد الله في معارج العز ارتقاءه ورزقنا بالخير والحسنى لقاءه
لا زال لنيل الشرف والكمال ساعيا ولالوية العز والكمال رافعا صبا	صعد الله مصاعد اقتداره وعرج بالحشمة معارج اختياره	دامت دولته بمزيد النعم وطالت مدته في نشر آثار الكرم	حمدت عواقبه كما مدحت سوابقه	دام في ضمان الامان وفي كنف الطاف من هو خير مستعان
زينت معالي اقتداره وقرنت بالنجاح جميع اوطاره	جعل الله ايام عزه بالدوام واوقاته مستغرقة بكفايات المهام	صانه الله عن بوائق الايام وحفظه عن طوارق الشهور والاعوام	دام علاؤه وزاد باقبال سموه	وفقه الله تعالى بنشر الخيرات وشرفه باقباله على المبرات
جعل الله دولته مبتسمة الثغور وادام رفعته منيفة السرور	ابد الله شرايف ايامه وادر على اراضيه سحائب انعامه	اقام الله لاقامة قواعد الكافة دولته وامد لكفاية الملهوفين مدته	ابد الله ايامه وادام عليه انعامه	اعانه الله تعالى في ما يحب ويرضى ورزقه خير الآخرة والاولى
لا زالت دوحة دولته مورقة وسيارة حشمته من افق الدوام مشرقة	لا زالت دوحة قدره وريقة وسحب جوده مطيرة مفيضة	ضاعف الله مجده واقام باللطف سعده دايما	احسن الله خاتمته وختم بالخير عاقبته	ضاعف الله اقباله وختم بالخير والعافية آجاله

الادعية المنظومة لاصحاب الطبقة الاولى

سلاطين	الانام		لاولاد الملوك	العظام
لا زالت في فلك الاقبال مرتقيا / متقلد البلاد الشرق والغرب	[illegible]		بقيت ملاد الانام بانعمه / وملكك موفور وظلك دائم	[illegible]
لا زالت في فلك الملك فخر السلاطين / وبالجلال اولى قدر وتمكين	[illegible]		بقيت لعرصة الدنيا مليكا / وذكرك في الانام له دوام	[illegible]
لا زالت في فلك بلوغ ودولة / يهتز منها موكب الجوزا	[illegible]		بقيت مدى الدنيا وملكك وافر / وبختك مسعود وجندك ظافر	[illegible]
لا زالت منوط العلى مستوثقا / بالمجد السلطان الفقران	[illegible]		بقيت بصدر الملك في ظل دولة / عليها امارات النعام تلوح	[illegible]
لا زالت في فلك المعالي مشرقا / متعاليا كالشمس في الاضواء	[illegible]		بقيت ممتعا بالملك تسمو / من العليا الاعلى الى المراقي	[illegible]
لا زالت متبوعا ودهرك تابع / لا زالت منصورا وجندك ناصر	[illegible]		بقيت بقاء النجم في مستقره / لواءك مرفوع وظلك بازغ	[illegible]
لا زالت في فلك الخلافة غالبا / بالعز التابع والسلطان	[illegible]		بقيت وحفظ الله يرعاك دائما / ولا زالت في صدر الخلافة قائما	[illegible]

بقية الادعية المنظومة

لمخدرات حجرات السلطنة		للامراء واركان الدولة	
خلّد رب العالمين ظلالها / ويبقى على رغم الاعادي جلالها	[illegible]	لا زلت في حل الامور وعقدها / متأيدا من قدرة الرحمن	[illegible]
الله ابقاها وعظم قدرها / بالعز والعليا واجرى امرها	[illegible]	لا زلت يا ركن الامان ثابتا / في صدر عز ليس يهدم دوامه	[illegible]
اطلع الله نجمها العالي / من ذرى دولة واقبال	[illegible]	لا زلت مختارا وامرك نافذ / بين الانام وظل جاهك للبقا	[illegible]
من الاله على الاعاظم كلها / ببقائها ودوام ظل ظليلها	[illegible]	لا زلت في عز نجوم دوامه / ابدا طوالع ما لهن مغيب	[illegible]
ادام اله العالمين جلالها / ومد على جمع الملوك ظلالها	[illegible]	لا زلت في قصر اقبال قواعده / على ذرى قبة الافلاك ترتفع	[illegible]
حماها الله في اكناف عز / وجاه عصمة وجمال قدر	[illegible]	لا زلت في شرف يدوم بقاؤه / بين الانام وعزة وعلاؤه	[illegible]
وقى الله نعماها الرفيع قدارها / بمال واقبال واولاد دولة	[illegible]	لا زلت في نعم يلوح شعاعها / واخضر منبت العلى بها	[illegible]

الابتدائية لطبقة الاعلى

للصلحاء والمقربين		للوزراء والمدبرين	
الله ابقاه للدنيا وللدين / ولا يخليه عن عز وتمكين	[illegible]	بقيت مدار العقد والنصب / وظلك ممدود الى آخر الدهر	[illegible]
اشاد رب الورى بنيان دولته / وبالسعادة اعلى شانه فعلا	[illegible]	بقيت على صدر الوزارة ساميا / مدى الدهر في عز وللخلق منعما	[illegible]
اعزه الله بين الخلق فاطبه / بالعز والقدر والاقبال والشرف	[illegible]	بقيت منظم العقود لملك / يدوم لها مدى الايام ذكر	[illegible]
زاده الله رفعة وجلالا / كل يوم وحشمة وكمالا	[illegible]	بقيت بقاء الدهر في مسند العلى / وامرك متبوع وحكمك نافذ	[illegible]
خلده الله في ظلال جلال / ابد الله في ضمان امان	[illegible]	بقيت معظما في الملك ترقى / الى اعلى المناصب والمراقي	[illegible]
خلده رب العلى بالعز والقدر / ولا يخليه عن رفعة في الامر والذكر	[illegible]	بقيت لافق المجد اسعد كوكب / وفي صدف العلى اشرف جوهر	[illegible]
وقاه حفيظ الخلق حفظا موقرا / وبقاه في الاقبال اعلى المراتب	[illegible]	بقيت مدى الدنيا وصدر زمانها / يلوذ به عند الصدور انامها	[illegible]

خاتمة الأدعية المنظومة لطبقة الأعلى

لأرباب	الدواوين		لسائر	الملازمين
بقيت بإسعاد وجدّك طائف وعشت بإجلال وحظّك وافر	[illegible]		رفع الله قدرك أبدا إلى منتهى الكمال عنه بدا	[illegible]
بقيت على ذروة الإقبال وعشت على مسند الإجلال	[illegible]		أطال الله بالتأييد عمرك وأجرى بين أهل الله ذكرك	[illegible]
بقيت مدى الزمان خليفة وعشت لأهله سبب الأمان	[illegible]		وقاه الله ملكه لا يبور مدى عمره من صروف الدهور	[illegible]
بقيت على نعم الأيادي ممتعا وعشت لأرباب الشهامة مرجعا	[illegible]		وقاك إله الخلق من كل آفة وصانك من أن تلتقي بمخافة	[illegible]
بقيت ممتعا بالاحترام وعشت معظما بين الأنام	[illegible]		أدام الله عمرك في سعود فإن بقاءك الغوث العظيم	[illegible]
بقيت وأغصان العلى بك ناضر وعشت وأبصار الورى بك ناظر	[illegible]		وقاه الله آفات الليالي ومتّعه بأقسام المعالي	[illegible]
بقيت صدرا لأرباب الآداب وعشت بدرا في فلك الكرم	[illegible]		صرف الله عنك كل البلاء إن هذا الدعاء خير الدعاء	[illegible]

الأدعية المنظومة الابتدائية لطبقة الأشراف

للنقباء والسادات	الكرام		للأئمة والعلماء	الأعلام
لا زال للعليا جنابك مقصدا ولزمرة الأشراف بابك مرجعا	[illegible]		فلا زلت للشرع المعظم حاميا يزف إليك المادحون التهانيا	[illegible]
لا زال بابك عاليا ورفيعا وجنابك جاهك معقلا ومنيعا	[illegible]		فلا زلت صدرا للشريعة ناصرا لدين الهدى بدرا على أفق العلى	[illegible]
لا زال غصنك بالسيادة مورقا ولا زال نجمك في النقابة مشرقا	[illegible]		فلا زلت بين العالمين مشتهرا بنشر المعالي واجتماع المناقب	[illegible]
لا زال عزك في النقابة دائما لا ينتهي أبدا مدى أيامه	[illegible]		فلا زلت في عز منيع ودولة موشحة أيامها بدوامها	[illegible]
لا زال فيضك للبرايا شاملا ونوال جودك بالعطايا كاملا	[illegible]		فلا زلت يا صدر الشريعة والهدى أمانا لمجموع الأنام ومتكى	[illegible]
لا زال منصبك العلي ترفعا فوق الفراقد بالإقبال والشرف	[illegible]		فلا زلت للإشراف خير معاون وللدين والإسلام خير نصير	[illegible]
لا زال صدرك ملجأ الأعاظم وجنابك فضله مرجعا للأماجد	[illegible]		فلا زلت في الدهر صدر الأعالي وقرت بلقياك عين المعالي	[illegible]

بقية الادعية المنظومة

للقضاة وحكام الشريعة		للمشايخ وهداة الطريقة	
أبقاه ربي في سرير قضائه / فبقاء دين المصطفى ببقائه	[illegible]	بقيت ببقاء آل السادات الخوالد / ودمت معاداً للعلى والمحامد	[illegible]
زادك الله كل يوم جلالا / في سرير العلى بحكم القضا	[illegible]	بقيت ملاذاً للمشايخ في الورى / ودمت معاذاً في الأعاظم والأكابر	[illegible]
شرح الله بالشريعة صدره / وارى من ذوي الكرامة بدره	[illegible]	بقيت ببقاء الدهر والدهر طائع / ودمت دوام الخلق والخلق طالع	[illegible]
أدام العزيز العدل ظلك عاليا / وأمرك متبوع وحكمك مطلق	[illegible]	بقيت وركن قدرك لا يضام / ودمت وشأن عزك لا يرام	[illegible]
شيدت للدين والدنيا بناءهما / فانما أبقاك للدنيا وللدين	[illegible]	بقيت لأنام في الولاية عاليا / ودمت معماً بالكرامة واليا	[illegible]
حماك الإله الخلق وقل حفظه / فقدرك مرفوع وأمرك نافذ	[illegible]	بقيت وللأشراف بابك مرجع / ودمت وللأمجاد دارك مجمع	[illegible]
حماك التأييد حامي شرعه / وأبقاك بين البرايا مكرما	[illegible]	بقيت وظلك العالي ظليل / ودمت وقدرك العالي مديد	[illegible]

الابتدائية لطبقة الأشراف

	لأرباب التدريس والفضل		آر	بقية أصحاب العلوم	
[illegible]	لا زال تفسير بحر العلوم وفي / تأويله وضحت أسرار تنزيل	[illegible]	[illegible]	فلا زلت في الأحكام قاطع / وفتواك برهان لأهل الشرائع	[illegible]
[illegible]	أنار الله برهانا الكتاب / بنشر علاك يا أولي الألباب	[illegible]	[illegible]	بقيت أماما للأنام مفضلا / وخطبتك الغراء بينه مجلى	[illegible]
[illegible]	بقيت لنشر العلم بين الأفاضل / بأسرار تنزيل وأنوار تأويل	[illegible]	[illegible]	لا زلت مرتقيا على درج العلى / وفذي المنابر من علاك ترتقي	[illegible]
[illegible]	لا زال مشكوة العلوم مصححا / بصحيح قولك في الأحاديث العلى	[illegible]	[illegible]	بقيت لأمراض الجهالة شافيا / وذكرك مشهود ووعظك نافع	[illegible]
[illegible]	لا زال اسنادك المرفوع ذا لمع / تلوح ضوءاً كأنوار المصابيح	[illegible]	[illegible]	ولا زال في الدنيا المتبع الهدى / نصائحك الغراء الحسان نواصح	[illegible]
[illegible]	ثبت ظلالك في نشر الأحاديث / وزادك الله تشريفا وتعظيما	[illegible]	[illegible]	لا زال درسك فايض الآثار / وسحاب فيضك وافر الأمطار	[illegible]
[illegible]	بقيت ملك الدنيا وعلمك نافع / وفتواك متبوع ونقلك [illegible]	[illegible]	[illegible]	بقيت بقاء الدهر غوثا للسائل / وعونا للطلاب العلى والفضائل	[illegible]

تتمة الدعوات الافتتاحية

	للعلماء وارباب المناصب الشرعية			ابيات	المتفرقات
[illegible]	بقيت بقاء الله ما حافظ ملك / وناصر معروف وقاهر منكر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	بقيت لحفظ الشرع في ظل دولة / مشارعها تصفو مدى [illegible]	[illegible]	[illegible]	بقيت مدى الايام في ظل فضل العلم / وتنال دار والتاج [illegible]	[illegible]
[illegible]	بقيت لنا ما صال [illegible] / تطوف بما قام اهل الفضل [illegible]	[illegible]	[illegible]	انالت عنك رتبة كل افتخار / كنفذ الجمع في حال الاضافة	[illegible]
[illegible]	بقيت لآيات العلى خير حافظ / وللناس في نفع القراءة معتكف	[illegible]	[illegible]	زاده الله رفعة وعلاء / في الاوقات بكرة وعشيا	[illegible]
[illegible]	اعانك الله في حفظ الكلام / ولا زلت اعلى الخلق [illegible]	[illegible]	[illegible]	ادام الله بالعليا زمانه / واعلى في ذرى التعريف شانه	[illegible]
[illegible]	اطال الله عمرك يا كرام / وزينت قوانين الاسلام	[illegible]	[illegible]	فلا زلت مقدام الكرام موفقا / لرتبة تعريف ومكانة توصيف	[illegible]
[illegible]	ولا زلت [illegible] / وخصك [illegible]	[illegible]	[illegible]	فقيت [illegible] آدبيا الزمان / ودولت فايقة [illegible]	[illegible]

الابيات الدعائية المنظومة لاهل الطبقة الثانية الابتدائية لطبقة الاوسط وما فوقها

الاعيان	المعارف	الاوساط	العوام	المتفرقة
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم از سطر اول در افتتاح اخوانیات

صور این افتتاح نیز متنوع است و از جمله پنج صورت اینجا مرقوم میگردد ۱ افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیمات ۲ بحوالهٔ حالات بضمایر ۳ بتقرب معنوی ۴ بدوام ذکر ۵ بتمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک در طی حرفی مذکور میشود

در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب دو نوع است یکی آنکه بعد از ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلا بندهٔ مخلص یا داعی متخصص وظایف خدمات یا لطایف دعوات بحضرت کذا یا جناب کذا معروض یا مرفوع میگرداند و این از ارکان مکاتیب است و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات باید نمود و در مجلس مبین خواهد شد دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در اخوانیات تساوی رتبهٔ کاتب و مکتوب الیه ملحوظ است پس بر طایفه از ارباب طبقات با کفا و اقران خود بمثل این افتتاح مکاتبه توانند فرمود و افتتاح برین نوع چنانست که بیتی عربی یا فارسی مشتمل بر سلام و تحیة در اول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و آنچه از اصناف مسلم علیه که خواهند مثبت ساخته سخن را بابلاغ تمام کردانند و ابیات منطوی بسلام و تحیة دو نوع است یکی آنکه در همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه سلام الله اعداد الزمان علی مخدوم ارباب الکمال و بعد از امثال این ابیات تحیات بر سبیل ابتدا لایقست و این را ابتدا خوانند دوم آنکه مسلم علیه در آن بیت نبود چنانچه سلام کانفاس النسیم تعطرت بهار روضة الریحان والآس والورد و برین تقدیر تحیات را مضاف به و باید ساخت چنانچه بعد از بیت نویسند که مصحوب با تحیاتی کذا و کذا معروض میگردد و این را اقتران گویند و می شاید که همان سلام یا تحیة را که در نوع اول گفته شود مرفوع سازند یعنی ابلاغ تحیات و کذا باشد که صبا یا شمال یا نسیم هر یک را مخاطبه ساخته ارسال تحیات بدیشان حواله نمایند و درین صورت هم تحیات بر سبیل ابتدا مذکور میشود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسانست و ما برای هر یک از این صور مذکوره فقرهٔ چند آوردیم و ابیات لایقه در اول هر فقره اثبات کردیم و بعد از ابلاغ مثل این ابیات در جدولی دیگر مثبت ساختیم تا کاتب رعایت نسبت نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بیتی چند عربی یا فارسی از قصاید و ثنائیات که مناسب عین و تیره باشد علیحده آوردیم

والحمد لواهب العطایا والصلوة والسلام علی سید البرایا

و آله الاتقیا

افتتاح بسلام و تحیة بطریق ابتدا والسلام علی من اتبع الهدی

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام علی من حل جنة فی الملتقا ... و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء	نوافل تسلیمات که اشعهٔ لمعات برکاتش چون بارقهٔ نور از عذار حور تابان باشد و نفایس تحیاتی که قطرات زلال افضالش چون رشحات سلسبیل بر وجنات ریاحین جلوه روان گرداند	[illegible]	[illegible]
سلام من ... بفضل ... علی من عنده روحی و قلبی	مدحتی که صفو زلال آن از ینابیع خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که مجاری ورود و مشارب صدورش از شوایب تکلف و کدورات تصلف خالی	[illegible]	[illegible]
سلام علی من انه لذا ... بکل جمیل عنده کل جلیل	تحیاتی که پایمال اقدام انسلام و دست خوش خواطر و اوهام نگشته باشد و دعواتی که مثل آن برای افهام انام از خواص و عوام یوما من الایام نگذشته	[illegible]	[illegible]
سلام بر ... علی من ...	مراسم ثنای که تنسیم نسیم دلگشایش روایح اخلاص نشانات حالات علا اعلی رساند و مواهب دعاهای که مهبوب قبول هوای جانفزایش ریاض قدس حدایق انس را تازه و تر دارد	[illegible]	[illegible]
سلام کروض ... علی خیر خلق الله ...	دعاهای که روایح روح آمیزش غبار غم از صفحهٔ سینهٔ کینهٔ دوستان بزداید و ثناهای که خصایص طرب انگیزش قفل اندوه از دل سینهٔ غمکنان بگشاید	[illegible]	[illegible]
سلام الله ما فاح النسیم علی من عنده قلبی مقیم	هدایای تحایا که لب غنچهٔ اخلاص از لطافت نفحات آن در چمن اختصاص متبسم شود و شاه صدق و صفا از ظرافت نفحات آن در گلزار مهر و وفا متنسم گردد	[illegible]	[illegible]
سلام الله ما دام المعالی علی ...	صحایف تسلیماتی که مهب نسیم وردیة الشیم آن چمن صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطایف تحیاتی که منبع تنسیم عطریة الشیم آن عین الحیات جمال سریرت و خلوص طویت بود	[illegible]	[illegible]

تتمه افتتاح بطریق ابتدا

فارسیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
[illegible]	لوازم دعای که در تعطر مجالس وفا باشمایم اوراد صافیه سحرخیزان مواجهه نماید ومراسم ثنایی که در ترویج محافل اهل صدق وصفا باروایح اذکار وافیه شب‌نشینان معارضه فرماید	[illegible]	سلام علی دار الحبیب [illegible] حللت بعادیه [illegible]
[illegible]	وظایف دعوائی که نسیم اخلاص آن ریاض اعتقاد را بهجت ونضارت بخشد ولطایف تحیاتی که نفایح اخلاص گلزار ارادت واتحاد را لطافت وطراوت دهد	[illegible]	سلام علی من لست انسی عهده [illegible]
[illegible]	میامن ثنایی که مشارب صفای آن بشوائب انحراف دهر متغیر نگردد ومواهب دعایی که مشارع ادایش بعوارض انحراف عصر متبدل نشود	[illegible]	سلام علی باب الحبیب [illegible] والطف [illegible]
[illegible]	کرایم مدحات خالصة الصفات وروائب دعوات صافیة السمات که روایح آن باشمایم مشک تاتار لاف برابری زند وفوایحش از شمایم گلزار بهار برتری جوید	[illegible]	سلام من الله المهیمن [illegible] علی من عاد بالفضل [illegible]
[illegible]	خوالص تسلیماتی که انوار مجالی جلواتش مجلی مرایا ارواح روحانیان باشد وعواید تحیاتی که آثار مطالع لمعاتش منور زوایای قلوب کروبیان بود	[illegible]	سلاما کثیرا دائما متوالیا علی من علا مستعلیا متعالیا
[illegible]	رواتب تسلیماتی که روایح کمال مودت آن از نفحات مطالع اکن فائح ومواهب تحیاتی که نفایس صفای عقیدت در مطاوی مشاهده‌اش لامع ولایح باشد	[illegible]	سلام کانفاس ریح الصبا علی منبع العلیا [illegible]
[illegible]	لطایف دعوات مترصفة العقود وشرایف مدحات متزایدة الورود مطرز بطراز حسن عقیدت وموشح بوشاح صفای ارادت	[illegible]	

افتتاح بسلام بطریقه اقتران والله المستعان

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام یفوح المسک من نفحاته ویاتی شمیم الانس من نسماته	مصحوب با درر فراید قلاید دعوات تازه‌تر از نسیم جانفزای گلزار آتش ومشفوع بغرر صحایف لطایف تحیاتی روح‌بخش‌تر از گلبرگ دلگشای ریاض قدس	[illegible]	[illegible]
سلام کفیض المزن دق نسیمه سلام کعقد اللئال نظم	زینت دعای عطرپاش‌تر از نسیم ریاض طرب‌افزای زور دین وتزیین ثنای عبیرآمیزتر از نفحات زینت سرای خلد برین	[illegible]	[illegible]
سلام علی ما حکی قطر الغمام ولیشبه بالصفا [illegible]	مرافق ثنای مشتمل بر ادعیه سامیه عرش‌فرسای ومقارن دعای محتوی بر اثنیه سامیه آفاق پیمای	[illegible]	[illegible]
سلام اریج المسک فض ختامه سلام کفیض المزن فاض سحابه	قرین مدحتی چون نسیم عطربیز بهاری مروح روح ورفیق تحیتی مانند شمیم عنبر گلزاری مفرح مفتح ابواب فتوح	[illegible]	[illegible]
سلام کالصبا وقت الصباح تجدد عطفها عبق الاقاح	مقرون بسامی اثنیه لائقه که از مطاوی آن نسیم اخلاص واختصاص وزد ومشحون بروائب ادعیه رائقه که از فحوای آن رائحه فایحه وفا وصفا بظهور رسد	[illegible]	[illegible]
سلام کشف رضاب الغوانی وعذب الوصال ونیل الامانی	مصاحب مدحاتی که گلزار ضمایر آشنایان عوالم ملکوت از اطایب نفایح آن معنبر شود ومقارن دعواتی که ازهار اشجار خواطر دوستان مجامع جبروت بغایس فوایح آن معطر گردد	[illegible]	[illegible]
سلام کضوع المسک طیبا ونفحة سلام کلون الورد لطفا [illegible]	منضم بابهای تحایا که از فوایح روایح آن ریاض بهار مخالصت در ارتیاح آید واز نسیم شمایلش ازهار اغصان مصادقت را انواع اهتزاز روی نماید	[illegible]	[illegible]

بقیة افتتاح بطریق اقتران

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام اعار اللطف روده واحیاه / وبه استعار الطیب عنه	باخوالص دعوات ونفایس تحیاتی که از فوایح اشاراتش روایح مودت واختصاص بمشام جان رسد و از نسایم عباراتش شمایم ارادت واخلاص وصفه دل را معطر کشد	[illegible]	[illegible]
سلام کانفاس الصبا بعد ما هبت / علی روضة الریحان والاس والورد	باصحایف ادعیه که نفحات نسایم ازهار را فیض انشراح دهد و نسمات ازاهیر ریاض را از مجاری حیاض قوت ارتیاح ارزانی دارد	[illegible]	[illegible]
سلام مثل ما هبت نسیم / علی الروض المزین بالغمام	بافوایح صوالح دعوات مخلصانه که مورد ورود روح الامین جز تلقین آمین آن نباشد و فوایح نفایح تحیات صادقانه که مهب ورود آن جز ریاض فیوض قدسیه نبود	[illegible]	[illegible]
سلام فایح یحکی نسیما / نسیم المسک خالطه بالمدام	باطرف مدحایی که مورد ورود نسایم آن محافل صافات صوامع قدس زیبد وتحف تحیاتی که مصدر صدور شمایمش منازل جانان مجامع انس شاید	[illegible]	[illegible]
سلام کانفاس الریاحین سحره / وقد جاء فی اکنافهن نسیم	بلطایف تسلیماتی که از فوایح ریاض اخلاصش روایح گلزار قدسی استشمام توان نمود و بنسایم حدایق اختصاصش بر استرواح قلوب وارواح استدلال توان فرمود	[illegible]	[illegible]
سلام متی یکتب علی الطرس / کتابته الاقلام والطرس والید	بادعیه‌ای که چون انفاس طیب معتکفان زوایای ملکوت معطر و مانند قنادیل مرصع خلوات مجاوران زوایای عوالم جبروت منور باشد	[illegible]	[illegible]
سلام حاکی عرفه ونسیمه / شمیم الصبا جاءت بنشر	بانفاس تحیاتی که آفتاب از نور ظهور و ظهور نور آن تابنده باشد و هر ذره را از پرتو اشعه و اشعه پرتو اسرارش مانند آفتاب رخشنده	[illegible]	[illegible]

سمی طریقه اقتران بلفظ تحیة

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
تحیات کانفاس الغوالی / تمازج عرفها ریح الشمال	باروایت دعواتی که مسندنشینان حظایر جبروت را غدوة و اصیلا حرز جان و خلوت گزینان صوامع ملکوت را بکرة و عشیا ورد زبان باشد	[illegible]	[illegible]
تحایا کانفاس النسیم تعطرت / بها روضة الغبراء	باروایح مدحایی که نسیم خلوص کاملش از مهب کمال اخلاص وزد و شمیم خصوص شاملش در چمن شمول اختصاص سمت ظهور یابد	[illegible]	[illegible]
تحیات کانفاس النسیم / تمر بروض جنات النعیم	بالوازم دعاهایی که علامات اجابتش بر صفحات ایام شاهد و معاین و امارات استجابتش بر جراید شهور و اعوام مقرر و معین باشد	[illegible]	[illegible]
تحیة لو سری نفخ نفحتها / علی سباخ براری انبتت زهرا	بانفایس دعواتی که مطاوی عباراتش مواطی اقدام وفود اخلاص و فحوی اشاراتش فهرست جراید صفوت عقیدت و کمال اختصاص باشد	[illegible]	[illegible]
تحیات کازهار الربیع / تلوح علیها الطاف البدیع	بالتحف دعاهایی چون موارد اخلاص صاحب دلان از مکدرات عوایق مبرا و بدیه ثناهایی مانند مشارب اخوان صفا بروحات حقایق مصفا	[illegible]	[illegible]
تحایا کازهار الربیع علی الربی / وطله قد شققته ید الصبا	بافنون تسلیمات لایحة اللوامع که از لمعات حقایق آن مصابیح قلوب فضلا منور گردد و ضروب تکریمات فایحة الروایح که از نسمات دقایق آن منازل ارواح عرفا مطیب و معطر گردد	[illegible]	[illegible]
تحیات کانوار النجوم / وآثار المعارف والعلوم	بادعوات عطریة النسایم و مدحات وردیة الشمایم که مشرب عذب آن از شوایب اعراض مصون و مرآة صافی صفاتش از غبار تکدر و آفات مامون باشد	[illegible]	[illegible]

نوع دیگر از افتتاح

فارسیة	تحیات	ابلاغ	عربیة
[illegible]	بعرض عالی دعا آمیز نسایم ریاض و رودش مواد و اتحاد انگیزد و برفع شمایی صفا انگیز که شمایم ریاحین صدورش از وفور لطافت با روح صافی درآمیزد	[illegible]	نسیم الصبا ان زرت اطلال دارهم فبلغ تحیاتی لاهل [illegible]
[illegible]	باتحاف سلامی عنبر نسیم و پیامی عبهر شمیم که آثار صدق و صفای آن بر صفحات ادوار لایح و انوار مهر و وفایش بر وجنات دهور و اعصار لامع و واضح باشد	[illegible]	نسیم الصبا بلغ سلامی و دعوتی الیهم [illegible]
[illegible]	باهدا تحیتی دلکشی که دامن ضوعتش از غبار رعونت دریا مبرا و معرا باشد و اتحاف خدمتی جان فزای که جیب لطافتش بجواهر زواهر صدق و صفا مزین و محلی	[illegible]	نسیم الصبا انهی تحیة [illegible] فبلغ هدایا و دعوتی [illegible]
[illegible]	برفع فنون فواتح اثنیه که آثار خلوصش جان مشتاقان را از بند انتظار نجات دهد و عرض صنوف صوالح ادعیه که انوار خصوصش گم گشتگان بادیهٔ فراق را از ظلمات هجران بسر منزل وصال رساند	[illegible]	نسیم الصبا انهی الی [illegible] فخصهم منی بالفی السلام
[illegible]	بارسال لوازم مدحات ارادت سمات که چون نفوس مطهره از کدورات اعراض معرا بوده و بابلاغ مراسم تحیات معالی آیات که چون عقول مجرده از آلایش حیل مصفا بوده و مبرا	[illegible]	نسیم الصبا بلغ الیه رسالة [illegible] فی المحبة
[illegible]	بتبلیغ فنون تسلیمات شمامه نفحات و تقدیم صنوف تعظیمات کرامه سمات که امارات اخلاص از صفحات وردان لایح و باهر و علامات اختصاص بر الواح صدورش واضح و زاهر باشد	[illegible]	نسیم الصبا بلغ لطیفة الوفا الیه [illegible] التحیة و الثنا
[illegible]	بابلاغ اثنیه چون نسیم اسحار و شمیم اشجار گلزار معطر و ادعیه چون روایح بهار و فوایح غره نهار روح پرور	[illegible]	نسیم الصبا بلغ الی ساکن [illegible] [illegible] الشوق [illegible]

الابیات اللائقة بهذا الافتتاح

عربیة	فارسیة	فارسیة	ثنائیات	عربیة
سلام من الرحمن نحو جنابه لان سلامی لا یلیق ببابه	[illegible]	[illegible]	سلام الله ما ناح القماری علی تلک المکارم و المعالی	سلام الله ما دارت الدوایر علی تلک المناقب و الفضایل
سلام سلام ثم سلام علی افضل الله صدر الانام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وفیض ایادی الربیع [illegible] علی المجلس السامی [illegible]
سلام فی الصباح و فی الرواح علی مفتاح ابواب النجاح	[illegible]	[illegible]	سلام کورد بله الطل غدوة علی حضرة الصدر الرفیع الذی	خلال ریاض عشب جنابها له فضایل جم لا نعد [illegible]
سلام کاخلاق اهل التقی علی منبع الخیر کهف الوری	[illegible]	[illegible]	سلام کانفاس النسیم اذا جری علی المجلس العالی الرفیع جنابه	[illegible]
سلام فی سلام فی سلام علی منبوع اشراف الانام	[illegible]	[illegible]	سلام کما رق النسیم علی الصبا علی منبع العلیا و الفضل الذی	وفاح شمیم الورد من ورق [illegible] و مجمع الانعام و الفخر و المجد
سلام مثل الحان الاغانی علی فیاض اسرار المعانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سلام مثل رایحة الغوالی علی فخر الافاضل و الاعالی	سلامی چون گل و ریحان معطر سلامی چون چراغ جان منور	[illegible]	سلام علی من لست انساه ساعة سلام علیه کما ذر شارق	ولیس فؤادی من محبته یسلو وفی القبة الخضراء انجمها تعلو

تتمة الابيات

عربیه	فارسیه	عربیه	ثنائیات	ایضا
سلامٌ علیکم والعهود علی حالها / وقد بلغ الاشواق حدّ کمالها	[illegible]	سلامٌ کعدّ الارض فی عرضها فائق / سلامٌ کعدّ العلم فی فضله فائق	سلامی [illegible]	[illegible]
سلامٌ علیکم اهل بیت معارف / ومقصد محتاج وملجأ خائف	[illegible]	سلامٌ کریحٍ علی الورد جاری / سلامٌ کضوعٍ من الروض ساری	سلامی کزو دل برد زندگی / بران ذات عالی کزو فایض است	سلامی کزو جان شود شادمان / نوال کرامت بر اهل زمان
سلامٌ علیکم ادعی فلما تری / اذا شمتمُ من تلقاء ارضکم [illegible]	[illegible]	سلامٌ کانفاس اهل الولا / لذکری حبیب لسقط اللوا	سلامی بدو چشم خورشید روشن / بران منبع لطف دریای احسان	سلامی بدو جان نامید خرم / که از فیض او خرمند اهل عالم
سلامٌ علیکم طال عهد فراقکم / وانی غریق فی بحار اشتیاقکم	[illegible]	سلامٌ کفیض المزن خال الصبا / سلامٌ کنفح الورد [illegible]	سلامی که تنگ آید از گوش بس / بران مصدر فیض علم و عمل	فضای زمین وحد و دزمان / بران مطلع نور امن و امان
سلامٌ علیکم والسلام سلامة / وتسلیمکم التسلیم کرامة	[illegible]	سلامٌ کقطر المطر والقطر [illegible] / سلامٌ کعدّ العدد والمزن	سلامی چنان کز نسیم شمیمش / بران صدر دوران که از هیبت جودش	روان ملک بر فلک تازه کرد / بیکدم جهانی پر آوازه کرد
سلامٌ علیکم والسلام من العلی / دلیل علی حسن المودة والولا	[illegible]	سلامٌ کانوار النجوم اللوامع / سلامٌ کاثار البروق التوالع	صحیفهای سلامی که چون نسیم بهار / باستان فلک شوکتی کنم ایثار	دماغ روح معطر شود ز نکهت او / که روشنست جهانی ز مهر طلعت او
سلامٌ علیکم ان قلبی لدیکم / وقلبی لدیکم فالسلام علیکم	[illegible]	سلامٌ شریفٌ کروض الجنان / سلامٌ لطیفٌ کروح الجنان	سلامی چو باد صبا مشکبار / بر آن آفتاب سپهر کرم	سلامی چو عهد صبا دلکشای / که از فیض او زنده خلق خدای

اللائقة بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات	ایضا
الا یا نسیم الصبح بلّغ تحیّتی / الیه وشرّفنی بردّ جوابها	[illegible]	[illegible]	تلطفی بنما ای نسیم باد سحر / زمن خبر برسان جا که [illegible]	بپای از من بیدل بجان من جانان / تو زود اگر رسی آنجا دعای من برسان
الا یا نسیم الصبح کن متبارکا / بعرض سلامی عند اهل ودادی	[illegible]	[illegible]	هست پیغامی مرا ای قاصد [illegible] / [illegible]	[illegible]
یا ایها النسیم اذا زرت بابه / بلّغ تحیتی وسلامی جنابه	[illegible]	[illegible]	ای باد اگر بروضه او جا نمایی / ما را ز دست هجر تو با کس [illegible]	یار قدیم را برسانی دعای یار / [illegible] شود ماجرای یار
الا یا نسیم النجد بلّغ تحیتی / ولا تک فی تبلیغها متکاسلا	[illegible]	[illegible]	ز قاصدی که سلامی برد بیار برد / که نسیم سحر دلنوازی بجنبد	ز محرمی که پیامی بجان دیار برد / که ناله سحر من بجان دیار برد
الیه یا نسیم الصبح بلّغ / اسالیب التحیة والسلام	[illegible]	[illegible]	کو صبا تا ره ببرد خوش خرام [illegible] / از خدا خواهم رسولی از دعا صبح و شام	که پیام او برساند که سلام کرده / تا بیارد دعای صبح و شام کرده
یا ایها النسیم اذا تحصل القرب / بلّغ تحیتی وسلامی کما اقول	[illegible]	[illegible]	ای باد اگر بسوی آن آستان گذر / [illegible]	از من هزار بوسه بران خاک در دهی / از حال خستگان فراقش خبر دهی
الا یا نسیم الصبح سارع الی النجد / وقل اهلها منّی سلاما مع الوجد	[illegible]	[illegible]	صبا بری خدا گر ترا مجال قدم / زمین بوس [illegible]	دعای من بجناب خدایگان برسان / باستان آن دولت آشیان برسان

خاتمة الابيات الشريفة اللائقة

ثنائيات	فارسيه	ایضا	ثنائيات	ایضا
تحیتی که از دیده باشد درخشن تا مجلس عالی اشرف الاشراف	تحیتی که بدو سینها شود خرم که صدر مسند فضلت و برج حکم	[illegible]	سلام الله کل صباح یوم وان لقاءه المحمود عندی	علی من عنده قلبی وروحی فتوح فی فتوح فی فتوح
تحیتی که ز انفاس آن نسیم شمال بر آن سپهر معالی کوکب فضلت	کند مشام جهان را پر از شمیم کمال زین مجلس لو جلوه گر اوج کمال	[illegible]	سلام کایام الشباب طراوة علی حضرة ظلت یقبل ارضها	وذوق التلاقی بعد طول التنائی شفاه الاعالی رغبة فی التفاخر
خدمتی که ز نسیم مشکبیش تحفه حضرتی که از خلقش	دم بدم عنبرین شود آفاق دل کند بوی روح استنشاق	[illegible]	سلام الله کل صباح یوم فان نسیمها لو هب یوما	علی تلک الشمایل والمحیا علی میت لعاد المیت حیا
خدمتی کامل طاعتش سازم میرسستم بحضرتی که ازو	ورد جان [illegible] والآصال تربیت یافته اهل کمال	[illegible]	سلام مثل انفاس الصباح علی من نفسه عجنت بطین	مقیم فی الصباح مع الصباح من الآداب والمجد الصراح
عرضه میدارم سلامی تازه چون طیب شمال میرسستم سوی عالی حضرتی کز دولتش	میرسستم خدمتی صافی تر از آب زلال بر سدار باب اقبال را جاه و جلال	[illegible]	سلام علی ما کفی منزلا سلام علی طائفی کعبة	به حل من فاق کل الانام بتطوافها تم حج الکرام
خدمتی چون گل بوستان کنم عرضه بر حضرتی کز شرف	عبودیتی چون بریخ دوستان بود جود او را جهان زیر کف	[illegible]	سلام یروح الروح من طیب نشره اذا هب تیح اوترنم طائر	ویهدی فواد الصب عنه فطره علی اهل لیلی والحجاز وجیه
فرستم سلامی با نسیم سحری اندر نفسی که عنبرافشان گذری	خوشبوتر از شمیم گل برگ طری از مسن بدل بوی گلزاری	[illegible]	معاشر اخوانی سلام علیکم اقول وقد طال التفرق بیننا	لقد طالت الاشواق منی الیکم الا لیتنی قد کنت بین یدیکم

حرف دوم از کلمهٔ ثانیه در افتتاح بحوالة الحالات و آنرا تفویض الاحوال خوانند

و بنای این افتتاح برانست که کاتب صورت اخلاص و صفت اختصاص خود را بر آینه ضمیر مکتوب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیت و صفای طویت خاطر مکتوب مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور ارادت خویش نا نموده سخن مختصر سازد و بعرض احوالی که دارد اشتغال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه تعریفی کامل و توصیفی شامل مر مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفای خاطر در این افتتاح ابتدا بیتی کنند عربی یا فارسی و بعد مقدمهٔ تفویض بنویسند و بیان حال ذکر کرده تتمه سخن ادا نمایند و به بیتی یا مصراعی عربی یا فارسی ختم کنند و ما صورت چند برین وتیره ایراد کردیم

الافتتاح بحوالة الحالات وهو الثانی من الاخوانیات

ابتداء الکلام	مقدمة التفویض	بیانه	تتمه	الاختتام
القلب منا لکم فهل من منال یخفی آه شیء علی التنائی	چون بر ضمیر منیر ف که مظهر فیوض لایزالی و مطرح اشعهٔ انوار جلالی و جمالیست	صورت حال داعی در صدق نیت و خلوص طویت ظاهر و واضح و باهر و لایح است	[illegible]	[illegible]
جام جهان نماست ضمیر منیر دوست اظهار عرض خود آنجا چه حاجتست	چون بر خاطر عاطر ف که عکس پذیر نقوش الواح ملکوت و محل ظهور لوامع انوار جبروت	مکنون ضمیر حقیر کسیر بواسطه تناسب قلوب و تعارف ارواح مقرر و معین شده	[illegible]	وضمیرکم فیما ادعیت مصدق دعوای انا الصادق [illegible]
روحی لدیک مقیم [illegible] والقلب عندک فانظر [illegible]	چون بر مرآت رای فیاض ف که منبع ادراک حقایق و مجلی شهود اسرار دقایق است	صورت صدق و داد و صفت حسن اتحاد که مکنون ضمیر کسیر و مخزون خاطر فاتر این فقیر است پیدا و هویدا	[illegible]	[illegible]
احوال خویش عرض نمودن چه حاجتست چون روشن است پیش تو ما فی الضمیر ما	چون لوح ضمیر انور و خاطر مهیا ف که از اشراقات عالم قدس و الهامات معالم انس [illegible] می پذیرد	کماهی حالات اخلاص و تفاصیل اجمالات ارادت و اختصاص بعلم الاعیان لا یحتاج الی البیان مرقوم	[illegible]	وعلی القلوب من القلوب دلیل [illegible] الفؤاد کلیم ما النطق [illegible]
فاذا اردت [illegible] فمن القلوب الی القلوب [illegible]	بعد ما بر خاطر انور ف که جلوه گاه لمعات قدسی و مجلا لمعات تجلیات قدسی عبارت از و اشارت بود	صورت دعای و رضا جویی این کمینه اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود	[illegible]	[illegible]

بقية الافتتاح بالتفويض

الابتدائية	مقدمة التفويض	بيانه	تتمه	الانتها
ولم يبق لسان قايل ابكما سوى يبع القول [illegible]	چون بر مرآت صفوت صفات ضمير ف كه محل انعكاس صور حقايق احوال و دقايق تفصيل و اجمال است	صفت تأكيد محبت صافی و سمت تمهيد قواعد مودت والی داعی مخفی نيست	تخفيفا للابرام و تحاشيا عن اطالة الكلام بزوايد تصديع نمينمايد	[illegible]
[illegible]	چون در آيينه خاطر ضيا گستر ف كه مظهر افاضات لاريبی و [illegible] افادات الهامات ذی الجلاليست	كيفيت ارادت و وداد مخلصان دعاگوی صورت عقيدت و اتحاد متخصصان رضاجوی كما ينبغی [illegible]	پس بادت اقدام بر ابرام نانموده از تكلف و تصلف اجتناب و احتراز لازم ميداند	[illegible] وقلبی [illegible]
[illegible]	چون بر رأی عالم آرای مشكل گشای ف كه مصباح انوار حكمت و مفتاح ابواب فطانت و زكاوتست	لوازم هواداری اقل خدام و مراسم خدمتكاری كينه مستهام چون انوار مهر جهانتاب و آثار ماه عالم افروز ظاهر و باهر است	پس تشويش اوقات بارگاه ناشده هم بشهود معنوی محول و مفوض ميگرداند	[illegible]
[illegible]	چون ضمير آفتاب تأثير ف كه از لمعات انوار غيبی و لمحات اسرار لاريبی مستفيض و مستنير است	برادات وظايف دعا دولت و اقامت مراسم ثنای حضرتش كه كمينه متصدی آن شده اطلاعی تمام دارد	بر آيينه تكرار اين معنی مفضی باطالت و مودی بسآمت و ملالت ميداند	[illegible]
[illegible]	چون بر مرآت خاطر خورشيد مآثر ف كه نور صفوت عقل و دانش كرم و فضل و فيض حكمت روح صافی [illegible]	اقامت داعی در مقام اخلاص و استقامت كمينه بر جاده اختصاص [illegible]	پس در اظهار اين حال اطناب و اطالت را مجال نميدهد	لئن يخفی علی ضميرك حالی
[illegible]	چون صحيفه ذهن نقاد و جريده طبع وقاد ف كه محل نقوش اسرار حق گزاری و اطوار رسوم [illegible]	بر قوم اطاعت اين ملازم عتبه وفا و مجاور زاويه صفا موشح و محشی گشته	پس در توضيح آن ابواب از ابرام و اطناب كه لايق ارباب آداب نيست اجتناب مينمايد	[illegible]
فما الصدق [illegible] وقد القلب [illegible]	چون ديده معانی ديد ف نقوش لطايف [illegible] بنظر در آورده از صفحات احوال [illegible] ميخواند	بلاشك صورت مولات داعی از خالی از شوب ريا [illegible] بحليه صدق و صفات [illegible] نموده	پس اعتماد بر تحقق اين احوال عنان كلام از صوب ملال و ابرام منعطف ميسازد	[illegible]

الابيات المناسبة بهذا الافتتاح

فرديات	فرديات	المصاريع	ثنائيات	ايضا
[illegible]	[illegible]	ضميرك منی بها اعلم [illegible]	اذا وصف الناس اشواقهم وكيف اعبر عن حالة	فان اشتياقی لا يوصف ضميرك منی بها اعرف
[illegible]	[illegible]	ضميرك اعرف منی بها [illegible]	با وجود ضمير انور تو كه قلم هرچه بر زبان راند	من چرا حال دل كنم تقرير هست روشن بر آن ضمير منير
[illegible]	[illegible]	فلا قلبنا القلب الی القلب [illegible]	ضميرك مرآت سر النهی فكيف اعبر عن حالتی	وفی جنبه البدر مثل السها وقلبك اعلم منی بها
[illegible]	[illegible]	ضميرك مرآت [illegible]	گفته بودم كه درد هجر ترا باز گويم چه حاجت گفتن	با تو گويم كه هم تو در عالم كه تو خود درد دل نكو دانی
[illegible]	[illegible]	فالله عليكم فی الحقيقة ظاهر [illegible]	گفتم كه درد دل برآرم چون آگهی اگر چه حاجت [illegible]	وز شوق لبی [illegible] برآرم كاحوال [illegible] دارم
[illegible]	[illegible]	فانما الصحيفة قلبی [illegible]	هرچند كه خامه قصد تحرير كند حالی كه مراست با تو گفتن نتوان	كی صورت حال با تو تصوير كند دل خود [illegible] با تو تقرير كند
[illegible]	[illegible]	ضميرك عن حالنا واقف [illegible]	با خيال كه مرا [illegible] جان من [illegible]	هر دمی حالت روحانی دل افزون است با تو گوييم كه مرا حال محبت [illegible]

حرف سیوم از کلمه دویم در افتتاح بقرب معنوی

این افتتاح مبنی بر آنست که کاتب این معنی را ادا کند که بعد مکانی و دوری جسمانی مانع قرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت از شهود لقا و شرف التقا محرومانیست اما بحسب معنی وصال مدام و اتصال بر دوام میسرست پس مکتوب الیه را بالحقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان شوقی که لازم اخوانیات است شروع نا نموده بعرض احوال پردازد و فی نفس الامر افتتاحی مرغوبست و بلطافت و استحسان منسوب و اورا ابتدائی باید و مقدمه و بیان قرب و تتمه و انتهائی چنانکه مرقوم میگردد و من الله المدد

الافتتاح بقرب المعنوی وهو الثالث من الاخوانیات

ابتدائات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتهائات
	چون همواره لوامع جمال با کمال از زوایای مرایای خیال ساطع است پس بحکم آنکه گفته اند (ف) قرب جانی چو بود بعد مکانی سهلست	کثافت حجب جسمانیه را مانع مشاهده انوار روحانیه نمی شناسد	[illegible]	[illegible]
جلوه دیدار جانان و زشب انتظار گر بصورت غایبست اما بمعنی حاضرست	چون دیده بصیرت که بتجلی انوار بی بصر کحل است از مشاهده جمال با کمال (ن) محروم نیست باز غنچه روی بر وجه فروغ و منقرن [illegible]	پیوسته خود را انیس خلوت موالات و جلیس محفل مصافات می بیند	[illegible]	تباعد ما بین الابدان تقارب / اذا لم یکن بین القلوب تباعد
لو تخلل عن عینی جمالك ساعة / فقتابه التقریب والتبعید [illegible]	چون شهود سری که نتیجه سیران علویه محبت است بحجب تفرق ابدان و تباعد زمان و مکان محجب نمیگردد پس [illegible] از نظر گرچه دور منزل تو حاضری	لمعات انوار جمال با کمال از روزنه خیال در آمده زاویه دل را روشن سازد	[illegible]	[illegible]
صورت قیم را بعد حجاب کی شود / گرچه شخص غایبی دل خسته حاضری	هرچند تن بر بار [illegible] جسمانی [illegible] این معنی گفته اند [illegible] بعد مکانی	لباس اختصاص که خیاط اخلاص بر قامت استقامت دل دوخته مردم بطراز تجدد تطرز است	[illegible]	وداذکم فی القلب راس و راسخ / [illegible]
تباعدت الابدان [illegible] الضمائر / [illegible] بالاخلاص	اگرچه بحکم تباعد دیار [illegible] زمان تلاقی اشباح [illegible] این سخن که فرموده اند یعنی در میان ما ملاقات جانی	در خلوت سرای وصال حقیقی دل بی خلل از دیده خیال جمال نوالهای نوال بی زوال حاصلست	[illegible]	[illegible]
هرچند بچشم ما نهانی / غم نیست چو در میان جانی	اگرچه بنای ملاقی صورت بحسب ضرورت [illegible] اعتماد بر این کلام [illegible] اعلام یعید الدار لاتفی [illegible]	تاکید اساس اخلاص که معمار اختصاص صفت استحکام پذیرفته زمان بزمان فزونست	[illegible]	خیالك فی عینی و ذکرك فی فمی / و مثواك فی قلبی فاین تغیب

بقیة الافتتاح بالقرب

الابتدائات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتهائات
لئن غبت عن عینی [illegible] / فما غبت عن قلبی و ان غبت عن طرفی	چون انتظام امور جسمانی نزد ارباب معانی اعتباری چندان و مقداری چندان ندارد لیکن بنا بر قاعده مقرر غایبی از چشم و در دل حاضری	دل حزین را با جناب بواسطه ارتباط روحی و استحکام الحکام سری تالفی تمام حاصلست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه آفت بعد مسافت از جناب اعلی اسباب موجب ملال و مقتضی [illegible] و کلالت اما بر مضمون الروح بالروح ممزوج و مقترن	این صورت از تواصل جانی و تلاقی روحانی مانع و وازع نبوده اند بود	[illegible]	حبیب غاب عن طرفی ولکن / عن القلب المشوق لا یغیب
لئن غاب عن عینی [illegible] وجهه / فما حجبه عن حبة القلب غائب	چون نکایت فراق صوری و مباعدت ضروری از تواصل قلوب و تعارف [illegible] و تعاطف ارواح و تلاقی اسرار [illegible]	پیوسته دیده دل از مشاهده خیال جمال بی همال عدیم المثال متحلی و محظوظست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون هبوب دبور مهاجرت صوری شعله چراغ [illegible] قلوب و تعارف ارواح را منطفی نمی تواند ساخت پس قانون بطلة الجسم لا تخفی [illegible]	پیوسته شمع اخلاص در لگن اختصاص فروخته خواهد بود	[illegible]	جاورت قلبی و ما جاورت [illegible] / فالقلب [illegible] و الجثمان محزون
ان غاب عن نظری فالقلب [illegible] / و لم یغب عن ضمیری یعلم الله	چون فواتح روایح قرب جانی ما و خود [illegible] مکانی از ریاض مخالفت استشمام میتوان نمود پس بنابرین دوری جا نگر و نزدیکی جان ببین	از اغصان خلوص صفا چه ثمره مهر و وفا روی نخواهد نمود و برنهال صدق نیت پیوسته طراوت ظهور خواهد کرد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون با دوری مکان و دوری زمان قلابه دل و نقاوه جان ملازم آستانند پس فحوی کلام که الله یشهد انی بالقلب عندک حاضر	صورت وداد و معنی اتحاد هیچ روی خلل پذیر و لایق تبدیل و تغییر نیست	[illegible]	و انت مقیم فی فؤادی و مهجتی / [illegible]
و ان کنت من بغداد فی الف فرسخ / [illegible]	اگرچه قوی ظاهری بسبب بعد مسافت از استیفای حصه مشاهده جمال محروم اند اما بمقتضی [illegible] تن اینجا و لی جان بر آنجاست	قوی باطنی در استکمال حظوظ مواصلت و استحکام حدود مرافقت بنهایه امان و آمال رسیده اند	[illegible]	[illegible]

تتمة الافتتاح بالقرب المعنوی

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتهاءات
لقد غاب جسمی عن آغة معشری / ولکن قلبی عندهم غیر غائب	[illegible]	حجاب مباعدت صوری را موجب اختفا جلوات مشاهدات معنوی نمی‌شناسد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون با وجود مغایبات [illegible] ع [illegible]	نور اعلام مجلس شهود و از السعود و حضور موفور السرور می‌شناسد	[illegible]	اذا غیبتا اشباحنا کان بیننا / رسایل صدق فی الضمیر [illegible]
اذا شافت العینان نحوک نظرة / تمثلت لی فی القلب [illegible]	چون [illegible]	در حدایق مشاهدات روحانی جز انوار ازهار صفات فائضة البرکات بنظر اطلاع در نمی‌آید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه ترکیب ظلمانی جسمانی از ملازمت دور مانده [illegible] نورانی روحانی [illegible]	به دیده بسر و بسر دیده مشاهدهٔ لمعات جمال آن مظهر کمال می‌نماید	[illegible]	[illegible] / ودادکم علی بعد الدیار
لئن تعارف الارواح [illegible] / فلیس یضر ما بعد المکان	با آنکه مسافت [illegible] ع [illegible] گرچه بیگانه شد جان آشنا [illegible]	و برین تقدیر آینهٔ عروهٔ وثقی مصادقت و حبل المتین مرافقت از طریان انصرام و عروض انفصام مصون و مأمون است	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون به وادی [illegible]	علی الدوام پرتو جمال با کمال و لمعه معالی و افضال آن بی‌همال در مرآت روح صافی مشاهده می‌کند	[illegible]	[illegible] / والروح [illegible]
ولئن تضیق [illegible] / فقلبک مشهود [illegible]	اگرچه [illegible] ع [illegible]	دل و جان بجذبهٔ عزیزش واصل است و شرف مشاهده بی‌کلفت دیده و دیدن حاصل	[illegible]	[illegible]

الابیات اللائقة بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات	ایضا
مالی سواه منادم وانیس / هو للفؤاد مصاحب وجلیس	[illegible]	چون جمال تو ز پیش نظرم غائب نیست / شرمم آید که شکایت کنم از تنهایی	لئن حالت الایام بینی ولقائنا / تصورت فی قلبی لفرط [illegible]	فنحن بعین القلب [illegible] / کانک نصب لی بکل مکان
ابدا جمالک للضمیر محاذی / [illegible] لطفک فی الصمیم [illegible]	غایب از چشم جهان بین چو پوشیده شوم / تو حاضری همیشه دمادم تو در نظرم	[illegible]	ان قلت غبت فقلبی لا یصدقه / ان قلت ما غبت قال الطرف ذا کذب	اذا انت فیه جلیس الروح [illegible] / فقد تحیرت بین الصدق والکذب
لئن صرت [illegible] / فما انا من اضافه ذکراک غائبا	[illegible]	از خاطر شکسته خیالت نمی‌رود / از پیش دیده نقش جمالت نمی‌رود	ان کنت عن عالی جنابک نائیا / فالله یشهد والملائک انني	متباعدا بالقالب المجروح / فی ذا الجناب ملازم بالروح
ان کان قد فقد اللقاء فعندنا / باق ونحن علی النوی [illegible]	چه غم ز بعد مسافت چو قرب باطنی است / نظر به یار بود نی بقرب بعد و دیار	[illegible]	لئن کانت الایام فرقن بیننا / وما ضرنا ان شتت الدهر شملنا	فنحن بقرب القلب مجتمعان / الیس لنا قلبان مؤتلفان
لئن کنت عنی فی العیان مغیبا / فما انت عن فکری وعن ذکری [illegible]	[illegible]	نشود از نظر اهل بصیرت غایب / نقش آن روح که پیوسته بخاطر باشد	ما غبت عن القلب ولا عن عینی / ان قلت قد اوحشت فهذا [illegible]	ما بینکم وبیننا من بین / الوحشة والفرقة للاثنین
نفسی الفداء لغائب عن نظری / ومحله فی القلب دون حجاب	صورت ار با تو نباشد باک نیست / جان و دل باری همیشه با تو اند	[illegible]	یا من تفرق بین الوصل والبین / اذا تعانق ارواح وافئدة	لا فرق بینهما عند المحبین / فلا یضر فی الاجسام بالبین
انا علی البعاد والتفرق / لنلتقی بالذکر ان لم نلتق	[illegible]	گر تن دورم از بر تو عزیز / چون تو داری درون جانم جای	لئن بعدت عن نظری [illegible] / فما [illegible]	وفرق بیننا بعد المسالک / [illegible]

خاتمة الابیات المناسبة

فارسیه	فارسیه	ملمعه	ثنایات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	از جمالت چشم سرگردان ماند و در رعای جوارح غایبند	درخیالت چشم معنی ناظر است دل که سلطانست آنجا حاضر است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اگر بصورت از آن آستانه محرومم دگر تنم ز شعلات فراق میسوزد	ولی ملازم آن حضرتم بجان و بدل وصال چه غم چو هست دل آسوده از نعیم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گرچه بچشم پرنت می نهم تا ظن نبری که من کمی می چنم	در خلوت سینه محرمت می بینم بی زحمت دیده هر دمت می بینم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گر نقد نداریم وصالت در دست در خاطر ما کرد وصال جسمانی نیست	در دیده بغیبت خیالت بوست هست غم نیست چو اتصال روحانی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بصورت از نظر پاکت ار شدم غایب ولی بجان و دلم معتکف در آن حضرت	بظاهر از سر کویت اگر فتادم دور چنانچه فرق ندانم ز غیب تا بحضور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بر خاطرم ز گفته حافظ خطور کرد دورم بصورت از در خلوتسرای دوست	بیتی که مخبر است ز مضمون نیتم اما بجان و دل ز مقیمان حضرتم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر چند غایبی تو بصورت ز چشم من هر جا که می نشینم و هر جا که میروم	اما درون جان منست جا و منزلست در گردنم دو دست خیالت حمایلست

حرف چهارم از کلمه دوم در افتتاح بدوام ذکر

واین افتتاح نیز مقبول طباع اهل فضلست و ازین صورت استدلال بر کثرت محبت توان کرد که من احب شیئا اکثر ذکره و درین باب فقره چند نوشته می شود با منظوماتی مناسب آن والله الکافی و هو المستعان

ابتدائات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
الله یعلم انی لست اذکرکم وکیف اذکرکم اذ لست انساکم	مطلع الاحوال والامور الذی هو علیم بذات الصدور بینا و داناست	که لایزال صحایف اوقات لیل و نهار و جریده ساعات عشی و ابکار را بذکر مناقب زاکیه و نشر مراتب عالیه جناب ف توشیح و تحلی دارد	[illegible]
[illegible]	معلم معالم خلق الانسان علمه البیان جل کبریته	که پیوسته ریاض ارادت ف را برشحات ینابیع حسن عقیدت تازه و شاداب میدارد و آیات بینات خلوص و خصوص بر صفحات اوقات می نگارد	[illegible]
[illegible]	دارای ممالک لایعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء اکاست	که همواره زبان جان بشرط امید دعا و جان زبان ببسط مناقب ثنای جاری دارد و جوامع اوقات و مجامع ساعات را بذکر مفاخر علیه و مآثر ف موشح و مرصع می سازد	[illegible]
[illegible]	فاتح خزاین و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو بعلم قدیم میداند	که علی الاستمرار در ذکر محامد و معالی ف می افزاید و مجلس اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یگانه آفاق معطر و مشرف دارد	[illegible]
[illegible]	حضرت علام الغیوب که بحکم لا یعلم الغیب الا الله بر همه احوال مطلعست و داند	که علی توالی الازمنه والاوقات و تواتر الاذمنه والساعات مجالس عظما و محافل کبرا را به نشر فضایل و بث معالی ف مزین و محلی و مسامع اعزه کرام و اجله انام را مشرف و محلی دارد	[illegible]
[illegible]	داند اسرار تعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون بعلم کامل مطلع است	که مدی الدهور و علی کر السنین والشهور بر وظایف ذکر دوام شکر ف مداومت و مواظبت نموده آنرا سرمایه افتخار و پیرایه روزگار خود می سازد	[illegible]
[illegible]	قیوم دانا و قدوس توانا که یعلم غیب السموات والارض صفت ذاتی و باشد علیم است	که در اغلب اوقات و اکثر آنات ذکر مناقب آن خلاصه انام و زینت صحایف لیالی و ایام اعنی جناب ف در محافل و مجامع باذان و مسامع میرساند	[illegible]

بقية الافتتاحات

ابتدات	مقدمات	بيان دوام الذكر	تمام الكلام
[illegible]	دانا به علم قديم وسو بكل شئ عليم تعالى شانه وعظم برهانه عالم است	كه هميشه خود را بفتراك دولت ف بازبسته نشر مراتب رفيعه و ذكر مناقب بحيه را مقارن لسان و ملاصق جان وجنان دارد	[illegible] فاجعل لساني في الذكر [illegible]
حديثك مما ينسلي لساني وذكرك موقوف عليه جناني	واهب العقل والنهى كه وما تسقط من ورقة الا يعلمها ازصفات او تواند بود اگاه است	كه دراكثر اوقات صفحه لسان وصحيفه دل وجان را برقوم ذكر مآثر عليه شرح مفاخر سنيه شرفى تمام ورونقى لا كلام داده ميدهد	[illegible]
[illegible]	ملك علام كه يعلم سرهم ونجويهم نكته ايست از احاطه عليه او دائم	كه دست اميد به حبل المتين ارادت ف زده در هر مجلس رفيع ومحفلى منيع بوظيفه ذكر و دعا و راتبه شكر وثنا اشتغال ميى نمايد	[illegible] لساني [illegible] ذكرك [illegible]
فلا ساعة تمضي ولا بعد ساعة وحق الهوى الا وذكرك في قلبي	داناى نهان كه مكنونات ضمير لكم انا نعلم ما يسرون وما يعلنون بر علم قديم او مخفى نيست پيدا اند	كه على تعاقب الازمان و توالى الملوان جواهر زواهر مناقب ذات ملكى ملكات ف و درر غرر مآثر صفات سامى سماتش بنيان اخلاص در سلك بيان ميكشد	[illegible]
[illegible]	عليم الاسرار كه متصف بوصف والله عليم وانتم لا تعلمون ذات مقدس دست دائم	كه در خلا و ملا بتكرار فضايل و تذكار حسن شمايل ف مشعوفست و اغلب ازمنه و اوقاتش بر كر مجد و معالى آن خلاصه اماجد و اعالى مصروف	اجيبيك يا حبيبي [illegible] وما لي سوى ذكراك [illegible]
وكيف [illegible]	حكيم على الاطلاق كه سبق لا علم لنا الا ما علمتنا در كتب تعقل او خواهند كواه و اگاه است	كه بر حسب الطريقة المستمرة در دعا گوئى و رضا جوئى ف بر جاده اخلاص و منهاج اختصاص قديم بقدم صدق ثابت و مستقيم ميباشد	[illegible]
[illegible]	عليم الغيب والشهاده كه وما تخفون و ما تعلنون بعلم او بين ايديهم اعلم قدسيش محيط ايست داند	كه بالغدو والاصال بل في سائر الاوقات والاحوال بذكر محامد بى غايت و نشر مكارم بى نهايت ف رطب اللسان و عذب البيان ميباشد	[illegible] وما لي ملجأ الا ذكراك [illegible]

بدوام الذكر

ابتدات	مقدمات	بيان دوام الذكر	تمام الكلام
لساني وقلبي [illegible] وما المرء الا قلبه ولسانه	خبير عليم كه بعلم قديم صداى اعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون در عالم غيب و شهادت انداخته اگاه	كه على كر الشهور والايام و مر الدهور والاعوام از نشر جرايد ادعيه و بسط صحايف اثنيه ف غافل و ذاهل نبوده و نخواهد بود	[illegible]
[illegible]	عالم الاسرار كه بصفت كامله قد احاط بكل شئ علما موصوف و منعوتست اگاهى دارد	كه ليلا و نهارا و سرا و جهارا ذكر مكارم او صاف و شكر ميامن الطاف و اعطاف ملازمان سده سنيه را انيس خاطر فاتر و جليس ضمير كسير دارد	حلفت بايام [illegible] فاني لها واقضا [illegible]
فلو خلا [illegible] كل [illegible] مشغول [illegible]	حكيم خبير كه آيه والله يعلم ما في السموات والارض شانى از دفتر علم قدسيش داند	كه صبح و شام بى وحشت انفصال و انصرام بر لوازم ذكر الطاف و انعام و مراسم شكر افضال و اكرام ف مواظب بوده عوارض تزلزل را به اساس اخلاص راه نداده	[illegible]
[illegible]	داناى مطلق و توانای برحق كه بر صفت تعليم سركم وجهركم ذات مقدس او را سزاوار اگاهست	كه بكرة و عشيا مصباح دل و سينه غل را به اشعه لمعات تذكار و تكرار صفات نورانيه السمات ف برافروخته زوايای آفاق و اقطار را بلوامع آن انوار منور و مجلى دارد	كيف انسو وقلبي [illegible] ولا [illegible] لساني [illegible]

الابيات اللايقة بهذا الافتتاح

الابيات	عربية	ثنائيات عربية	عربية
اعيد ذكر نعمان لنا ان ذكره هو المسك ما كررته يتضوع	ولست اقضي الوقت الا بذكركم ونشر معاليه وطيب ثنائه	[illegible]	[illegible] وموضع ذكركم في القلب باق
فاذا نطقت فانت اول منطقي فاذا سكت فانت في اضماري	فلا تنقض [illegible] الا وذكرك [illegible]	[illegible]	ولا [illegible] القوم [illegible] الا [illegible]

تتمة الابیات المناسبة لهذا الافتتاح

فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	از دعای تو زبانم نیست خالی یک نفس در ولای تو روانم نیست فارغ یک زمان در جهان حضرت زین شایسته ناید خادمی جز ثنای آشکار او دعای در نهان	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگرچه از شرف خدمت تو محرومم بجز ثنای تو نیست هیچ کار دگر گهی لطایف ذکر تو میکنم تکرار گهی وظایف مدح تو میکنم از بر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مراست ذکر دعای تو زینت اوقات مراست مدح و ثنای تو زیور احوال بجز ثنای توام ورد نیست در همه وقت بجز دعای توام کار نیست در همه حال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مرا دلیست زتن غافل وز جان فارغ بیاد تو ز جهان و جهانیان فارغ زبان بنام تو مشغول و دل بیاد تو خوش نه دل تهیست مرا از تو نی زبان فارغ	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بنام تو آسایش جانست مرا بیاد تو راحت روانست مرا والله که دعای دولت روزافزون هر شام و سحر ورد زبانست مرا	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ما با تو از میان دل و جان موافقیم در دعوی محبت و اخلاص صادقیم فکر تو میکنیم دران دم که خامشیم ذکر تو میکنیم دران دم که ناطقیم	
[illegible]	[illegible]	نیم خالی ز تو در هیچ وقتی نیم فارغ ز تو در هیچ آنی نه بی نام تو میگویم کلامی نه بی یاد تو میباشم زمانی	

حرف پنجم از کلمه دوم در افتتاح با اظهار محبت قبل الملاقات

واین افتتاح بغایت مرغوبست و منشی گنجوی در کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب آورده که چون حق سبحانه و تعالی خواهد که میان دو کس طریق مصادقت سلوک افتد و عقد دوستی در دل ایشان افکند تا قبل از ملاقات صوری بمجرد استماع اخبار و احوال معتقد یکدیگر شوند و آن محبت بحقیقت از محبت حق عز و علا خواهد بود چنانچه قائل فرموده اذا احب الله عبدا القی المحبة للناس و این آشنایی بحکم الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف نتیجه تعارف ازلی و تآلف میثاقیست و بعد از آنکه آن محبت بین الشخصین در ازل مقرر شده باشد مراینه باید که امارات آن در دنیا بوضوح انجامد و علامات آن پیش از مواصلت اشباح بظهور رسد و از آنجمله آنست که چون بسبب موانع ملاقات تحابین متعذر باشد بارسال مکاتبات و ابلاغ مخاطبات قاعده مودت و اساس انس و الفت را ممهد و موکد سازند تا برکات رشحات قلم ریاض مهر و محبت طراوتی و نضارتی یابد و بنای این اتفاق یا بر تعارف میثاقیست یا بر استماع مکارم و فضایل مکتوب الیه چنانچه فقرا چند از آن با منظومات مناسب آورده شد

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتها
اتانی هواکم قبل ان اعرف الهوی وشاهدتکم بالقلب قبل العین	بحکم اذا احب احدکم اخاه فلیعلمه قبل از سعادت ملاقات برای اظهار کمال محبت و مصادقت این مباسطت نموده تا معلوم شود که رایات مودت در ساحت دل برافراخته شده و مهمات مودت بسابقه ازلی و عاده لم یزلی ساخته گشته	[illegible]	امید بحضرت عزت آنست که حجاب مباینت مرتفع ساخته شرف ملاقات اشرف بزودی میسر گردد
[illegible]	بموجب قضیه الارواح جنود مجندة مدتی مدیدست تا بی [illegible] مردم دیده و توسط عبارات شوریده رابطه وداد و قاعده اتحاد با جناب ف موکد و مبرم و ممهد و مستحکم بوده و دل اسیر [illegible] غیبی و ای یحبهم و یحبونه شده	[illegible]	امیدوار بحضرت باری جل شانه و عظم برهانه چنانست که اسباب ادراک سعادت التقا بروفق مدعا متعد و مهیا گردد
هنا تعارفت الارواح و ائتلفت وان تباعدت الاشباح والصور	هرچند دیده از شهود انوار لقای ف محروم مرسوم است اما دل را در آنکه روشنایی آشنایی تعارف که عبارت از مشاهده و ملاحظه روحانیست بر تماشای ملاقات جسمانی و ملاقات لسانی ترجیح دارد یقینی تمام حاصل گشته	[illegible]	رجا بلطف مفتح الابواب جل جلاله و عم نواله وثوقی تمام دارد که دو ملاقات صوری علی وفق المرام سرانجام یابد
[illegible]	فاتحه این مخلص که بطریق مسابقت در مصادقت و مخالصت و مکاتبت قبل از ادراک شرف صحبت ف اصدار می یافت محل استغراب و مقام استعجاب نیست زیرا که پیش از تشابه اشباح بتعارف ارواح مواصلت جانی و ملاقات روحانی ثابت بود	[illegible]	متمنی از مواهب مفیض العطایا عز شانه و عظم برهانه که [illegible] التقا و [illegible] در عالم ظاهر میسر شود
تعشقنا الارواح قبل خلقنا ومن بعد ما کنا نطافا فی المهد	اگرچه بی سابقه صوری که واسطه مباسطت و رابطه مبادرت تواند بود توسل بذیل این ذریعه جرات نموده و تشبث باهداب این وسیله مودت آمیز بتقدیم رسید اما نشات بصری و تعارف روحی منظور و ملحوظ است	[illegible]	مسئول از عنایت حضرت احدیت عز شانه و تقدست صفاته آنست که حجب موانع مرتفع گشته دولت دیدار شریفش بزودی روزی گردد

بقیة الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتها
[illegible]	اگرچه بسبب ظاهر دیده منتظر در اکتحال بکحل الجواهر مجاورت و محاورت ن مقصرست فاما صومعه سامعه باستماع اجتماع مواد فضایل آن نقاوت افاضل خزانه جواهر محامد و مآثر است	[illegible]	مسئول از فضل ربانی آنکه باجرا ملاقات جسمانی خورشید مراد از افق غیب برآید
[illegible]	اگرچه دیده در مدد دیده مخلص خالص العقیده بشرف لقای دلگشای ن مشرف نشده اما باستماع صیت معالی آن خلاصه اعالی بکار اشواق متلاطم و مواد اشتیاق متوافر و متراکم است	[illegible]	مامول از شمول کرم سبحانی آنکه بدریافت لقای شریف از شاخ وصل چیده شود میوه مراد
[illegible]	بموجب حکم الخبر وان لم تره فقد سمعت خبره همواره دل بیغل را بهوای شریف و لقای عزیز ن داعیه محبت بدرجه کمال و مادهٔ مودت بحدی فوق الاعتدال بوده	[illegible]	مطلوب از کرم الهی آنست که برفع استار موانع صوری نهال باغ دولت در برآید
[illegible]	هرچند اتفاق مباسطت و مراسلات و مفاتحت مخاطبات با جناب ن نیفتاده اما تواتر اخبار مکارم اخلاق و تظافر آثار میامن اشفاق آن قدوه آفاق همواره محرک دواعی اشواق بشرف مواصلت بوده و این انبساط نموده است	[illegible]	مطموع از آثار رحمانیه آنکه بیمن ادراک لقای شریف آن ب عیش برباد رفته مراد
[illegible]	اگرچه بسبب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال ن شده اما از اخبار محامد و مناقبش تحفها بگوش هوش واصلت و مطالعه انوار آثار فضایلش دیده دل را از روزنه جان حاصل	[illegible]	مرجو از الطاف لایزالی آنکه هرچند زودتر بظهور نور جمال باکمال مخدومی بر چمن دل وزد نسیم سعادت
[illegible]	هرچند دیده ظاهر بسعادت لقای انور ن فایز نگشته اما استماع اخبار فضل و کمال آن منظور نظرات الطاف ملک متعال که در عرصه غبرا و قبه خضرا زمزمه صدای آن زیور گوش اهل هوش شده هیچ شوق عظیمت	[illegible]	متمنی از موهبت نامتناهی حضرت الهی چنانست که عنقریب بر کوه ملاقات صوری از برج وصل کوکب دولت طالع
[illegible]	مدتی مدید میرود و عهدی بعید میگذرد که نوای صدای علم و شهامت و صدای صلای فضل و کرامت ن از جمیع السنه و افواه بگوش هوش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را آرزوی مشاهده لقای اشرف از حیز بیان بیرون است	[illegible]	مدعو از عطیات حضرت ذی الجلال همانکه از مطالعه طلعت جمالش خورشید صفا از افق روزن دل

قبل الملاقات

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتها
[illegible]	اگرچه دیده ظاهر در عالم ملک و عرصه ناسوت بمشاهده طلعت میمون و مطالعه محیای همایون مشرف و منور نگشته اما در ساحت ملکوت و فسحت لاهوت بحکم تعارف میثاقی دولت مشاهده و تلاقی حاصلست	[illegible]	از خزانه جود حضرت واهب الوجود متوقع که بدان ابواب رحمت جوهر مشهود بدست آید بمیمنت... و امید که گردد حاصل
[illegible]	هرچند در عالم شهادت از استسعاد بسعادت لقای همایون ن محرومست فاما در محافل قدس و مجالس انس دیده بصیرت بتماشای جمال آن عدیم المثال اشتغال دارد	[illegible]	بفیضان فضل قدوسی تمنیه اسباب سعادت آستین بوسی مامولست و بعطی امه سؤل من استعانه
[illegible]	هرچند در جلوه گاه صورت دیده مدد دیده بهجران کشیده از کحل بتراب جناب ن محروم مانده فاما اساس مودت میثاقی که در مجامع جبروت و صوامع ملکوت ابرام و استحکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	[illegible]	از موهبت فیاض مطلق دولت مواصله صوری برفع حجب دوری و دفع موانع ضروری استدعا کرده امید که زود میسر گردد
[illegible]	اگرچه عرصه گاه صورت بمشاهده طلعت زیبا و مطالعه غره غرای ن سرافراز نشده اما باستماع مکارم اوصاف آن منبع الطاف که در آفاق و اقطار دایر و سایر است خلاصه روح مفتون و مشعوف گشته بغایت متعطش زلال وصال میباشد	[illegible]	از مساعی غایات ازلی طلوع کوکب آن مهر سپهر جمال مطلوب و الله یعطی الطالبین مرادهم
[illegible]	اگرچه قواعد تالف ارواح بتواصل اشباح ممهد نشده و روابط تعارف میثاقی بتناظر احداق موکد نگشته اما شمایم نسایم اقوال و احوال و فوایح روایح معالی و افضال ن مشام دل مستهام را معطر و...	[illegible]	از دقایق افضال لایزالی ظهور لمعات جمال اشرف را مترصد میباشد امید که حق روا کند حاجتها
[illegible]	هرچند بحکم تباعد دیار و ترامی اقطار دیده صورت را دولت بدایت تلاقی اشباح نرسیده اما در خلوتسرای دل و دیده جان از نوابع نوالم نوالهای نوال پی یابد و نور آفتاب وصال از روزن دل بر ساحت احوال	[illegible]	غایة المراد از خزانه کرم ملک جواد ادراک دولت ملاقات ظاهریست و الله یجیب من دعاه
[illegible]	هرچند دیده هجران دیده از مشاهده جمال روزافزون و مطالعه غره غرای همایون ن دست نداده اما جان محبت کشیده و دل محنت ورزیده در جمعیت آباد عرصه ملکوت و وحدت سرای عالم لاهوت دم موافقت و وداد و مرافقت و اتحاد میزند	[illegible]	و بتوجه بقعه گاه نیاز کوره از کرم بنده نواز سعادت ادراک شرف لقای آن سرافراز استدعا ربا و ان کرطف حق برآورد مراد

الفقرات والابیات

الفقرات	الفقرات	ابیات
بحکم الروح اذا الم یعاین لبیس ... اگر از روی صورت ملاقات جسمانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی واقع است بهمان آشنائی ازلی این مباسطت رفت	قبل از ظهور شاهد عنصریه و بروز صورت بشریه از خلوتخانهٔ غیب در عرصهٔ عالم لاریب از اقداح تجلیات جمالی و شراب ناب تجلیات لایزالی ع مست دیدار تکه گر بوده ایم	[illegible]
بنا بر قاعدهٔ و کل ذی صبوة ترتاح بالخبر چون صیت محاسن اخلاق و فنون بیان اوصاف ف روز بروز از السنه و افواه افاضل و اشراف استماع افتاده بود موجب این جراءة و سبب این مباسطت	بحکم الظاهر عنوان الباطن صورت را با معنی ارتباطی عظیم است پرسش ظاهر هر بار از این شاطن نشان پس امید کلی و مراد اصلی آنست که بامداد بدایهٔ ازلی و اسعاد عنایت لم یزلی روی تو بینیم بهر روی که هست	[illegible]
درین وقت بسبب استماع ذکر جمیل سلسلهٔ تعارفی که در عهد ارواح و سرشته تا لعلی که در عهد نامهٔ ثابت الالواح اتفاق افتاده بود در حرکت آمده باعث برین انبساط می شود	اگر چه بکسب ظاهر که بجت ف شرف نشده اما دل را که حریم دولت آباد و نظر افاضات عالم غیب و حرم خلوتسرای اشراقات افق لاریبست بجاذبهٔ فما تعارف منها ائتلف ع بدان جناب معلی علاقهٔ [illegible]	[illegible]
هر چند کینه بشرف مشاهده و جمال شرف نشده و [illegible] آن نام نامی و تذکار اوصاف گرامی خرسندی نیافته اند مقدار خصوصیت [illegible] عادت فرض گستاخی در مراسلات و تجوز انبساط در مکاتبات نمیشد اما شوق کلی و محبت اصلی باعث این گستاخی شد	هر چند بنده بسعادت حضور شریف ف مستسعد نگشته و در سلک مجاورت عتبهٔ علیه شرف انتظام نیافته اما همواره آثار فضایل آنجناب را متحقق و با نوار کمالات ایشان مهتدی بوده خود را مشتاق لقای شریف می دانند و میدانند ع رایتک فی قلبی بعین عیان	[illegible]
هر چند داعی از دولت مشاهده و سعادت مطالعه جمال بهره مند نبوده فاما روایح مرضیه مشام عقیده این مخلص مستهام را معطر ساخته بدین جرات اقدام رفت	هر چند ظاهر الاشعه انوار ملازمت ف این ذرهٔ حقیر را از تضعیف قبول مجروح قدر و قبول نرسیده اما از خلوص عقیدت و اخلاص جانی نتایج عهد و اختصاص جانی که ذخیرهٔ سریرهٔ انسانی و مخزون مکنون ایشان [illegible] هر چند دعاگوی لازم میدانند ع در ذکر شریف یک نفس غافل نیست	[illegible]
چون ارواح را بسبب انبساط تلاقی میثاق یکدیگر میل بیاشد اختصاص ایشان بمقدار تعارف آن صحبت تالف و تعطف روی نماید اگر بنا بر آن معنی [illegible] از [illegible] آشنائی [illegible]	هر چند اتصال روحانی [illegible] جانی در عالم معانی اصل [illegible] [illegible] بمقتضای ایتلاف ارواح با وجود فراق اشباح باشتیاق [illegible] مودت و داد و استشمام نسایم مخالصت و اتحاد [illegible] ولکن للعیان لطیف معنی ع لذا سال المشاهدة الکلیم	[illegible]
بحکم جنود الارواح جنود مجندة پیش از دیده [illegible] طلوع [illegible] آفتاب [illegible] ف صفات [illegible]	استماع مکارم اوصاف آن اشرف افاضل و افضل اشراف که [illegible] [illegible]	[illegible]

اللایقة بهذا الافتتاح

ثنائیات عربیه	ثنائیات فارسیه	ابیات فارسیه
بینی وبینک فی المحبة نسبة مستورة عن سر اهل العالم نحن اللذان تعارفت ارواحنا من قبل خلق الله طینة آدم	گر چه روی تو ندیده ام ای دوست وصف حسنت شنیده ام ای دوست سالها در فضای گلشن تو گل وصل تو چیده ام ای دوست	[illegible]
ارتاح اذا هب نسیم السحر من لطفک نشر عبیر الزهر اهواک ولم ار بلقیاک نعم فی حبک قد ادر سمعی بصری	[illegible]	[illegible]
سلام علی من شاقنی بمقاله وان لم ار لطیف خیاله عشقت وما ابصرت غیر [illegible] [illegible]	با آنکه میان ماست دوری حایل هر لحظه دل شکسته گردد واصل اسرار کمالات از او منفرد سمع انوار جمالت از او روزن دل	[illegible]
اهدی الیک محبتی ومودتی قبل اللقاء تعارف الارواح ومن القلوب الی القلوب شواهد یشهدن قبل تشاهد الارواح	[illegible]	[illegible]
ان النفوس لاجناد مجندة لله فی الارض بالاهواء تختلف فما تعارف منها فهو مؤتلف وما تناکر منها فهو مختلف	ای از تو مرا گوش پر و دیده تهی خوش آنکه ز گوش پای در دیده نهی تو در دل و دیده ناآویزه گوش از گوش مدید آنکه در دیده نهی	[illegible]
اهوی العقیق ولم احلل بوادیه فکیف بالبین قد کنت [illegible] فکم دعا عن الاخلاص متصل علی لسان الصبا والبرق اهلیه	[illegible]	[illegible]
وما بالنا بالذکر کرم و سامعی [illegible]	تا گهر وصف تو از شه صدف دیده نشد زنده تو نیک چند سامعه بر باصره دارد شرف از شرف گوش بود هر بلند	[illegible]

سطر ثانی از صحیفهٔ اولی در بیان صفات منثوره و منظومه

مخفی نماند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات و مراسلات بساط نعوت
وصفات مکتوب الیه را مطوی ساخته اند و لوای ایجاز و اختصار در ساحت مضمار بلاغت و براعت
برافراخته و فی نفس الامر این صورت برعایت قوانین ادب اقرب است و بسلوک طریق حرمت و ادای
حقوق حشمت اولی و انسب اما چون قدما از اهل انشا طریقت ایراد صفات مسلوک داشته اند و دران باب
هیچ دقیقه نامرعی نگذاشته و حالا افاضل عرب باجمعهم و اکثر از فضلای عجم در عراق و ما ورا النهر اقتفا
آثار ایشان نموده ذکر مناقب و مناصب و ثبت و مراتب مکتوب الیه را از قبیل لوازم اجلال و اکرام
و تتمیم قواعد اعظام و احترام می شمارند بنابر تتبع ایشان تا این اوراق ازان صورت خالی نماند جهت
هر یک از ارباب طبقات کلمهٔ چند از نعوت سامیه و صفات عالیه به الفاظ عربی بروجهی که طباع سلیمه
از قبول آن ابا ننمایند و جهت جمعی خاص از طبقهٔ اعلی بزبان فارسی که در بعضی محلها بکار آید آورده می شود و همین
صفات و نعوت را حسب مقتضای مقام در اخوانیات ایراد می توان نمود و کاتب باید که تامل نموده
از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب الیه داند بروجهی که بجانب علو فاحش مایل نبود و از وصمت
انحطاط و قصور نیز مبرا باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر متنوعه و مناصب متعدده بود
چنانچه مثلا رتبهٔ سیادتش با شرف علم یا مرتبهٔ صدارت یا وزارت یا منصبی از مناصب
شرعیه مجتمع باشد همه جهات را رعایت نموده بهر صفتی ایمائی فرماید
و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از مراتب اگر چیزی یا زیادت
عربی یا فارسی بیارد در آینه قاعدهٔ تعظیم و ضابطهٔ تکریم
بدان تاکیدی و تمهیدی خواهد یافت و من الله الالهام
و التوفیق

صفات الملوک والسلاطین

منشئهٔ عربیه	ایضا	ایضا
السلطان الاعظم مالک رقاب الامم ناصر کلمة الله العلیا المترقی الی اعلی درجات العلی خلیفة الله فی بلاده وظل الظلیل علی مفارق عباده والعطوف علی الرعایا الرؤف بین البرایا	سلطان الاسلام ظل الله علی مفارق الانام رفیع سنام المجد و العلی الغارب ملک ملوک المشارق و المغارب آیة الله بین بریته المجتهد فی اعلاء الکلمة عامر بلاد الله ناصر عباد الله	سلطان سلاطین الزمان المتمکن علی مسند العدل و الاحسان حامی حوزة الاسلام مروج قواعد الشریعة الغرا باجراء الاحکام جامع مصالح السلطنة الباهرة عارج معارج الایام القاهرة
السلطان الاعظم مولی ملوک العرب و العجم کهف الثقلین امام الخافقین مؤسس مبانی الاسلام منصور الالویة و الاعلام اسوة اعاظم السلاطین قدوة اماجد الخواقین	السلطان المعظم و الخاقان الاعدل الاکرم ضابط اقطار الامصار بالقوة القاهرة مربط اطراف الآفاق بالدولة الباهرة رابطة امن البلاد و واسطة امان العباد	السلطان الاکرم ظل الله علی مفارق الانام مزین سریر السلطنة الکبری مبشر الفضل و الانصاف ممهد مبانی الخلافة العظمی بدفع الجور و الاجحاف مغیث الملهوفین مجیر الملهوفین
السلطان الاعظم و الملک الاقدم الاکرم المنصور بالتاییدات النازلة من السماء المظفر بورود الجنود الغیبیة علی الاعداء ملاذ البرایا معاذ کافة الرعایا	السلطان المقدم و الخاقان المعظم الکرم المحکم آیة عظمته بالصدق الصریح و الحق الیقین المعلم رایة عزیمته بالنصر العزیز و الفتح المبین	السلطان الاعدل الاکرم القاعد باقدام الهمم العلی قوام الدین و الدولة ناصب رایات النصفة بعد اندراسها مظهر آثار العدل عقیب انطماسها مجیر الانام مغیث الاسلام
السلطان المعظم و الخاقان المکرم اصدق السلاطین قولا و دینا احق الملوک و الخواقین صدقا و یقینا واسطة طلوع انوار الامن و الامان وسیلة ظهور آثار العدل و الاحسان	السلطان العادل العالی و الخاقان الکامل الوالی ظل الله فی بسیط الارض عام المعمورة فی الطول و العرض سلطان سلاطین المشرقین برهان خواقین الخافقین	سلطان اعاظم السلاطین حارث ثغور الملک و الدین باسط اجنحة الامن و الامان علی اهل الایمان ناشر مناشیر العدل و الفضل و الاحسان ملاذ عامة العباد ملاذ کافة اهالی البلاد
السلطان الاعدل الاعظم و الخاقان الافخم الاکرم برهان ملوک الامم عام معمورة باثار الجود و الکرم ناصب رایات الفتح و الظفر رافع الویة العدل بین زمرة البشر	سلطان سلاطین الزمان مفیض سحائب العاطفة علی ریاض صدور العالمین الانسان امان کافة الانام مرکز دایرة الاوامر و الاحکام مؤسس مبانی الانصاف هادم قواعد الجور و الاجحاف	مالک ممالک الآفاق وارث سریر السلطنة بالاستحقاق جامع اغانین ایالة الخاقین ضابط قوانین ولایة المشرقین و المغربین حافظ بلاد الاسلام ظل العلام علی الانام

بقیة صفات الملوك

منثوره عربیه

السلطان المؤيد المعظم والخاقان المؤيد المكرم اعظم السلاطين على الاطلاق ملاذ اعاظم الملوك بالاستحقاق حارس حوزة الاسلام حامي بيضة الاسلام بعون الملك العلام

السلطان الاكرم عضد سلاطين الامم آمر العباد باقامة النفل والفرض المخصوص بتشريف سوالذي جعلكم خلائف الارض المؤيد بالعنايات الابدية والمسدد بالرعايات السرمدية

السلطان العالي المؤيد بنصر الله على التواتر والتوالي ناشر الامن والامان في الاقطار باسط الرأفة والنصفة في المدن والامصار ناصر الدين المبين حافظ الشرع المتين

سلطان الملوك وملك السلاطين المتقدي لاظهار اسرار السلطان ظل الله في الارضين انور من بدر الدجى في ايالة البرايا اظهر من شمس الضحى في العدالة بين الرعايا

الملك الاعدل والسلطان الاكمل اعظم اعاظم السلاطين برعاية قواعد السلطنة والخلافة اكرم اكارم الخواقين بتمهيد قوانين العاطفة والرأفة

منثوره فارسیه

حضرت جم جاهی خلافت پناهی صاحبقرانی سلیمان مکانی دارای جمشید فر فریدون خورشید منظر جهاندار سپهر اقتدار خلاصهٔ سلاطین روزگار

شهنشاه مالک رقاب سپهر قدر خورشید رکاب قطب فلک بختیاری مرکز دایرهٔ جهانداری طراز کسوت سلطنت و زمان روایی نگین خاتم عظمت و کشورگشایی

پادشاه اعظم زبدهٔ سلاطین عرب و عجم مظهر آثار امن و امان فرمان فرمای زمین و زمان آفتاب تابان

فلک جهانبانی ماه درخشان سپهر گیتی ستانی

خورشید روشن رای جمشید ممالک آرای آفتاب فلک اقتدار سایهٔ عاطفت حضرت آفریدگار قرهٔ باصرهٔ شهریاری و کامکاری غرهٔ ناصیهٔ جهانداری و بختیاری

خجسته طالع همایون بخت فروزندهٔ تاج و برازندهٔ تخت سکندر جاه سلطنت پناه کیخسرو سپاه خلافت دستگاه جهانگیر عالم آرای خصم بند قلعه گشای

فارسیه

شاهی که قدر او ز ثریا نشان دهد
درگاه عالیش ز حوادث امان دهد

شهریاری که فزون از جم و افریدون است
خاک پایش ز شرف تاج سر گردون است

شهی که نقش نگین جلال شد نامش
کمال یافت خلافت بفر ایامش

شهریار شهریاران آفتاب ملک و دین
خسرو لشکرشکن شاهنشه روی زمین

شاه کشورگیر گیتی بخش گردون اقتدار
آفتاب عدل و احسان سایهٔ پروردگار

شاه گردون رفعت دریا دل خورشید بخت
خسرو دارا علم اسکندر جمشید تخت

شاهی که یافت ملک به شمشیر او قرار
خورشید ماه طلعت و جمشید کامکار

منثوره ومنظومه

فارسیه	ثنائیات وفردیات	عربیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	ملاذ البرايا ناصر الخلق كلهم بآثار جود كان انتعش العلى	ويلحقهم طلاعة العلا دائماً ويكرم بالفضل والنائل الغمر	[illegible]
[illegible]	ملك للدولة المعالي منبع ملك للصولة الاعلى ملجأ	ملك لدولة العلاة مشرق ملك لابنية العفاة منبع	دارای شرق و غرب و شهنشاه بحر و بر کاو صاف بحر جودش از اندازه برون است خورشید تیغ زن که بتیغ گهر نمای از شرق تا بغرب جهانش مسخر است
[illegible]	غياث الملك برهان البرايا فما سلطانه ذو الطول والعرض	ينادي هاتف في كل لحظ هو السلطان ظل الله في الارض	[illegible]
[illegible]	مليك به الملك اكمل كامل واضحى لخلق الله افضل ناصر	امين الخلق سلطان الخواقين امان الخلق خاقان السلاطين	آفتاب سلطنت شاهی که اجرام سپهر کم زند دیرست پیش چتر گردون پیکرش شاه عالم گیر دارا احتشام آنکه مدام تازه میگردد بهار ملک از آب خنجرش
[illegible]	مليك بنى بالعدل قصراً مشيداً فصار به ملك الامان ممهدا	خليفة الحق راعي الملك والدين حامي البرية برهان السلاطين	[illegible]
[illegible]	معز ملوك الارض بالتأييد واحلهم بما شاء التشديد	ذو الملك والقدرة والاجلال والكرم به اتقى من آثام الملك ابراهيم	شهی که گر بهم و شد نعل ابرش را برای تاج کند مشتری خریداری خدیو دولت و دین سایه خدای که هست بسایه علمش آفتاب زنهاری
[illegible]	ملك به قوام الخلافة طالع فيه علا نجم الرجا والرأي طالع	نصير الملك سلطان الزمان ملاذ الورى حصن الامان	[illegible]

صفات اولاد الملوک

منثورهٔ عربیه	ایضا	منثورهٔ فارسیه
السلطان بن السلطان مظهر انوار الفضل والبذل والاحسان غیاث نفوس کافة الامم ملاذ عموم العرب والعجم واضع افانین الظلم والاجحاف	نقاوه سلاطین الآفاق وارث ممالک الخواقین بالاستحقاق معز اولیاء الله بانوار العدالة مذل اعداء الله بآثار الایالة	شاهزادهٔ جهان سطوع اشعهٔ عدل واحسان نوردیدهٔ سلطنت کبری چراغ دودهٔ خلافت عظمی درتاج شاهی دری ابراج الطاف الهی
حامی حماة الایام راعی رعاة کافة الانام مظهر انوار دولة القاهرة مظهر آثار السطوة الباهرة مجری انهار العاطفة والرأفة فی ریاض السلطنة والخلافة	خلاصة ابناء الخواقین زبدة اولاد الملوک والسلاطین ازهر دررای طلع من افق الدولة الباهرة اظهر درر خرج من صدف السلطنة القاهرة	خلاصهٔ ملوک عالم نقاوهٔ احفاد اولاد آدم گوهر صدف شهریاری در درج سروری و نامداری بدر برج کامرانی و بختیاری
نور عین السلطنة الغراء عین نور الخلافة البیضاء مالک اماجد المشرقین حاکم اعاظم الخافقین حافظ اقطار الارضین ناصر انصار الدین المتین	ناشر الویة النصفة والعدالة باسط بساط الابهة والجلالة والایالة نقاوة ملوک الآفاق عضد السلاطین بالاستحقاق نور حدیقة الخلافة نور حدیقة الافاضة	شاه و شاهزادهٔ ایام اعتضاد ملوک و حکام فرازندهٔ اعلام دین و دولت فروزندهٔ رخسار ملک و ملت خلاصهٔ اولاد ملوک نامدار نقاوهٔ احفاد سلاطین کامکار
نور احداق السلطنة الباهرة نور ریاض المعدلة الزاهرة عامر البلاد ببساتین الانعام عامر العباد بافاضة الاکرام قطب فلک العزة والشوکة	ناصب اعلام النصفة بالمرحمة الکاملة رافع ارکان الرأفة بالعدالة الشاملة مفیض سحاب اللطف والاحسان علی بساتین قلوب نوع الانسان	شهزادهٔ جمشید سریر سلیمان جاه آصف تدبیر مهر سپهر سلطنت و جهانبانی زیور سریر مملکت ستانی آفتاب ذروهٔ خلافت و اقتدار گوهر گرانمایهٔ بحر ایالت و افتخار
اسوة ابناء السلاطین قدوة ابناء الخواقین باسط بساط الامن والیمین علی بسیط الارض ناشر نشور العدل والبذل علی صفحات الدولة القاهرة	سلطان بن السلطان خاقان بن الخاقان المنبسط فی نواحی البلاد آثاره الشایعة المنتشرة بین الادانی والاقاصی من العباد انواره اللامعة	شاه دارای سلطان آرای فلک تخت فریدون سپاه سکندر بخت جمشید دستگاه قدر قدرت قضا صولت کیوان رفعت مشتری سیرت بهرام سطوت خورشید شوکت ناهید بهجت عطارد فطنت قمر طلعت سهیل میمنت

والخلفاء العظام

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات	وفردیات
سیّد ملوک الارض اعلی عباده متوحّد الملک السامی بلا قیده	برافرازندهٔ رایات شاهی برافروزندهٔ نور الهی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذو الاقتدار ملیک فاز تابعه والقهر فخذلان الاحوال طابعه	سرخیل سپاه تاجداران سرجملهٔ جملهٔ شهریاران	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نقاوة الملک السامی حوزة الملک خلاصة القهر اعلی حضرة التعلی	عادل دین پرور گیتی ستان شاه ملک خوی فلک آستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طلیق المحیّا وارث للممالک یحیی بنور العدل کل المسالک	جهانگیر جهانبخش جوانبخت شه خورشید تاج آسمان تخت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خلاصة الملک برهان السلاطین نقاوة القهر متبوع الخواقین	سلیمان دولت جمشید پایه زچتر افکنده بر خورشید سایه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذو همّة تشفق علی فرق العلی ویعدله انتشفی ناجی الوری	شهی کز لمعات دل منور او صد آفتاب تجلی کند ز منظر او	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راعی بلاد الله غوث للوری حامی البرایا من الحیف الردی	داغ نه ناصیهٔ سرکشان تیغ زن تارک گردنکشان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات معظمات

منشئة بعضها عربية	وبعضها فارسية	فارسية	فارسية
ملكة الملكات حاوية انواع الميامن والبركات نتيجة اعاظم الخواقين نقاوة اكارم الملوك والسلاطين درة الادوار الفلكية بارقة الانوار الملكية	الملكة العظمى مظهر انوار الايالة الكبرى درة تاج السلطنة الزهراء درية ابراج المكرمة الباهرة بلقيس الزمان زبيدة العهد والامان	[illegible]	[illegible]
ملكة ملكات العالم خلاصة بنات حوا وآدم درة اصداف السلطنة العظمى درية افلاك الخلافة الكبرى بارقة لوامع الدولة الابدية لامعة بوارق العصمة السرمدية	صفوة الانام نخبة سلاطين الانام حامية حوزة الايالة حارسة الممالك بجنود العدالة النامية في مجلات الدولة الباهرة الناشية في حجرات العصمة الزاهرة	[illegible]	[illegible]
مالكة رقاب الامم ملكة ملكات العرب والعجم صافية الصفات بصفا الشيم سامية السمات بلا شائم بمعالي الهمم نامية الازاهر بالهمة الرابعة الثابتة بالعفة والعصمة	نقاوة الملكات ذات الميامن والسعادات نتيجة مقدمات الجلال مقدمة نتايج الكمال المختصة بعصمة الذات المخصوصة بمحاسن الصفات	[illegible]	[illegible]
ملكه سلطنت پناه مظهر لوامع عز وجاه زبيدهٔ حجلهٔ سلطنت وشهرياري ثمرهٔ شجرهٔ مكرمت وبختياري	مالكة الملكات المخصوصة باشرف الملكات نادرة الاعصار خلاصة الدهور والادوار	[illegible]	[illegible]
بانوی حرمسرای جهان بلقيس تختگاه عاطفت واحسان	زبيدة العصر في استجلاب الكمالات بلقيس الدهر في اكتساب اسباب السعادات	[illegible]	[illegible]
تخت نشين حجلهٔ عفت وكرامت زيور بخش حجرهٔ عصمت وشهامت	سيلی يمين نامداری زهرهٔ شهرهٔ فلكشاهی وشهرياری	[illegible]	[illegible]

حجرات السلاطين

ثنائيات وفرديات عربية		فارسية	ثنائيات فارسية
ذات العلى كانت الآمال تقصدها قربا وبعدا الطيبا الخبء الخبر فاحت شمائلها من روض عصمتها في العرف مثل نسيم الروض بالسحر		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات

منشآت عربیه	ایضا عربیه وفارسیه	فارسیه	فارسیه
الامیر الاعدل الاعظم عضد الامراء فی العالم ضابط قوانین الممالک منجی الخلایق من ورطات المهالک یمین الدولة القاهرة امین السلطنة الباهرة غوث البرایا ناصر الرعایا	الامیر الاحکم الاعدل اعظم الامراء واکبر العظماء بین الامم نقطة ذروة الشهامة والجلالة نقطة دایرة الامارة والایالة مرآت ممالک الخاقانیة مقتدی ارکان الدولة السلطانیة	[illegible]	[illegible]
امیر الامراء الکبیر قطب فلک الابهة والجلال محیط مرکز السطوة والاقبال نظام العباد وباعد (?) البلاد وحسن الایالة ضابط الامور مربی مصالح الجمهور	الامیر الاکرم ملکا اعاظم الامراء المعالی الهمم المستغنی فی نصرة الدین وحماة اهل الایمان عن اقامة الحجة وایراد البرهان علی المطاوبین بکفایة المهام موئل الملهوفین بالرعایة والاکرام	[illegible]	[illegible]
الامیر الاشجع الاقدم عمدة امراء العرب والعجم سلالة امراء المشرقین مدار کافة الخافقین علاء (?) ... الزمان مرجع امراء العهد والاوان	نویین کامکار رفیع قدر و دستور رفیع مقدار عظیم قدر عالی شان مسند نشین شاه صاحب سریر امارت کبری صاحب لوای ایالت عظمی	[illegible]	[illegible]
امیر امراء الآفاق محیی قواعد رسوم الامارة بالاتفاق مربی النعم علی کافة البریة مولی الانام محیی السنن السنیة وعموم العطیة ... قوانین الایالة	امیر کبیر خصم شکار عالم گیر نویین جهان بخش شهسوار فلک رخش موتمن سلاطین کامکار مقرب خواقین جهاندار صاحب قران عهد مدار عظیم الشان عصر کامکاری	[illegible]	[illegible]
امیر کبیر نصیر الملة البیضاء حسن التدبیر ملجأ اعاظم بنی آدم المرتقی علی مراقی الامارة بقدم ...	امیر عالی رای دارای عالم آرای بانی مبانی جهانبانی ممهد قواعد ملکستانی رافع رایت پناه صاحب رعایت دستگاه موکد معاقد امارت و جهانداری مشید مراسم عدالت و کامکاری	[illegible]	[illegible]

الامراء والحکام

ثنائیات وفردیات عربیه		فارسیه	ثنائیات فارسیه
ذو همة کیوان دون مکانه لعل آیاته النجم المنیر تجلی تشقق من انوار حجب الدجی ...		[illegible]	[illegible]
امیر یری عرض سیفه وسنانه امانة امنا الخلق من صعق (?) الدهر تجلی عنایات الخطوب سحائب کما صاع الصبح النقی من الغیب (?)		[illegible]	[illegible]
امیر له اسرار التصرف نافذ ورای به یستقبل الیوم مشکل کان نجوم الموفق تبعث امره بلغنا الفتنة عادة والامور (?)		[illegible]	[illegible]
هو الفارس الفارس کل مقامع اذا اختلفت وسط الحروب عجاجها رقاب حماة الذین عزت بعاجم ودانت لاشیاع الضلال الرقاب (?)		[illegible]	[illegible]
امیر الوری کهف الاعاظم بالبذل معیدا ارکان الممالک بالعدل	امیر شمل الدین والملک ناظم ...	[illegible]	[illegible]
امیر سما قدرا الی منزل الثریا وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء	هو الطود الاشم لدی العوادی هو البحر الخضم لدی الایادی	[illegible]	[illegible]
همام حوی العلیا من کل جانب واضحی معین الخلق عند النوائب	امیر هو الغیث الکریم لدی العطا ومطوته فی الحرب کاللیث اذ سطا	[illegible]	[illegible]

صفات الصدور والمقربين

منثوره عربيه	ايضا عربيه وفارسيه	فارسيه	فارسيه
الوالي الاعظم والمعالي الاعدل الاقدم شير الدولة القاهرة نايب السلطنة الكاملة الباهرة يمين الخلفاء وامين الخواقين مقرب حضرات الملوك والسلاطين	الصدر الاعظم الاقدم ملاذ جماهير الاعاظم باجماع الامم مالك ازمة المجد والجلال ملك ممالك الصدارة والاجلال الدائم بالعز القائم والقائم بالشرف الدائم	[illegible]	[illegible]
مقبول الدولة السلطانية منظور الحضرات الخاقانية محرز المناصب الجلية العلية جامع المناقب الزكية والمراتب السنية كهف الملة الزاهرة مؤتمن الدولة الباهرة	صدر الصدور امان الجمهور في كل الامور مطرح انوار السلطانية بالشرف المخلد مرآت الانظار الخاقانية بالمجد المؤبد ملجأ ارباب الملل مؤمل اصحاب الدين والدول	[illegible]	[illegible]
الوالي الاعظم مقتدای اعاظم الامم مهبط النظرات السلطانية مطرح اشعة الالتفات الخاقانية المنظور بعين الانوار الابدية المخصوص بمواهب الالطاف السرمدية	صدر معالی پناه عالی جاه ایالت دستگاه متكفل انتظام امور عالم پناه اكابر عرب واعاظم عجم مظهر انوار نامداری مصدر آثار كامكاری وبختیاری	[illegible]	[illegible]
الصدر العالي ملاذ الاعاظم مرتب قوانين الدولة باصابة تدبيره مزين اوضاع الملة باقامة تقديره وافاضة تحريره مالك ازمة الصدارة قابض اعنة الايالة والامارة	دارای صاحب رای والی مسند آرای عصام دولت قاهره قوام ملت باهره سهيل يمن دولت واقبال رئيس برج عظمت جاه وجلال مهر سپهر شوكت مركز محيط عظمت وسطوت	[illegible]	[illegible]
مدبر امور الممالك السلطانية مرتب مهام الولايات الخاقانية مجلي مرآت الدولة والاقبال مجلي اركان السلطنة والاجلال محرز الايام بانتظام اسباب الاوامر ... الامام بحماية قانون العدل	والی صدرنشین صاحب سرير عزت وتمكين معتمد سلاطين روزگار مستشار ملوك عالی مقدار صاعد ذروه معالی ومناقب عارج رتبه مفاخر ومناصب	[illegible]	[illegible]

١

للملوك الانام

ثنائيات وفرديات عربيه		فارسيه	ثنائيات فارسيه
منيل رحيب الباع صدر مكرم جميل المحيا كامل النبل عادل ففي راحتيه للوصل معتدٍ وفي راحتيه للوديع معبل		[illegible]	[illegible]
هو الصدر رحب الصدر للوفود يعتني فقار وافضال ونشر الفوائد له كبريا المشتري وسعوده وسؤدد بهرام وفهم عطارد		[illegible]	[illegible]
امير له سيف غصا باباته يقرب الملوك له رفع ما شك كالشك بل اضوع عن الشمس انه بل ارفع		[illegible]	[illegible]
صدر تخيّر عن الزمان اذا اعتدى ويقيم زيغ نوايب وصروف	ماض عن العزمات نيصرابه من ربه التوفيق والتأييد		[illegible]
امير يغيث الخلق من فيض لطفه ويبقي عطاش الفقر من شرب عطفه	عند السلاطين عزيز مطاع لدى الخواقين مكين امين	[illegible]	[illegible]
امير له التمكين والمجد والعلى ونبل التقى والمنصب المرتفع	سعيد التقى يلقى الناس كلهم البشر يعرك ذاك الشمعل	فرمان ده زمانه دارای سرفراز كاقبال اوست دولت ابد [illegible]	[illegible]
هو الذي سيد كل مسلم وختم بالجود كل منتشر	صدر له الهمة العليا والشرف يلذ باهجة الاخلاف والتلف	[illegible]	[illegible]

صفات الوزرا

منشورات	ایضا	فارسیه	فارسیه
الدستور الاعظم الاعدل مالك ازمة عطايا المجد والكرم الكامل لمصالح الامم الحاكم الناظم لامور الجمهور في العالم سلطان اعاظم الوزراء برهان اماجد الكبراء	الآصف الاعظم مدبر امور العالم رابطة مناهج الخلايق بايالة الباهره ضابط مصالح الممالك في بسيط الباهره الكفي كفاة الدنيا رافع اعلام الوزراء الى ذروة العلياء	صدر دیوان … سلطان نشان … آصف … صاحب …	آن وزیری که بعزت وزارت اورا … ورق
صاحب الديوان الاسمى مركز دائرة العز والعلى موئل ولاة الامم مرجع سراة العرب والعجم آخذ اعنة الاماني بعوالي الهمم الصاعد من مصاعد الدولة الى اعلى القمم	الآصف الاعدل الوزير الافضل الاكمل المحقق بالتدابير الصافية المستفيض من المبادي العالية رابط المناهج في بسيط الارض ضابط مصالح المعمورة بالطول والعرض	آصف جم … صاحب … والی عالم …	آن سلیمان قدر … ای ملک آرای … اسکندر …
		… آصف سلیمان … جهان …	آن خداوندی که … تدبیر رای رزین … مضبوط … سامان وزارت
الدستور الاكرم والآصف الاعظم مثبت حقوق النعم في الذمم معالي الهمم المتصف برزانة الرأي ومتانة الروية الثاقب المحقق بمباني التدابير الاوالي والافكار الصائبة	وزیر آصف مکان آصف سلیمان نشان خلاصهٔ وزرای آفاق وارث سریر وزارت آرزوی ارث و استحقاق مقدم وزرای عالم مکرم کبریای اولاد آدم	آصف … عطا …	آن سرافرازی که در صدر وزارت … از بن رحمت او رحمت جان آرد …
		آصف …	آن وزیر شان که … شاهی را … حکومت و وزارت …
الدستور العالي ناصب رايات النصفة … المعالي … شأن معاقد الوزارة … المنتظم … اقلام … الجلالة والكرامة	صاحب صاحب قران وزیر عالیشان شاه نشان قطب فلک مداری مرکز بزرگواری واسطه امن و امان رابطه … عدل و احسان	صدر … عالی …	آن پادشاه نشان که … ملک … مملکت …
مالك اعاظم الوزراء مالك ازمة الاكارم … السيف والقلم … معتمد الدولة بالرأي …	آصف جم … دستور ممالک پناه عالی رای عالم پناه کارفرمای … ناظم مهام ملک و ملت مدبر امور دین و دولت …	آصف …	آن آصفی که … لازال

ومدبر الامور

ثنائیات وفرقیات		فارسیه	ثنائیات فارسیه
وزير اسنا الله له بلاغة كلام / وضمّ اياديه بحسن كلام / بطالع من اقلامه وحساب / مترجحات في فنون انتظام		[illegible]	[illegible]
وزير اثار الله منه نور فضله / فصار بمصعد الكمال مجلّد / اذا اشرقت … وجههم / كأنها …		[illegible]	[illegible]
هو الوزير الذي باهت به الامم / وفاق … السيف والقلم / يمد للمجد … / ولا يخرج … القدم		[illegible]	[illegible]
هو الصاحب الذي في زمانه / امور المعالي بالمباني تنتظم	شيد بنيان العدالة بالعلى / مؤسس اركان الدولة بالفضل	[illegible]	[illegible]
وزير يحفظ الله من رأيه قدره / وتدبيره شمس يضيء بها الظلم	له ذلك من وزير كامل / يمحق ظلام الظلم لمعة عامل	[illegible]	[illegible]
الصاحب الصدر الذي صفا الورى / اولو اجراء المناقب والعلى	الصاحب الصدر التام الكامل / والمنعم السمح العطوف العادل	[illegible]	[illegible]
وزير شهير عادل متفضل / امين مكين كامل الرأي عادل	وزير الانام وصدر الكرام / مغيث البرية بالاهتمام	[illegible]	[illegible]

صفات ارباب الدولة

منشئه عربیه	عربیه	فارسیه	فارسیه
الصاحب الاعظم کهف طوایف الامم والی اقالیم المجد والکرم مالک ازمة اهل السیف والقلم ممهد قواعد الرای والتدبیر بالعقل الکامل مشید مبانی التقریر والتحریر بالفضل الشامل	صاحب البیان مسند کرمه لا زیه الاکارم قدم نعمه	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاکرم الاعقل والوالی الاقدم الاعدل مجیر البرایا باثار معدلة مغیث الرعایا بانوار بذله ناظم الامور مرتب مصالح الجمهور رافع مراتع العدالة عاقد معاقد العز والجلالة	تمام کرمه جزیل التناصب جمیل العطایا رفیع المراتب	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاعدل الاکرم ناظم مهمات الملک بلسان القلم مبرمنا جح الملک والملة ضامن انتظام مصالح الدین والدولة ناظم امور العباد فی البلاد کافل مهام البلاد رعایة لصلاح العباد	اعلی الله عالی العلا ذوی العلی اولی الصواحب العلی الارفع	[illegible]	[illegible]
الصاحب المعظم الوالی المکرم المقدم ساحب اذیال الاقتدار غایة اعراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الدیوان مدبر المهام الممالک سبب تزاید الممالک رافع اعلام العدل قامع اقسام الاقلام	رفیع القدر من حسن المکارم مؤیده الاعاظم والاکارم	[illegible]	[illegible]
الصاحب الارفع الاعلی والوالی الاشرف الاولی ناظر مناظم امور الامم بالرشحات الفایضة من سحاب القلم منور زوایا العالم باللمعات الساطعة من بروج المجد والکرم ملاذ الطوایف	له قلم یحیی الممالک بسنه ویشفی علیلی التایبات بنضحه	[illegible]	[illegible]
	الیه تناهی کل فخر وسؤدد ومنه یباهی کل فخر ورفعة	[illegible]	[illegible]
	اقام منار العدل فی کل جانب تنبو دوحته انساب الظالم	[illegible]	[illegible]

اوصاف اهل القلم

	منشئه عربیه	عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	الوالی الاعظم الاعدل والمطاع الاکرم الافضل قاید ازمة المعالی واسطة الجامع مرایات الاعالی	بث المکارم فی البلاد فاصبحت یحیی الیه محامد الافاق	[illegible]	[illegible]
ایض	المشیر الاکرم والمطاع المعظم کهف الانام بحسن التدبیر المتبوع لکل مامور وامیر	مجیر الوری غمر العواطف کنه بنشر المنایا والعطایا عنایة	[illegible]	[illegible]
ایض	الوالی الارفع اولی الکبراء بالقدر المنیع منبع المرامات السنیة وسیلة حصول المرادات الکلیة	انامله فی المکرمات سحایب یفیض علی المحتاج فیض المترع	[illegible]	[illegible]
ایض	المولی الاعظم الاعلم مدبر قوانین الفضایل والحکم لسان الدولة الزاهرة ترجمان الحضرة الباهرة	من فی انامله سحب یفیض بنا ومن عطایاه فی فیض العلی زهر	[illegible]	[illegible]
ایض	مولانا الاحکم مستجمع مراتع الحکم مجمع الاداب والعلوم مالک رقاب المنثور والمنظوم	اذا انت علی رق اناملة اقل بالرق کتاب الانام	[illegible]	[illegible]
ایض	مالک ازمة البیان قاید اعنة افانین الکلام بالتبیان منشی الممالک السلطانیة منشأ العواطف الخاقانیة	منشار فیض لجمیع العباد انشاء الله لنیل المراد	[illegible]	[illegible]
ایض	اشرف جامع الکتاب مطهر اسرار اللباب فی الحساب فهرس صحایف الفضایل دیباجة دفاتر المواهب والفواضل	له الیوم مجموع الفضایل بانه من المشتق والمنان انقاد فاصلا	[illegible]	[illegible]

50

صفات من يتعلق الديوان

	منشورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	الصدر المكرم والاخص الارفع المعظم مثبت ارقام الفيض على اوراق احوال الامم منبت رياض الافاضات برشحات القلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الرفيع والصاحب الشهير المنيع ممهد قوانين الدواوين راسم رقوم المجد على دفاتر العز والتمكين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عال وال	صاحب اعظم مؤسس مباني المجد والكرم ناظم الآيات الباهرة في نظم الامور ناصب الرايات الزاهرة في مصالح الجمهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب العادل والصدر الفاضل جامع آيات الافتخار رافع رايات الاقتدار عون البرية ظهير الرعية	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الرفيع والصدر الحسيب المنيع قدوة اشراف الاطراف اسوة المتخصصين بميامن العدل والانصاف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الاكرم الاعظم ملجأ افاضل الامم مرجع الجمهور في نظم الامور ممهد قواعد السرور لارباب الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب المعظم مشكل قوانين امور الامم كاشف غمة الامة باعلاء اعلام الاهتمام كافي مهام الامم باظهار اسرار الانتظام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوصاف سائر الملازمين

	منشورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	الامير المؤيد المكرم والشهير المعظم المعظم افتخار الورى والشجعان سابق الفرسان في مضمار المجد وميدان الامتحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشجاع الاقدم والمطاق الاعظم ضابطة الحدود والاطراف حارس الانحاء من شرور اهل الاعتساف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير العزيز المحفوظ بعون الله في حرز حريز المعتلي على ذروة العز والجلال المرتقي على هضبات الحشمة والاقبال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير الاعظم صلاح العالمين ومصلح الامم مخزن اسرار السلاطين ناظم متشتتات امور الملك والدين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالي المعظم اعظم حماة الامم جامع اشتات اسباب عوالي الهمم ناصب رايات نهايات الحكم والحكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اسوة اماجد الآفاق مستجمع المناقب على الاطلاق مؤسس بنيان الحماية مشيد اركان الرعاية غارس اشجار الجلال حارس اطوال الكمال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مالك ممالك المعالي خلاصة ابناء الايام والليالي مظهر اسرار الصولة مطلع انوار الدولة والاسلا ولاة الزمان حامي حماة الاوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات النقبا

منشورات	منشورات	فارسیه	فارسیه
مرتضی ممالک الاسلام مؤمل عاظم النقبا العظام علاء الهدی شاه الوری شرف ابناء الرسالة زبدة ابنات النقابة والجلالة قدوة الزمرة العلویة اسوة العترة النبویة	المرتضی الاحسب الاقدم والمجتبی الانسب الاکرم برهان السلاطین العلماء والطین سلطان النقابة ونقیب السلاطین نور عین الامامة عین نور الکرامة	[illegible]	[illegible]
المرتضی الامجد الرفیع والمجتبی الاسعد المنیع نقیب نقباء الآفاق محرز مناصب السادات بالاستحقاق مطمح انظار بدور العز والجلالة مطلع انوار شموس النقابة والایالة	صدر الائمة البررة بدر الملة الزاهرة طرة ناصیة السیادة غرة جبهة السعادة طاهر الاحساب طاهر الانساب نبوی الاخلاق والمآثر علوی الاعراق والمفاخر	[illegible]	[illegible]
ملک اعاظم السادات المتحلی باقسام الکرامات والسعادات علاء اکارم النقباء اسوة الزمرة المنتسبة الی آل العباء زبدة اولاد الطیبین قدوة امجاد الخافقین	السید الحمید والشریف الاید جلیل الاصل فی ذاته جمیل الوصف فی اخلاقه وصفاته انسان عین السادة عین انسان السیادة سند آل طه ویس سوی البناء علی الیقین	[illegible]	[illegible]
المرتضی المعلی والمجتبی المزکی خلف اعاظم الاسلاف شرف اشراف الاخلاف من آل مجد مناقب بقیة الارومة الکریمة الهاشمیة خلاصة جرثومة المشرقة العلیة العلویة	بقیة النقباء الاطهار اقدم جماهیر السادات فی الآفاق والاقطار الذی باهی ببره واجتباء طواهر الانساب واشتهر بالانتساب الی عالی جنابه کرام الالقاب	[illegible]	[illegible]
المرتضی الاشرف الافضل والمجتبی الاعظم الاکمل نبعة امجاد النقباء قدوة اعاظم النجباء ملاذ سادات الخافقین خلاصة وداع الی ... اکرم الثقلین مقتدی السادة ... ارباب السیادة	خلاصة اولاد الرسول نقاوة احفاد البتول زین العترة المصطفیة جمال الزمرة المرتضویة الصفیة سید السادات العظام مجمع السنا ... بین الانام	[illegible]	[illegible]

فی السادات النجبا

ثنائیات وفردیات عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
انتم طوال الباع من آل احمد حوی قصبات السبق فی کل حلبة وسدته العلیا ارفع رتبة وحضرته التمیا ارفع حضرة	[illegible]	[illegible]
حبیلة علم وفضل ورفعة ولو خدق فی خط الزمان السلامة علا وبکمال العلا ... ابیح من ...	[illegible]	[illegible]
... عین الامامة منبع حبیب ابیح الکرامة مطلع فیا نبا کالشمس ... ویا بیته ... الرفع	[illegible]	[illegible]
شریف لرایات النقابة موضع له نسب فی ذروة المجد بالغ وفی ... رایات الجلالة رافع الی اصله الغر القوی اللیل راجع	[illegible]	[illegible]
نقیب اذا قایست آثار فضله ... کان اعلی ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات ائمة الاسلام

منشورات	منشورات	فارسیه	فارسیه
الامام الاکرم مربی افاضل الامم ناصب رایات الملة البیضا ناصر آیات الشریعة الغرا مقصد آمال طلاب الفضایل محرز قصبات السبق فی مضمار الافاضل	المخدوم الاعظم ملک الاعاظم من اهل العلوم والحکم نعمان الاوان بالعلم الاتم شافع الزمان بالفضل الاثم والمجد الاعم علم الهدی علامة مجمع الوری	[illegible]	[illegible]
الامام الاقدم والهمام الاعظم مستجمع حقایق العلوم مستنبط دقایق الحدود والرسوم المسمی من سماء المجد بالامام الاتم المدعو فی عوالم القدس بصدر الائمة والائمة	الامام الاکرم مظهر علو الهمم نقطة دایرة الامامة منطقة کرة الفضل والکرم موئل موالی الانام ملاذ اعاظم الایام مورد المناقب الشریفة صاحب المواهب المنیفة	[illegible]	[illegible]
مولی الانام الامام الهمام البحر القمقام والحبر المقدام سلطان الائمة والافاضل الفارق بین الحق والباطل الحاوی للرئاستین الحکمیة والحکمیة الجامع للفضیلتین العلمیة والعملیة	مولانا الاعظم ومقتدا انام الافضل الاعلم محلل مشکلات زمرة الاسلام مبین غوامض فقها الانام بقیة مشاهیر السلف استاد جماهیر الخلف واسطة عقد الموالی رابطة استکمال الاهالی	[illegible]	[illegible]
مولی الائمة امام الائمة مکمل علوم الاولین والآخرین متمم مقاصد المتقدمین والمتأخرین حلال مشکلات الدینیة کشاف المعضلات بالدلایل الیقینیة خلف الاشرف العظام شرف الاخلاف الکرام	الامام الاعلم والهمام الاشرف الاقدم اعلم علماء المشارق والمغارب المجتهد بالاستحقاق فی جمیع المذاهب کاشف الغمة عن قلوب الامة حاوی اسباب الاصول والفروع حاوی حدود المعقول والمشروع	[illegible]	[illegible]
مخدوم اهل العلم علی الاطلاق وارث [illegible] السابقین الفضلا بالاستحقاق ناظم معاقد الفروع والاصول صاحب [illegible] المعقول والمنقول کاشف استار المشکلات رافع [illegible]	مولانا ومولی الانام شیخنا وشیخ الاسلام امام ائمة الدنیا بالاتفاق ملاذ اعاظم العلماء علی الاطلاق محقق القوانین الدالة اللایحة مقرر الافانین بالبراهین الواضحة	[illegible]	[illegible]

والعلماء الاعلام

ثنائیات وفردیات عربیة		فارسیه	ثنائیات فارسیه
امام طریق الشرع والتبیان حجة / ذیول المعالی وهو للمجد ثوبه / واعلی منار العلم من اطلبه / زمان لاعلام الفضایل ماهر		[illegible]	[illegible]
شمس الضحی طود العلی لیث الفضا / کهف الوری بمراتب ومناصب / عالی ذری الشرف الرفیع بنیة / مشهورة ومفاخر ومناقب		[illegible]	[illegible]
ملاذ کرام الناس اهل الفضل والتقی / وحاکم اهل الشرع بالعدل الجلی	هو البدر فضلا والکرام کواکب / فشتان ما بین الکواکب والبدر	[illegible]	[illegible]
سلطان ارباب المناقب کلهم / ولیته بحکمهم علی الاطلاق	اعلی الوری فی کل مکرمة ابا / لازال فی نشر الکمال موهبا	[illegible]	[illegible]
هو العالی باقسام المعالی / یلوذ به الاعاظم والموالی	هو النجم افق العالمین [illegible] / واوعظم فضلا وارفعهم	[illegible]	[illegible]
ولیس یخفی الناس ما فیه من الشرف / من نعمة ما فی جمیع الناس کلهم	علیم باسرار العلوم مسهل / معقد المعانی بالبیان المحقق	[illegible]	[illegible]
به عاد اعلام العلوم عوالیا / واصبح اثمان الثناء غوالیا	شمس الضحی [illegible] / [illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات قضاة الانام

منشورات منشورات — فارسية فارسية

منشورات	فارسية
مولانا و مولى الانام اقضى قضاة الاسلام فى الايام صاحب الدراية فى رعاية الاحكام الشرعية حاوى الروايات فى انتظام المتشبثات الفرعية مقتدى ائمة الدين قدوة الفرقة المتدين	آنكه اسلام در حمايت اوست شرع در سايهٔ رعايت اوست
مولانا الاعدل الاعظم اقضى قضاة العرب والعجم علم مجامع الهدى علامة جوامع الورى حافظ الشريعة الشريفة المخصوص بمزيد الايام فى اجراء الحدود وتنفيذ الاحكام	آنكه خورشيد فلك خاك نشين در اوست قاضى چرخ ثنا خوان و قضا ياور اوست
	شه امامجد و قاضى القضاة روى زمين مغيث ملة اسلام و عون دين متين
قاضى قضاة اسلام مالك ازمة الاحكام فى الانام مخلص الانام بالسنة الاقلام عن بوائق المهالك و مزالق الاقدام كاشف حقائق الامور مصلح مصالح الجمهور	امام الورى پادشاه شريعت كه هستش در اقليم دين شهريارى
	نصير ملت و قاضى شرع و حامى دين كه هست خاطر او ترجمان سر قضا
اقضى القضاة والحكام احق الولاة فى تنفيذ الاحكام مرجع العهد والزمان مأمن اهل الايمان وطلاب الامان محيى مراسم السنة والفرض ناشر الفضائل والمعالى فى بسيط الارض	امام ملت و دين قدوهٔ زمين و زمان معين شرع الهى همام صدر نشين
قاضى قضاة الممالك فى الايام والى ولاة الولايات امل الاسلام القاضى بالحق الصريح والحاكم بالنص الصحيح رافع الوية الشرائع بايادى البرهان عامر ابنية المكارم بالايادى والاحسان	قاضى القضاة ملك معالى كه ذات اوست هم كارساز ملت و هم افتخار شرع

وحكام محكمة الاسلام

ثنائيات وفرديات	عربية	فارسية ثنائيات	فارسية
قاضى الورى يخشى الله ويتقى يجلو على صفحات شرع محمد	محييا للعدل بتبليغ احكامه المكارمه فى حلاله وحرامه	صدر جهان بفضل و شرف مقتداى شرع قاضى القضاة عالم و زمان رواى شرع	[illegible]
القائم بالعدل الذى عجل لنا قاضى القضاة معظم متأيد	عن وجه دين الله كل غمامة بالعدل والاجلال والاكرام	[illegible]	[illegible]
قاضى شريف حاكم بين الورى فيه انتظام دين [illegible]	والمتجاوزة بين المتخاصمين وبه تحقق دولة الايمان	محيط داير شرع و ماه اوج شريعت مدار مركز دين افتخار دولت و ملت	[illegible]
اقام عماد الشرع والدين [illegible] بصير باسرار الامور كاشف	دعوه ذكى الفضل فى الفضل ضائع يرى بعيون العقل ما هو واقع	[illegible]	[illegible]
قاضى الورى عم البرية عدله وبه تلوح معالم الاسلام	قاضى القضاة فائق العظماء والى الولاة خلاصة العلماء	شهنشه علما سرور قضاة جهان مدار ملت و دين قدوهٔ زمين و زمان	[illegible]
قاضى ذا الشريعة الآمر بالله رأيه يؤلف بين الماء والنار	قاضى البرية رافع الشبهات وكل الشريعة دافع الكربات	[illegible]	[illegible]
قاضى قضاة الذى يفيض نواله فرد لطلاب الحقائق بغيته	قاضى الممالك والامصار والايام بالعدل [illegible] على الكرام	آن محكمت حاكم شرع مبين خاطرش گنجينهٔ اسرار دين	[illegible]

صفات مشايخ الدين

منشورات	منشورات	فارسيه	فارسيه
شيخ الاسلام الاعظم هادي طوائف الامم ناصب رايات الحكم السبحانية كاشف آيات النعم الرحمانية مفتاح مفاتح الغيب فتاح خزاين لاريب غوث البرايا غيث العطايا	شيخ الشيوخ الدنيا مظهر كلمة الله العليا مطلع انوار الكرامات منبع آثار الالهامات سلطان اعاظم الاولياء يمين الارشاد برهان اماجد الاصفياء بحسن الافادة والاسعاد	[illegible]	[illegible]
سلطان المشايخ في الآفاق وارث مناصب الاولياء بالاستحقاق حجة الله على عباده رحمة الله الفايضة في بلاده سالك مسالك الشريعة والطريقة واقف مواقف الحق والحقيقة	سلطان مشايخ العظام قطب الايام مرشد الانام قدوة اولى النفوس المقدسة الطاهرة اسوة ذوي القلوب المتألهة الزاكية مخزن الاسرار اللاهوتية مطلع انوار الجبروتية	[illegible]	[illegible]
شيخ المشايخ في الزمان موصل ارباب العلم والعرفان المؤيد بالالهامات الرشيدية المخصوص بالواردات القدسية حايز العوالي في جميع الاطوار جامع المكارم والمعالي في الازمان والاعصار	الشيخ الحقايق والمرشد الصمداني مقتدى اعاظم الملوك عارف دقايق الجذبة والسلوك المتوطن في قباب السحاب السبحانية المستملك من بارقة تسلطنات الجذبات الربانية	[illegible]	[illegible]
شيخ الانام مقتدى طوايف الاسلام مكمل هداة الايام ينبوع الكشف ومنبع الالهام مجمع فضايل النورانيين مستجمع فضايل الروحانيين وارث مواريث الصديقين واجد مواجيد اهل الكشف واليقين	سلطان المحققين خاتم الاولياء الصديقين كاشف اسرار الملكوت ناظر انوار القدس في مناظر الجبروت القايم في محال القدس بالعناء والبال نراقدام الكشف في اطوار الغيب والشهادة	[illegible]	[illegible]
الشيخ المرشد والهادي الموحد فرد الافراد وقطب الاقطاب ترجمان الرحمان بالحكمة وفصل الخطاب الفاصل عن المراكز السفلية الواصل الى دوائر المعارف اللاهوتية قدوة الاولياء	شيخ المشايخ الطود الشامخ والعلم الراسخ المنقطع عن كدورات العوالم النفسية المتأله بفيوضات اليمن القدسية شيخ العلم الروحانية مجمع الفيوض السبحانية قطب فلك الملكة	[illegible]	[illegible]

وهداة اهل اليقين

ثنائيات وفرديات عربية		فارسيه	ثنائيات فارسيه
شيخ الشيوخ لسان القدس خضعت له رقاب الاعال اذا راو شرفه شيخ تفاخر الدنيا بخدمته وانما الفخر في العقبى لمن عرفه		[illegible]	[illegible]
هو المرشد الهادي لاهل زمانه امام الورى بحر العلى علم الهدى عليه من النور الالهي لمعة اذا نظر الساري بلوغه اهتدى		[illegible]	[illegible]
هو المرتجى المأمول حقا وفعليا على فلك الارشاد والفضل بدر ومقتدى ارباب الولاية بابه ومخزن اسرار الهداية صدره		[illegible]	[illegible]
صدر الاجلة قبلة الاخيار شيخ الائمة مقتدى الابرار غوث المشايخ قطب اهل الولاية ومحل حل دقايق الاسرار		[illegible]	[illegible]
سلطان اصحاب الحقايق بالعلى وبه اقتدى اهل الولاية والتقى	طود التصدد عند اهل العقد كانه ملك في صورة البشر	[illegible]	[illegible]
شيخ المشايخ مولد زمرة الامم كهف الاعاظم منبع الفيض والكرم	حضرة غنية سماء الجلال كامنة في وجهه الكمال	[illegible]	[illegible]
شيخ رشيد كامل متفرد هاد جليل الاصطناع موحد	قدوة الاولياء والاوتاد اسوة الاصفياء والافراد	[illegible]	[illegible]

صفات ارباب

	منثورات	عربیه	فارسیه	عربیه فارسیه
[illegible]	مولانا الافضل الاعلم اعلم علماء الامم سلطان المفسرین برهان اهل الحق والیقین منبع اسرار العرفان مطلع انوار معانی القرآن قدوة علماء التفسیر اسوة العظماء بحسن التقریر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاعظم بحر المعانی والحکم مستور حقایق التنزیل برقایق البیان مؤسس مبانی الدین ببیان التبیان کشاف الآیات والسور مفتاح معضلات الفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الحبر التمام والبحر القمقام مظهر دقایق اسرار التأویل مظهر حقایق انوار التنزیل المطلع علی مطان خواص التراکیب والمبانی من معانی الشرف علی غوامض اعجاز القرآن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاعظم مسند افاضل العرب والعجم علامة الزمان عالم دقایق الصحیح وحقایق الحسان فخر الاحادیث النبویة وارث المواریث المصطفویة الصفیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	صفوة المحدثین قدوة المدرسین فردوس اخبار سید المرسلین جامع الاصول والفروع من احادیث الرسول الامین مشکوة مصابیح الاسلام منبع مشارق العلوم والاثار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سند الاحادیث مسند ارباب المعالی عارف دقایق الصحیح والحسن ناسخ سنن الاحادیث والسنن الشاذة والاثار من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالع اسرار الروایة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الافقه الاعظم اکمل فقهاء العالم مفتی الفریقین مقتدی ائمة المحققین ضابط الاحکام حفظا ودرایة جامع النکات الاصلیة والفرعیة درکا ودرایة	[illegible]	[illegible]	[illegible]

العلوم الشرعیة

	منثورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	مولانا الاشرف الاورع قدوة ناهج مناهج التقوی والورع العالم بدقایق فصل الخطاب الواقف علی الفتاوی والاحکام المستخرجة من السنة والکتاب مؤید الاسلام مبین الحلال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاکمل والحبر الاعظم الافضل محیی مراسم المدرسین امام المجتهدین فی المحققین مجمع الفقه والفتوی منبع الزهد والتقوی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعظم ملاذ افاضل الامم کاشف المشکلات العقلیة فاتح المعضلات النقلیة مخزن النفایس من مباحث الفروع والاصول مظهر الغرایب فی مناظرات المعقول والمنقول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قدوة المدرسین زبدة المبرزین قطب فلک العلوم مرکز دایرة الدرایات والفهوم مصدر دقایق المناظرات مظهر حقایق المخاطرات عارف مجامع الشبر اعلم جوامع اهل النظر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	واضع ابنیة الفنون العربیة رافع الویة قوانین الادوات مقوم مباحث العلوم الکلیة منظم مناظرات الفنون الاصلیة والرسوم وحید العصر بافاضة العلوم فرید الدهر بانواع المعانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم مقتدی خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة اصحاب المجد والنجابة صاحب اعنة الفصاحة الکاملة مالک ازمة البلاغة الشاملة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اورع مصاقع الخطباء اروع اکابر النجباء افصح مجامع الملة البارة ابلغ جوامع الامة الزاهرة اخطب الفریقین العرب والعجم الجامع بین الفضیلتین العلم والحکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیهٔ صفات

منثورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
المولی الاعظم قدوة ائمة الامم اعلم الافاضل المذکرین ناصح اعاظم الملوک والسلاطین العارف بجوامع التفسیر والتأویل الواقف علی بدایع حقایق الاجمال والتفصیل	یا واعظا صار امام الذین اتقوا / ویا ناصحا قام بالعلم والعمل	[illegible]	[illegible]
زبدة المفسرین قدوة المذکرین صاحب النصایح البلیغة الجلیلة مورد المواعظ النجیعة الجمیلة ذوی الفضایل فی التذکیر مکمل الشمایل بحسن التعبیر	نصایحه النجیعة للبرایا / امان من تصاریف البلایا	[illegible]	[illegible]
افصح البلغاء وابلغ الفصحاء اعلم الفضلاء وافضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عارف دقایق احادیث سید الانام مظهر انوار بیان التنزیل مظهر اسرار التأویل بحقایق الآیات	بقیة منبر غراء منطقه / یا منطقا حارفیه کل منطیق	[illegible]	[illegible]
مولانا الاعدل الاعلم مقتدی اعاظم الامم مرکز قواعد المعارف والناهی عن اشارة مبانی المعارف قامع البدع والاهواء رافع الکربة عن اهل اللاواء	همام یشمل الامر والنهی الظهر تمیم / یا فضاله رکن الشریعة قایم	[illegible]	[illegible]
ممهد قواعد الاحتساب مشید مبانی الامر والنهی فی کل باب المجد علی اقامة حدود الله المانع عن کل محارم الشرع دینا مقوی ارکان الدین هادم بنیان المتمردین	الله فضله واعلی آمره / غمام وحل الکفر والاثم	[illegible]	[illegible]
الحافظ الاقدم زینة محافل العرب والعجم قدوة الحفاظ فی الآفاق صدر مجالس اهل الحمد بالاستحقاق مسند محافل حملة القرآن مقرر مراتب حفظ سور الفرقان	یا مستمع الصلاة بالجمع / یا زینة المجالس یا غایة المنی	[illegible]	[illegible]
قدوة المجودین ومعتمد الحافظ ناقد جواهر الحروف وذو امر الالفاظ افتخار اهل التجوید حامل اسرار الکتاب المجید مشید مبانی حقایق التنزیل ممهد معاقد دقایق الترتیل	صوا مجود القراء بالتجوید / ویا ملهم المنقط والتشکیل	[illegible]	[illegible]

اصحاب العلوم

منثورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
الحافظ الشریف المستغنی عن التوصیف قرة عیون ارباب الانبیاء المخصوص بفضیلة اهل القرآن هم اهل الله الواقف علی مواقف الوقوف العارف بدقایق اداء الکلمات والحروف حامل القرآن	حامل القرآن بفعل التزمن / احسن الحفاظ بالصوت الحسن	[illegible]	[illegible]
مولانا الاکرم زبدة الحفاظ بحسن الشیم قدوة القراء فی الزمان اسوة الاماثل من حملة حملة القرآن حافظ حدود القرآن بالوجه والحضور مصدر اسرار التلاوة بسرایة الآیة فی الصدور	تالی القرآن للائمة زینة / ومجلس اهل الفضل منه	[illegible]	[illegible]
جامع الفضایل بسط الشمایل درجة الکمال ری درجة الانفعال جامع الاسالیب العربیة ناظم المناهج الادبیة زین المدارس زینة المجامع والمجالس	ارقی الکمال التالی حلیته / واملی من العلب القرائح	[illegible]	[illegible]
المولی العالی والحالی بالمفاخر والمعالی ناظم عقود الجواهر العربیة ضابط صنوف الآثار الادبیة مبرز محافل البحث والتعلیم مبارز معارک التلقین والتفهیم	عیون جرائد الکمالات / دیباجة صفحة المعالی	[illegible]	[illegible]
مولانا الانام خلاصة الایام سحاب ریاض الامانی ملال سمار الامانی باعث عیون المسائل باحث فنون الدلائل رونق المحافل مجمع الفضایل	له فضایل یدری کلها ادب / له شمایل عن کلها شرف	[illegible]	[illegible]
المولی الاولی بالتقدیم علی الموالی فارس میادین المباحثات حارس قوانین المناظرات المجد فی استفادة الاسرار الواصل لاستفاضة الی غایات الافکار	سابق الاقران باللفظ البدیع / سابق الاخوان بالطبع اللطیف	[illegible]	[illegible]
المولی الاعظم قدوة اخیار الامم مقتدی امجد الاصحاب زینة ارکان المسجد والمحراب اکمل المتورعین افضل المتشرعین	امام لاصحاب العبادة قلة / همام لارباب الزهادة اسوة	[illegible]	[illegible]

تتمه صفات العلما

منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
مولی الانام مرجع اهل الاسلام فی الایام امام اهل الطاعة والاطاعة ناصب رایات المساعی فی اقامة الجماعة مقتدی الامام مثبت الحقوق فی الدوام	امام ذکی بارع متورع مفتی تقی صادق متشرع	[illegible]	[illegible]
مولی الموالی مجمع المعالی مؤسس ابنیة الکرام مشید ارکان الاذان والاقامة مصدر النغمات المحمودة فی الترجیع مورد الالحان الموزونة بالصوت الرفیع	له نغمات طیبات سماعها مهیج ارواح الکرام وموابحها	[illegible]	[illegible]
المولی الشریف والاعلی من رتبة التعریف مترصد الازمنة والاوقات مراعی شرایط الاودیة والساعات ذو المحامد والمعالی ذخر الایام واللیالی	اذا انت داعیة الاذان فانه وقت اداء اقامة من احاله المهج	[illegible]	[illegible]
مولانا الاکرم جامع المعانی والحکم مقرر جرایه فصول التوصیف محرر صحایف اصول التعریف جامع اشتات الامور جامع مراتب الجمهور	مجیب ارباب المکاتب جملة مجالس قوی کامل بالتعاریف	[illegible]	[illegible]
المولی الوحید المؤید بالتشدید قدوة اصحاب التعریف المصون ذهنه عن التحریف وکلامه عن التصحیف رابطة نظم البدایع وقوامها واسطة عقد المعانی ونظامها	منار تشتمت قلوب القوم قاطبة عرف المعارف فی تعریفه الحسن	[illegible]	[illegible]
المولی الاکرم عدیم العدیل فی العالم المتحلی بمحاسن الخلال السنیة المتخلی عن ذمائم الخصال الذمیمة مجمع الاداب مقبول قلوب اولی الالباب	جامع الفضل مجمع ادابه ناشر العلم فایق الاصحاب	[illegible]	[illegible]
المولی الاوحد والشریف الاسعد الادیب الاریب الازهر الذکی والادیب الترجیب [illegible] الاجود [illegible] القوانین العربیة نظما ونثرا [illegible]	له ادب یعز بلغة الشیء البلیغ وفضل من التعریف کامل الرفع	[illegible]	[illegible]

صفات الحکماء وطبقاتهم

منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
مولی الموالی الانام افضل العظماء الایام اکمل المدققین کاشف اسرار المحققین سلطان اساطین الحکماء مغیث النفوس باجماع العلما	هو البحر والاعلام طالب المنابع هو الشمس والامجاد طالب الکواکب	[illegible]	[illegible]
مقتدی اکابر الامم برهان حکماء العرب والعجم افضل ارباب الفضل والحکمة غایص بحار المعانی الجمة ببلوغ الهمم جمال مجامع الفحول کمال محافل اصحاب العقول	کان المعانی فی المعارج ما للعهد الطود سلاسله	[illegible]	[illegible]
کشاف مشکلات الحقایق مفتاح مغلقات الدقایق ومفصلات الرقایق مخزن نفایس جواهر اصناف الحکم محرم اسرار خواص الحدوث والقدم غایة المطالب الروحانیة نهایة المقاصد الانسانیة	سباق غایات العلوم وفضله علی علماء الزمان الفاضل	[illegible]	[illegible]
البحر الاعظم والبحر الخضم اکمل ارباب الحکمة احسن بیان العلم بعلو الهمة مکمل النفوس بجوامع الکمالات متمم فضایل العقول مترادف افاضات السعادات	اعظمهم فی الکمال کانه الصبح [illegible] هو البدر العلو [illegible]	[illegible]	[illegible]
مولانا الاعظم قدوة اعاظم الاطباء فی العالم مسیح الثانی مستخرج قانون المعانی نقاوة المجردات والمادیات خلاصة البسایط والمرکبات	فی لفظه قانون الکل الشفاء وفی ذخیرة عین الاشارات	[illegible]	[illegible]
ملک ملوک الاطباء حاوی کمالات الاب جالینوس الزمان بقراط العهد والامان واقف اسرار الامراض رافع استار الاعراض مسیح الزمان لشفاء نوع الانسان	فکانه عیسی ابن مریم ناطقا بحیاة العالمین [illegible] الاوصاف	[illegible]	[illegible]
المولی الاعظم مبارک الوجه والقدم راحة الارواح شفاء القلوب والاشباح وارث منصب جالینوس مزیل الهموم عن النفوس واضع انواع الالام شافی اصناف الاسقام	لو کان بقراط حیا کان متعلما من لفظه فی التطبیب [illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية صفات

	منشورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	حاوی کمالات ابقراط وجالینوس مقوی الارواح والنفوس المحیی نفحات بیان انفاسه قوی الابدان الکبدی بلمعات بدایع کمالاته اسرار الامزجة والارکان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا المعظم مجمع العلوم والحکم محرم اسرار الفلکیة مهبط الانوار الملکیة العارف باوضاع الافلاک الدارات الواقف علی حرکات النیرات السائرات ناظم البدایع المهندسیة جامع النفایس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاکرم اسوة مشاهیر الامم العارف بسیر الثابت والسیار الواقف علی دقایق اوضاع الفلک الدوار زبدة اصحاب الهیئة والتنجیم محلل موزعی الزیج والصفحات التقویم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ملجا حکما المنجمین زبدة علما المتقدمین الطالع من مطالع الاقبال والشارق من مشارق الافضال قطب فلک الفضایل محورة محاسن الاخلاق والشمایل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المطلع علی جوامع حقایق العلوم المشرف علی غوامض دقایق النجوم الصایب برزانة رایه فی استنباط الاحکام الثاقب بمتانة رویته فی استخراج غوامض الاجرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم مجمع المعالی والحکم حسان الزمان سحبان الاوان فی البیان سابق مضمار البلاغة محلی حلیة البراعة والفصاحة انفذ افتة الفضل فی العصر مالک ازمة النظم والنثر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لسان الزمان سحبان البیان صاحب الکمالات الجمة ناظم الابیات اللطیفة البدیعة مستخرج درر المعانی من اصداف بحار فرحة الرام بستان نور البیان من انامله الجمیعة الزاهر	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الاوصاف · طبقات الحکما

	منشورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	افصح بلغاء العصر فی انشاء والاشعار ابلغ فصحاء الدهر فی انشاء الاسرار نادرة الاماثل ناظم الدرر واللالی ینبوع زلال البیان فایض بسجال التبیان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مبدع البدایع مخترع الروایع نظام عقود جواهر الابیات صراف نقود زواهر الکمالات المحقق بقوة الملکات والشاعر الممتاز بحدس الکامل والفهم الوافی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم محیی ذوایل ریاض الفضل برشحات العلم العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانین فروع المرکبات منقلة حدقة الزمان یاقوت معدن العرفان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سلطان ناظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اولی الالباب محرر الخطوط اللوحیة علی طبقات الاوراق مطرز النقوش العرشیة علی صفحات الاطباق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مترجم عجایب اللواح الانسیة بالانامل مظهر المعروج البدایع الانسیة بالفضایل مصور النقوش القدسیة بالصور الروحانیة منقش الهندسة الروحانیة بالادوات الجسمانیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مروج المجالس والمحافل باظهار اثار المعان البدیعة مزین البوادی والمنازل باعلاء اعلام الالفاظ البحیة زبدة الندما قدوة البلغا محبوب القلوب المفرح عن الکروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مطبوع الشمایل مقبول الخصایل مجمع الفضایل محبوب الاماثل المعلق اللسن فی اثناء محاوراته والفصیح المنطیق فی اداء مخاطباته مزیل الهموم والاحزان مفرح قلوب الاخوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الاوصاف

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	استاد الزمان اعجوبة الدوران وحيد العصر في غرايب انتظام صنايعه عديم النظير في عجايب ارتسام اصابعه مصور الرسوم البديعه منقش الرقوم اللطيفه البخيعة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ماني الثاني في صنايعه وثاني المانى في بدايع المخصوص بفنون اللطايف في الاختراع الشريفة المنصوص عليه في مقام الظرافة بغرايب الابداع اللطيفة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زبدة نتايج الادوار خلاصة ارباب الصنايع في الاعصار نقاش صور الظريفة على صحايف الالواح النقوش اللطيفة على سطوح الصفايح بعون المصور الفتاح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حاوي اقسام الفضايل زينة محافل الاعالي والافاضل واضع الاوتار والاعالي واقف رموز المثالث والمثاني فيثاغورس الزمان في استخراج الابعاد واستنباط الالحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	انيس اعاظم ادوار الملوك محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلوك مزين الاصوات بتحسين النغم مودي الالحان المجموعة والنغمات الموزونة بارزونيم عديم العديل في الاضحاء مفقود النظير في الاعصار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ناظم الفرايد الموسيقية في سلك الحقيقة بلا مجاز خاتم اهل الفن من الترك والعجم والعرب والحجاز فاتح ابواب الفتوح على وجوه العشاق المشهور باستخراج قواعد الاصول بين قواعد اهل خراسان والعراق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	جامع فنون الفضايل فرح المجالس ومزين المحافل زينة القلوب مزيل الاحزان والكروب مذهب غيابات الهموم مجلي غياهب المكاره والغموم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للطبقات الداخلة في الحكمة

	منشورات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	مولانا الاعظم مستجمع اسباب الحكم منقوي مراسم التعبير مروج القلوب بحسن التقرير ثاني ابن سيرين بحكم المبين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	عنوان طومار التاويلات الصحيحة توقيع مناشير التعبيرات الصريحة عارف دقايق رؤيا الانام كاشف الاستار عن وجوه المنام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولى الموالي منويل الامالي الذي علت رقوم اشكاله عن رسم التعريف وجلت رسوم اخباره عن وسم التحريف مختار الاخيار معيار الاحبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن سرايرها ومن علم قدوة اهل الرمل بوفور الكفاية والكياسة اسوة ارباب الفضل بالفهم والفراسة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى المقبول الممتاز عن الاقران بشرف القبول العارف بانوار التنجيم الواقف على اسرار التعظيم ملك المعزمين مالك مناصب العزم المبين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	استاد الزمان نادرة الدوران طرح المباني اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات الشريفة قدوة المهندسين مقتدى المعمارين والكوسين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمارة المباني استاد المهندسين لاركان المنازل والمعالي	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الفرقة الممتازة

	منشآت	عربیه	فارسیه	فارسیه
حاجی	مخزن الحجاج والزوار اکمل الاخیار والابرار المشرف بزیارة بیت الله الحرام المکرم بطواف ارکان الرکن والمقام عارف اسرار العرفات والمنی طایف المروة باقدام المروة والصفا	تشرّفت قدمه بالتشرف فی الحرم... وفاز بالکمال الیمانی فی الحطیم	[illegible]	[illegible]
امین	قدوة حجاج الحرمین زبدة زوار القبلتین المعظم باتمام الحج الکرم بطواف البیت الازهر الطایف بارکان الحرم والحطیم الواقف الطاهر فی مقام ابراهیم	مقیم حریم المجلل المعظم ومحرم احرام الوفا...	[illegible]	[illegible]
غازی	الشجاع الاعظم والبطل المعظم ناهج مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سابق مضامیر الشجاعة ضابط قوانین الغزو حارس اساس الاشاعة	حارس کل کتیبة کتب علی رایاتها آیات فتح کامل	[illegible]	[illegible]
امیر	ملک الغزاة والمجاهدین ناصب رایات الاجتهاد فی اعلام اعلام الدین ضابط ثغور الاسلام بالنصر العزیز حامی عسکر المسلمین وهو خلیلهم فی حرز حریز	منصور جند العظام حامی بالصفا الصفا العالی الیکی	[illegible]	[illegible]
زاویه داران	الشیخ الاقدم مخزن اسرار جواهر اسرار القدیم زبدة فقراء الاقطار قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجأ ارباب الکرم والمروة مجمع الآداب مقتدی الاصحاب	حمید الفعال کثیر الصلاح فلاح حسنات موجبات الفلاح	[illegible]	[illegible]
اهل زهد و ورع	الشیخ الازهد والامام والهمام الامجد مجمع انوار الزهاد منبع اسرار العباد امین المتورعین جلیس المتوزعین افضل المتقین اکمل الزهاد والعباد والمتوکلین	معطر آفاق الطاعات بالتقی وخلیل... متوکل مطلوع السعادة	[illegible]	[illegible]
پیر اهل فقر	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفقر والفنا مرشد منهج الصدق والوفا مقدم ارباب الطریقة والانتباه قدوة اصحاب السلوک من فقراء ابدا	مشترد قطع العلایق والعوایق متجرد جمع العوایق	[illegible]	[illegible]

صفات الاصول والاعیان * اوصاف المعارف والمشاهیر

منشآت	عربیه	فارسیه	منشآت
صاحب اعظم هادی قواعد المجد والکرم علی المراتب والمناصب جمیل المحامد وجزیل المناقب خلاصة الاکارم نقاوة ذوی المکارم	هو الصدر الحکیم وحید عصره ومجمع المکارم والسماح	[illegible]	الصاحب الاکرم مصدر آثار الجود ومطلع انوار الکرم وجیه الآفاق کریم الاخلاق رافع اعلام الرعایة والکفایة جامع اقسام الولایة
صدر اعظم قدوة صواحب العجم اسوة الاعالی جامع المعالی صدر الایام باستیفاء لوازم الکرامة بدر الانام باستطلاع دقایق الشهامة والکرامة	ذو المجد والمکارم والتیقظ والطول والعطیة والتلطف والنوال	[illegible]	الصدر المعظم موفور الاخلاق والشیم کریم العزیمة وعزیز السجیة مقبول القلوب بین جمیع البریة بدر الزمان زینة العهد والاوان
الموصوف بشرایف الخصایل المعروف بجوامع العز والجلال محمد مبانی الحمایة مشید معانی الرعایة عظیم الجود فی ذاته عزیز الوجود ببیان صفاته	هو الصدر الاوحد الاکمل عن الاماثل ومجمع المکارم والمعالی	[illegible]	عزیز الوجود فی البلاد عظیم الجود بین کافة العباد منشی سحاب النوال منشأ اصول الانعام والافضال شدید الحمایة کثیر الرعایة
الصدر الرفیع والصاحب الاخص المنیع الموسوم بالصفات الرضیة المرسوم بالمرتبة العلیا الرفیعة نور حدقة الاعالی نور حدیقة المکارم والمعالی	جمیل الصفات جلیل الشیم منبع الهبات ولی النعم	[illegible]	منبع المکارم جامع مناظم الاکارم معدن جواهر الاکرام والاحسان مخزن نفایس الافضال والامتنان الموفق بالکفایة والمؤید بالعنایة
جامع شمل الانام بین الاهتمام کافل اصلاح المهام بحسن الانتظام المقرن باشاعة مکارم الوجود المتعین بافاضة اصناف الکرم والجود	ناشر الوف نعماء وصالح الحسنی فایق الاکفاء بالفضل المبین	[illegible]	الصاحب الکافی ذوی غرائب ال... والکرم الوافی مجمع میامن السعادات منبع اجناس الاجلال والعبادات صحیفة الجلال ودیباجة جرایدة الاقبال
جمیل الانساب جلیل الاحساب منبع الاکرام والاحسان مجمع المکارم من طوایف الانسان درر صدف السلف منشأ شرف الخلف	له التقدم العلی فی المعالی ومنح الوداجه... الاعالی	وزشته طلعت پاکیزه روی ودشمن شرای ذات ستوده سیرت زیبا صفات عالی	الصدر الاخص الحبیب والصاحب الاعز النسیب المتذی فی کفایة جوامع الامور المستقل بامضاء مصالح الجمهور
الصاحب الاکرم الاکمل المخصوص بالفیض الاکمل فی دیوان الازل مفیض النعم الجسام مولی الایادی والانعام مجمع المفاخر والمناقب الصاعد علی ارفع المراتب	نظام المعالی قوام الاعالی جمال الملاذ وملاذ الاهالی	[illegible]	افضل اماجد الایام اکمل اکارم الانام الموفق بکفایة مصالح اهل الایام المؤید من عند الله العلام باکتفاء جوامع المهام

بقیهٔ صفات المعارف — تتمهٔ اوصاف المشاهیر

عربیه	فارسیه	منشورات	عربیه
فتی یعلو مصاعد اهل الخیر باقدام التفوق والنجاح	[illegible]	الصدر المعظم منبع علو الهمم خلاصة الادوار امال الاعصار کریم الاصل فی الزمان شریف النسل بین الاماثل والاقران	فتی جمع العلیا منفردا بها [illegible]
صاحب المکرمات فی الاعالی ناشر الجود جامع المعالی	[illegible]	الصدر العالی افتخار الاهالی نادرة الایام واللیالی ینبوع زلال المعالی معدن جواهر اللطف العمیم مخزن نفایس الطول الجسیم	فتی کل نعمة [illegible] حلی ان فیه ما یسوء [illegible]
فتی فاق الکفایة بالوفا وجمع المعالی ونشر العطا	[illegible]	الصاحب الرفیع ذی الفر الشامخ والقدر المنیع در محیط المکارم والعوارف بدر سماء الآثار والعواطف الراقی علی درج الجلال الصاعد علی ذری الاقبال	فتی یطلق الکفین بالجود والندی غیاث بین البلوی [illegible]
هو فی المحامد والمناقب [illegible] یلوذ اهل الزمان فی زمان	[illegible]	المعظم الاوفی والمکرم الاکفی مزین صحایف الایام برقوم آثار النشاة والرعایة صباح الازمان لموع انوار الحمایة والکفایة	فتی فوق البر کلت وتمت شمایل اهل [illegible]
فتی کلت اخلاقه [illegible] جواد فلا یبقی لعداته شیا	[illegible]	قدوة الاعیان اسوة الاقران مقبول اهالی الآفاق کفیل المهام صلاح الانام ولی النعم فی الکرم	فتی جمع المکارم بالمعالی وفاق علی الاماجد الاوایل
فتی ساد اشباله فی العلا وکان معالی العلی بالکمال	[illegible]	منظم جوامع الامور بالکفایة مدبر مهام الجمهور بحسن الدرایة ویمن الرعایة اعرف الاشراف واشرف الاعیان اظهر الآفاق واوفق الاقران	فتی [illegible] کم [illegible] المکارم
فتی فعله من شیمة الجود [illegible] واشرف [illegible] المکارم	[illegible]	افتخار الاعیان الفایض من نوال ایادیه علی الاکفاء والاقران راقم آثار الحمایة علی صفحات الاحسان جامع اطوار الرعایة بین طوایف الانسان	فتی طاب اقباله [illegible] فیا حبذا اقباله والشمایل

تتمهٔ مشاهیر — اوصاف الممتازین فی الطبقة الاوسط

فارسیه		منشورات	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	صدر معظم جامع مکارم الشیم المشهور بالجلال الرفیعة البهیة المذکور بالخصال السنیة الزکیة مدبر عظام الامور مشار اعاظم الجمهور	له طیب اخلاق وحسن شمایل وحرمة اخیار [illegible] الفضایل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	صاحب مکرم اکرم الصواحب فی العجم خیر اماجد الایام ظهیر مشاهیر الانام الفایق علی الاکفاء بمحاسن افضاله والسابق من الاقران بکریم افعاله	کریم فاق اهل الجود فضله ویشبه بالسحاب [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الصاحب الرفیع ذی الجسیم والقدر المنیع فخر القبایل فی زمانه قدوة الفایز بالفوق علی اقرانه نور عین الاعیان عین النور فی اعین الخلان	بهجة المتقی والعطا وبهجة المودة والوفا	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الصدر العالی قدوة الاماجد اسوة الاعالی مقدم القبایل والعشایر بانتظام المفاخر واجتماع المآثر کریم النسب بالذات شریف الحسب حسن الصفات	جواد کریم عند الندی [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	صاحب اعظم مقدم تجار الامم شرف اولی الاعتبار سالک مسالک براری والبحار میسر صفقات المهام قدوة اعیان التاجرین فی الایام	[illegible] الاوقات فیما [illegible] وتشتغل الاوقات [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	زین الامصار والتجار خلاصة اخیار البلدان والامصار معتمد اهالی الآفاق والاقطار المشهور بالکفایة والمذکور بالدرایة عند اولی الابصار	طلیق المحیا جامع الفضایل وشتان اسباب العلی [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الصدر المحترم موسس مبانی العز والکرم مرجع الاماثل مقبول الافاضل المشهور بالشهامة فی الاماثل الفایق علی الاکفاء والاضراب بالاستحقاق	فتی راق علی درج التعالی باقدام المکارم والمعالی	[illegible]

اوصاف الاوساط — سایر العوام

منشورات	فارسیه	منشورات	فارسیه
صدر الزمان قدوة الاعیان الموفق باصناف الخیرات المؤید من عند الله بجوامع الخیرات صدر الاماثل	[illegible]	صدر الزمان مؤمل الاخوان نقاوة الاماثل الموفق بکلال الشمائل مروج اسواق الانصاف موسس ارکان محاسن الاوصاف	[illegible]
الصاحب المکرم مظهر آثار الکرم نقی الاخلاق وجلی الشیم مطرح انوار العواطف مطمح انظار ارباب العوارف	[illegible]	افضل الزمان منبع الامتنان شرف القبایل بالاکرام فخر العشایر بافاضة الانعام اسوة الاهالی سالک طریق الا[illegible]	[illegible]
شرف الاخیار زین الابرار مخزن الالطاف مجمع الاعطاف قدوة الامنا المتفوق علی الاکفا صلاح الانام مصلح المهام	[illegible]	زین الزمان نور عین الاعیان الواقف عن اصلاح الامور المطلع علی مصالح الجمهور غارس اشجار النعم حارس اطوار الکرم	[illegible]
اعز الاعیان امجد الاقران شرف ابناء الزمان بالتزام التفضیل والاحسان صاحب المآثر العلیه جامع المفاخر البهیه	[illegible]	مقدم الاکفا مظهر الصدق والوفا نقاوة الاعصار خلاصة الادوار زین المشاهیر امین الجماهیر	[illegible]
افتخار مشاهیر الاعیان اخیار الجماهیر فی الزمان قدوة اعیان الصفا اسوة خلان الصدق والوفا عمیم الکرم کریم الشیم	[illegible]	قرة عیون الاماثل صدیم المشابهی والمماثل صاحب الایادی زینة المحافل والنوادی المذکور بالخیر لذی الکرام الموصوف بالبر عند الانام	[illegible]
نادرة الایام سباحت اذیال الاکرام موسس مبانی الصدق فی اقواله مشید معاقد الوفا فی احواله صاحب الرویة مقبول الرای	[illegible]	ذخر الاقران فخر ابناء الزمان وحید العصر فی تحصیل محاسن العادات فرید الدهر فی تحصیل سایر السعادات	[illegible]
الشفیق علی اخلاء الخلیق مع احبابه المخصوص بمزید التوفیق والمتخصص بآثار التحقیق	[illegible]	فخر الایام مقبول قلوب الانام شرف الاخیار زین الاحرار الممتاز من ابناء زمانه بالکرم الفائق علی اقرانه بحسن الشیم	[illegible]

سطر ثالث از صحیفه اولی در القاب

باید دانست که ایراد القاب جهت تکمیل مراتب عزت و تتمیم لوازم حرمت و مراعات
درین باب قاعدهست آنچه مصطلح فصحاء عربست و اغلب عجم بر همان و تیره میروند آنست
که لقب لفظیست مضاف به ملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دین
و امثال آن چون عمدة الملک و امین الملک و عضد الدوله و صدر الشریعه و فخر الاسلام و تمام الدین
و امام الدنیا و مانند آن و باشد که هر یک لفظ را چندین کلمات ازین انتظام دهند چون
علاء الملة و الدولة و الدین و لفظ امارت و صدارت و نقابت و سیادت و امثال
آن جهت ارباب این مناصب در افزایند و برای مشایخ لفظ حقیقت و طریقت و یقین
و تقوی و مانند آن اضافه کنند و شاید که لفظ مذکور مضاف بجماعتی باشد چون
شمس الائمة و عین القضاة و سلطان العلما و شیخ المشایخ و قبل ازین خلفا از مازاکار
عصر یا خلیفه سابق لقب مقرری ساخته اند چون مستنصر و معتصم و متوکل و خلفا و ملوک
و سلاطین را لقب تعیین میفرموده اند چون یمین الدوله و مجیر الملک و حالا سلاطین
القاب امرا و وزرا و الچیان معین میسازند چون مقرب الحضرت و معتمد الدوله و عمدة
الخواص و امثال آن و درین باب لقبی چند مناسب هر طایفه آورده میشود و جهت طبقات
و خواتین نیز همین صورت ملحوظست و در ایراد القاب ملاحظه اسامی ضرورست
چنانچه اسم علی را مثلا نظام الدین و تاج الدین و علاء الدین و شرف الدین و علی
هذا التعریف بر کنیه نیز موجب کمال تعظیم و توقیرست و کنیه سلاطین را نویسند
چون ابو الغازی و ابو المظفر و ابو الفتح و ابو الفوارس و اعاظم سادات و علما و مشایخ را
نیز هست چون ابو المعالی و ابو المحامد و ابو المفاخر و حالا بلغاء عجم را در مکاتیب غیر
سلاطین و ملوک را نیز کنیه می نویسند و آن نیز از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد
و از آداب کتابت آنست که آبا و اولاد در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب
بنویسند و آداب مولی و عبید نیز همین باشد بلکه اولاد و عبید به آبا و موالی عرضه داشت
نویسند و آبا و موالی بفرزندان و بندگان رقعه کتابت کنند الا نادرا و الله اعلم
بالصواب

القاب اهل الطبقة الاولی

[illegible] السلطنة والدنیا والدین	[illegible] السلطنة والدین
ناصر الاسلام [illegible] الملک والدنیا والدین	[illegible] والدین
عضد الاسلام [illegible] والسلطنة والدنیا والدین	[illegible] السلطنة [illegible] السلاطین [illegible] والدین
ملک [illegible] الملک والدین عضد السلطنة والدین	عضد الاسلام [illegible] السلاطین والدنیا والدین
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

تتمهٔ القاب اهل الطبقة الاولی — القاب ارباب

الامراء والحکام	الصدور والوزراء	العمال وارباب القلم	سایر اهل دیوان	نقبا وسادات	ائمه وقضاة
[illegible]	امین عواطم الخواقین معز الملک والدولة والدین	[illegible]	سلطان النقباء [illegible] السلاطین غیاث الملک والدولة والد[ین]	[illegible]	وارث علوم المرسلین سیف الملة والدنیا والدولة والدین
امین وعون الملک والمسلمین حسام الملوک والدولة والدنیا والدین	[illegible]	ممهد القواعد والخواقین ضیاء الملک والدولة والدنیا والدین	[illegible]	اسوة انجاد خاتم النبیین ناصر الدولة والسیادة والدین	[illegible]
[illegible]	المؤید بتائیدات المفتاح المعین امین الدولة والصد[ارة] والدولة والدین	[illegible]	المقبول عند اهل القرب والتمکین شریف الدولة والدین	[illegible]	اعدل قضاة المسلمین برهان الحق والملة والشریعة والدنیا والدین
غوث المظلومین عماد الملک والامارة والدین	[illegible]	ناصر الملهوفین نصیر الملک والملة والدولة والدنیا والدین	[illegible]	اشرف النقباء الطاهرین رضی الدولة والسیادة والدین	[illegible]
[illegible]	الموفق بتائیدات رب العالمین نجم الدولة والدنیا والدین	[illegible]	ملحوظ مواهب انظار السلاطین نظام الدولة والدین	[illegible]	ملاذ الافاضل اجمعین مجد الشریعة والملة والدین
اعضاد السلاطین عمید الملک والامارة والدنیا والدین	[illegible]	ناظم امور المسلمین فخر الدولة والدنیا والدین	[illegible]	نقاوة انجاد الائمة الطیبین ضیاء الملة والسیادة والدین	[illegible]
[illegible]	مؤتمن الملوک والسلاطین قوام الملک والدنیا والدین	[illegible]	الکرم الامین رشید الملک والدولة والدین	[illegible]	مؤید شریعة سید المرسلین قطب الملة والحق والشریعة والدین

الطبقة الثانیة — القاب اصحاب الطبقة الثالثة

مشایخ عظام	اهل المناصب	سایر علما	اوساط	اعیان ومعارف	سایر عوام
[illegible]	مقتدی الائمة اجمعین برهان الملة والشریعة والدین	[illegible]	تاج الاعالی عمید الدولة والملة والدین	[illegible]	اختیار الاماثل جلال الدنیا والدین
الرحمة الفائضة علی العالمین صدر الشریعة والطریقة والحقیقة والدین	[illegible]	برهان المحققین صفی الملة والدولة والدین	[illegible]	افتخار الاقران قوام الدنیا والدین	[illegible]
[illegible]	علامة علماء العالمین جمال الملة والشریعة والدنیا والدین	[illegible]	صدر الاعالی اصیل الدولة والدنیا والدین	زین الزمان بهاء الدنیا والدین	فخر العشایر تاج الدنیا والدین
شیخ الاسلام والمسلمین سعد الملة والحق والیقین	[illegible]	اشرف المناظرین شرف الملة والدین	[illegible]	فخر الاکفاء والاقران کمال الدنیا والدین	[illegible]
[illegible]	اکمل المتبحرین ناصر الشریعة والدین	[illegible]	افتخار الاماجد والاعیان حمید الدولة والدین	[illegible]	بدر الاقران زین الدنیا والدین
قدوة المتألهین امام الملة والتقوی والدین	[illegible]	اکمل الفضلا وافضل الکاملین کمال الملة والدین	[illegible]	اشرف الاقران حسام الدنیا والدین	[illegible]
[illegible]	ترجمان الصدق والیقین سدید الملة والشریعة والدین	[illegible]	زین الاماجد والاعیان رکن الدولة والدنیا والدین	[illegible]	خلاصة الزمان عز الدولة والدین

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادعیه

معروض میگردد که دعا در مکاتیب دو نوع است معین و غیر معین اما معین در چهار موضع باشد مفتتح مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه یا درخواست ملاقات وی و آن از متوع عرض اخلاصست و غیر معین در اثنای کتابت احوال آورده میشود و آن یا دعا لهست بعد از ذکر آنچه لازم التعظیم باشد یا دعای علیه بعد از مذکوری که واجب التحقیر باشد دعوات افتتاحیه دو نوع است مشهور و اسهل و هر دو قسم بر سبیل استیفا سمت ذکر یافته است و دعوات اختتامیه در سطر حادی عشر ازین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنائیه در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از ذکر مکتوب الیه می باشد شرط اولی است که مکتوب مصدر بدعا باشد و الا دعا در اثنای دعا واقع میشود چنانچه آفتاب دولت فلان مد الله ظل اقباله العالی از مطلع اقبال طالع باد و قدما این طریقه را مستحسن نداشته اند بجهة آنکه ذکر دعای ثانی پیش از تمام دعای اول موسوم است بقطع آن و بعضی متاخران این شیوه را پسندیده موجب مزید جرئت دانسته اند و بر تقدیر دعایی که بعد از نام توان آورد از افتتاح اسهل اخذ میتوان کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوام دولت یا درخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن رقم تحریر خواهد یافت والله المجیب **سطر خامس از صحیفه اولی در ذکر کاتب** و محل آن بعد از اتمام فقرات افتتاحیه است و در طبقات باید که مبنی بر تواضع و تخشع باشد و در جات آن متفاوتست و در افوانیات مشتمل بر محبت و مخالصت مادة آمیز مرانیت و بدین جهت این سطر مشتمل است بر دو کلمه **کلمه اولی** از سطر پنجم در ذکر کاتب بر وجهی که در مکاتیب طبقات توان یافت و مناسب هر طبقه در حرف مذکور میشود **حرف اول** در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه هشت قسم اند کاتب باید که وصف خود مناسب هر قسمی ایراد کند و هر چند درجه عالی تر باشد تذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول هر قسمی رقم ذکر یافته و در آخر این سطر دیگر نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بر وجهی که قدما تعیین نموده اند و متاخران معتبر رفر موده اند

والله تعالی اعلم

ذکر کاتب نسبت با ارباب طبقه اعلی

السلاطین	[illegible]	کمترین بندگان که در موقف خاکبوسی و ضراعت ملازم آداب انکسار و ضراعت است	[illegible]	[illegible]	که پیوسته روی نیاز بر زمین اطاعت نموده و همواره بقدم اخلاص [illegible]
اولاد الملوک	که طوق عبودیت در گردن جان و غاشیه دولتخواهی بر دوش اطاعه و اذعان دارد	[illegible]	که رایات هواداری از میدان اطاعت برافراشته و آیات خدمتگاری بر صحیفه دل و جان نگاشته	[illegible]	معاقد خدمتگاری و قواعد فرمانبرداری را بر مزید استحکام منظم و منقود ساخته
الملوک	[illegible]	کمترین مجاوران درگاه جهان پناه و کمترین ملازمان عتبه گردون اشتباه	[illegible]	[illegible]	مخلصترین معتقدان زوایای خدمتگاری و خالصترین مجاوران عتبات [illegible] فرمانبرداری
الامراء	خادم کمینه و چاکر دیرینه	[illegible]	کمینه خادمان ظاهر الاطاعه و کهینه ملازمان واضح الضراعه	[illegible]	چاکر صادق الضراعه و خادم سابق الاطاعه

الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الوزراء	مخلصترین خادمان که دعای اولیای آنحضرت ورد زبان و ذکر روان دارد	که بتقدیم و توانی صحایف اوقات را بارقام طاعت و فرمانبری مزین میسازد	که همواره بلوازم خدمت و پیوسته برسم طاعت مداومت مینماید	چاکر قدیم که رقوم [illegible] بر صحیفه [illegible] فرمانبرداری دارد	خالصترین چاکران که در میدان اخلاص [illegible] هواداری [illegible]
ارباب القلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	داعی صافی اعتقاد که بر وظیفه ولا و وداد و در آیینه هواداری و اعتقاد مواظب بوده	خالصترین هواداران که بر وظایف دولتخواهی مداومت نموده	که بتمهید قواعد وداد و تشیید مبانی اعتقاد مشتغل بوده است	مخلص قدیمی هوادار که بر شرایع وداد و مناهج اعتقاد [illegible]	معتقدترین مخلصان که در مضمار [illegible] گوی سبقت [illegible]

حرف دوم در صفت کاتب بنسبت طبقهٔ اشرف مبتنی بر خلوص عقیده و صفای ارادت

[illegible]	مخلص معتقد که علی التوالی صحایف ایام و لیالی بعز و درر دعای آنحضرت مزین دارد	چاکر مخلص و خدمتکار متخصص که دولت دین و دنیا و سعادت اولی و اخری از ساحت محبت خداوندی میداند	دعاگوی نیازمند که لباس ادعیهٔ اشما بطراز اخلاص مطرز و بعلم اختصاص معلم و معزز است	معتقد نیکوخواه که درج دعا به صفت صدق و صفا موصوف و در موقف [illegible] بسمت حسن عقیدت و دوام [illegible]
[illegible]	مخلص‌ترین هواداران که لیلا و نهارا دعای دولت اسلام پناه ورد جان و سبحهٔ زبان دارد	داعی قدیم که علی الدوام بنشر فضایل زاهره و ذکر مناقب باهره اشتغال دارد	که در لوازم قواعد اخلاص و مراسم رواتب اختصاص هیچ دقیقهٔ نامرعی نمی‌گذارد	که همواره وداد و دواعی [illegible] از ریا خالی و معاقد اعتقادش بزیور صدق و صفا حالی است
[illegible]	خادم مخلص که دعای دولت آستان پناهی را وسیلهٔ وصول به امانی و ذریعهٔ حصول اقبال و کامرانی میداند	که وظایف ادعیه و رواتب آنحضرت را فرض عین و عین فرض میداند	که دعوی اطاعتش در محکمهٔ اخلاص بشهادت و اختصاص سمت اثبات یافته	دعای بی نفاق که بالعشی والاشراق بوظیفهٔ دعای بقای آنحضرت مشغول است

تتمهٔ ذکر کاتب با طبقهٔ اشرف وجهة هر یک یک مثال فرد شده علی حده

مفسر	محدث معالی	فقیه	خطیب	واعظ
مخلص بی اشتباه که پیوسته بتفسیر آیات بینات فضایل آنحضرت اشتغال نموده و مینماید	محب دولتخواه که جز نشر احادیث آن سید عالی مقدار [illegible] و نخواهد داشت	دعاگوی مخلص که بفتوی عقل و نقل وظیفهٔ هواداری و طریقهٔ خدمتگاری آنجناب را فرض عین و عین فرض [illegible]	که استماع جواهر زواهر انفاس منبر کرز زینت خطبهٔ فضل آن سرمایه و پیرایهٔ روزگار خود [illegible]	مرید معتقد که از مواعظ روح پرور و نصایح روح گستر آنجناب همواره اقتباس انوار حقایق مینماید
محقق	**قاری**	**حافظ**	**معرف**	**ادیب**
خلاصهٔ مطالب دارین و زبدهٔ مآرب منزلین اشتغال او بر دعای جناب اسلام پناهی می‌نماید	که نسایم ریاض قرائت کلام بساتین آنجناب را مروح روح و سبب انواع فیض و فتوح [illegible]	که صحیفهٔ اخلاص و وفاق را از آیهٔ ریا و نفاق پاک داشته و میدارد	مخلص معتقد که در همه مجامع بتعریف مولوی رطب اللسان و عذب البیان است	محب معتقد که همواره بنشر آداب آن خلاصهٔ احباب اشتغال دارد
حکیم	**طبیب**	**کاتب**	**منجم**	**شاعر**
که علی الدوام از انوار افادت و اسرار افاضت آنجناب اقتباس حقایق می‌نماید	فقیر دردمندی که قاعدهٔ صحت و حیات و قانون شفا و نجات [illegible] متعلق بانفاس عیسوی خاصیت آنجناب [illegible]	که بر صحیفهٔ اخلاص حروف کمال اختصاص و اتحاد بخامهٔ حسن وداد مکتوب و مرقوم شده	که صفحات تقویم وداد از نجوم نظرات کواکب اخلاص و اتحاد مزین دارد	که از انفاس قدسی آثار مضمون غیر معتبران [illegible] البیان السحر [illegible]
حاجی	**غازی**	**زاهد**	**زاویه‌دار**	**خرقه‌پوش**
محب صادق الاعتقاد که قوم حرم وداد کعبهٔ خلوص و اتحاد است	که در مضمار مخالصت و معرکهٔ مصادقت علم خلوص نیت و رایت صدق طویت برداشته	که شرایط دعاگویی و لوازم رضاجویی بقدر الوسع رعایت نموده و خواهد نمود	که در زاویهٔ اخلاص همواره [illegible] اختصاص مرعی دارد	فقیر مخلص که پیوسته خرقهٔ اخلاص را برقاع اختصاص آراسته دارد

حرف سیوم در وصف کاتب بسایر طبقهٔ اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعاگوئی

اصول و اعیان	واقف موافق اخلاص و ناهج مناهج اختصاص	محب مصادقت شعار و مخلص مخالصت دثار	محب داعی و چاکر مساعی	داعی مخلص و هوادار متخصص	مخلص صادق الاخلاص و معتقد کامل الاختصاص
معارف و مشاهیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوساط	داعی بی ریا و محب کامل الوفا	متخصص نیکوخواه و محب مخلص بی اشتباه	آرزومند مخلص و هوادار متخصص	طالب الولاء محبت و راغب اشتیاق مودت	محب خالص نیت و نیکوخواه صافی طویت
عوام الناس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در بیان ذکر کاتب بنوعی که در اخوانیات نویسند و هر آینه آن صورت باید که رجحت و مخالصت [illegible] باشد و بیکی از دو نوع مذکور میتواند شد یکی آنکه کاتب خود را بصفتی از صفات وداد و اتحاد و بسمتی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موصوف سازد بطریقی نیز چنانچه در طبقات مذکور شد و آن در اغلب پارسی نویسند و اقسام آن در حیز حصر نیاید و درین اوراق صورتی چند از آن اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بوصف محبت و اخلاص چیزی عربی یا پارسی چاره داشته بر [illegible] احوال خود در خلوص مودت و اذاعت وظایف دعا و اقامت لوازم ثنا و هر یکی ازین نوع بحیطهٔ ذکر در می‌آید والله اعلم

صادق‌ترین هواداران که در مقام اخلاص مقیم و بر جادهٔ هواداری مستقیم است	مخلص‌ترین هواخواه که بحبل المتین اخلاص متمسک و بعروة الوثقی اختصاص متمسک است	که بر وظایف موالات و رواتب مصافات به صدق نیت و خلوص طویت مواظبت	که نسیم انفاس متبرکه آنجناب را روح روح و مفتح ابواب فتوح می‌شناسد
خالص‌ترین دعاگویان که مهر آنجناب بر نگین جان و داغ اخلاص بر جبین دل و جان دارد	معتقدترین نیکوخواهان که از مخلصان قدیم است و مقلد طوق منت جسیم و لطف عمیم است	که طبقات افلاک وداد و اتحاد را بکواکب ثواقب اخلاص و اعتقاد مزین دارد	که صحایف ارادت را برقوم اخلاص و اختصاص توشیح و ترشیح داده دارد
که از فرط ولا و وداد و محض خلوص و اعتقاد از جادهٔ هواداری و شارع فرمان برداری انحراف نورزد	که بطریقهٔ مستمره وظیفهٔ نیکوخواهی در اتیان خدمتکاری مرتب داشته و میدارد	که شرایط دعاگویی و لوازم رضاجویی بقدر الوسع رعایت نموده و خواهد نمود	که شارع طوعیت را باقدام صدق نیت سلوک داشته و خواهد داشت

تتمهٔ ذکر کاتب دعاخوانیات

محب مخلص که بحکم نص و لکل وجهة هو مولیها غایت مقاصد و نهایت مطالب او بر حصول دولت انتظام در سلک سکنهٔ عتبهٔ لازم الاحترام محصور است	مخلص ثابت المحبة که در روضهٔ دل و چمن جان نهال هواداری می‌نشاند و در زمین سینه و مزرع روح تخم وفاداری می‌پاشد	صادق‌ترین نیازمندان که تعطش زلال نوال مجالست و منتظر نوید الفت و موالفت می‌باشد	کاملترین مخلصان که بانتهاج منهاج اقامت وظایف دعا و ادای رواتب ثنا اشتغال دارد
محب متخصص که بحکم نص و اتبعت ملة آبائی وظایف عوارف اخلاص و مراسم لوازم اختصاص را بطریق ارث و اکتساب مرعی داشته و خواهد داشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخلص معتقد که خزینهٔ سینهٔ بی کینه را بجواهر زواهر ثنا گستری مشحون دارد و صفحات اوراق ایام و لیالی را بارقام ادعیهٔ فریدهٔ اسباب فضایل و معالی مقرون [illegible]	که در تأکید مبانی مروت و تمهید قواعد محبت بسعی تمام و جهد لاکلام کوشیده و می‌کوشد	که صدف سمع را بانتظار ظهور جواهر زواهر کلمات عالیه که کالؤلؤ المکنون عبارت از آنست معد و مهیا دارد	که مودت مخلص از خاشاک اعراض و اعتراض مصفا و مبراست
مخلص هوادار که در موقف اقامت دعا و حقوق ادای فرایض مدح و ثنا میکوشد و مجامع احاد [illegible] و اعاظم را بنشر فضایل و مکارم آن نقاوهٔ فضایل اکارم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
داعی صادق که همواره در محافل عظماء زمان و مجالس عرفاء عظام الشان بنشر مناقب و شرح مراتب آن [illegible] اهالی مشارق و مغارب رطب اللسان و عذب البیان [illegible]	که از میامن صحبت شریف و برکات لقای اشرف ملتمس فیض تازه و مقتبس الطاف بی اندازه می‌باشد	[illegible]	[illegible]
معتقد نیکوخواه که غبار سدهٔ سعادت دثار را کحل [illegible] دیدهٔ باصرهٔ بصیرت اولی الابصار و توتیای دیدهٔ امانی و آمال و کحل الجواهر عیون اعیان صاحب اقبال میداند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دعاگوی خالص که عقد تولای آنجناب فی السراء والضراء در گوش اخلاص دارد و غاشیهٔ هواداری در وقت [illegible] والرضا بر دوش اعتقاد و اخلاص [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم از کلمهٔ ثانی در ذکر کاتب حالی به پیرایهٔ نظم عربی یا فارسی و از اسلوب لطیف

[illegible]	[illegible]	ناهج مناهج دعاگویی و واقف موقف رضاجویی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	محب کامل الوداد و داعی ثابت الاتحاد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سالک مناهج اخلاص و رافع رایات اختصاص	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مخلص خالص النیة و داعی صادق الطویة	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فقیر صادق المصادقة و حقیر خالص المخالصة	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کمینهٔ داعیان قدیم و کمینهٔ شاکران نعم عمیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ناهج سالک مودت و سالک نهج محبت	[illegible]	[illegible]

ذیل در بیان موضع نام کاتب

و نزد فارسیان آن را چهار محل معین است اول در زیر سطری که خود را ذکر میکند چون بنده کمترین یا کینه بندگان و اینجا نام مجرد باید نوشت و این صورت در مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی آنست باشد و اولی دوم در ذیل سطر آخر مکتوب و اینجا نام تنها ننویسند بلکه صفتی مشتمل بر تواضع با وی باید نوشت چنانچه عبد الاقل یا داعی متخصص یا محب مخلص و امثال آن و این نوع بر سایر طبقه و مواداری آن انتظام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص هوا خواه و مانند آن و این قسم مخصوص اخوانیات و سلاطین بیکدیگر است و به نویسند چهارم بر ظهر مکتوب و این نهایت رعایهٔ ادبست و هر چند بکناره کاغذ از جانب شمال کاتب نزدیکتر باشد بطریق تواضع اقرب بود و اینجا نیز نام را بوصف مناسب حال کاتب منضم باید ساخت و کتاب اعراب نام را داخل سطور مذکور مینویسند در محلی که لایق است و جزوی از کتابت اصل و اهل کتاب میدانند چنانچه محبه المشتاق فلان یدعوا بالخیر کذا و کذا

واللّه اعلم

سطر سیم از صحیفهٔ اولی در ادای تحیات

و ان بعد از ذکر کتابت مذکور میگردد و این صورت در طبقات میتواند بود و از اخوانیات در مکاتیبی که اقسام تحیات نکرده باشد پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یکی در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانیات در تحیات طبقات بر بصر صاحب فطنت مخفی نیست که درجات تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس هر طبقه را از طبقات ثلثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در طرفی ثبت تسطیر خواهد یافت و تحیات طبقهٔ اعلی و اساس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و رقیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعهٔ باقیه بر اطاعت و ضراعت و دعا و مدحت و مانند آن بود چنانچه غیر مرة مذکور شد و تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تاخیر آنها تعلق به ذهن کاتب دارد

واللّه اعلم

بالصواب

التحیات للطبقة الاعلی

للملوک		لاولاد الملوک		للمعظمات		للامراء الکبار	
قوایم سریر سلطنت بلب خضوع و خشوع مقبل و ملثوم گردانیده مراسم بندگی و لوازم ضراعت	[illegible]	مراسم عبودیت و لوازم اطاعت و ضراعات در پایهٔ سریر اعلی که قبلهٔ اقبال	[illegible]	مراسم خدمات بندگانه و لوازم عبودیات چاکرانه که بر دوام اوراد و اذکار بالعشی و الابکار	[illegible]	قوایم مسند امارت بلب ادب ملثوم گردانیده مراسم اطاعت و لوازم استکانه و ضراعت	[illegible]
بتلقین اقبال و الهام دولت زمین عبودیت بلب مقبل ساخته وظایف عبودیت و استانه بوسی	[illegible]	قواعد استکانه و قواعد بندگی و ضراعت را ابرزیده استحکام مقرون ساخته	[illegible]	وظیفهٔ چاکری و رابتهٔ خدمتگاری که ورد دایم بوده مرتب داشته ذرایع ضراعت و ابتهال	[illegible]	مراسم چاکری و لوازم بندگی که ورد زاویهٔ ضمیر متمکن بوده مجدد ساخته و وظایف خدمت	[illegible]
سر طاعت بر خط متابعت داشته و صفحات اوقات بر قوم ادعیه و اطاعت نگاشته		تراب عتبهٔ عالیه را مسوح جبین ضراعت و ملثوم شفاه اطاعت ساخته		قواعد بندگی و دولتخواهی بر عایم ضراعت نامتناهی ممهد و موکد داشته		زمین تواضع بلب تضرع مقبل نموده روایت ابتهال بزبان خضوع و خشوع	
لوازم بندگی بتقدیم میرساند		[illegible]		[illegible]		[illegible]	

بقیة التحیات

للصلحاء و المتقین		للعلماء الکرام		لارباب التفاوت		لسایر الملازمین	
حاشیهٔ بساط دولت روز افزون را بلب ادب زحمت تقبیل داده وظایف خدمت	[illegible]	خدمات موفور و دعوات محصور با وظایف مسکنت و روابت نیاز و آستکانت مقرون ساخته	[illegible]	رسایل خدمات صافیة الکمال و وسایل مدحات سامیة الفضال بر بدیع دعا و سفیر نیاز بجناب عالی	[illegible]	الوف خدمات و آلاف صنوف دعوات صافیه از روی هواداری و راه خدمتگاری بپیشگاه عالی	[illegible]
زمین بوس و استکانه از سر خضوع و ابتهال بالغدو و الاصال بر جناب جلال	[illegible]	سر اطاعت بر خط فرمان هواداری نهاده و بقدم ضراعت در موقف نیازمندی فرمانبرداری ایستاده و دعای	[illegible]	نسایم ضراعات متضمن العبودیه و شمایم خدمات متزاوجة الوجود که باشد از مهب دولتخواهی در زمره دریشه	[illegible]	اوراد خدمت و ضراعت و اذکار انقیاد بکره و عشیا بر قاعدهٔ تقدیم و طریقه سپرده	[illegible]
وظایف رضا جویی و خدمتگاری و شرایط دعاگویی و فرمانبرداری بسدهٔ رفیعه و عتبهٔ علیه	[illegible]	موقف خدمت و اطاعت و موطن خدمت و ضراعت وظایف دعا و مراتب ثنا	[illegible]	مراسم خدمات و رواتب مدحات بوسیلهٔ امداد بر یمن اخلاص و ذریعهٔ سفیر اختصاص	[illegible]	دعای مقرون بوظایف خضوع و مسکنت و ثنای مشحون بلوازم خشوع و استکانت بسدهٔ سامیه	[illegible]

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و بنای آن بر عرض دعا و شمول باید با تفاوت درجات آن

للنقباء والسادات		للائمة والفضلا		للقضاة والولاة		للمشایخ والهداة
برین طایف دعوات که رواج صدق آن مروج روح و فوایح طیب آن معطر روضه فتح و فتوح باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صحایف شرایف دعوات نامیات و ظرایف لطایف مدحات لایحات مصحوب نسیم اخلاص و شمیم اختصاص	[illegible]	[illegible]
برادای دعائی که مطاوی نفحاتش نکهت اخلاص را شامل بود و نفحات نسایمش بر فایحه اختصاص مشتمل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لوایح دعوات معطر نسیم و صفایح تحیات معنبر شمیم محول عوامل سعادت ابدی و شمول حصول مرادات سرمدی	[illegible]	[illegible]
برج خدمات اخلاص شعار و عرض مدحات اختصاص آثار که منشأ از صدق نیت و منبعث از صفای طویت باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ثنایی قرین نعوت تلطف و دعایی مزیج بصدق و تودد و تالف همراه قوافل نیاز و رواحل ضراعت ... برسد	[illegible]	[illegible]

لاهل العلوم الدینیة		لارباب المناصب الشرعیة		لاصحاب الحکمة والفضل		لسایر هذه الطبقه
عرض دعای خوشتر از نسایم دلگشای سحری و ثنای بهتر از شمایم راحت افزای گلبرگ طری در اجمع مطالعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ظرایف دعوات که خالی از تعلقات ارباب تکلف و لطایف مدحات عاری از تکلفات اصحاب تصنع و تعسف	[illegible]	[illegible]
بتبلیغ دعای که اساس ارادتش مبنی باشد بر غایت اخلاص ... مبانی هواخواهیش مبتنی بود از نهایت اختصاص	[illegible]	لوامع ثنای که پرتو ورودش مسند قدس را منور و فواتح دعای که نفحه مرورش مجمع انس را معطر سازد	[illegible]	تحیتی معطر بشمایم انفاس صبح ... حرم کرم و مدحتی مطیب بنسایم نتایج مهجوران بارگاه حکم	[illegible]	تحیاتی زیادت از حرکات افلاک و دعاهای افزون از ادراک ارباب فهم و ادراک ... تبلیغ ...
باداء لطایف دعای خالی از شوایب اغراض و ... لطایف ثنای صافی ... از کدورت عوارض ...	[illegible]	مدحاتی که مورد و ورود آن ... اخلاص ... غایه و دعواتی که مصدر ... اختصاص ...	[illegible]	ثنایی که مضمون ... مبشر صبح سعادت ... و دعای که ... اشارات بشارات ... اطلاع بخشد	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در تحیات طبقه اوسط و آن مشتمل است بر تسلیمات باختلاف مراتب درجات

اصول و اعیان		معارف و مشاهیر		اوساط الناس		سایر العوام
الوف تحیات تشوق و شمار و صنوف تسلیمات تلطف آثار	[illegible]	سلامی مشتمل بر فنون محبت و عوام و تحیتی بر صنوف تشوق لا کلام	[illegible]	سلامی مقرون با امارات پیوستگی و تحیتی مشحون بعلامات دلبستگی	[illegible]	سلامی موشح بانواع اشتیاق و ... اشواق
تحیتی که مجیبی مراسم مخالصت و ناشر لوازم مصافات و مصادقت باشد	[illegible]	سلامی که آثار انوار محبت و از یاد مواد مودت از آن مستفاد گردد	[illegible]	تسلیماتی مبنی بر صدق وداد و تحیاتی از حسن اعتقاد	[illegible]	سلامی چون نور آشنایی ... روشنایی ...
تسلیماتی مشتمل بر خلوص عقیدت و تحیات منطوی بر وفور وداد و محبت	[illegible]	تحیتی قرین تمهید قواعد وداد و تشریف تاکید مبانی محبت و اعتقاد	[illegible]	قوافل تحیت و سلام با رواحل اشتیاق و اهتمام	[illegible]	سلامی از ... انتهامبرا و تحیتی ... معرا

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق براعت استهلال هر آینه موجب مزید حسن و لطافت خواهد بود مثلا جهت قاضی برین منوال بود که تحیتی که کاتبان دار القضا ازل فتاوی آنرا بصدق دعاوی مودت و دلایل محبت گردانیده باشند و وکیلان محکمه قدر در روز نامه لم یزل مطاوی آنرا بشهود عهود محبت و دفاتر ساخته نثار مجلس سامی میکرداند و از برای مستوفی دعواتی که روز نامچه اتصال آن از حشو انقطاع منقح و مصون باشد و فهرس جامع الحساب حسن و فایش از حصار من ذلک تغییر و تبدیل محفوظ و مامون ارسال میرود و در مکاتیب اطبا نسایم خدماتی که چون روایح انفاس مسیح آثار مزیل امراض و شافی اسقام و امراض باشد و علی هذا القیاس **کلمه ثانی از سطر سابع** تحیاتی که مناسب اخوانیات باشد و هر آینه در مکاتبی باید که افتتاح بتحیات کرده باشند و اصناف تحیات بجهت افتتاح در مجلس رقم ذکر پذیرفته و از آن محل آن مقدار که خواهند جهت این محل اخذ میتوان کرد با ابیات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند از تحیات خالی از منظومات ثبت اثبات می یابد تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند والله الموفق والهادی وعلی کرمه العمیم الاعتماد

طرفٌ من التحیات اللایقة بالاخوانیات

التحیات بنوع لطیف		بنوع الطف	
دعایی که لمعات انوارش بصایر اولوا الابصار منور دارد و ثنایی که نفحات ازهار اسرارش روایح ذوی الافئده را معطر سازد بمجلس سامی که حرم کرم و سدهٔ گرامی که مرجع امجاد	[illegible]	تحفهٔ دعایی که سرسحرگاه منتظر نصر من الله وفتح قریب چهره گشاید بلکه درگاه و بیگاه برمنصهٔ و ما النصر الا من عند الله جلوه نماید	[illegible]
تحفهٔ تحیات و تحفهٔ دعوات که میامن مصافات و مآثرش از مطاوی آن ظاهر و نفایس موالات از فحوای آن هویدا است بمجلس رفیع که مرکز دایرهٔ امانی و مطرح اشعهٔ دولت و جهانی	[illegible]	تحیات فایضة البرکات و مدحات ظاهر اللمعات با نفایح فوایح ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات بسدهٔ رفعت مآب مکرمت نصاب	[illegible]
وظیفهٔ دعایی که غبار شوایب بر اذیال جلال آن ننشیند و تحفهٔ ثنایی که رخسارهٔ آن از اجزو دیدهٔ اولی الابصار نمیند به آستان سعادت نشان که مجمع اعالی و مرجع اهالی است	[illegible]	فواتح مفاتح تسلیمات که سایران مراحل فتوحات غیبی امداد در فاقت آن ابتهاج مناهج ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح توانند نمود	[illegible]
جوامع ادعیهٔ صایبة الاجابة و مجامع اثنیهٔ واجبة الاجابة که ورود نسایم وصل و شمایم از موارد انس و مصادر قدس باشد بجناب اعالی که کعبهٔ ارباب الباب و قبلهٔ اصحاب آداب است	[illegible]	امداد دعایی که چون اثنیهٔ سبحان صوامع یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون مقترن بقبول و اعداد ثنایی چون ادعیهٔ متعبدان مجامع بل عباد مکرمون مستجاب و مقبول باشد	[illegible]
لطایف دعواتی که رقوم خلت از خلال سطور آن با بروز حروف محبت از مطاوی کلماتش واضح و ظاهر باشد بجناب جلال دستگاه والی که مطلع کواکب اقبال و مجمع فضل و افضال است	[illegible]	دعایی که نهال کمالش بر جویبار اصلها ثابت و فرعها فی السماء نشو و نما یافته باشد و ثنایی که دوحهٔ اقبالش در روضهٔ افمن شرح الله صدره للاسلام پرورش پذیرفته	[illegible]
اثنیه که از مطالع و مقاطع آن لوامع هواداری لایح و از فحاوی آن روایح خدمت و حق گزاری باهر و فایح بود بمجلس معلی که قبلهٔ مقبلان و کعبهٔ صاحب دلان است	[illegible]	فنون دعواتی که از ریاض بساتین اخلاصش نسیم اجیب دعوة الداع اذا دعان و از ازهار اشجار اختصاصش شمیم فاستجاب لهم ربهم بمشام قلوب احباب و ارواح اصحاب رسد	[illegible]
مدحتی که بنفحات سوابق محبت و وداد مشام جان اخوان صفا را معطر سازد و خدمتی که بلمعات لوایح اخلاص و مجمع اتحاد و اصفیا سویدای دل اخوان را منور سازد بجناب بدیع که مهبط انوار	[illegible]	مدحتی که روایح عرفانش از گلزار فاحببت ان اعرف رایح شود و تحیتی که فوایح روح و ریحانش از روضهٔ و نفخت فیه من روحی فایح گردد	[illegible]

بقیة التحیات المناسبة بالاخوانیات

بنوع آخر		علی اسلوب اخر		المتفرقات	
برای ابلاغ تحیتی که از روایح لوایح صدورش مشام دلها معطر و از لوامع طوالع درودش دیدهٔ جانها منور گردد	[illegible]	وظایف مدحت و ثنا و رواتب تحیت و دعا بر دست نسیم صبا بجانب آن کعبهٔ عز و علا	[illegible]	خدمتی از سر تعریف و محبت تحیه معرا و تحیتی که کلیه مصافات و مبرا ثبوت قرین مجلسی برودت سفر و کمال	[illegible]
بر وظیفهٔ دعایی که علامات اجابة آن شامل و معاین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	[illegible]	لوامع بروق تحیات و جوامع فضول دعوات که سبب انتظام جواهر وداد و موجب استواء مراسم اتحاد باشد	[illegible]	نفحات نسیم اخلاص و فوحات شمیم اختصاص مقرون بر وداد تسلیمات و مشحون بمیامن تحیات	[illegible]
به تبلیغ رشحات مدحتی که مورد مشرب حاضر اخلاص بود و تقریر نفحات مدحتی که مصدر رشحش ریاض اختصاص باشد	[illegible]	دعایی که طلوع لوامع ودادش از مطلع اتحاد باشد و لموع طوالع جمالش از مشرق کمال بود با مداد نسیم سحرگاهی	[illegible]	تحفهٔ سلامی که با جمال اقدام اقلام و دست زدهٔ چابکان کارخانهٔ خواطر و افهام نگشته باشد	[illegible]
بر اتحاف تحیتی که از مطاوی آن خلوص نیت و مفهوم از ایراد شامل دعا صفای طویت مستفاد و معلوم گردد	[illegible]	دعایی که نسیم وفا بمشام جان رساند و ثنایی که نتیجهٔ صدق و صفا در چمن دل بشکفاند هم عنان نسیم سحری	[illegible]	جواهر زواهر تحیات و درر غرر تسلیمات که از معادن اخلاص و مخازن اختصاص بیرون آمده باشد بمجلس عالی که	[illegible]
برافاقت دعایی چون سینهٔ صوفیان صافی از شوایب کدورات خالی و مانند دیدهٔ عارفان بمشاهدهٔ انوار مشاهده تجلیات حالی	[illegible]	دعوات شمال کمالش ریاض خلوص را تازه دارد و ضیای صفاتش حدایق حضور را طراوت بی اندازه بخشد با تحفهٔ نیاز	[illegible]	صحایف دعوات مشتمل بر ود لطایف تحیات مشتمل بر آثار الصفا و ظرایف اطوار طریق نیاز و دعا بعرض	[illegible]
بر تمهید مبانی دعا و دوام ایام بقا و تأکید قواعد ثنای جناب اعلی خالی از شوب ریا در همه اوقات طریق اقامت	[illegible]	صحیفهٔ محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچهٔ ارادتی بر سوم اختصاص موسوم با رفیق ضراعت از طریق اطاعت بمجلس سامی	[illegible]	طرف دعوات نامیات و تحف تحیات وافیات با قوافل خلوص جانی در راحل وصول رو داد	[illegible]
بر رفع سلامی معرا از قیود عبارات و تقریرات اهل تکلف و مبرا از حدود و اشارات و تحریرات ارباب تصلف	[illegible]	دعاهای ارجمند و ثناهای اخلاص پیوند که وسیلهٔ نیازمندان مخلص و ذریعهٔ آرزومند خالص بیمان تواند بود با تحفهٔ نیاز و خشوع اتحاد	[illegible]	دعایی که بر تاثیر خلوص عقیده روز و فاداری منور و بروایح خصوصیتش عرضه حق گزاری معطر باشد بجناب رفیع بلیغ و دانشمند که	[illegible]

73

سطر سابع از صحیفهٔ اولی در بیان عرض اخلاص

و محل آن بعد از ادای تحیات و عرض اخلاص چنانچه در رسایل بلغا و مکاتیب فضلا بنظر در آمده با ستدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه است یا اوات بر نشر مناقب و شرح مناصب او یا توجه تمام بحصول محادثت و وصول بجاورتش و در هریک ازین اصناف ثلثه صور متنوعه ممکن است هم در طبقات و هم در اخوانیات و بدین سبب این سطر نیز منطوی باشد بر دو کلمه **کلمهٔ اول** در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف **حرف اول** در عرض نسبت طبقهٔ اعلی و مدار آن بر استدعای از دیاد دولت و تضاعف حشمت باشد و برای اتمام سخن درین قسم کلمهٔ چند منظوم یا منثور بر طریق دعا لازم است

للملوک			لاولاد السلاطین	
و استعلای مراتب ارکان قاهر مؤید ارتقای مناصب اعیان حضرت باهر بخلوص نیت و صفای از بارگاه مجیب الدعوات استدعا مینماید	[illegible]		در طی مناجات سحرگاهی از لطف نامتناهی حضرت الهی استدعا میرود که لحظه فلحظه آثار سلطنت تازه و عظمت بی اندازه بر صفحات ایام دولت همایون ظاهر و باهر گردد	[illegible]
و بعد از ادای مراسم ثنا از حضرت بدیع السموات و الارض دوام عمر و دولت سلطنت و جهانبانی و قوام عهد و دعا	[illegible]		و از واهب بی منت و از فتاح منزه از ست صنعت مسئلت می نماید که بندگان دولت قاهره بعون عنایت ربانی و مدد حمایت سبحانی سر دشمنان در زمین آورند جهان جمله زیر نگین آورند	[illegible]
و دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهد خلافت و جهانداری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجاح آمال عباد است از حضرت مبدع البرایا	[illegible]		و بهنگام سحرگاه از حضرت اله درمیخواهد که ابواب ربع مسکون در تحت فرمان میمون باشد و مرات سلطنت کشور گشایی از غبار اهبت و فرمان روایی از زنگار زوال و انتقال مصون	[illegible]
و انتظام رتبت خلافت و اتساع مراسم سلطنت که متکفل صلاح احوال عالم و متضمن نظام امور جمهور بنی آدم بالعشی و الاشراق از حضرت فیاض علی الاطلاق درمیخواهد	[illegible]		و از درگاه واهب العطیات و فیاض البریات تقدست ذاته و تنزهت صفاته مسئلت میرود که تمام معموره اسلام در روز و اقتدار بندگان حضرت صفت استقرار پذیرد	[illegible]

للملکات	تمام الکلام	للامراء و الحکام	تمام الکلام
و از حضرت وهاب امانی که بخشندهٔ سعادات جاودانی و برازندهٔ مرادات دو جهانیست مزید جاه و حشمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست مینماید	[illegible]	و استحکام مبانی رادت و نامداری و انتظام معاقد ایالت و کامکاری بدعوات سحرگاهی از حضرت الهی که فیاض فیوض نامتناهی است مطلبیده	[illegible]
و دوام دولت ابد پیوند که عز و سلطنت بانتظام آن منور و معلی و خلعت مملکت بطراز اتساق اساس آن مطرز و محلی است از درگاه الوهیت میجوید	[illegible]	و دوام اتساق امور دولت و خلود انتظام مهام حشمت و شوکت آنحضرت را از بارگاه وهاب الرغایب و میسر المآرب جل شانه و عظم سلطانه مستدعی میباشد	[illegible]
و بتضرع و زاری از حضرت باری عز ذکره و عم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کافل صلاح عموم رعایا و مشتمل بر نجاح کافهٔ برایاست در میخواهد	[illegible]	و بوظیفهٔ دعا و رتبهٔ ثنا که بر کافهٔ انام عین فرض و فرض عین است لیلا و نهارا و سرا و جهارا اشتغال نموده بمناجات الهی درمیخواهد و مینماید دولت بندگان حضرت امارت پناهی بدعای سحرگاهی	[illegible]

للصلحاء و ارکان الدولة	تمام الکلام	للوزراء و اعیان الحضرة	تمام الکلام
و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه الهی بدعا و نیاز سحرگاهی که از زمان نبود دعا را مستدعی مینماید	[illegible]	و صحایف اوراق زندگانی بدعا ایام کامرانی و استدعای مزید رفعت و دولت دو جهانی موشح میدارد و بپایان میبرد	[illegible]
و استعلای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب اعزاز و اجلال آنحضرت را از بارگاه معطیات الدعوات بگریهٔ شب و نالهٔ سحرگاه استدعا مینماید	[illegible]	و دعای دولت همایون و حشمت روز افزون که واسطهٔ صلاح رعایا بلکه رابطهٔ نجاح کافهٔ برایاست بعد از رواتب فرایض و وظایف نوافل ادا میرساند	[illegible]
و آناء الصباح و اطراف الرواح از حضرت مبدع الارواح و فاطر الاشباح تضاعف انوار دولت و آثار مکنت آنحضرت بزبان که دل بموافق اوست در خواست میکند	[illegible]	و دعای دوام ایام وزارت و ایالت و خلود افاضات آثار نصفت و عدالت آنحضرت را کل الازمان از صمیم دل و جان باد امیرسانند	[illegible]

لاهل الدیوان والقلم وارباب	تمام الکلام	لسائر الملازمین	تمام الکلام
و استمداد مهام دولت و استقامت امور حشمت را که وسیله آسایش رعایا و ذریعه آرامش برایا است از ملک اعلی مستدعا میکند	[illegible]	و در جمیع احوال سرمایه امانی و پیرایه آمال دعای دولت آنجناب شناخته و آنرا ورد زبان و سبحه روان ساخته	[illegible]
و علی التوالی از ملک متعال تعالی شانه و توالی احسانه تضاعف مواد مجد و اقبال و تزاید امداد جاه و جلال بزبان ابتهال مسئلت می نماید	[illegible]	و فی السراء و الضراء مزید جاه و جلال و ازدیاد دولت و اقبال اشتغال می نماید بصلاح اجابة و نجاح استجابة	[illegible]
و بالغدو و الاصال از روی نیاز و ابتهال دعای که آنجناب را سبب ترقی بر مدارج حشمت و موجب ترقی بر معارج رفعت باشد بارگاه رفیع الدرجات میکند	[illegible]	و از خزانه افضال مبدع لایزال انتظام مهام دولت و اقبال و ازدیاد مواد جاه و جلال آن عدیم المثال مسئلت مینماید توقع اجابة	[illegible]

و عرض اخلاص بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشد و آن مابسته های دوام جاه و حشمت مکتوب الیه
یا دامت شرح مناقب و مراتب یا توجه بروئیه و صحبت وی و در این نوع تمام کلام گاه بدعا باشد و گاه بغیر آن والله المستعان

للنقباء السادات	تمام الکلام	للائمة الاجلة الثقات	تمام الکلام
و از سر خلوص عقیدت و صفا نیت بدعای دولت نقابت پناهی که صلاح بنیات و فلاح بی نهایة آن مترتب و متفرع است اشتغال مینماید	[illegible]	و بزبان ثناخوانی سپاس بی نهایه بتهاون و توسنی دعای ادامت معالی فضایل آن مقتدای اعالی و افاضل وظیفه اسحار بل راتبه لیل و نهار دارد	[illegible]
و آناء اللیل و اطراف النهار به مطابقت زمره ارباب و موافقت فرقه و المستغفرین بالاسحار برادعیه دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده و مینماید	[illegible]	از حضرت واجب الوجود و مفیض الکرم و الجود تمهید ارکان دین پروری و تشیید بنیان شریعت گستری آنحضرت را از بارگاه الطاف باری بزبان تضرع و زاری درمیخواهد	[illegible]
و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام اسباب کامکاری و نظام مهام جهانداری ملازمان سده سیادت پناه را مستدعی میباشد	[illegible]	و دوام ایام دولت حضرت افاضل پناهی را از بارگاه الطاف الهی بدعوات سحرگاهی بطریق نیاز نامتناهی درخواست مینماید	[illegible]

للقضاة الامنا	تمام الکلام	للمشایخ الکبرا	تمام الکلام
و با ادعیه صبح و شام دوام انتظام مهام شریعت پناهی که در ضمن آن صلاح فلاح کافه انام اندراج دارد از حضرت ملک علام مسئلت مینماید	[illegible]	و بتعاقب اعصار و مرور تتابع ایام و شهور مزید افاضات روحانی آن منبع فیوضات ربانی از جناب جلال احدیت جل کماله [illegible]	[illegible]
و از مواهب واهب الامانی تصفیه مشارب مرادات دو جهانی و توفیه ارادات و مرادات جاودانی آن منبع مکارم و مجمع معالی میطلبد	[illegible]	و باوقات مرجوه بعد اوراد [illegible] ازدیاد مزید اسباب اعتلا و تضاعف درجات [illegible] ملازمان سده حقایق پناهی وظایف دعا مودی میسازد	[illegible]
و فی جمیع الساعات علی وجه التضرعات دعای استحکام مبانی جلال اسلام پناهی و انتظام اسباب اعزاز و اجلال شریعت دستگاهی میگوید	[illegible]	و مراتب دعایی که بر ذمت همت مریدان آستان قدسی نشان و مستفیدان کلمات تامات عظیم الشان امری لازب و حکمی واجب مواظب بوده و خواهد بود	[illegible]

لارباب العلوم الدینیه	تمام الکلام	لاصحاب المناصب الشرعیه	تمام الکلام
و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیه علی ملاء الخواص و العوام بتجدد الشهور و الاعوام ورد زبان دارد	[illegible]	و بر دوحه نهال اخلاص در روضه وداد و اختصاص چون عندلیب سحری از روی ثناگستری نغمات مدحات آنجناب می سراید	[illegible]
سرا و جهارا بتلاوت صحایف منقبت خوانی و لیلا و نهارا بقرائت جراید محمدت طرازی اشتغال مینماید	[illegible]	و ارقام خلوص و هواداری بر صفحه خاطر و ضمیر می نگارد و رابطه ثناخوانی و منقبت طرازی بطریقه مستمره ممهد می دارد	[illegible]
و مجامع اوقات و جوامع آیات بنشر مدایح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاخر صفات سامی سمات مصروف می سازد	[illegible]	و در منازل هواداری و رضاجویی و مواطن حق گزاری و دعاگویی راتب نشر اثنیه ذات عالی علی التعاقب و التوالی مرتب میدارد	[illegible]

للحکماء والفضلاء	تمام الکلام	لسایر هذه الطبقة	تمام الکلام
و بجان و جنان مشعوف و ملهوف شرف انتظام در سلک مجاوران سدهٔ سدرهٔ احترام که ذریعهٔ وصول بلذات روحانی و وسیلهٔ حصول نجات جاودانی تواند بود میباشد	[illegible]	و فی آناء اللیل واطراف النهار از لطایف عواطف آفریدگار صورت تیسیر انتظام در زمرهٔ مستعدان مجالس مجالست تمنای کند	[illegible]
و پیوسته مستدعی ذریعهٔ احراز دولت لقای شرف وسیلهٔ ادراک سعادت التقای میمنت انتمای آن مطلع انوار عزت و شرف میباشد	[illegible]	و از افتتاح ابواب امانی و آمال و فیاض زوارف عوارف فضل و افضال استدعا میکند دریافت شرف ملاقات مسرت افزای میدارد	[illegible]
دولت دریافت مجلس شریف را که منتهی آمال کلیه و قصوی امانی اصلیه است از عواطف ربانی و عوارف سبحانی استدعا مینماید	[illegible]	و بجوامع همم متعطش ادراک دولت التقا بوده آن صورت را که اقصی غایات مقاصد و اعلی نهایات مطالب و حاجات است از حضرت ربانی درخواست	[illegible]

للاصول والاعیان		للمعارف والمشاهیر	
	تمام الکلام		تمام الکلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصهٔ زندگانی و نهایهٔ مقاصد و امانی است میباشد	[illegible]	و بدل و جان احراز شرف ملاقات شریفش را که آیینهٔ طلعت امانی و طلیعهٔ مسرت و شادمانیست استدعا مینماید	[illegible]
وصول شرف ملاقات شریفش را که اشرف مراد و اهم سعادت همان تواند بود در اوقات مظان اجابت از حضرت عزت مستدعی است	[illegible]	و دولت دیدار که غرهٔ صباح کرامت و لمعهٔ چراغ نجاح و سلامت است از لطف احدیه و فیض صمدیت جل جنابه جلاله و عم سحاب نواله درمیخواهد	[illegible]
و بغایة غایهٔ آرزومند شرف مجاورت و عطشان زلال مواصلت که غایهٔ مسئول سواد اران و نهایهٔ مامول امیدواران همان تواند بود میباشد	[illegible]	و ادراک سعادت فوز بلقای عزیز و دیدار کریمش از کرم عمیم ذی الطول الجسیم والفوز العظیم میطلبد	[illegible]

للاوساط	تمام الکلام	لسایر العوام	تمام الکلام
و ادراک سعادت لقا را که دولت عظمی دوستان همانست مترصد و مترقب میباشد	[illegible]	و بغایت مشتاق لقای شریف می باشد دریافت این مراد	[illegible]
و دریافت محاورهٔ روح پرور و مجاورهٔ روح گستر را از لطف الهی و فیض نامتناهی مستدعی است	[illegible]	و متعطش زلال وصال که سرمایهٔ آمال همان تواند بود میباشد ادراک این تمنا	[illegible]
و شرف لقای سعادت التقا که احسن آمال و موجب مزید اقبال است دیده امید بر شارع امید دارد	[illegible]	و آرزومند مشاهدهٔ لقای عزیزش میباشد بنحوی که موجب وصول ملاقات باشد	[illegible]

کلمهٔ دفع . در آنچه لایق اخوانیات باشد و پوشیده نیست که تمام آن صور که در طبقات مذکور شد اینجا مسطور میتواند شد و فقره چند دیگر حسب [illegible]

للاخوانیات	تمام الکلام	ایضا	تمام الکلام
و از حضرت مفتح الابواب و مسبب الاسباب تعالت اسماؤه و توالت نعماؤه ارتقای معارج کامرانی و اعتلای معارج نامداری آنجناب استدعا مینماید	والله بفضله [illegible]	و همواره بتضرع و زاری از عواطف متناهیه حضرت باری دوام ایام کامکاری و انتظام اسباب نامداری آن مطلع اشعهٔ بختیاری درمیخواهد	[illegible]
و از الطاف حضرت حق و سوابق اعطاف ملک مطلق انتظام عقود شوکت و استحکام معاقد جاه و ابهت آن صاحب دولت میطلبد	[illegible]	و دوام دولت را که با عدد اقارب بل امجاد مشارق و مغارب بدان مفتخر و مستظهرند از جناب حضرت وهاب مستدعی میباشد	[illegible]
و از بارگاه وهاب علی الاطلاق و معبود باستحقاق جل ذکره و عم شرح صفاته تمهید قواعد احترام و استحکام مبانی احتشام آن خلاصهٔ انام مسئلت مینماید	[illegible]	و دوام دولت میمون و مزید اقبال روزافزون که مصالح کلی و مناجح اصلی در ضمن آن مندرج است از وهاب میسر المآرب درخواست میرود	[illegible]
و لایزال بالتضرع والابتهال بلسان الحال والمقال دوام جاه و جلال و مزید ابهت و اقبال آن مظهر فیض و افضال از ملک متعال طالبست	[illegible]	و از حضرت فیاض مطلق جلت مآثر فضله و عمت سمایم طوله استدعا است آثار جاه و جلال و احوال عزت و اقبال آنجناب میطلبد	[illegible]

تتمه عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات	تمام الکلام	الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام
وهمواره در موقف اختصاص بزبان ضراعت واخلاص شمه از مناقب سامیه و نبذه از مراتب عالیه که تمامش از سر حد احصا بیرونست سر ودی مینماید	[illegible]	غدوه وآصالا مستدعی آن میباشد که نسیم توفیق از مهب تقدیر وزیده کوکب وصال از ذروه اقبال روی نماید	[illegible]
واز سر صدق تمام و خلوص لا کلام آیات مناقب آن خلاصه ایام سور مفاخر آن نقاوه اعاظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	[illegible]	امید واثقست که صبح نجاح ادراک حضور حیات بخش که سعادت دو جهانی از شاملت از مطلع شادمانی طالع گردد	[illegible]
و تا از جان رمقی و از نقش حیات بر صحیفه وجود رقمی باقیست در مقام ثنا خوانی چون صبح ثانی صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم میباشد	[illegible]	امل بلطف یزدانی منعقدست و اعتقاد بفضل ربانی جازم که ناگاه میامن سعادت ملاقات از مکمن غیب چهره گشاید	[illegible]
و پیوسته مجالس اعالی و اعاظم و همواره محافل اماجد و اکارم را بلوامع انوار تعریف و قوایح گلزار توصیف آنجناب منور و معطر میدارد	[illegible]	رجا وثوقی تمام دارد که ناگاه برق بشارت لاتیاسوا من روح الله از ریاض فضل نجاح از مهبان ربی لطیف وزیده گل مقصود دار	[illegible]
و طوطی ناطقه را در شکرستان مناقب و مدایح آن ذات بابرکات همواره نغمات شکرین سرایی مینماید	[illegible]	خاکه باستشمام روایح مجاورت آستان فواتح مجاورت متظهر بوده امیدوارست که این مرام بر وفق مراد روی نماید	[illegible]
و بر ادای دعا گوئی و ظیفه ثنا خوانی که بر ذمت مخلصان جانی امری لازم و حکمی متحتم است مواظبت مینماید	[illegible]	تکیه همت بر اجراز دولت مواصلت مصروفست امید که این امنیه قبل الموت المنیه از مکمن غیب بر منصه جلا جلوه نماید	[illegible]
و در موقف ارادت و اخلاص بر دعاگوئی مواظب و با آثار اختصاص و ثنا خوانی محلی بزیور خلوص قامت و اقامت دارد	[illegible]	و دواعی رجا در ارجا ضمیر متمکن است که ناگاه نسیم لطفی از مهب مراد وزیدن آید و فتح ابواب مرام و دیدن دولت ملاقات گردد	[illegible]

خاتمه عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرات علی نمط آخر	تمام الکلام
وعلی تعاقب الازمنه و تتابع الآونه جزو های علوم آداب و سمو مناقب آن خلاصه اعاظم و نقاوه اکارم تکراری و تذکاری ندارد	[illegible]	و بر درگاه آلهی برای ارتقای جناب فضایل مآب در مدارج کامکاری و اعتلا بر معارج بزرگواری آرزوی ابتهال و زاری دعا میکند	[illegible]
و تمکین صحایف اوقات و تمامی جراید آیات را بدعای دولت کبری شبیه امارات اجابه و علامات استجابه بر عنوان آن واضح و لایح است	[illegible]	و از فیض عنایه اکرم الاکرمین و فضل عمات ارحم الراحمین بدعای نظام اسباب دولت و قوام ارکان حشمت را درخواست میکند	[illegible]
و پیوسته در مدارس اخلاص و مجالس اختصاص بدرس دعای دولت روزافزون و شرح ثنای ذات شریف همایون مشغول میباشد	[illegible]	و از لطف ازلی و فضل لم یزلی فزید مجد و معالی آن قدوه اماجد و اعالی در دعاهای متوالی در صمیم لیالی مسئلت میرود	[illegible]
و از افاضات مهیمن سلام و مصدر ذو الاکرام بقای کرایم ایام آن خلاصه انام علی تعاقب الشهور و الاعوام سوال می کند	[illegible]	و جهت ترقی آنجناب بر اقصی مدارج کمال و تصاعد بر اعلی مدارج جاه و جلال تضرع و ابتهال بالغدو و الاصال دعا میگوید	[illegible]
و همواره در نهانخانه اخلاص و کنج زاویه اختصاص بردلی خالی از شوب ریا و زبانی حالی بصدق و صفا بدعای دولت مشغول است	[illegible]	و در صمیم اسحار بدعا جانداری آن بزرگوار که سبب نظم قواعد ذره نوازی و موجب رونق عالم سرافرازی تمام خواهد بود اشتغال میرود	[illegible]
علی الدوام بترتیب رواتب ادعیه فایحه و رسم مراسم اثنیه لایحه که ورد مورد و ذکر معهود بوده مشتغل است	[illegible]	و پیوسته بدعاهای بی غرض از محض الطاف حضرت مبدع الجوهر و العرض مزید ابهت و ازدیاد جاه و حرمت آنجناب میطلبد	[illegible]
و بدعای عمر و دولت که استظهار مخلصان بدانست در ساعات صلوات که یکی از اوقات مظان اجابت دعوات آنست مشغول می باشد	[illegible]	و همواره بر قاعده مستمره دعای دولت روزافزون بسادس صلوات خمس بسموات سبع رفع میکند	[illegible]

سطر ثامن از صحیفهٔ اولی در شوقیات

و محل آن بعد از عرض اخلاصست و اکابر برین متفق اند بر آنکه ذکر شوق در مکاتیب ملوک مناسب نیست چه بیان شوق مقدمهٔ تمنای وقوع ملاقاتست و ملاقات سلاطین متضمن انتظار کلیه باشد و در مکاتیب معظمات حجرات سلطنة و مخدرات حریم حرمت و حشمت نیز ذکر اشتیاق نشاید و در بواقی رسایل طبقات وقوع می یابد و در اخوانیات بغایت مناسبست و درین رکن شرح فراق تابع بیان اشواقست چه در بعضی مکاتیب سخن از شوق باید راند و در برخی ذکر فراق باید کرد بحسب مقتضی مقام و چون از ذکر شوقیات استشمام روایح تمنای مواصلت میتوان نمود هر آینه بعد از فقره بایراد ادعیه سخن را سمت اتمام باید داد و پس این سطر اشتمال دارد بر سه کلمه کلمهٔ اولی در بیان اشواق و آن بترتیب خاص در کلمهٔ پنجم از سطر خامس از صحیفهٔ ثالثه آورده خواهد شد و آنمقدار که کاتب خواهد ازینجا اخذ میتوان کرد در اینجا نیز فقرهٔ چند از هر نوع آوردیم با ابیات لایق آن والله المستعان و علیه التکلان

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات التیاع بلقای مبارک که غرهٔ صباح مطالب و میمنهٔ وسائل مقاصد و مآربست از مدارج عبارات و معارج استعارات تجاوز نموده	[illegible]	اشتیاق بالتقای لقای شریف که وسیلهٔ حصول بجمال عجب و سرورست از تصویرات اوهام و ادراکات افهام در گذشته	[illegible]
نیازمندی ما جرا از شرف صحبت شریف که عمدهٔ مفاخرت و اصل لباب مقاصدست از تحریر السنهٔ اقلام السنهٔ ارباب افهام متجاوز است	[illegible]	صفت نزاع و التیاع با هر از عجب آرای ازان گذشته که وهم دور اندیش بسر حد آن تواند یا ناظم عبارت در سلک بیان تواند کشید	[illegible]
آرزومندی بمشاهدهٔ طلعت حیات بخش که از حسنات اوقات سعادت آیاتست با علای مدارج و اقصای معارج پیوسته	[illegible]	شرح آرزومندی بالتقای شریف و وصف اشتیاق بلقای اشرف نه بمثابه ایست که بتقریر کلک از تقریر و تحریر آنکه از بسیار اشتغال نمود	[illegible]
تعطش نزاع و تحنن و التیاع بحسن محاوره دلکشای و لطف مجاوره راحت افزای از مرکز عبارت و حیز تشبیه و استعاره در گذشته	[illegible]	دواعی اشواق و بواعث نزاع و اشتیاق بلقای همایون از شوق سراز بمشابه ... و آرزوی شب نشینان بمطالعهٔ تباشیر اصباح ...	[illegible]

تتمهٔ فقرات الشوقیة

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
وصف کمال آرزومندی بکدام عبارت ادا توان کرد و شرح نزاع و نیازمندی بچه قوت تقریر توان نمود	[illegible]	تعطش نزاع بادراک سعادت ملاقات و ابتهاج از حد تحریر خامه بیرون و از حیز تقریر نامه در قالب ادراک گذشته	[illegible]
آرزومندی بسعادت مشاهدهٔ لقای که جوامع همت بر احراز آن مقصورست و دواعی نهمت بادراک آن نامحصور	[illegible]	وظیفهٔ جذبات غلبات خاطر نشان و شرح لمعات شعلات نوائر اشواق باندازهٔ تقدیر مهندس ضمیر و تحریر منشی خرد بیرونست	[illegible]
اشتیاق به بازیافت دولت وصال چون الطاف کامل و اعطاف شامل آن مظهر جاه و جلال	[illegible]	بیان لوامع فراق و لواعج اشواق که بوساطت ترجمان زبان قلم و وسیلهٔ بیان قلم زبان گزارش پذیرفته حکم نتوان کرد	[illegible]
جذبات تشوق و نزاع و غلبات تحنن و التیاع فوق ما یطاق و یستطاع مشاهده میرود	[illegible]	شرح شداید اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای مدید بتقریر و تحریر محرر مقرر و محرر نگردد	[illegible]
تحریر تکاثر اشواق و به تقریر توفیر اشتیاق شروع نمودن الیق و اولی می نماید	[illegible]	بواعث اشواق و لواعج افتراق نه بمثابه ایست که زبان خامه در مطاوی نامه شمهٔ ازان باز تواند نمود	[illegible]
سلاسل جذبات فراق و شواعل جذوات اشواق دل غمدیده و جان هجران کشیده را بنوعی در حرکت نوعی و بنمطی محترق ساخته	[illegible]	در شرح اشتیاق بادراک ملاقات که باشتیاق صحایف و استیعاب طوامیر مشروح نگردد چه توان گفت	[illegible]
قصهٔ غصهٔ اشتیاق و حکایهٔ نکایهٔ افتراق بالعشی و الاشراق سمر ضمیر کسیر است	[illegible]	در وصف لواعج اشتیاق و جواذب افتراق که از حیز بیان متجاوز است ناطقه از احاطهٔ شرح و بیان آن عاجز ...	[illegible]

الابيات الشوقية

عربية	فارسية	فارسية	ثنائيات عربية وفارسية
وما شوقي الى لقيانك امر عظيم به كتاب او رسول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عندي من الشوق ما لو ان ايسره يلقى على الفلك العالي لما يبدي	[illegible]	[illegible]	كو دل كه بنامه شرح شوق آغازم يا دل كه ز هجران سخني پردازم از بيخودى و تنگ دلى كاغذ و كلك مى گيرم و مى گذارم و مى اندازم
عندي احاديث اشواق اقاسيها تملا الكتب [illegible]	[illegible]	[illegible]	اشتياق دلم از آن بگذشت . بجان تو اى فرشته سرشت كه بصد قرن شرح بتوان داد يا توان در هزار نامه نوشت
ولو اني شرحت اليك شوقي تجاوز حد طول الكتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشكو اليك اشتياقي ما الاقي [illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد طال النوى وازداد شوقي واحرق مهجتي لهب الغضا فيوم [illegible] كالف شهر [illegible] كالف عام
الله يعلم اني في دعائكم [illegible] اشواقكم	[illegible]	[illegible]	حكايت ليلى دارم از اشتياق كه نتوان نمودن بشرحش قيام چو از حد تعريف بالاترست [illegible] الكلام
شوقي اليك [illegible] شوق الغريب الى الاوطان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الفقرات الفراقية والابيات

فقرات	ابيات		فقرات	ابيات
حقا كه لوايح فراق و جواذب اشواق برتبه انجاميده كه هيچ زبان بيان نتوان كرد و بهيچ خامه در سلك نامه انتظام نتوان داد	[illegible]		حديث استيلاى نوائر اشواق و حكايت استيلاى شدايد فراق بمرتبه انجاميده كه زبان عقل بتقرير آن وفا نتواند كرد و نه بيان فهم بتحرير آن قيام تواند نمود	[illegible]
بتبيين درجات مقاسات الام ايام مباعدت و تعيين مقامات معاناه انتقام ازمان مهاجرت با خامه قوه تقرير و امداد صورت تحرير در امكان نگنجد	[illegible]		شرح شكايات ازمان مفارقت بحكايات سوز اندرون و وصف بليات ايام مباعدت بحكايات ترجمانه درون تصور تعلق مركز	[illegible]
نايره فراق بنوعى مشتعلست و اسباب ادوات اشواق بروجهى منتظم كه شرح بتوسط كلام و وصف آن بتوسل اقلام ميسر پذير نيست	[illegible]		حقا كه شرح صورت فراق و وصف صعوبات افتراق كه از مقوله ما لا يطاق است در تقرير نيايد و در دايره تحرير نگنجد	[illegible]

الابيات الفراقية

عربية	فارسية			
لفت التوات بما العين نحوكم بجفن ما ضيعتني وحشة البعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فراق خليلة سوءا فسلينا سوى الفؤاد فلا عين و لا اثر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ومنهل العين في هجرانكم كدر يا ليت شعري تصفو من الكدر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الابيات الفراقية

فارسية	ثنائيات عربية	ثنائيات فارسية
[illegible]	بكيت على فراقك يوم جمع فاملئت الجفون من الجفون ولو كان البكاء يقلّ شوق لاحييت العيون من العيون	[illegible]
[illegible]	[illegible] بالك وجودي علي [illegible] وازداد مني الشوق [illegible] فقد ابعدني الفراق [illegible]	[illegible]
[illegible]	حلت فداك غير [illegible] تنام فقلبي من فراقك مستهام وجسمي ناحل والدمع جار فقد كملت عشقي والسلام	[illegible]
[illegible]	[illegible] فعل الفراق ولو كان الوصال يعود يوما وحقي [illegible] الفراق [illegible] الفراق [illegible]	[illegible]
[illegible]	تمادى الهجر يا روحي وروحي وما لي فوق ذا الصبر اصطبار خلقت تحتها الاشواق تجري وقلبي من فراقك فيه نار	[illegible]
[illegible]	فصبري كل ليل في احتراق فدمعي كل يوم في انسكاب عيونا في نعاس الافتراق [illegible] الضعف [illegible]	[illegible]
[illegible]	فقد طال يوم الهجر بيني وبينكم [illegible] ذات طوارق فما لسبيل الوصل [illegible] [illegible]	[illegible]

ايضا للملوك واولادهم

عربية	فارسية	ايضا ثنائيات فارسية
[illegible] ورفعت رتبتي واعلى محلي	[illegible]	[illegible]
كتاب اتى من سماء العلى منير الظلمات لكل الورى	[illegible]	[illegible]

للامراء والصدور والمقربين — للوزراء واهل الدواوين

عربية وفارسية فرديات وثنائيات			عربية	فارسية
اهلا وسهلا بالكتاب المقبل من امير كبير متفضل	[illegible]	[illegible]	وصل الكتاب فرحبا بكتابه اهلا به وبخطه وخطابه	[illegible]
كتاب كريم جاء من نبيكم كورد لطيف بالصبا متنسم	[illegible]	[illegible]	وصل الكتاب فرحبا بكتابه وفرحت حين [illegible]	[illegible]
كتاب اتى [illegible] تلوح [illegible]	اتاني كتاب [illegible]	[illegible]	اتاني كتاب [illegible] [illegible]	[illegible]
[illegible]	تقد اتى كتاب عال بالفاظ كنظم اللآلي	وكان من الكمال الامثال ومعنى كان كالسحر الحلال	اهلا وسهلا بالكتاب الوارد [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتاني كتاب كان [illegible] كحل سواد العين [illegible]	[illegible]

تتمة الوزراء واهل القلم — لسائر الملازمين

فارسية	ثنائيات		فارسية	ايضا
[illegible]	وصل الكتاب ... كأنه ... الاجسام ... الارواح [illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		مکتوب دلنواز تو آرام جان ماست خط خوش تو راحت روح و روان ماست	ای سواد نامه‌ات نور سواد دیده‌ام تازه جانی یافتم تا نامه‌ات را دیده‌ام
[illegible]	[illegible]		کلک شکین تو روزی که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند	[illegible]

للنقباء والسادات — للائمة والقضاة

عربية	فارسية	ايضا		عربية	وفارسية
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

تتمة السادات — بقية الائمة والقضاة

ثنائيات	فارسية	ثنائيات
[illegible]	خط رقم زده صدر دلنواز آمد دل رمیده دگر ره به سینه باز آمد	[illegible]
[illegible]	خط شریف دلنواز آن حضرت [illegible] الحمد لله [illegible]	[illegible]
[illegible]	نامه او مراد جان منست نام او راحت روان منست	[illegible]

للمشايخ والهداة

ثنائيات	عربية	فارسية	فارسية
[illegible]	اتاني كتابكم والوحي من آياته [illegible] والروح في كلماته	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست	آمد رسول کو پیامش مبارکت جانم فدا که نامه و نامش مبارکت
[illegible]	[illegible]	مرا خطاب خداوند برگرفت از خاک سرم ز فخر برگذشت از افلاک	صبحدم تحت گلزار تو آورد نسیم تازه شد عشق ترا با دل من عهد قدیم
[illegible]	[illegible] بعد الرقاة عن فناها [illegible]	[illegible]	[illegible]

لارباب المناصب الشرعية

ثنائيات	ايضا	فارسية	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كتابك لما من سماء البلاغة لدينا قام مقام [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتاني كتاب [illegible] [illegible] في ليلة القدر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتاني منك يبلغ الآمال كتاب لفظه مثل اللآلي

للحكماء والفضلاء

[illegible]	فارسية	[illegible]	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وصل الكتاب [illegible] بوصله [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وردت علي صحيفة من فاضل [illegible] الآفاق

للاصول والاعيان — لاوساط الناس

ايضا	فارسية	فارسية	فارسية	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اهلا وسهلا بالكتاب الانيق [illegible] كايام الشباب [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتاني كتاب قرة العين مرة [illegible]

كلمۀ چند مفرده ابيات لايق باخوانيات از ثنائيات وفرديات عربية وفارسية

ثنائيات عربية وفارسية	فارسية	فارسية	عربية
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ايا مهديا [illegible] سلامه عليه سلام الله [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ايها المهدي من [illegible] مرحبا [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	يا مهديا السلام اهلا وسهلا [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كتابك وافى بعد طول تطلعي فهيج شوقا كامنا بين اضلعي
[illegible]	[illegible]	[illegible]	طلع الفجر من كتابك عندي [illegible] الصباح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد جاءني بعد انقطاع كتابكم [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتاني [illegible] كتاب [illegible]

تتمة الاخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه وفارسیه
جاء النسیم وجاء من کتابه احلی من الفرات واعذب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هذه صحیفة آمال ومکتوبه جاءت من الکرم الفضال الذی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتابک [illegible] ونادی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتابک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جاء الرسول [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتابک [illegible]	[illegible]	ای خطاب [illegible]	[illegible]
کتابک [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الاخوانیات

ملمعات	عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	اتانی کتاب عنبری کریمه کورد الربیع ونشر النسیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	من الحضرة العلیا دام علاه اتانی مثال ما لنا له مثال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فتح القلب من کتاب منیر [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رأیت کتابا [illegible] علی الله فوق [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فلیت کتابا [illegible] له در [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اتانی [illegible] لکتاب اتی من منبع الصدق [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رقمت کتابک [illegible] کنور لاح فوق الصباح	[illegible]	[illegible]

سطر دوم از صحیفهٔ ثانیه در مقدمه

و آن عبارت از لفظی چند مشتمل بر تعظیم مکاتیب وارده و مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت و بنا بر آن بر سه اصل است اول مفتتح و آن لفظی چند است مشعر بر مکتوب منطوی بر تعریف مناسب حال مکتوب الیه دوم وصف و آن دو نوع است جزئی و آن کلمه چند است محتوی بر تعریف اجمالی و اگرچه سخنی او تمام است اما کتابه بدان زینتی می یابد دیگر کلی و آن را باصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علی حده مذکور خواهد شد اما صفت جزئی عربی و فارسی می تواند بود و به نظم و نثر موزون می تواند شد سوم تتمه و آن کلماتیست در بیان ورود مکتوب که مفتتح بدان جهت اتمام می پذیرد و صور متنوعات او بسیار است و در حالی نظم و نثر حالی و در انشای متقدمه ذکر صفات و القاب کاتب آن مکتوب از لوازم است و بحرف اشارتی بدان رفته تا از مجلس در اینجا نقل کنند و مقدمات مناسب از طبقات و اخوانیات در کلمه آورده می شود در مقدماتی که مناسب طبقات باشد مشتمل بر سه حرف در مقدمات لایق بطبقهٔ اعلی و موالی

للسلاطین

مفتتح	وصف	تتمه
صدر الکتاب صحیفه کامکاری فصل الخطاب جریده شهریاری که از غشیان بارگاه سپهر اشتباه	[illegible]	شرف اصدار یافته بود و از انواع عاطفت و تمکرمت جلوهٔ مرحمت فرموده
توقیع رفیع و فرمان جهان مطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت	[illegible]	سمت صدور پذیرفته بود و نزول اقبال و جلوهٔ اجلال نموده
طغرای غرای ملک آرای و توقیع رفیع کشور گشای اعنی منشور واجب الورود	[illegible]	فی ایمن الحال باسعد الفال ورود اجلال یافت

للملوک والملکات

مفتتح	وصف	تتمه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

للامراء والصدور والمقربین

مفتتح	وصف	تتمه
منشور دولت ابدی و طغرای سعادت سرمدی اعنی خطاب عالی	مقرون بانعطاف چاکر پروری و مشتمل بر انواع مرحمت گستری	[illegible]
طرهٔ منشور دلارای و غرهٔ توقیع رفیع مشکل گشای اعنی مخاطبه علیه	مشحون بفنون رواتب رافته و مقرون بصنوف رعایة عاطفت	[illegible]
تشریف بنده نوازی و مثال لازم الاجلال والاعزاز از عالیجناب	مزین بالتفات خاطر خطیر و محلی باهتمام ضمیر منیر	[illegible]

للوزراء وارباب الدواوین

مفتتح	وصف	تتمه
باشیر صبح دولت اعنی نتایج سعادت که عبارت است از عالیجناب	بلمعهٔ اشراقات فره پروری و لمعات عاطفت گستری	[illegible]
عالی فرمان جلیل الشأن لازم الاذعان که جناب نام زد گشته بود	محلی بصنوف انواع مرحمت و کارفرمای معانی از حصول صنوف مرادات [illegible]	[illegible]
کتاب واجب الاستماع و خطاب لازم الاتباع از جناب مستطاب	مزین بمایمن التفات و جوامع مراحم و عنایات	[illegible]

لسایر الملازمین

مفتتح	وصف	تتمه
طلیعه جنود سعود آسمانی و ذریعهٔ وصول برامانی و دراوات دو جهانی اعنی خطاب	منور بانوار مرحمت و نقیر نوازی و مزین بآثار مکرمت و اسرار [illegible]	[illegible]
عنوان صحیفه جاه و جلال و دیباچهٔ جراید دولت و اقبال اسمی خطاب	مزین بکلیه حصول مطالب و محلی بزیور وصول بمقاصد و مآرب	[illegible]
آثار رشحات اقلام گوهربار و انوار میامن کلام دررنثار	مشتمل بر اجناس التفات و انعام و منطوی بر اصناف استمام و عنایات الکلام	[illegible]

المتفرقات لهذه الطبقة

مفتتح	وصف	تتمه
لوامع انوار سعود آسمانی و طلایع آثار و فور کامرانی اعنی کتاب معالی نصاب	مبنی از میامن الطاف بی غایه و مبنی بر مکارم اعطاف بی نهایة	[illegible]
ملاحظهٔ مشکین طراز و مخاطبهٔ مسکین نواز اعنی خطاب عالی و کتاب والی	منطوی بر اهتمام تمام و محتوی بر التفات و احسان لا کلام	[illegible]
شرف مطالع ملاطفه لازم الاتباع یعنی کتاب مشکین نقاب	آراسته بآثار عنایة و پیراسته بمفاخر رعایت	[illegible]

حرف دوم در مقدمات که لایق طبقهٔ اشرف باشد

مفتتح	وصف	تتمه
شمایم گلزار قدسی و نسایم حدایق فردوسی که بدستیاری کمال اقبال از ریاض التفات ...	گلبن تمام الازهار و تبعق الانوار	گلزار دل و روضهٔ جان را مروح و مطیب گردانید
فوایح ازهار تحبب و طیبهٔ ولایه و لوامع انوار تودد و هدایت یعنی خطاب با شرف	کطیب روایح الازهار و فیض فوایح الاسحار	ریاض صدور و مخلصان صادق و صفا و قلوب مخلصان را ناضر و نامی ساخت
لمعهٔ موهبت خوان بیپایان غیبی و پرتو مکرمت کنوز رموز لاریبی یعنی نامهٔ علیه	کلمعات الکواکب و اشعهٔ بارقات الثواقب	زوایای قلوب و اعیان دولتخواه را چون جرم نیر اعظم [illegible] داد

مفتتح	وصف	تتمه
شعشعهٔ اشراق معالی و مکارم که از مطلع عواطف و مراحم طلوع یافته بود	کالشمس فی [illegible] الظلام	پرتو التفات بر ساحت احوال ارباب خلوص و خصوص افکند
نتایج اذهان ارباب فضل و نفایح خاطر خورشید آثار یعنی مخاطبهٔ	کالبدر اذا لاح و کالورد اذا انفتح	بدستیاری ورود پایهٔ گرامی غایت این کمینهٔ مخلص را به سرافرازی داد
نفحات ریاض دین پروری و فتوحات گلزار شریعت گستری یعنی مخاطبهٔ گرامی	کأنفاس الریاض وقت الصباح	روضهٔ مخلصان گلشن رجای متخصصان مانند حدیقهٔ فردوس معطر و مطیب ساخت

للمشایخ العظام

مفتتح	وصف	تتمه
اشراقات انوار صفا و لمعات آثار جام جهان نما که عبارت از کلمات الهام سمات	مشتمل معانی آیهٔ القی الی کتاب کریم	چون خورشید نور بخش از مطلع ذره پروری طلوع نمود
فتوحات فاکهات عالم اقدس و فیوضات وارد توحید مقدس که اشارت بنامهٔ بکلام [illegible] انجام	مشحون بلطایف ذلک کتاب ناطق محکم بالحق	از افق غیب و ثوق لاریب با جمل وجهی وجیه نمود
نسمات انفاس مقدس و رشحات اقلام مطهر عالیحضرت	که حاوی اسرار الحکمت آیه بود	از مهبط کرامات سینه و صحیفهٔ مقامات علیه فایض و فایح شد

لاهل المناصب الشرعیة

مفتتح	وصف	تتمه
نسایم الطاف الهی و شمایم اعطاف نامتناهی یعنی خطاب	اطیب من زمان الصبا اعطر من فوحان الصبا	بساتین قلوب مخلصان و ریاحین صدور متخصصان را چون ریاض جنان نضارت بخشید
نفحات گلشن معالی و نسمات چمن الطاف لایزالی یعنی مخاطبهٔ علیه	اروح من روایح الریاحین و اطیب من فوایح البساتین	در این اوقات و حین آنات بریاض صدور ارباب خلوص فایح شد
خلاصهٔ لطایف و انواری و نقاوهٔ معارف فضیلت گستری یعنی مفاوضهٔ سنیه	اعذب من الفرات السائغ و اطهر من النور الفارغ	امداد استظهار و مواد اعتقاد و استشعار را صفت تضاعف و سمت ترادف ارزانی داشت

للحکماء والفضلاء

مفتتح	وصف	تتمه
جرايد عوايد حقايق و معانی و قلايد فرايد سعادت جاودانی یعنی خطاب	که خاصیت اکسیر اعظم بلکه برکت اعجاز عیسی مریم داشت	[illegible]
برکات انفاس حکمت شعار و رشحات اقلام اکرام آثار یعنی مخاطبهٔ سنیه	که مبشر حصول سعادات و مخبر از وصول بسر منزل مرادات بود	[illegible]
کنوز رموز خطاب شریف و ظروف حروف کتاب منیف	که سراسر مغز در الفاظ لطیفه و جواهر زواهر معانی شریفه مشحون و مقرون بود	[illegible]

لسایر ارباب الفضل

مفتتح	وصف	تتمه
مجموعهٔ نوادر اقبال و افضال و گنجینهٔ جواهر اکمال و استکمال یعنی کتاب جمال و خطاب بی مثال	مرصع بجواهر زواهر عبارات و موشح بغرر درر استعارات	بدولت ورود در ماده بهجت و مسرت افزود
نتایج منایح خاطر خطیر و روایع بدایع ضمیر منیر	آراسته بحلیهٔ معالی و فضایل و پیراسته به پیرایهٔ حقایق افاضل	بسعادت نزول مرتبهٔ تازه و مرتبتی بی اندازه ارزانی نموده
صحیفهٔ لطایف و معانی و سفینهٔ جواهر زواهر روحانی یعنی مشرفه	محلی بحلیهٔ کمال و مجلی بتجلیهٔ فضل و افضال	روح را صفت ارتیاح و صدر را سمت انشراح داد

للاصول والاعیان

مفتتح	وصف	تتمه
مکاتبهٔ فاتحة العبارات و مخاطبهٔ لایحة الاشارات که از جناب صادر شده بود	محتوی بر انوار کامرانی و منطوی بر اسباب شادمانی	سبب ازدیاد مواد خلوص و خصوص گشت
سمط لآلی و عقد جواهر متلالی که از بحر اهتمام مستخرج بود	مشعر بغرایب لطایف و مخبر از رغایب ظرایف	عز ورود ارزانی داشته سبب تحریک سلسلهٔ اختصاص اختصاص گشت
معاوضهٔ عزیز کریم و ملاطفهٔ لازم الاعزاز و التکریم	مبنی بر اساس ارجمندی و مبنی از نوجات سر بلندی	ظهور نموده چهرهٔ افق زیب پیرایهٔ اشتهار گشت

لاوساط الناس

مفتتح	وصف	تتمه
[illegible] یعنی خطاب [illegible]	روانبخش چون آب زندگانی و دلنواز چون لذت کامرانی	[illegible]
[illegible]	چون هوای بستان دلکشای و مانند وصال دوستان طرب افزای	[illegible]
[illegible]	در روشنی چون تأثیر سحری و در تازگی چون گلبرگ طری	[illegible]

سطر سیوم در تعریف مکتوب

واثبات آن بعد از تتمه انسب و منشی متصرف بجای وصف جزئی سبب تواند آورد و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کاتب است پس هر چند در آن مبالغه رود اثر تعظیم ظاهرتر شود و تعریف یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب و حسن صورت آن یا بسلاست الفاظ رعایت فصاحت و بلاغت در آن و اولی آنست که مجموع بحیز وصف در آید مگر وقتی که خط کاتب از درجه تعریف ساقط باشد و تعریف خط و بلاغت در مکاتیب امرا و ملوک و حکام لایق نیست چه آن تعریف راجع بتعظیم منشی و کاتب آیات است نه بدیشان بل همان معتقد اگر در سطر سابق از وصف جزئی مثبت شده کافیست و در مکاتیب صدور و وزرا اگر بجود کتابت فرموده اند ایراد توان کرد و مکاتیب سایر علما زمان از زیادتی تعریف حاجت نیست و در جواب طبقه اشرف تمام تعریف لایق مناسبت و اوسط حکم سایر دارد اما زینت از بهر اقوا نیابت بتعریف نیست و در این سطر تعریف مکاتیب در دو کلمه مسطور میگردد

کلمه اول در تعریف مکاتیب طبقه اعلی و اشرف نثراً و نظماً و التوفیق من لدیه

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بحملی چون طره طرار غنچه غزا سیاه و دلکش و سیلفظی مانند آب حیات در سواد ظلمات روشن و جانفزا	هر لفظی از آن چون زمان صباح متضمن طلوع آفتاب معانی و هر حرفی چون نسیم سحری متکفل فرحان فتوح راحت و کامرانی	نفحات مجد و بزرگی از فوای آن فایح و نسمات دولت و کامکاری در اثنای سطور عادی و در لایح	رشحات اقلامش در صفا رشک قطرات سحاب و نظم کلامش در پاکیزگی غیرت گوهر سیراب	عقود معانی در سلک آن الفاظ و عبارات منتظم و رقوم معانی در طی آن کلمات تامات مرتسم
در هر فقره از آن توقیع رفیع عالی از حقایق مودع و در هر کلمه از آن خطاب رفیع جهانی از دقایق مستودع	سواد شکل کحل الجواهر دیده خرد خرده بین و مداد شکل قرة العین باصره حور العین	غره بیاضش چون در درخشان از درج کرامت تابان و شعاع الفاظش چون دری درخشان از برج بلاغت نور افشان	در دامن خط سیاه توشیش هزار شب قدر آویخته و از گریبان معانی دل فریبش هزار روز عید انگیخته	هر لفظی متضمن سری از اسراری کتاب مکنون و هر حرفی مبین حکمی از احکام ن والقلم و ما یسطرون
بدایع الفاظش چون روایع مسایل حکمت دیده بگشای اهل طلب و حقایق معانیش چون دلایل ارباب حجت جلوه نما بر اصحاب ادب	هر اشارتی مشتمل بر بشارت عیسی و هر سطری منطوی بر بشری [illegible]	رقوم الفاظ غرایبش مفاتیح کنوز دولت دو جهانی و نقوش سطور دلربایش مصابیح رموز سعادت جاودانی	زبان کلکی که رقم آن صحیفه کشیده مقرر اسرار بلاغت و هر بر خامه که نقش آن نامه پرداخته نوای بلبل گلشن فصاحت	غرر الفاظش فلک فضایل را انجم جلوه نمای و زهر معانیش چون معالی را کلهای تازه و دلربای
دیده دل در هر فصل اصل از اصول حقایقش [illegible] و به روی جهان در هر معنی گنجی از گنوز معانی گشوده	هر حرفی از آن نامه میمون ظرفی از ظروف ظرایف و هر لفظی از آن صحیفه همایون گنجی از گنوز معانی لطیف	آثار فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع و انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لامع	خواص بلاغت را مطاوی آن متضمن و لطائف براعت را فحاوی آن [illegible] و مقترن	الفاظش با سلاست آب روان ملازم و معانیش با لطافت جان دوان مصاحب و ملازم

المنظومات في تعريف مكاتيب الطبقتين الاعلى والاشرف

عربیه	وفارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه فارسیه
نظمه المعقود كالبيت العتيق نثره المنثور كالبحر العميق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كأن خلال الأسطر تغور تبسم عن شان لقمران	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كأنه روح يفوح نسيمه تخط شفه دونه الأرواح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطه كالكتاب [illegible] ولاح كالدرر والدرر معناه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يلوح وسط السواد معناه يلوح كالبدر من الظلام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطابه كالعلائد للجنان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نظمه كالحاظ العيون النواظر نثره [illegible] النجوم الزواهر	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ چند در تعریف مکاتیب اخوانیات

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا
سواد آن نامهٔ نامی که از جواهر عیون معانی و معانی و بیاض آن صحیفهٔ گرامی [illegible] وجوه آمال و امانی	نامه که بدایع معانی آن بکسوت غرایب عبارات کسوتی [illegible] و حقایق بیانش چون چهرهٔ عذار خوبان [illegible]	آب عذوبت الفاظ لطیفش متقاطرات از میمنهٔ معانی شیرینش متوالی و متواتر	غرر معانی از درر معالی آن مستفاد و مستخرجست و از غرر لآلی [illegible] جواهر معالی آن مسطور و مدرج
سواد دیده و بیاض آن ملاطفه سامی حیرانست و بیاض حدقه به سواد آن مخاطبهٔ نامی نگران	شرایف لطایف آن صحیفهٔ منیفه بحلیهٔ عنبر بیز تحریر و حواشی معطار [illegible] مرغوب بالفاظ دلاویز منور	سحر حلال از سلسال عبارات آن ظاهر و میامن بشارات در مطاوی اشارات آن لایح و باهر	در هر فصلی از آن خطاب شریف از فضلی معاینه می توان دید و از هر دقیقه در آن کتاب لطیف بدقیقهٔ لطفی نمی توان رسید
منظومات آن مخاطبهٔ دلاویز مانند جمال دلبران طرب افزای و منشورات آن نگارنامه لطف آمیز چون جمال عاشقان انگشت نمای	بیاضش چون شعاع خورشید عالمتاب جهان آرای و سوادش چون حجاب مشکین نقاب آرامش افزای	الفاظ خردافشش چون اقوال حکیم روحانی و معانی عذبش چون کلام صاحب قلب سلیم روحانی	خطابی که فراخ خط زیبایش لطافت آمیز و کتابی که زلال لفظ غرایش عذوبت انگیز است
در هر خطی از امواج خطی از خطوط معانی و مبانی ظاهر و باهر و در هر فصلی انضمام فضلی از حسن [illegible] غرایب و رغایب باهر	کلمات لطیف نمایشش چون صورت خوبان محلی زیور جان افزای و حجاب آرای بشارات شیرین نمودش پاکان آراسته [illegible]	عقل دانا از سلاسل الفاظ دلاویزش انگشت حیرت در دندانست و نکته دان [illegible] از عذوبت کلمات لطف آمیزش [illegible]	مطاوی آن نامهٔ نامی منطوی بر لطایف صنایع و فحاوی آن کتاب گرامی مشتمل بر ظرایف بدایع
در دقایق عبارتش [illegible] [illegible] [illegible] و مویدا	مبانی مشکین حجاب از ظروف حروف لطایف و آثارش شکوفه و معانی [illegible] ثبت [illegible] کلمات ظرافت آثارش [illegible]	مواقع ارقام مشکین زرافشانش چون زلال عین الحیات بر مجاری اقلامش [illegible] مانند عذب فرات	هر نقطه از آن نامهٔ زیبا بر عارض سخن دهر حرفی نقش دلارا بر صفحهٔ سبز گستری
ختامی که مفاتیح فتوح در کتب حروف آن [illegible] [illegible] [illegible]	نقود خزاین آمال از مطاوی کلماتش مجلوب و محصول [illegible] عباراتش [illegible] المدلول	فروغ اختر سعادت از عنوان آن لائح کوکب اقبال طالع و [illegible] از مضمون آن نشان حصول امانی و آمال [illegible]	جمال بی مثالش از صفوت و صفا چون چهرهٔ زهره زهرا منور و عذار بی همالش از پرتو ضیا چون چشمهٔ آفتاب جهانتاب بر طارم خضرا نورگستر
سواد و ذوق حضور و حضرت آن کامل [illegible] [illegible]	فروغ انشش متکفل ادراک [illegible] جوانی و مضمونش متضمن اول وصول آمال و امانی	رواح الطاف مندرجه در الفاظش فرح بخش دل غمدیده و [illegible] از معانیش راحت رسان سینهٔ جراحت رسیده	خطش چون نقطهٔ خال زیبا رخان مشکین و لفظش چون لعل شکر لبان بغایت شیرین

تمة الابیات — القسمیات من الابیات الفراقیه

فارسیه	ثنائیات فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بحمدالله که ابر احسانش میکند باغ و راغ را تازه کم مباد آب چشم و آتش دل در فراقت که گشت از اندازه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بحمدالله که صبر ارزانی داد در بلاهای خویش خرسندی که صبوری زجان من برد زآنکه حضرت خداوندی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بحمدالله که خلق را نرسد بر درش غیر بندگی کردن کم مباد اینکه این نه خیر است در فراق تو زندگی کردن	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ سیوم در دعای ملاقات

و آن دو نوع است یکی بعد از فقرات اشواقیه و یکی بعد از کلمات فراقیه و مراتب ادعیه نیز متفاوت و در سطر سابق که غرض اخلاص نسبت با طبقات ست تعیین یافته در قسم هفتم و هشتم از طبقهٔ اشرف و در تمام طبقهٔ اوسط دعای ملاقات مذکور از انجا ایراد میتوان نمود و مجموع آنرا با صورتی چند درین کلمه بران منظومیت در انواع ابیات ذیل میتوان داد والله اعلم بالرشاد و هو الهادی الی صواب السداد

بعد الفقرات الاشواقیه	بعد الفراقیه نوع من الادعیه	طریق آخر نمط من الادعیه
حضرت دایم البقا عز ذکره و عم بره اسباب نیل سعادت که اعلی مطالب و اسنی مآرب است باحسن الوجوه مهیا گرداناد انه رؤف بالعباد	موارد وصول دولت وصال که نهایة امانی و آمال است از اقذار موانع زمان و عوایق حدثان مصفی باد	حضرت فیاض مطلق علت کلمته تقبیل رکاب عالی را که غایة مقاصد و نهایة عواید است بروجه مرغوب و نهج مطلوب میسر گرداناد بمنه القدیم و فضله العظیم
حضرت عزت عز شانه و عظم سلطانه لطیفه که متضمن ملاقات اشرف که بحقیقه مضمون نیة و غایة امنیت همانست بزودی محصل گرداناد انه کریم جواد	نسایم ریاض وصال و شمایم ریاحین اتصال از مهب فیضان افضال ملک متعال و محول الاحوال برحدایق صدور مشتاقان رایح و فایح باد	حضرت مفیض الخیرات عم احسانه ایام غم انجام دوری و صباح بی رواح مهجوری بطیب ساعات وصال و بهجت اوقات اتصال مبدل گرداناد بفضله و کرمه و سعة نعمه
حضرت واهب المواهب تعالت اسماؤه و توالت نعماؤه دولت مقابله غرت غره سعادت و مشاهده جمال جهان که عنوان جراید سعادت و دیباچه دفتر مرادات است بزودی روزی گرداناد	چهرهٔ احوال اولیای مشتاق و عذار ارزو که ایمان بادیهٔ اشواق از بشر حصول نتایج وصال بخال میمنت و اقبال آراسته باد	حضرت معبود مطلق جل ذکره اوقات مسعود سمات و آنات بهجت آیات دوری صوری را بوضوح آثار مواصله ظهور انوار بهجت مستعقب گرداناد بجوده الکامل و بره الشامل
حضرت احدیت تنزهت ذاته و تقدست صفاته دولت مجاورت عتبه علیه و ملازمت سده سنیه که ماورای حصول آن و وصول بدان هیچ مطلوبی مقصود نیست بوجه احسن و طریق ایمن میسر گرداناد و هو سمیع الدعا	گل امانی و آمال از شاخسار وصال و اتصال بمجرد آن عدیم المثال از افاضت سحاب عنایت حضرت ذی الجلال بخوبتر وجهی شکفته باد	حضرت مفتح الابواب تبارک اسمه اوراق اوقات مشتاقان نوال وصال و متعطشان زلال وصال را بارقام اکرام ملاقات عزیز مرقوم سازاد
حضرت رب الارباب جلت مواهبه و عمت رغائبه مشاهده لقای همایون که اعظم مناهج عالمیان و اشرف مقاصد آدمیان است از کمین غیب و مخزن لاریب مرزوق گرداناد	زوایای قلوب طالبان دولت مواصلت و سالکان طریق وصول بسعادت مرافقت بنور وفود حصول آن موهبت [illegible] مستنیر باد	حضرت واهب الآمال عز شانه وسایل ازاله محن مفارقت و ذرایع انا له منح مواصلت را به اوقات فی اشرف الآنات مقدر گرداناد بجلاله

حرف دوم در مقدمات منظومه

و آن سه نوع است یکی آنکه طرح اختصار و دعا باشد و مکتوب را هم بران بیت ختم باید کرد دوم آنکه بعد از اختصار ایمائی بدعا وایراد دعا کنند و تمام آیت لیل از دعائی باید منثور سوم آنکه در ذکر اختصار باشد و بیت متعرض ذکر دعا نشود و پس ازان نیز دعائی منثور لازم بود و از هر نوعی ابیاتی چند اینجا مرقوم شد والتوفیق من الله

نوع اول

فارسیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
انبساط از حد شد و وقت دعاست ایزد از هر بد نگهدار تو باد	[illegible]	آن تم سخن هم بدعا ساخته باشم جاوید بمان در کنف حفظ الهی	[illegible]
وقت دعا رسید سخن مختصر کنم عالم بکام و سعادت مدام باد	[illegible]	کوته کنم سخن همه کام دولت [illegible] آن خواهم از خدای که عمرت دراز باد	[illegible]
ابرام ز حد گذشت و هنگام دعاست بادا همه کارها بکام دل تو	[illegible]	میکنم بدعا اختصار و میگویم که باد حافظ و ناصر خدای ذو المنة	[illegible]

نوع ثانی

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثالث — کلمهٔ دوم در دعوات اختتامیه

انتساب در سخن بشرط ادب بود / آن به که اختصار کنم حال خویش را	[illegible]	مناسب طبقات بر طباع متصف بسلامت و اذهان مستقیم است مقامه بنا بر ظاهر ولی شبهه لایح و باهر است که مجموع دعوات منثوره که در افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام می توان آورد و الا انجا انست که ذکر مکتوب الیه می باید و اینجا احتیاج بدان نیست و آنچه درین کلمه مذکور خواهد شد در ان افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد میتوان نمود و باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد چه مراتب دعوات بغایة متفاوت کما لایخفی و چون دعوات منثوره است اگر بعد ازان ایراد ابیاتی نمایند عربی و فارسی که هم مشتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود و حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و مرآیینه کاتب را اهتمام بشان آن زیاده باید زیرا که از جمیع انچه خوانده یا شنوده میشود همین کلمات بقرارت و سماع قریب العهد درین منوال این کلمه بسه حرف مشتمل افتاد در دعوات جمعه طبقه اعلی [illegible]
هرچند زیادت سخنان هست ولیکن / از بیم ملالت نتوان گفت ملالت	[illegible]	
تا ملالی نکند در پی این طبع لطیف / بعد ازین آن به که در باقی کنم ابرام را	[illegible]	
چون ز حد بگذشت جرات مختصر سازم سخن / پیش ازین تصدیع دادن شیوهٔ خدام نیست	[illegible]	

لاعاظم السلاطین — ایضا للملوک واولادهم

دعوات	ابیات	دعوات	فارسیه
همواره بر سریر سلطنة و کشورکشایی و مسند عظمت و فرمان روایی نفاذ امور و رعایهٔ جمهور مخصوص عنایات الهی و منظور الطاف نامتناهی باد	فلا زلت مسعوداً [illegible] فی صعوده / و لا زلت ظلا [illegible]	سرادق عظمت بذروهٔ سماک و قبهٔ افلاک بر افراخته باد و اسباب جهانداری بفیض فضل باری ساخته و پرداخته	[illegible]
رایات ظفر نگار نصرت شعار تا صبح منصور باد و آیات جهانبانی بر صحایف ادوار و اوراق روزگار تا هنگام نشور منشور	[illegible]	عرصهٔ جهان بنفحات عنایات پادشاهانه معطر باد و اکناف گیتی بلمعات انظار خسروانه منور	[illegible]
اعلام خلافت عزا و رایات عدالت عالم آرا در اطراف خافقین مرتفع باد و خورشید عظمت جلال از افق دولت بی زوال طالع و لامع	[illegible]	سایهٔ چتر همایون بر مفارق ساکنان ربع مسکون بفیض عنایت حضرت بیچون مخلد و مؤبد باد	[illegible]

للملکات — للامراء العظام

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سریر عصمة و مسند عظمت بجنود ورى الملایکه حافین من حول العرش بعون الملک الرؤف محفوف باد	[illegible]	ظلال جلالت و اقبال بدا ممبسوط باد و انجاح مهام کافهٔ انام بمیامن همت شامل و عاطفت کامل منوط و مربوط	[illegible]
امواج عظمت و سراپردهٔ عصمة همواره مضرب شمال تاییدات الهی و مصابیح عنایات نامتناهی باد	[illegible]	مشال آمال و امانی بتوفیق سعادت جاودانی موشح دارد و ریاض دولت و کامرانی برشحات کرامات جهانی مرشح	[illegible]

للصدور المقربین — للوزراء الکرام

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سایهٔ صدارت پناهی سالهای نامتناهی بافاضهٔ عنایات الهی و امداد حمایت پادشاهی برحسب خلود و دوام موسوم باد	[illegible]	آفتاب وزارت و ایالت و سایهٔ عدالت و جلالت از وصمت زوال و آفت افول ابد الدهر مصون و مامون باد	[illegible]
خیام جاه و اقبال و سرادقات عزت و اجلال باطناب دوام و اوتاد خلود تا یوم الموعود مربوط و معقود باد	[illegible]	میامن نصفت دلکشای و مواهب عدالت بهجت افزای بروزگار کافهٔ انام خصوصا اهالی ایام بی سمت انفصال و انفصام واصل باد	[illegible]
مناهج امور دولت و اقبال و مصالح مهام عظمت و جلال بر وفق مامول و نهج مسئول بنجاح و فلاح مقرون و موصول باد	[illegible]	نیر جهانتاب دولت و اختر عالم افروز شوکت از وصمت محاق و احتراق در ضمان امان ملک علی الاطلاق باد	[illegible]

لأرباب التعاويذ

دعوات	ابيات
استحکام مبانی دولت و معاقد حشمت یوما فیوما در تزاید باد و کوکب ایالت و اختر جلال ساعة فساعة در ترقی و تصاعد	[illegible]
کوکب ایالت و افتخار علی مر الادوار و کر الاعصار بر مصاعد اقتدار و مراقی اختیار مترقی و متصاعد باد	[illegible]
وفود توفیقات الهی و جنود تاییدات نامتناهی در رعایه عامه و حمایه کافه برایا قرین روزگار دولت آثار باد	[illegible]

لسائر الملازمين

دعوات	ابيات
اعلای لوای رفعت و نصرت روز بروز زیادت باد و جریان احوال بر مقتضای ارادت	[illegible]
ارکان اتمام امور آدمیان و بنیان انتظام مصالح جمهور عالمیان بعنایت کافی و فیض حمایه وافی موکد و مشید باد	[illegible]
کلیات مناظم انام با التفات عالی مرتبط باد و معظمات مهام اعاظم انام باهتمام وافی منضبط	[illegible]

دعوات	ابيات
صحایف آمال برقوم جاه و جلال و دفاتر امانی بارقام دولت جاودانی آراسته باد	[illegible]
حصول مهمات کلیه بر کمال [illegible] منتظم و ثغور آمال جلیه بظهور نور بینش متبسم باد	[illegible]
امور کلی بر مقتضای ارادت ساخته باد و تمام مهام بر وفق مشیت پرداخت	[illegible]

دعوات	ابيات
ظلال عوارف انعام و الطاف اکرام بر مفارق اعاظم ایام و اماجد ذوی الاقدام مخلد و مستدام باد	[illegible]
امداد کامکاری و آثار نامداری در لوازم ابهت و مراسم جاه و شوکت قرین روزگار باد	[illegible]
سعادت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کنف حیاطه حضرت ملک باد	[illegible]

حرف دوم در دعوات اختتامیه

جمله جمله اشرف با ابیات عربیه و فارسیه

للنقباء والسادات

للنقباء والسادات	عربیه و فارسیه
جناح نجاح میامن و معالی علی رؤس الاعاظم و الاعالی مر الشهور و کر الدهور مبسوط باد	[illegible]
ایام نقابت بشواهد نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض لایزالی مشحون	[illegible]
قواعد مناقب سیادت و مبانی مناصب سعادت بتایید ربانی و تاکیدات فیوضات سبحانی موکد و مشید باد	[illegible]

للائمة الاعلام

للائمة الاعلام	عربیه و فارسیه
ذات معالی صفات جلاء مبانی شرع مبین و تاسیس قواعد دین متین کاشف عمر [illegible] باد	ادام الله العالمین جلاله [illegible] و متع علی اهل العلوم [illegible]
مسند فضایل و مناقب بوجود اشرف مشرف و صدر معالی و مراتب بذات اعلی معلی	[illegible]
مسند ملت بیضا و صدر شریعت غرا بنتایج دین پروری و مآثر فضیلت گستری ابدا مزین و محلی و مرفع و معلی باد	[illegible]

للقضاة وحکام الاسلام

دعوات	عربیه و فارسیه
سایه عالی شریعت شعاری بر مفارق حاضر و بادی نشر الطاف و ایادی ابد الآباد مبسوط و مستدام باد	[illegible]
محکمه احکام دین الهی و اجرا امور شریعت حضرت رسالت پناهی ملاذ اهل اسلام و ملجا خواص و عوام باد	[illegible]
منصب شریعت مطهره و مسند ملت منوره بفر جاه عریض و شکوه حشمت منیف او آراسته و پیراسته باد	[illegible]

للمشایخ وهداة الانام

دعوات	عربیه و فارسیه
حاشیه سجاده عالی مهبط فیوض ذی الجلالی و مورد واردات اسرار لایزالی باد	[illegible]
مسند افادت و ارشاد بذات اشرف متحلی باد و مجال فیض قدسی و نور عرفانی بر اهل ارادت نظر کامل آنحضرت متجلی	[illegible]
لوح محفوظ خاطر اشرف کرامت آیات اسرار غیبی و مجلی عکوس انوار لاریبی و منبع افاضات فضل ربانی و منبع رشحات فیض سبحانی	[illegible]

لارباب العلوم الشرعية

دعوات	ابيات
تفسیر مفصلات حقایق کلام معجز نظام و تاویل مشکلات دقایق کتاب عالی نصاب بخاطر [illegible] باد	[illegible]
فواید انفاس شریفه و عوائد اوقات متبرکه منیفه آنجناب موجب هدایه اهل غوایه و مزید رشد ارباب ولایه باد	[illegible]
تشیید قواعد فقه و فتوی و تشیید مبانی ورع و تقوی باهتمام تمام عالیجناب میسر و مقدر باد	تو زینت تقی [illegible] فی ظلال [illegible] / فبقاء مثلك للعلوم بقاء

لبقية علماء الدين

دعوات	ابيات
میامن اوقات شریفه و مواهب انفاس منیفه بالکافه عالمیان و قاطبه آدمیان واصل باد	ظلالك ممدود و نصحك نافع [illegible] / وجدك مسعود و [illegible]
نفوس ستوده جهان روضه رضا و قلوب مجاوران صفه صدق و صفا بفتایح روح پرور [illegible] منور و مزین باد	[illegible]
اهتمام کامل آن مجمع فضایل تقویه ارکان اسلام و تمشیت احکام شریعت سید انام علیه الصلوة والسلام موجب صلاح و سداد [illegible] باد	اطال الله عمرك في ارتقاء / فان بقاءك الفوز العظيم

بقية دعوات اختتامية

دعوات اصحاب المناصب	ابيات
برکات وجود مبارک و میامن ذات متبرک و محافل کرام مجلس اعاظم و رجال بزینت کافه انام شامل و مستدام باد	[illegible]
امداد عطیات از حضرت خالق البریات [illegible] تلاوت و قراءت آیات نیابت باوقات عالی مترادف و متوالی باد	بلغت منا السعادة منتهاها / وان الله بلغها التماما
میامن مساعی مشکوره در تلاوت کلام و قراءت کتاب ملک علام [illegible] اعلای شان و موجب رفع مکان باد	[illegible]

دعوات اهل المراتب	ابيات
مجامع متعبدان و معابد متورعان بوجود مبارک مشرف و مزین باد	[illegible]
اوقات طیبات ساعات بابرکات بانتظام امور جمعیت عباد و اتساق مهام رفاهیت عباد مصروف باد	[illegible]
جناب عالی بفیض فضل لایزالی مجمع امجاد و اعالی و منبع مکارم و معالی باد	[illegible]

للحكماء والفضلاء

دعوات	ابيات
ظلال هدایه حکمة شعاری بفیضان رحمت حضرت باری بر مفارق زمانیان ممدود و مدارج ارادت و منهاج مناهج استعداد [illegible] باد	[illegible]
آثار زینت و ثار انفاس [illegible] سبب صحت اجسام و موجب راحت ارواح کافه انام باد	[illegible]
اطلاع بر دقایق احکام معالی بسبب مطالعه تقادیم فضایلش میسر و مقدر باد	[illegible]

لساير اهل الفضل

دعوات	ابيات
منسوجات انامل سحر پرداز و مصنوعات اصابع لآلی الاعجاز مزید روشنی ابصار ذوی الاقتدار باد	[illegible]
الواح ارواح اذکیا و فضلا و صحایف قلوب اصفیا و عرفا بنقوش تعریف و صف و توصیف ذات شریف منقش باد	[illegible]
نغمات مسرت سمات والحان بهجت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد	[illegible]

بقية دعوات اختتامية

دعوات بقية الفضلاء	ابيات
جواهر منظومات لطافت سمات زینت مجالس سخنوران و زیور محافل هنرپروران باد	[illegible]
لطایف کلمات نشاط انگیز و ظرایف مقالات مسرت آمیز زیور مجامع و زینت مسامع باد	[illegible]
امداد فیضان انوار ملک والی بجناب فضیلت نصاب متوافر و متوالی باد	[illegible]

دعوات للممتازين من العوام	ابيات
برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار [illegible] انام و کافه اهل اسلام متواصل باد	
میامن جد و اجتهاد و مواهب فیض [illegible] بایام و اوقات [illegible] سبیل ارادت و ابتهاج طریق سعادت مقرون باد	
سحاب برکات اوقات عبادت آبپاش بر ریاض صدور مستعدان و حدایق قلوب مستحقان فایض باد	

حرف سیوم در دعوات اختتامیه جهة طبقهٔ اوسط با ابیات مناسب آن

ابیات	للمعارف والمشاهیر	ابیات	للاصول والاعیان
[illegible]	ابواب قبول اقبال بمفاتیح جاه وجلال ابدا مفتوح باد	[illegible]	دولت انتظام امور معاش ومعاد وتوفیق ارتقا درجات صلاح وسداد از فضل رئوف بالعباد محصل ومیسر باد
[illegible]	قانون کامرانی وکارسازی ودستور دلنوازی اصابة رای صائبش ممهد باد وقواعد مکرمت ومبانی مرحمت بافاضهٔ لطف شاملش مؤکد	[illegible]	آثار دولت جاودانی وانوار سعادت دوجهانی بفیض فضل بانی قرین روزگار حشمت وآثار باد
[illegible]	دولت لاکلام واقبال موصوف بصفهٔ دوام ملازم ذات آن خلاصهٔ اماجد ایام باد	[illegible]	مشارب امانی از شوائب مکدرات زمان مصفی باد ومطالب کامرانی بمدد لطف سبحانی محصل وموفی باد

ابیات	لسایر العوام دعوات	ابیات	لاوساط الناس دعوات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	مطالب عزت ومآرب رفعت وحرمت بامداد دولت کامرانی وامداد جنود شادمانی میسر ومحصل باد
[illegible]	سعادت مساعد واقبال متزاید باد	[illegible]	همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه وهاب العطیات موفق باد وپیوسته بتحقیق نیل آمال از افاضات مجیب الدعوات مجاب ومحقق
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روزنامهٔ بقا بعون عنایة معبود برقوم دوام وخلود مرقوم محلی باد وجریان امور بحفظ حمایة مفیض النور ازشر نقص وفتور محروس ومصون

کلمهٔ سیوم در دعوات اختتامیه منثوره که در مکاتیب اخوانیات ثبت توان نمود

وانواع آن بسیارست وتنشی که از لطافت طبع وحدت ذهن بصفت تصرف وترصیف موسوم ولسمهٔ ترتیب وتالیف موصوف باشد از دعوات اختتامی که در طبقات مذکور شده آنچه خواهد وچندانکه اراده کند اینجا ایراد میتوان کرد بخصوص نوعی چند از دعا درین کلمه در حیز ترقیم درمی آید والله ولی الاعانة والتوفیق

ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	مسند سعادت بذات شریف منور باد وعرصهٔ ممالک معالی بعساکر مآثر ومفاخر محروس ومسخر بالنبی الاطهر الازهر علیه الصلوة والسلام	[illegible]	سعادت ابدی وکرامات سرمدی قرین ایام میمون ورفیق اقبال روزافزون باد بالنبی وآله الامجاد علیهم صلوات الملک الجواد
[illegible]	جناب رفیع از غبار حوادث ونوائب محروس باد وبورود وفور حصول مطالب مأمون بحرمة الملک القدوس	[illegible]	اسباب اقتدار وایالت مخلد وارکان اختیار مؤکد ومؤبد باد بمحمد وعترته الامجاد علیهم الصلوة والسلم
[illegible]	ترتیب قواعد اقبال برای عالم آرایش مقرون وحمایت ذوالجلال در همه احوال مقارن ذات همایون بحرمة ن والقلم وما یسطرون	[illegible]	ظلال جلال وشوکت بنوال الطاف حضرة العلام مبسوط وخیام اکرام وحشمت باوتاد امداد کرامات مربوط بحق شفیع یوم المعاد علیه افضل الصلوة والتسلیمات
[illegible]	حمایة ربانی رفیق آن قبلهٔ امانی وعنایة سبحانی معین آن مجامع امانی بحرمة السبع المثانی	[illegible]	سایهٔ مکرمت پناهی وظل عاطفت ورحمت دستگاهی بموهبت عنایة الهی ابدالپیوند باد بحرمة من هو شافع فی یوم التناد علیه افضل الصلوات
[illegible]	رباع فضل ورشحات سحاب الناس معمور وعنان نوائب وغبار محن از ساحت جاه محجوب بحق آیة النور وسورة الطور	[illegible]	اعلام اقبال وبختیاری بتایید نصرت وکامگاری در عرصهٔ عزت ونامداری ابدا مرفوع ومنصوب بحق افصح من نطق بالضاد علیه افضل الصلوات
[illegible]	اتمام مهام مخلصان برای جهان آرایش موکد باد ودولت روزافزون بذات عالی مقرون وموصول بحرمة امین الرسول	[illegible]	عقود جواهر زواهر عزت واجلال بوساطت استمام آن مظهر جاه وجلال ابد الدهر منتظم باد بحرمة النبی الامجاد علیه افضل الصلوات والتحیات

تتمه الدعوات للاخوانیات

دعوات بنوع آخر	ابیات	دعوات بنمط آخر	ابیات
بیت مکرمت و اقبال و آوازه جاه و جلال آن خلاصه ارباب کمال و نقاوه اصحاب فضل و افضال با دو شمال همعنان باد	[illegible]	حضرت معبود ذات اشرف را سالهای نامحدود بر مراقی عز و جلال و مصاعد قبول و اقبال ترقی و تصاعد داراد و هو مجیب الدعا و محقق الرجا	[illegible]
روایح فوایح اخلاق ملکی مکارمت و نسایم شمایم اوصاف آن منبع برکات تا روز ابد همنفس باد صبا باد	[illegible]	حق سبحانه و تعالی ذات شریف و عنصر لطیف عالیجنابی سالهای لایتناهی باستظهار مخلصان حقیقی باقی داراد و هو مفتح الابواب و مسبب الاسباب	[illegible]
سد رفیع که مهبط عنایت لایزالی و مجمع کرم مطمح اشعه حمایه لم یزلیست تا روز ابد مرجع اشراف جهان باد	[illegible]	امور شوکت و کامکاری و مهام دولت و نامداری بموهبت عطایای حضرت پروردگار برونق مراد خاطرت ساخته باد	[illegible]
منبع البدایع جناب فیضش مجمع سعادات ابدی و مرجع کرامات سرمدی دارد و هو میسر الامور و منور الصدور	[illegible]	خالق البرایا ظلال کرامت و نوال عالیجنابی را بر مقتبسان انوار عواید و ملتمسان آثار فواید مبسوط داراد انه روف بالعباد و علی کرمه الاعتماد	[illegible]
سایه حمایه دولت پناهی و ظل عاطفه سعادت دستگاهی که کرامت ابدی و شادمانی سرمدی بران مقرون و متصل است بر فرق مخلصان ابد الاستدام باد	[illegible]	ایزد تعالی اسباب عظمت و آثار رفعت و ابهت آن صاحب دولت را بر تعاقب ازمنه و دهور و تتابع ایام و شهور در تزاید داراد از لطف عمیم که کل عسیر علیه یسیر	[illegible]
آفتاب دولت عالیجناب مطلع مبانی کرم و ایالی قلوب دعاگویان خالص و هواداران مخلص پیوسته از مشرق شرف طالع باد	[illegible]	ملک متعال ذات عالی آن بزرگوار را که خلاصه اکوان و نقاوه ادوار است مدی القرون و الاعصار باقی داراد و هو واهب العطیات و منیل الامنیات	[illegible]
ذات معالی‌کوی ماه اقبال بخشش خورشید و مهتاب جاه و جلال بعاقبتش ممهد و موکد است همواره دولت پرورد مخلص نواز باد	[illegible]	حضرت واجب الوجود ارتقای کوکب اقبال قدر و رفعت مراتب و بسطت مناصبش روز افزون داراد و هو میسر الآمال و بیده مفاتیح الاقبال	[illegible]

بقیة الدعوات الاختتامیة و الابیات للاخوانیات

دعوات بطریق آخر	عربیه	للمتفرقة من الدعوات	فارسیه
هر تحفه فیضی که از بارگاه واهب فیاض عمت آلاؤه و دقت نعماؤه متوجه طالبان شود نثار جناب معالی قدوم عاکفان انس و قسط اوفر آن سهم کل	فلا زلت تستند الجمیع الامانی ولا زلت تبلغ البلیغ المعالی	سالهای دراز بر مسند اجلال و اعزاز بفیضان فضل حضرت بی نیاز دولت نواز دشمن گداز باد	[illegible]
هر عطیه سعادتی که آثار نتایج و انوار میامن آن بروزگار خوش بارگاه اقتدار و مقربان درگاه اختیار واصل گردد دعاگوی جانی با وقت حظوظان محظوظ باد	بقیت مدی الدهر فی نعمة اطایبها ابداً فی ازدیاد	جانها هواداری متفق و دلها بر رضا جوئی منطبق و زبانها بدعاگوئی جناب منطلق باد	[illegible]
هر میامن غرفی که قاصدان معالی و سالکان مسالک فیض لایزالی از آن مبادی و منهج و بدان مقصد و مستظهر باشند اکمل سهام و اوفر اقسام آن بجناب عالی واصل گردد	بقیت منعماً فی ظل عیش کما تهوی الی یوم التناد	ذات عالی از عطیات محظوظ و از بلیات محفوظ و بنظر الطاف خالق البرایات ملحوظ باد	[illegible]
انوار اقتدار که از میامن فیض الهی و مطالع لطف بر مستفیضان معالم جاه و جلال و مستفیدان مآثر قبول و اقبال لامع و طالع میگردد حظ اکمل و قسط اشمل بجناب عالی مخصوص باد	وقاک الله من کل البلایا برحمته و اعطاک العطایا	مطالب جاودانی و مآرب دو جهانی بتائیدات ربانی و توفیقات واهب الصور و المعانی محصل و منجز باد	[illegible]
نقود مسعود حاجات عزت و جواهر مکنونات معادن حشمت که بر اطباق استحقاق عالم آفاق جلوه ظهور یافته نثار اوقات با برکات عالیجنابی باد	وقاک الله من آفات اللیالی وصانک من ملمات الزمان	اسباب حصول امانی غایة آماده و ابواب وصول مرادات بی نهایة بروی آمال کشوده باد	[illegible]
هر دولتی که آثار کرامت ابدی و انوار شادمانی سرمدی از میامن ظهور و نوازل حصول آن لامع و ساطع باشد جناب مجد و معالی بحظ اوفر و قسط اجزل اصفی از آن محظوظ باد	تدوم فی ظل الکرامة آمناً من نائبات الدهر و الحدثان	ریاض صدور جمهور بر شحات الطاف آن جناب نضر و احداق امانی اقطار بجمال کمال آن عدیم المثال ناظر باد	[illegible]
هر سعادت و اقبالی که غبار زوال بر اذیال جلال آن ننشیند و هر کرامت و اجلال که دست انقلاب و انتقال از دامن دوام آن دور باشد متوجه جناب والا و مسند معلی باد	بقیت بملک الدنیا و عیشک ناعم و ظلک ممدود و انک سالم	عظمت مستدام و دولت بردوام و جهان بکام و دوران مطیع احکام بالنبی و آله الاکرام و صحبه العظام	[illegible]

کلمۀ چهارم دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف حرف اول

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
لذت یا مبدأ الهدایة والتقى منه أنال أفاق الکرامة والهدى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

90

حرف دوم در دعوات مناسب طبقۀ اشرف حرف سوم در دعوات لایق طبقۀ اوسط

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
لذت یا مبدأ الهدایة والتقى منه أنال أفاق الکرامة والهدى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت مدى الدنیا بإصلاح عالم وإغناء ذی عدم وإطلاق مرتهن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت کما هویت علی العلى وسلطان وتجدد النعم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت بغم الحاسدین منغصا مدى الدهر فی ظل الهنا العیش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت علی مجد الکمال ذا علا بعونا اللطف بلغنا المنى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت مدى الأیام فی ظل دولة تزید علی العیش الرغید الموسع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقیت بقاء الدهر غیثا لسائل وعونا للمظلوم وغوثا لقائل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف چهارم در دعوات مناسب اخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الدعوات المنظومة للاخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	مصاریع
لا زلت في تمهيد اركان العلى متأيداً بالحي القيوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ادام الله عزك في المعالي [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لا زلت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر دوازدهم در عنوان مکاتیب

طریقهٔ قدما در باب عنوان متنوع بوده بعضی تعریف و توصیف مکتوب الیه بلکه لقب و اسم او را بروجه تعظیم می نوشته اند

چنانچه ملازمان عالیجناب فتح ف نموده بعرض رسانند و بعضی بلقب اکتفا نموده اند و این باد ب اقرب بوده

و جمعی متعرض نام و لقب ناشده بلفظی مشتمل بر عجز و انکسار و عبودیه و افتقار در طلبجات یا منطوی بر محبت و اخلاص و مودت و اختصاص

در اخوانیات ایراد کرده اند و این اشهر است و درین زمان در مکاتیب صادره از اعلی به اشرف نام یا لقب مکتوب الیه

بر یک کناره بجای عنوان می نویسند بروجه دعا چنانچه ظلال اقبال عالیجناب نقابت پناهی شرفا ممجدا مخلد باد و علی هذا

و مطلق ذکر فتح و عرض و امثال آن نمی کنند و دیده شده باشد در اخوانیات بیتی یا شعری عربی

یا فارسی که ازان رایحهٔ خصوصیت استشمام توان نمود نوشته اند و ما درین سطر از هر دو نوع منثوره

و منظومه ثبت کردیم تا تو بنی برین قیاس کند والله الهادی

	فقرات	منثوره		
نوع منه	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
حجاب بارگاه جهان پناه بوقف عرض رسانند	خدام عتبهٔ سپهر احتشام ملحوظ نظر ملاطفت سازند	به عز ملاحظه و شرف مطالعه محظوظ و ملحوظ باد	العبودیة من محض خلوص النیه	فیه آثار الافتقار و آیات الانکسار
خدام قبهٔ امارت پناهی بوقف عرض رسانند	در حضرت وزارت پناه بشرف عرض مقرر سازند	به عز قبول مشمول باد	الدعا من وفور المحبة و خلوص المودة	فیه عرض المحافظة و یمن المصادقة
مجاوران عتبهٔ جلال بعرض رسانند	سکنهٔ سدهٔ سنیه و عتبهٔ علیه بشرف التفات مشرف گردانند	به عین عواطف منظور باد	بنظر مراحمت آراسته باد بالعز والکرامة	فیه انوار الاطاعة و آثار الضراعة

المنظومات فی تعریف المکاتیب للاخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه فارسیه
فلو جاء وحی بعد وحی نبینا لکان الذی یلقی الینا کلامه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معان کابیات [illegible] ذوو العقل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کانها نفس الرحمان [illegible] صبا الآصال [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لقد طلعت مثل النجوم واشرقت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الفاظ کلفظ الدر [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الفاظ خطوطه [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات اللائقة بهذا الباب

عربیة	فارسیة	ملمعة	ثنائیات فارسیة
اهذا معان ام شموس لوامع / اهذا عنوان ام بدور طوالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حکی المعانی فیه و بدایع لفظه / عرائس تبدو فی ملابس حلوة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اتانا المعانی فارواح منعشة / والفاظه وشیه الدیباج والحلل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کتاب حاکی الورد من نفحاته / و زهر روض الربیع من نسماته	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حدیقة عبارات اریجها / فروعها الورد و الریحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صحیفة هذا ام روضة انق / ارقعة ام صحیفة الربیع الغدق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خط کوشی البرد منتظم / اتی لقتن اللؤلؤ النظیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر چهارم در تعظیم مکتوب

و آن مخصوص است به اعاظم طبقهٔ اعلی و اشرف * و در اخوانیات نیز می تواند بود و می شاید که بجای تعریف کلی بیارند بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردند و این سطر منقسم است به دو کلمه

در اعظام

در تعظیم مکاتیب عظما طبقهٔ اعلی و اشرف مشتمل بر دو حرف

مکاتیب طبقهٔ اعلی

در تکریم مکاتیب اکارم طبقهٔ اشرف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع و اطاعه و اقدام بندگی و ضراعه استقبال نموده از فرق ارادت و تاج تارک افتخار ساخت	[illegible]	نزول بزرگوارش را بالراس و العین لا بل بالرجل و الاقدام بتعظیمی تمام و تکریمی لا کلام تلقی نمود	[illegible]
لوازم و مراسم عبودیت و مخلص داشته بدست اعزاز و اجلال بر فرق مفاخرت و مباهات نهاد	[illegible]	مورد شریف آن آیه انی القی الی کتاب کریم خوانده شد و آیه الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب بر زبان دل جاری گشت	[illegible]
بقدم تعریض بر پایهٔ اجلال و تعظیم اختصاص یافت و قدوم کریمش بلطایف تبجیل و تکریم مخصوص گشت	[illegible]	مواقع اقلام فیض بخش را زینت گاه دیدهٔ جان ساخته بقدر قوت و اندازهٔ طاقت روایت تعظیم و شرایط تکریم مرعی داشت	[illegible]
و آن طغرای همایون را بعد از ادای وظایف حرمت داری و رعایت شرایط بندگی بلب ادب ملثوم و مقبل گردانید	[illegible]	ورود آن فتوحات غیبی و نزول آن فیوضات لاریبی را بقدم اجلال استقبال نموده سبب مباهات دینی و آخرت دانست	[illegible]
آن مثال عالی را تمیمهٔ بازوی اعتضاد و استظهار و افسر تارک اقتدار و استبشار گردانید	[illegible]	مفاوضهٔ گرامی که منبع معالی و معانی و منبع آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده در زمرهٔ افتخار نهاد	[illegible]
باندازهٔ طاقت و مقدار قوت و استطاعت دراز دیده مواد اکرام و اعظام و وظایف اجلال و احترام مراسم را بجای آورد	[illegible]	مورد شریف که نقد جانها نثار باید و [illegible] را که متاع [illegible] بعنوان تعظیم و فنون تکریم تلقی نمود	[illegible]

کلمهٔ دوم در تعظیم مکاتیب که در اخوانیات شایع من المنظومات والفقرات

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا
ورود شریفش اعز اسم اعزاز و اکرام و موجب اجلال و تعظیم از روی اخلاص قدیم و تجدید رابطه	قدوم عزیزش را از لطایف اکرام و روادب احترام مرتب و موظف داشته بلب ادب مقبل ساخت	آن خلاصهٔ اوقات زندگانی و نقاوهٔ ایام کامرانی را برفرق افتخار نهیمه بازوی اقتدار کردانید	سواد نامهٔ همایون چون کحل الجواهر سبب بصر و جان ساخت و بیاض آن را مانند مهر جهانتاب سرمایهٔ روشنی روان ساخت
ورود میمون آن خطاب همایون را بمراسم اجلال و تبجیل و لوازم اعزاز و تقبیل وما کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آن را که سبب نسیم روایح آمال و تبسم ریاحین امانی بود از روی اعزاز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التکریم آن صحیفهٔ جلال و جریدهٔ اقبال را با قدام اکرام تلقی نموده بلب نیاز مقبل ساخت	مورد آن وارد غیبی و درود آن وافد لاریبی را از روی صدق نیت بقدم خلوص طویت مستقبل گشت
مورد عظیمش بانواع اکرام و تعظیم تلقی یافت و مقدم شریفش با جناب احترام و تکریم اختصاص پذیرفت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم دقیقه از دقایق تکریم و وظیفه از وظایف تعظیم نامرعی گذاشت	موقع اقلام معالی اعلام که زبدهٔ اوقات و خلاصهٔ ایام همایون بود بمراسم تعظیم و تکریم مقبل ملثوم شد	مورد شریفش را عنوان مفاخر دنیوی و فهرست صحایف سعادت اخروی دانست
با قدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اعزاز نهاد	سواد و بیاض آن نامهٔ نامی بر سواد و بیاض دیده مالیده قدوم کریمش را بروابت تکریم اختصاص داد	ورود همایونش را با قدام اکرام تلقی شد و از سر تبجیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرد	بخطوات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته از سر جان والیف دل بر پاین شد

العربیة	الفارسیة	الفارسیة	ثنائیات
وافی خطك مثل الدر منظوما / جملة بشغاف الشوق ملثوما	بوسیدم و بر مردمک دیده نهادم / پیچیدم و تعویذ دل سوخته کردم	[illegible]	دستم چو ببوسیدن دامنش نرسید / باری خط و نامه اش ببوییم
مکتوبك جاءنی وادیت له / بالقبلة والقبول حق تعظیمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قبلته حین افتحت لختامه / وقابلته بالشمع من فرط عزه	مکتوب تو که راحت افزای دل است / بوسیدم و بر دیده نهادم والیوم	[illegible]	خط تو که تعویذ دل مسکین است / بوسیدم و در گردن جان افکندم

سطر پنجم در بیان نتیجه

در بیان نتیجه و آن عبارتست از ذکر فواید صوری و معنوی که بر ورود و مطالعهٔ مکاتیب مترتب باشد و ایراد این معنی تعریف و تعظیم دیگرست مر مکتوب را و اختصاص باشراف طبقتین اعلی و اشرف ظاهرست و در اخوانیات نیز لایق باشد و بنظم و نثر ادای آن توان نمود و این سطر دو کلمات کلمهٔ اول در آنچه مناسبت با طبقهٔ اعلی و اشرف دارد و منقسم است بر دو حرف در آنچه لایق مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی باشد

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از شعشعهٔ آن خطاب عالی و مثال متعالی یعنی کلام الملوک ملوک الکلام بر ارباب بصیرت آشکارا گشت	لقد قال عینی من مطالعة ... ونفسی حیات و الفؤاد [illegible]	بهبوب آن نفحهٔ دولت گلزار امانی و آمال تازه و بظهور آن نشاط سعادت سرور اقبال ارباب قبول بیحد و اندازه گشت	[illegible]
از مطالعهٔ آن توقیع رفیع و طغرای رفیع بر معنی و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا اطلاع یافت	[illegible]	طلوع آن صبح کامکاری و ظهور آن نور بختیاری موجب تفوق نام و ترفع مقام چاکران قدیمی گشت	[illegible]
از شامهٔ آن مثال میمون و خطاب همایون اسرار نون والقلم وما یسطرون بظهور پیوست	[illegible]	عواطفی که در ضمن آن منشور دولت مندرج و مراحمی که در طی آن طغرای رفعت منطوی بود موجب ازدیاد مواد اعتضاد و اکثار استظهار گشت	[illegible]
بورود مثال عالی دیدهٔ افتخار بر قبهٔ افلاک کشیده شد و قدم مباهات بر ذروهٔ سموات نهاده آمد	[illegible]	نوازشی که بنوک خامهٔ ممالک آرای و نمود بود سبب تهیهٔ اسباب سرور و سرافرازی و بورث نتیجهٔ مقدمات سعادت و کارسازی گشت	[illegible]
بوسیلهٔ حصول این مرتبهٔ عظمی و وصول بدین منزلت کبری رایات مباهات بندگان باوج بیرین و فرق فرقدین رسید	کالصبح [illegible]	بورود آن سرمایهٔ سعادت و پیرایهٔ اقبال و دولت رایات استظهار دعاگویان و الویهٔ افتخار هواداران بچرخ برین و اوج علیین ارتفاع یافت	[illegible]
مقالید حصول مرادات و مفاتیح کنوز سعادات از ورود آن طغرای عالم آرای بکف امید و قبضهٔ امید ارزانی داشته اند	[illegible]	تباشیر ورود آن کتاب مستطاب [illegible] چون صبح ثانی مطلع انوار سرور و مطلع لوامع بهجت و حبور گردانید	[illegible]

حرف دوم در آنچه مناسب مکاتیب اعاظم طبقهٔ اشرف تواند بود

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از رشحات خطاب عالی که در مصب بلدهٔ میتا فاحیینا؟ افاضه نموده بود نهال آمال باوراق سعادت و اقبال آراسته گشت	[illegible]	از فحوای ملاطفهٔ سامی و مخاطبهٔ گرامی سرایهٔ انزل من السماء ماء فاحیی به الارض بزمین دل خاک‌نشینان عنایات رسید	[illegible]
لوامع انوار خطاب مستطاب که جهت اضاءت طریق اهل توفیق حواله فرموده بودند پرتو شعشعهٔ نور علی نور بزاویهٔ دل ... را نور البیت المعمور گردانید	[illegible]	از مضمون آن نامهٔ قدسی سمات و فحوای آن صحیفهٔ فردوسی برکات بر مسند نوید آیهٔ لاتیأسوا من روح الله گوش جان رسید و جمال مژدهٔ ذلک فضل الله علینا بر دیدهٔ دل جلوه‌گر شد	[illegible]
از نسیم عواطف بیکران که در مطاوی کتاب عالیشان با شمامهٔ فروح و ریحان و جنت نعیم اندراج داشت مشام دل و جان استنشاق روایح دولت و فواتح سعادت نمود	[illegible]	ذایقهٔ فهم از حلاوت الفاظ شهد آمیز آن کتاب کریم و عذوبت کلمات شورانگیز آن خطاب عظیم کام جان را چاشنی ... بحمد الله چاشنی بنده	[illegible]
بطلوع لوایح نتایج انفاس متبرکه آوازهٔ هذا من فضل ربی و آثار بشارت کتاب انزل الیک بمشام ما رسید	[illegible]	زبان ناطقهٔ جان از غایت اعتلای خطاب عالی مضمون آن کتاب لا برار لفی علیین ورد مدام ساخت و لهجهٔ صادقهٔ جنان از الطاف آن فحوای دل‌نواز بیانات ذکر صبح و شام	[illegible]
در ورود نامهٔ همیون که حروفش کامثال اللؤلؤ المکنون پیرایهٔ ایام و سرمایهٔ مراد و کام بود فرق مباهات مخلص از اوج ذروهٔ سماک بل قبهٔ فلک الافلاک رسانید	[illegible]	حقا که بعد از مطالعهٔ آن کتاب شریف خطاب متجاوز از حد تعریف روایح از کتاب کریم و فواتح فروح و ریحان و جنت نعیم مجلس جان و محفل جنان را معطر و مطیب گردانید	[illegible]
بیمن ظهور خطاب اشرف که معانی مصابیح مشکوهٔ بیانات مصباح داشت زنگ ظلام ایام و مصادرات شهور و اعوام از مرآت دل مستهام زدوده شد	[illegible]	از ورود آن شمیم نفحهٔ لطافت و نسیم ... عاطفت در رافت روایح ان لکم فی ایام دهرکم نفحات بمشام جان متوطنان ... صدق و اخلاص رسید	[illegible]
روایح نسمات انی لاجد نفس الرحمن از فحوای مطاوی آن نامهٔ نامی بمشام جان خلوت‌نشینان صوامع ... دولت ... جامع انس رسید	[illegible]	بعد ورود آن ملطفهٔ رشحات لطایف از منبع و ما النصر الا من عند الله بکام تشنگان بوادی دعاگوی رسید و فوحات عواطف از گلشن لاتیأسوا من روح الله ... بوادی رضاجویی دمید	[illegible]

کلمهٔ دوم در ذکر نتایج مترتبه مکاتیب اخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از عبارات عبارت شقایق حقایق که در طی نامه بوساطت رشحات خامهٔ عنبرین شمامه درج فرموده بودند تاکید معاقد قواعد محبت و تشیید معاهد مودت روی نمود	[illegible]	حق علیمست که وصول آن ملطفهٔ لطیفه و نزول آن مشرفهٔ شریفه مفتاح ابواب ابتهاج مرام و مصباح مشکوهٔ ایصال مرادات است	[illegible]
فحوای کتاب عالی قباب موجب تاکید مناهج نتایج ارادت و اخلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص	[illegible]	قسماً بعزة الله تعالی که بایراد آن مواد استبشار تواتر یافت و باتصال آن اعداد استظهار توارد پذیرفت	[illegible]
مضمون کتاب سامی و منطوق خطاب گرامی منتظران زاویهٔ اشواق و امیدواران کاشانهٔ اشتیاق را مفرح روح و مفتح ابواب فتوح شد	[illegible]	یعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ جانبخشش و تامل در کمال جمال معانی جان‌افزایش مواد غبطت و سرور و مداد مسرت و حضور مترادف و متضاعف گشت	[illegible]
نهال امانی و آمال که از باد خزان هجران روی بذبول و نقصان نهاده بود بواسطهٔ هبوب آن نسیم عنبر شمیم سرسبز و شاداب شد	[illegible]	علم الله که دماغ عقل نفیس بفایح آن روایح افضال معطر و دیدهٔ روح شریف بلوامع آن جوامع قبول و اقبال منور	[illegible]
شجرهٔ کامرانی و نهال زندگانی که از سموم هموم هجران و حرمان خشک و پژمرده شده بود از رشحات خامهٔ خضر خاصیت دیگر بار طراوت و تازگی یافت	[illegible]	گنج بالله شهیدا که لآلی اصناف اعطاف و جواهر اصطناع که در آن درج معانی درج فرموده بودند جمال اخلاص دعاگو را زیب تمام و زینت لاکلام داد	[illegible]
نور بینایی که از زمان ایام جدایی در پردهٔ ظلمات بعضها فوق بعض متواری بود از شعاع کتاب نورانی ...	[illegible]	اقسم بالله که بطلوع آن نامهٔ نامی تراکم ظلمات هموم بتجلی و بلمعات اشراقش غیاهب غوایات احزان و غموم منکشف گشت	[illegible]
ظرایف لطایف و طوایف معانی که در اثنای انشای آن ملاطفهٔ روحانی مندرج بود سرمایهٔ بهجت و کامرانی و پیرایهٔ عرایس مسرت و شادمانی گشت	[illegible]	حاش و کلا که بیمن مطالعهٔ آن نور باصره امید و از برکت شمامهٔ آن اکسیر سعادت جاوید بتنویر السواد و شرح الصدر ... الجاه و مربع الصدر گشت	[illegible]

ایضا للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از یمن مطالعهٔ آن کتاب انسی سمات صفات و ذوق مشاهدهٔ آن خطاب قدسی بشگفت دلم چو غنچه از باد صبا	[illegible]	از کمال تفقد و جمال تودد که انجناب در ضمن آن خطاب مستطاب [illegible] بوده‌اند [illegible] شرف بر فرق فرقد کشم	[illegible]
حاکه بوصول آن ملاطفه مشتمل بر جواهر صافیه حقایق و منطوی بر زواهر [illegible] دقایق در [illegible] جانی	[illegible]	از فنون تلطف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی از روی مهربانی اندراج نموده بودند رایات اقبال بالای گردون [illegible]	[illegible]
از اشراقات آینهٔ صفا و لمعات انوار [illegible] نامه که اشارت بعبارت و استعارت مکتوب مرغوب [illegible] حقایق پناهی [illegible] روز اقبال [illegible]	[illegible]	از مشاهدهٔ انواع دلنوازیها و ملاحظهٔ اصناف کارسازیها که بقلم گوهربار رقم یافته بود سر مفاخرت از اوج چرخ [illegible]	[illegible]
به شمایم نسایم محبت و روایح نفایح مودت که از مهب ملاطفهٔ نامی و مشرفهٔ گرامی جناب وصف [illegible] یافت [illegible] غنچهٔ امید شکفت	[illegible]	باتفاقی که از کمال مصادقت و دوستی موافقت ارزانی نموده بودند و تفقد حال [illegible] سرگشته پامال نمود امروز بر زمین [illegible]	[illegible]
چون نسیم لطف ترکیب و حسن ترتیب آن خطاب عالی که در دل و دیده خاصیت کحل الجواهر [illegible] وارد [illegible] گلشن جان از ان نسیم [illegible]	[illegible]	بتشریف دوست نوازی لازم الاعزاز که در تفقد و اهتمام از ان مورد احسان و انعام صدور یافته بود [illegible] بخت میوهٔ اقبال	[illegible]
از لطافت آن خجسته کتاب و رقعهٔ خطاب که عبارت [illegible] جان [illegible] دیده [illegible] دل شگفت [illegible]	[illegible]	بعد ورود ملاطفهٔ بهجت افزای و ورود [illegible] دلارای که مشتمل بود بر کمال اشفاق [illegible] صدق وفاق [illegible]	[illegible]
بورود [illegible] نور دیده [illegible] بخت [illegible]	[illegible]	بواسطهٔ رفعت درجات شرف که از مطالعهٔ خطاب شریف و ملاحظهٔ کتاب کریم [illegible] بحصول پیوست [illegible] از چرخ [illegible]	[illegible]

تتمة الاخوانیات

ثنائیات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نامهٔ او راقت جان میدهد تشنگان را آب حیوان میدهد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خانهٔ لطف تو آن نامه که تو میرساند بشام دل او بوی بهشت	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر ششم در مقابله

و محل ایراد آن بعد از نجیب تواند بود و مقابله دو نوع است یکی آنکه به ازای نتایج که بر مطالعه آن مکتوب متفرع بوده یا در برابر عواطف و مراحمی که مضمون کتاب بر آن اشتمال داشته دو سه کلمه از خدمت و عبودیت و سلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده شود دوم آنکه طریق اعتذار رعایت داشته متعرض ارسال خدمات و تحیات نشوند و این صورت به ادب اقرب است و هر یکی از دو عین در کلمه مذکور میشود و کلمهٔ اولی در ایراد خدمت و تحیت و چون سطر ثامن از صحیفهٔ اولی تحیات متفاوته را جهت طبقات و اخوانیات شکل کاتب صاحب قدرت میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند و جهت دستور العمل فقرهٔ چند اینجا نقل میکند مناسب طبقات و اخوانیات

طبقهٔ اعلی	طبقهٔ اشرف	اخوانیات
صنوف عنایت و ذره پروری که در ضمن آن منشور بود و باسار بنده نوازی انضمام داده در وظایف دعا و دوام دولت از ذو و عندی و عافاکم و تحیا اجا	در مقابله هر حرفی از حروف آن ظروف کرم و در برابر هر نقشی از نقوش آن دفتر علم القلم دعای و ثنایی عرضه می افتد	الطاف و اکرام که متداول اقلام خجسته ارقام گشته بود هنجارهای سنی منتها و دعاهای سنی انتها مقابله نمود
بازاء مراحم خسروانه و عواطف شاهانه بجد دعای دوام عمر و سلطنت و نفوذ خطبه اقامت میکند از بنده دعا و خدمت اجابه	با صحایف آن اعطاف و الطاف که در طی صحیفهٔ شریفه اندراج داشت خدمات خالی از شوب ریا و حالی بزیب صدق و صفا متوجه میسازد	در ازاء آن مکارم که فرموده بودند صور اخلاص و دولتخواهی که وجهی که نقش بند ازل بخامه قدرت بر سطح لوح خاطر تصویر کرده بود بجلوه گاه ظهور آمد
اصناف الطاف و انواع اعطاف را که فحوای آن نوازش نامه از آن خبر بود به خدمات خالص جواب عرض میدارد	در ازاء آن عهد و در عوض الطف و تحف لطف عوارف که در تحف منیفه انتشار فرموده بودند جواهر زواهر مدح و ثنا ارسال میکند	چون آن مفاوضهٔ شریفه متضمن اصناف الطاف بود اضعاف مضاعفه مراسم دعای مخلصانه و لوازم ثنای متخصصانه تقدیم افتاد
بازاء عوارف چاکرنوازی و عواطف الطاف و در مقابله عواطف ذره پروری و دولتخواهی لوازم ضراعت تقدیم میرساند	هر حرفی را بهزار خدمت و دعا و هر کلمه را بصد هزار مدحت و ثنا فی کل الصباح و المساء مقابل و معارض می افتد	در مقابله هر حرفی زان ظرف فی از ادعیهٔ صالحه و در ازاء هر سطری از آن سطری از اثنیهٔ فایحه معروض میسازد
فنون فقیر پروری و صنوف ذره گستری با دعیه و کوشش از سامی و اثنیهٔ نامی بهمای مقابله می افتد	حسن ادب بازاء آن عوارف و خدا آن عواطف جز وظایف دعا و رواتب مدح و ثنا رخصت و اجازه نمیداد	بهر لمعه از آن لوامع افضال و هر نفحه از آن نفایح اقبال جمال خلوص اعتقاد و ازمنه اختصاص و الحاح جلوه میدهد

کلمهٔ دوم در اعتذار

و آن ذکر اجمال ایادی و فضل و کرمیست که نسبت با مکتوب الیه صادر شده و اظهار عجز از ایراد دعا و ثنایی در تقابل آن و اعتذار مناسب طبقهٔ اعلی و اشرفست و در اخوانیات نیز مناسب شاید

فقرات	ابیات	فقرات طبقهٔ اشرف	ابیات
عذر عواطف سلطانی و مراحم خسروانی که بنده قدیمی را بدان سرافراز فرموده اند از حیز تقریر خارج و از حد تحریر متجاوز است	[illegible]	عذر آن نامهٔ شریف که شرف نامزد این ضعیف چگونه بگامی آرم و شکر لطایف که در طی آن منطویست بکدام زبان بگذارم	[illegible]
زبان قلم از ذکر شکر بنده نوازی که فرموده بودند قاصر است و قلم زبان در ذکر شکر چاکر پروری که فرموده بودند عاجز و مقصر	یاد کردی ز من و قدر مرا افزودی کز خدا در دو جهان قدر تو افزاید	تعهد خاطر خطیر و التفات ضمیر منیر که در مطاوی آن منشور سعادت بخش ارزانی فرموده بودند از مراحم بزرگانه بعید و بدیع نیست	عذر تشریف خطاب تو نعم نتوان خواست عذر صاحب قدمان جز بقدم نتوان گفت
عذر خطاب مشکین طراز و شکر کتاب مسکین میسور قلم مکسور اللسان و متعذر زبان قاصر البیان نیست	[illegible]	نتیجهٔ آن اخلاق مرضیه و اوصاف زکیه علیه مرآت سینه پرورش بجا و در آن گوشه اخلاص نوازش عاکفان عتبه اختصاص توانند بود	گر زبان شاعر [illegible] شکر یک نقطه ز نوک قلمت نتوان گفت
از لطایف بی نهایت و عوارف ناقتناهی که در حق بنده دعاگوی و چاکر هوادار رضاجوی ارزانی فرموده بودند چه توان گفت	گر عذر شوم عذر تو نتوانم خواست ور شکر شوم شکر تو نتوانم گفت	الطافی که در مطاوی کتاب شریف منطوی بود و اعطافی که فحوای آن خطاب بران محتوی از تحدید و تعریف نبود	[illegible]

للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال دولتخواهان قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جادهٔ مستقیم از مکارم اخلاق آن یگانه زمان بعید و بدیع نمینماید	[illegible]	از لواحق بدایع اشفاق که ضمیمه زلال الطاف فرموده بودند چه توان گفت	[illegible]
انواع اعطاف و مرحمت و اصناف الطاف و مکرمت که در باره این بیچاره مبذول فرموده بودند از کمال مخلص نوازی عجب ننمود	لطف از تو و نور رنگ تو از خورشید رسمیست قدیم و عادتی معهود است	عذر تلطفی که در مطاوی آن مسطور بود و از کمال مکارم آنجناب غیر مستبعد بکدام زبان ادا توان کرد لاجرم	[illegible]
عذر طرفی از ایادی و مکارم و شکر شمه از عواطف و مراحم مخدومی جز بدعوات صالحات که از محض اخلاص صدور یابد ادائی توان نمود	[illegible]	از وفور ایادی و ظهور مکارم آن مرجع اعالی و ملجأ اعاظم این همه مخلص نوازی و بنده پروری مستبعد و مستبدع نیست	[illegible]

سطر هفتم در شکر

و آن عبارتست از ذکر شکرگذاری مکتوب الیه بر سعادت احوال کاتب از ازدیاد مناصب و رفعت مراتب و صحت و سلامت و عافیت و کرامت و امثال آن

فقرات طبقهٔ اعلی	فقرات طبقهٔ اشرف	اخوانیات
بر انتظام امور جهانی فحوای آن بسیع المثانی بدان ناطق بود مراسم شکرگزاری بتقدیم رسید والحمد لله حمداً دائماً ابداً	بر علو اعلام رفعت که مضمون آن [illegible] مراسم شکر الهی لازم و مواجب حمد ربانی متحتم گشت شکر خدا که از اثر لطف کردگار دولت ملازم امد و اقبال پیش کار	چون از نشر آن صحیفه نامی نسیم دوام اقبال بسی وزیده از طی آن کتاب گرامی شمیم استقامت احوال می دمید وظیفه سپاس در ابتهٔ شکر بی قیاس مودی شد
بر علو درجه خلافت و عموم مرتبه عدل و رافت که مضمون خطاب همایون از آن منبی بود سجدات شکر مودی میگردد والحمد لله وهاب العطیات	چون از مضمون خطاب مستطاب [illegible] که آثار فیض سبحانی بر صفحات امانی لایح و انوار فیض ربانی از اقبال و کامرانی لایح است سجده شکر خداوند بتقدیم رسانید	کمال رفاهیت و فراغ بال و ظهور جمعیت و نور اقبال که از مطوی کتاب شریف مستفاد میشد وسیله ادای شکرگزاری گشت المنة لله که همه کار بکام است
مزید مساعدت ادوار فلکی و معاضدت انوار ملکی که از منطوق توقیع رفیع مفهوم شده بود لوازم شکر بسی نماید والحمد لله حمداً لا انقضا له	بر انتظام مهام سعادت انجام و جریان امور بر وفق مراد و مرام که از فحوای مثال عالی مستفاد بود ادای حمد و سپاس مهیمن متعال [illegible]	چون صورت استقامت احوال و انتظام اسباب دولت و اقبال از مضمون صحیفه شریفه ظاهر و باهر بود بانواع شکرگزاری و اصناف سپاس داری حضرت باری اقدام رفت
و چون منطوق آن مثال همایون ناطق بانتظام امور ایالت و اتمام مهام امارت و جلالت در وظایف حمد باری عز اسمه [illegible] فالشکر لله شکراً لا نهایة له	چون مفهوم آن مضمون خطاب رفیع آن بود که بر وفق سعادات تجدد کل یوم در ازدیاد است بکمال استقامت شکرانه واجبت بروزی مزاید	چون مضمون نامه نامی متضمن انواع بشارات و متکفل اصناف سعادات بود بمطالعه آن و اطلاع بران حمد ملک متعال بالغدو و الآصال متتابع است
و باستقامت احوال همایون و استدامت اقبال روزافزون که مضمون مثال عالی دارد مراسم شکر الهی بجای می آرد والحمد لله حمد الکثیر النعماء	چون مکنون صحیفه عالی شان متعالی شان اشعار بانتظام اسباب اقبال [illegible] در وجوب شکر کردگار کار رساند	بر دوام اقبال و حصول آمال که از مفهوم آن صحیفه جلال و نامه لازم الاجلال استفاده نموده مراسم حمد و لوازم شکر اقامت مینماید حمد الولیه تعالی شانه
و بر حصول مبادی مقاصد و مطالب و وصول منتهی امانی و مآرب که از مضمون فرمان مطاع مفهوم شده تواتر شکر و مبانی [illegible] والحمد لله [illegible]	[illegible] دولت سعادت و ظهور فال [illegible] که از منطوق صحیفه منیفه مستفاد می شد موجب ادای شکر الهی و [illegible] سپاس داری پادشاهی واجبت	چون از مطاوی آن کتاب مسطور آثار صحت و سرور و انواع جمعیت و حضور منجلی بود سپاس ملک قدیم بتقدیم رسانید [illegible] شکرانه واجبت
[illegible]	چون صورت جریان فلک [illegible] و اسباب سعادت [illegible] از مضمون خطاب [illegible] لایح [illegible] سپاس [illegible] مشغول	[illegible]

ذیل

مخفی نیست که اظهار عجز از جواب مکتوب تعریفی تمام است مر کاتب مکتوب را و اگرچه آن عجز در اول مکتوب جوابی نوشته شود و بدعا اقتصار نموده زود بشرح احوال اشتغال باید نمود و در آخر مکتوب می تواند آورد که بجای جواب تمهید مقدمات دعاگوئی نماید و انواع دیگر نیز ممکنست و اینجا فقره چند با ابیات مناسب ثبت افتاد

فقرات	ابیات	فقرات
جواب نامه میمون و صحیفه همایون که در تحریر فرائد غیب و جواهر زواهر گنج خانه لاریب زیور جمال و حلیه کمال است [illegible] نقش بند بیان و منشور نکته پرداز بیان نیست [illegible]	[illegible]	[illegible]
بازاء جواهر فضل و کرم که بواسطت قلم سعادت رقم [illegible] در رشته اشتهار بسمت انتظام حروف [illegible] ساقط از درجه اعتبار بر طبق محابات نهادن عین خجلت و محض بی ادبیست	[illegible]	[illegible]
در برابر آن خطاب عالی نصاب که انگشت نمای [illegible] موانع قدس و مجلس آرای مجامع انس است کلمات پریشان و عبارات بی سر و سامان را چگونه بسمت بیان توان داد	[illegible]	[illegible]
از قطره سرگردان جواب دریای گوهرافشان عین بی ادبیست و از ذره بی سر و پا محاربه با خورشید عالم آرا محض عجب باشد که من چشمه نور [illegible]	[illegible] لا یکون الجواب عین صواب	[illegible]
خامه را در مقابله آن مخاطبه نامی از مقام عجز مجال جنبیدن نیست و نامه را در معارضه آن ملاطفه [illegible] وظیفه دعا [illegible] عجز الراعی عن الکتابة [illegible] رسم الجواب [illegible]	[illegible]	[illegible]
نه خامه را توانائی آن هست که در مقابله آن صحیفه نامی حرفی نگارد و نه نامه را گنجائی آنکه در معارضه عبارات آن ملاطفه گرامی نقشی برآرد جائی که آفتاب نتابد ز اوج قدر [illegible]	[illegible]	[illegible]
اراده آن داعیه چنان بود که باز از آن منشور پر نور دو سه حرفی رقم تحریر یابد و در برابر آن توقیع رفیع چند سطری [illegible] پذیرد اما چون دیدم که خامه را از تقریر جواب سر میکشد و نامه از عجز روی در می پیچد بر دعا اختصار خواهم کرد	[illegible]	[illegible]

برای عالم آرای و ذهن عقده گشای هریک از ناهجان مناهج براعت و خازنان مخازن فصاحت و بلاغت که مجمل جمال نمای مخدرات حقایق غیب و مرآت عکس پذیر لمعات اشراقات خصایص لاریب است منکشف و واضح و هویدا و لایح خواهد بود که محل ثبت احوال بعد از ذکر زمان و مکان و قبل از اختتام می باشد و احوال جزئیه که ثبت و ایراد آن در مکاتیب اتفاق می افتد از حیز حصر متجاوز است و زبان احصاء از شمار عشری از عشیر آن قاصر و کلیاتش بطریق اغلب و اشهر هشت نوع بنظر رسیده ۱ ملتمسات و مدعیات با تنوع اقسام آن ۲ استمدادات و آن نیز منقسم است بانواع ۳ شکرگذاری بر اصناف رعایت و اقسام موهبت ۴ شکایت از منکاره و آفات و مشاق و بلیات ۵ محاورات اهل سفر و حضر با یکدیگر ۶ مخاطبات و معاتبات اهل محبت ۷ تهانی و اقسام آن ۸ تعازی و شعب آن و کتابت را قبل از شروع در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمه چند که آنرا مقدمة العرض گویند چاره نیست و بعضی حالات بمقدمه احتیاج است و بی کلمه در آن باب رقم تسطیر می یابد باید دانست که مقدمه عرضی یا خطابی باشد یا جوابی آنچه خطابی بود و بعد از اظهار لوازم خدمتگاری و فرمان برداری نویسند در طبقه اعلی و اشرف یا بیان مراسم دعا و ثنا و اخلاص و مودت و اختصاص و محبت در اخوانیات بحسب مقتضای مقام باشد و شاید که ابتدا ابراز آن و ضمایر مکتوب الیهم عرض کنند اما جوابی غالبا بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید که بعد از تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجه از آن آورده می شود و ادای مقدمه بحسب مراتب مکتوب الیهم متفاوت می افتد

و درین اوراق صورتی چند از مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده می شود

در دو اصل و بعد از هریک از انواع ثمانیه در سطری ثبت

عرض میپذیرد و اللہ ولی الکفایه

و بیده ازمه

الهدا

اصل اول در مقدمات عرض مکاتیب خطابیه للطبقات والاخوانیات

طبقه اعلی	ایضا		طبقه اوسط	اخوانیات	
بعد از ادای وظایف عبودیت و تقدیم شرایط چاکری و طوایف بعرض میرسانند که کذا	انهای رای عالم آرای آنکه یکذره ز نور شش آفتاب	[illegible] میرساند	بعد از رفع نیازمندی زمین بوس	بعد از عرض روابط دعا و نشر مراتب خدمت و ارشاد	[illegible]
				بعد از اشاعت اسرار وداد و اداء اطوار مودت و اتحاد	
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت بموقف عرض میرساند	برأشعه رای جهان آرای که خورشید پیش وی از ذره کمتر است	معروض میساند	بعد از ابلاغ تحیات و رسانیدن عبودیت	بعد از وقوف در منازل اخلاص و نزول در موقف اختصاص	[illegible]
				بعد از شرح لوازم مخالصت و ذکر مراسم مصادقت	
بعد از تقریر مراسم دعاگوئی و تجدید وظایف رضاجوئی عرضه میدارد	برای انور حضرت ولایت پناهی که آن مصباح انوار تجلیست	معروض میدارد	بعد از ادای تحیات بیرون	بعد از تاکید مقدمات دولتخواهی و تبلیغ تحف دعا	[illegible]
				بعد از تقریر معانی مرافقت و تاسیس مبانی موافقت	
بعد از ادای وظایف خدمت و انتظام در سلک مجاوران جنبه ملازمت بموقف عرض میرسانند	برای فیاض مخدومی که آن جام جهان نمای فضل است	بعرض میرساند	بعد از ارسال تحیات و رسانیدن سلام	بعد از احکام مبانی ارادت و ایضاح لوازم عقیدت	[illegible]
				بعد از ابلاغ روایح دعوات و ارسال فوایح تحیات	
بعد از تشیید ارکان دعاگوئی و تمهید بنیان ثناخوانی معروض خدام میگرداند	بر ضمیر انور و خاطر ضیاگستر عالی که آن مطلع اشعه انوار حکمت	معروض میدارد	بعد از ابلاغ تحیات و شکر	بعد از تبیین اتحاد و انهای ابنای خلوص و اتحاد	[illegible]
				بعد از تشیید معاقد و تاکید قواعد اتحاد و اختصاص	
بعد از وقوف در مواقف خدمتگاری و نزول در منازل بردباری بندوار عرض میرساند که	بر ضمیر منیر و خاطر خورشید تاثیر که آینه سکندر و جام جهان نماست	بعرض میرساند	بعد از رفع نیازمندی و شکر	بعد از تذکار اطوار مودت و تعداد آثار مهر و محبت	[illegible]
				بعد از شرح شمه از احوال شوق و تذکر غرض الطوق	
بعد از رابطه معاقد طاعت و ضبط قواعد اطاعت معروض میدارد	بعرض رای عالم آرایی که آفتاب از شعاع آن اثریست	میرساند	بعد از رفع سلام و تحیت	بعد از عرض شداید اشتیاق و شرح آلام ایام فراق	[illegible]
				بعد از استجذاب سوانح الطاف و استجلاب عواطف	

طبقهٔ اعلی	ایضاً	طبقهٔ اشرف	ایضاً
بعد از اقتباس انوار سعادت و اقتباس آثار مرادات از منشور همیون و طغرای جهان بارگاه آسمان سای سپهر فرسای عرض میرساند	بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه و تأمل در مضمون مسرت مشحونه برای انور عالم عرض میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقایق مبانی بمطالعه اشرف میرساند بعد از ملاحظه مواقع اقلام و مطالعه مقاطع ارقام اعلام میرود
بعد از استشمام لمعات مباهات [illegible] منشور مکرم توقیع معظم بعرض ملازمان درگاه سپهر اشتباه میرساند	بعد از وقوف بر مواقف الفاظ وحی کردار و اعتراف فیض نثار اقلام گوهربار برای عالم آرای ثانی جام جهان نماست عرض میکند	[illegible]	بعد از مشاهدهٔ جمال غایة الامانی اعنی خطاب زاهرة المعانی برای عالی مبین میگرداند بعد از مطالعه الفاظ جان فزای و ملاحظه معانی دلارای انها انکه
بعد از استنارهٔ لوامع جاه و جلال از لمعات توقیع رفیع مثال لازم الامتثال بعرض ملازمان آستان جلالت نشان میرساند	بعد از استفاضهٔ انوار قدسی صفات از لوامع خطاب مدارج کردار بعرض رای عالم آرای میرساند	[illegible]	بعد از نظارت نهال روضهٔ روح بر رشحات آن سحاب فتح و فتوح بشرف عرض میرساند بعد از اشراف بر معانی کتاب کریم که سرمایهٔ کامرانی عظیم بود بر لوح ضمیر منیر تصویر میرسد نماید
بعد از مباهات بورود مثال جلالت سمات و مفاخرت بنزول توقیع معالی آیات بحضرت جنت حضرت رفع میکند	بعد از اقتباس انوار معالی از مطالعه خطاب سامی و کتاب عالی برای منیر کرار اشعهٔ انوار [illegible] مستنیر [illegible] میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر شرایف اشارات و تأمل در لطایف عبارات برای انور مصور میگرداند بعد از مطالعه مکاتبهٔ نامی و ملاحظه مفاوضهٔ گرامی در سلک رفع انتظام میدهد
بعد از ظهور مقدمات دولت و وفور نتایج اقبال و شوکت که از مطالعه خطبهٔ اعلی و مفاوضهٔ علی وقوع پذیرفته بود عرضه میدارد	بعد از امعان نظر در مضمونات مکاتبهٔ سامی مثال و کمال تأمل در توقیعات قاطعهٔ لازم الامتثال بر ضمیر غیب گشای روشن میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر دقایق الفاظ نامهٔ نامی و حقایق افکار خطاب گرامی برای عالی مکشوف میگرداند بعد از اعتقاد بنامهٔ مشتمل بر حسن و داد بسمت انها موسوم میسازد
بعد از استیفای کمال جاه و دولت [illegible] بر معارج اقبال و حشمت [illegible] بسمت حصول [illegible]	بعد از استفتاح انواع فواید از مقدمات خطاب و [illegible] برای [illegible] مبین میسازد	[illegible]	بعد از تیقن بکمال الطاف و جمال عطاف که نامهٔ نامی بران محتوی بود تصویر برای فیاض میرود بعد از احاطهٔ ضمیر بمضمون کتاب منیر انها مینماید
بعد از [illegible] میرساند	بعد از اطلاع بر حقایق کتاب [illegible] انور ملازمان مجلس عالی مکشوف میسازد	[illegible]	بعد از استظهار بمطالعه کتاب لامع الانوار و مشاهده خطاب فایض الآثار بر خاطر زاهرة الآثار مکشوف میسازد بعد از تأمل خطاب سامی و نظر در کتاب گرامی در عقد عرض انتظام میدهد

سطر اول از صحیفهٔ ثالثه در ملتمسات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقع التفات علی العموم نه آنکه مخصوص بامری باشد دوم استدعای کتابت از جانب مکتوب الیه سوم استدعای کارسازی و طلب دلنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و مرحمت و ترک عقاب و مواخذت پنجم استدعای وفا بمواعید ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای عفو و مرحمت و ملاقات و هریک ازین انواع سبعه در کلمه آورده میشود

کلمهٔ اول در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می‌پذیرد نظماً و نثراً و درین استدعا بتقدیم عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کتابت یا هر محل که منشی صلاح داند ایراد توان نمود و اختصاص این نوع التماس بتحقیق اعلی و اشرف ظاهر است و اخوانیات را نیز در آن دخلی تمام است و بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف است حرف اول در آنچه تعلق بطبقتین دارد و مقرر است که التماس در اخور حال هر طبقه باید و ما صورتی چند جهت دستور العمل آوردیم والله الموفق والمعین

طبقهٔ اعلی

للملوک	للاشراف	ایضاً	ایضاً
امیدوار است که خدام بارگاه گیتی پناه این ذرهٔ سرگشته را از التفات ضمیر منیر آفتاب تأثیر محروم نگردانند	[illegible]	[illegible]	متوقع از کرم عمیم و احسان جسیم مترقبان افاضات عواطف را از التفات خاطر شریف بی نصیب نسازند
[illegible]	مترقب از آثار تلطف و انوار تعارف آنست که بنده را بشمول عواطف چاکرپروری و عوارف مراحم گستری دانند	متمنی از عوارف چاکرنوازی چنانست که ریاض احوال خادم را از برشحات سحاب عوارف از ذبول و خمول و قرآن حرمان مصون و مأمون سازند	[illegible]
در جوامع احوال و تمامی اوقات از نظرات سنیهٔ غایات خسروانه و مراحم بیکرانهٔ پادشاهانه بشمول حصول آمال مستظهر و مستوثق میباشد	[illegible]	[illegible]	بعنایت بی غایت امیدوار است که احیاناً از آثار تربیت محظوظ و بنظر لطف و مرحمت محظوظ گردد
[illegible]	تمنا از مکارم صفات مرحمت آیات و میامن ذات مکرمت سمات آن است که التفات خاطر عاطر از حال این کمینه دریغ نفرمایند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و آثار اعطاف از خادمان قدیمی باز ندارند	[illegible]

طبقه اشرف

سادات ونقبا	ائمه وقضاة	مشایخ	اهل مناصب شرعیه
لوازم اخلاص ومراسم اختصاص مقتضی آنست که برشحات سحاب عالیه حدایق عقاید خادمانرا مزید طراوتی وکمال نضارتی ارزانی دارند	[illegible]	از همت عالی نهمت التماس میرود که از قبول دل مبارک که آینه تمثالات غیبی ومجمع مرادات لاریبی است حظی کامل فایز ومستعد گردانند	[illegible]
بافاضات مواهب تجدید ملازمان که خاص وعام راشامل است بل کافهٔ انام رامشتمل مستظهر ومستوثق میباشد	[illegible]	مستظهر است بانکه در اوقات خلوات ومظان اجابت دعوات برخاطر مبارک که مرآت شهود وآینه جمال مقصود است بگذرانند	[illegible]
امیدواری تمام دارد که از جانب ملازمان درگاه نقابت پناه بالتفاتی تمام واهتمامی لاکلام سرافراز گردد	[illegible]	ملتمس که بجذبات باطن مقدس این کمینه را درسلک صاحب دولتانی که برشرف التفات ملازمان معززند انتظامی تمام ارزانی فرمایند	[illegible]
بالتفات ضمیر منیر واتقا خاطر خطیر استظهاری بی غایت واعتقادی [illegible] داشته ومی دارد	[illegible]	رجو آنکه در اوقات صافیه و[illegible] درود واحوال آنکه از آثار [illegible] است معتقد بی اشتباه رابر دل بی غل بگذرانند	[illegible]

حرف دوم در آنچه باخوانیات متعلقست وصورتی چند بسبیل تنوع آورده شد

[illegible]	امیدوارست که درطریق یاری وسبیل هواداری بالتفاتی خاص واهتمامی بروجه اختصاص ملحوظ ومنظور سازند	[illegible]	بنابر تفقدات گرامی که ازجب بتوجهات ضمیر منیر وزیده باشد ریاض قلوب مخلصان را [illegible] ودانشه ای ارزانی فرمایند
باز دیده ومواد چاره سازی وانتظام مقام دوست نوازی بنهایت غایت مفتوح ومستظهر ومباهی ومستبشر میباشد	[illegible]	قطرات غمام اهتمام عالی ورشحات دیم کرام متوالی را دیده ترصد برشرف [illegible] است	[illegible]

المتفرقات من الملتمسات منثوره ومنظومه

عربیه	الفقرات	ایضا	فارسیه
ایعطش امثالی وعماء آلک فایض ویجذب احوالی وفضلک اخضر	بیابان خاطر دریا مقاطر مستظهر ومستوثق است که سحاب عنایت ریاض آمال مخلصان را بر حاجات التفات [illegible] داب فرمایند	مترصد نسیم عواطف بیکران وشمایم عوارف بی پایان میباشد [illegible] [illegible]	[illegible]
فاحضلنا فی دجی اللیل العنا انظرونا نقتبس من نورکم	متوقع ومتمنی چنانست که جناح رأفت شامل وعاطفت کامل برمفارق حال مخلصان دعاگوی ومتخصصان رضاجوی مبسوط ومنبسط فرمایند	مترقب تفقدات چاکرنوازی ومنتظر افادات مرحمت گستری بوده وهست یکنفس از ثبت وصدهزار عنایت منتظرم تا که وقت آن نظر آید	[illegible]
اظلم اللیل واشرق قمر فغدا اللیل ایها القمر	آنجا که مجال امید واسع ومجال کرم فایض شایع است اگر فقیری متوقع التفات ومترصد اهتمام [illegible] نماید نزد ارباب همم معذور است	از مشرب الطاف عمیمه ومنهل اعطاف جسیمه لب تشنگان بوادی ارادت را ریان ساخته التفات دریغ نفرمایند [illegible]	[illegible]
رأیت رجائی فیک وحدک همة ولکنه فی سایر الناس مطمع	التفات خاطر اکسیر آثار متوقع است وباهتمام خدام عتبه رفیع المقام مستظهر وامیدوار میباشد	همواره باستظهار تفقد وچاکرنوازی ومترصد انوار تلطف ومهم پردازی میرود [illegible]	[illegible]
ارضی جدب وانت لی مطر فخرج الجدب ایها المطر	ملتمس که تشریف تفقد عالی وتکریم التفات متوالی بر قاعده مستمره وعادت معهود متواتر ومتوالی دارند	پیوسته ترصد التفات خاطر فیض که موجب انتظام امور وصلاح حال جمهور است [illegible] میباشد [illegible] [illegible]	[illegible]
متی انال الذی املت من احد الا لم انل منک ما املت	[illegible] که قواعد مصافات ومبانی موالات را بسعی اهتمام تاکیدی تمام وتمهیدی لاکلام ارزانی فرمایند	علی الدوام مترقب آثار توجهات ضمیر منیر وتفقد خاطر خطیر مستظهر بوده ومی باشد دل شکسته وخواهم که التفات نمای [illegible]	[illegible]
	امید که عنان التفات معطوف دارند وهمت اکسیر خاصیت بتزاید مواد عنایت وتقویت و[illegible] دواعی مصروف فرمایند	همواره افتتاح ابواب آمال وامانی وانتظام اسباب نجاح وکامرانی را از نظر شریف والتفات کریم امیدوار ساخته	[illegible]

کلمهٔ چند در استدعای کتابت

و آن سه نوعست   درخواست کتابتی که مشتمل باشد بر امر خدمات و مهمات   التماس کتابتی که موجب مزیدی در رسوخ محبت گردد یا ناظر باشد بافتخار و استظهار یا سبب وقوف باشد بر احوال   تمنای جواب مکتوب و هر یک ازین انواع و حرفی رقم اثبات می یابد   در اظهار اشتیاق بفرمان برداری و طلب کتابتی مشتمل بر امر بارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و اخوانیات

طبقهٔ اعلی

ملوک و سلاطین	امرا و حکام	صدور و وزرا	اهل دیوان
در منهج طاعت در صدد استطاعت ترصد تسلیم مراحم پادشاهی و ترقب احکام و اوامر سلطنت پناهی کشیده	اوامر علیه و احکام جلیله اگر ارادت بر میان جان بسته دارد بورود آن نوازش فرمایند حاکمند	ترصد میرود که علی تعاقب الازمان بشأن لازم الاذعان سرافراز و مفتخر گردانند	خدمات مستطاب اگر در طی مشرفهٔ نامی صادر شود منتظرست تا در اتمام آن مراسم اجتهاد تقدیم رسد
	بر مسلک انقیاد از خلوص اعتقاد عبور دو ... منشور مطاع و امثله لازم الاطاعه را مترصد است	باشارهٔ واجب الاطاعه در کفایت مهمات مستطاعه شرف استظهار و عز استسعاد ارزانی فرمایند	باصدار اوامر شریفه که بدل و جان در صدد امتثال آنست معزز و مشرف سازند
ورود منشور جهانگشای اگر سرمایه افتخار و وسیله استظهار است در منهج امتثال منتظر می باشد	در موقف طاعت و نیاز امیدوار است که بصدور مثال واجب الامتثال مفتخر و سرافراز فرمایند	در مرصد خدمتکاری مترصد سمات عواطف بوده بورود امثله مشتمل بر احکام علیه معتضد و مفتخر سازند	باشارات علیه و مخاطبات سنیه که سبب تربیت و موجب تقویت این کمینه است مباهات فرمایند

طبقهٔ اشراف

سادات	ائمه و قضاة	مشایخ کرام	ارباب مناصب شرعیه
[illegible]	انفاذ تفقدات شامل حال کمینه ساخته بکفایات مهام اشارات لازمه الاحترام ارزانی دارند	[illegible]	پیوسته بمهمات لایقه از مرامات رایقه سرافراز فرمایند که غنیمه ... عنایت خواهد بود والسلام
غایة مأمول از التفات خاطر فیاض آنکه باشارت جانی در زمرهٔ خدمتکاران مشرف و انتظام بخشند	مأمول از نظر عالی همانست که بخدمات لایقه مأمور سازند تا در اتمام آن طریق مبادرت مرعی دارد	از اشعهٔ بارقات نظرات زاهره اللمعات متوقع آنست که بخدمات لایقه سرافراز فرمایند	کمینه را منظور نظر همایون ساخته بسوانح قضایا و حوادث مهام اشارات عالی دریغ نفرمایند
[illegible]	در موقف هواداری ذات علیه را در صدد اطاعت و فرمانبرداری می باشد	[illegible]	برجوع خدمتی نوازش فرمود کمینه را مشرف سازند از کرم عمیم بعید و بدیع نخواهد بود

مما یلیق بالاخوانیات

فقرات	ایضا	ایضا	ایضا
اگر از کرم عمیم مخلص قدیم را بتقدیم مهمی امر فرمایند فالامر ممتثل والحکم مقبول	همگی همت و تمامی نهمت بر امتثال اوامر علیه و انقیاد نواهی بهیه مصروف و موقوف است	برجوع خدمات ممکنه که همواره در طلب آن نوید بر مرصد امید مترقب است مفتخر گردانند	اهتمام تمام در بارهٔ این بیچاره مستهام مبذول فرموده باوامر بسامی سرافراز ... اندران قیام نماید
بر جادهٔ اطاعت نامه نامی و ورود مکتوب گرامی همواره مترقب و منتظر است فرمانست بهر چه امر کنی قادر است	همواره دیدهٔ انتظار در راه تا بورود اوامر و نواهی که بدان مفتخر و مباهی می توان بود مشرف سازند	ابواب مکاتبات رایقه با تمام مهام لایقه اگر بر دوام مفتوح فرمایند ره چه خواهد بود	اهتمام تمام در بارهٔ این بیچاره مستهام مبذول فرموده با دوام مطالعه مباهی سازند بتقدیم

المتفرقات من هذا الباب

الفقرات	علی نمط آخر	بطریقهٔ اخری
همواره دواعی ضمیر برانست که در اتمام آن مهام که از مضمون خطاب مستطاب مفهوم میگردد تقصیری واقع نشود	مخاطبات مشتمل بر احکام و مفاوضات منطوی بر کفایت مهام ارزانی فرمایند تا بقدر وسع و طاقت جد و جهد آرم بجای	علی الدوام برجوع خدمات مفتخر سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص [illegible]
مطرح نهمت و مسرح الکه در اتمام مهام که شامل شریف بر آن منطوی است وظایف خدمات بظهور رسد	آنچه رای مبارک را از مصالح روی نماید اشارت فرمایند تا بر موجب فرموده بتقدیم رساند که دوست او باشد از مخلصان قبول	بخدمات لایقه مخلصان را نوازش فرمایند تا مراسم اخلاص بظهور آرد [illegible] بر هر چه حکم کنی برود [illegible]
کفایت مهمات را انتظار میرود و در آنچه مقتضای اشارت باشد بجد تمام قیام خواهد بود	در سوانح مطالب و عوارض مآرب آنچه سانح گردد اعلام بخشند تا حسب الطاقه در مراسم سعی بتقدیم رسد که دوست یک اشارت در ما بسر دویدن	بجدیست که این کمینه در صدد آن تواند شد که با تمام رساند رتبهٔ افتخار ارزانی دارند ما بنده ایم و هر چه تو گویی چنان کنیم
بورود مراسلات علیه که مشتمل بر اوامر کلیه باشد معزز سازند تا شرایط فرمانبرداری بجای آورد	چشم رضا و گوش قبول بر صدور اوامر مطاعه نهاده امتثال آن را موجب نیل امانی و فوز بر مقاصد دو جهانی میداند	اشارت عالی در باب تقدیم خدمات دریغ مدارند [illegible] بهر چه حکم کنی حاکمی و من محکوم
خدمات مطاعه را که نشانهٔ رأفت و علامت عاطفت است نهاده ام سر تسلیم تا خدا چه کند	بشارات اشارات رایقه را بدل مستقبل و اتمام مهام لایقه بجان کافل و متکفل بهر خدمت که فرمایی بجان و دل برم فرمان	کمینه را در رجوع خدمات خاص شرف اختصاص [illegible]

حرف دوم

در استدعای کتابتی که مضمونش ناظر بافتخار و استظهار و استبشار یا مبنی باشد برسوخ محبت و ثبات مودت وارد دیاد مواد آشنایی و موانست یا باطلاع بر کمای احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد   وارضور؟ تنوعات این اقسام فقره چند نوشته میگردد

فقرات فخر و مباهات	فقرات محبت آمیز	المتفرقات	فقرات استغنا	الابیات
[illegible]	بنا بر تاسیس قواعد محبت امیدوارست که در تبلیغ ابواب مکاتبات نظر التفات دریغ نفرمایند	چون همواره خاطر فاتر متوجه استعلام و فتح ابواب آنجناب و استخبار احوال آنجناب است در ان باب نیز قلم اشارات [illegible]	دیده انتظار مخلصان کحل الجواهر مکاتبات مکحل ساخته مواد محبت را استحکام [illegible] سازند	امداد تفقد و اسعاد تعهد و تودد مترادف داشته وسایل اعتقاد و استظهار و ذرایع افتخار و استبشار متزاید گردانند
[illegible]	متوقع آنکه حقوق مصادقت سلوک داشته صورت مراسلات گرامی از نظر اعتنا و اهتمام محجوب نمانند	لوازم مصادقت و مراسم مخالصت مقتضی آنست که از جانبین اعلام احوال و اوضاع آنجانب ممنون سازند	ریاض سوابق مودت برشحات افاضات که از منابع ارقام فایضه البرکات مترشح بر و تازه باشد [illegible]	احیانا گلبن تمنا را مقوم قلم کرم که سرمایه رابطه مفاخرت و مباهات خواهد بود سرسبز ساخته نظر عنایت و التفات دریغ نفرمایند
[illegible]	قواعد مخالصت را به تواتر مکاتبات استحکامی ارزانی فرمایند تا سوابق الطاف بموالی اعطاف استظهار یابد	علی الدوام احوال صحت و عافیت ذات اشرف اعلام ارزانی دارند تا موجب اطمینان ضمیر گردد	در اوقات حسنات و حسنات اوقات از فتوحات [illegible] فیوضات دارین [illegible] متوالی ارزانی فرمایند	از جانب ضمیر فیاض گستر محو ننموده بقلم گوهر بار تفقدی نمایند که سرمایه افتخار و پیرایه استظهار [illegible] گردد
[illegible]	برجای تمام آرزوی محبت بر دوام واثقست که نهال امانی و آمال مخلصان را برشحات قلم کرامت رقم تازه و شاداب دارند	عنایت نسیم شمایل مخلصان قدیم گردانیده از اخبار سانحه و احوال واقعه بعز اخبار احبا معزز سازند	از انشاء ارقام درربار گوهرنثار محروم نسازند و از نوازش معهود محبت و مهربانی [illegible] دانند	صبح تفقدات گرامی از مطلع مخاطبات نامی طالع گردانند تا لمعه آن دولت آفتاب آثار این ذره بیمقدار را سبب استظهار [illegible]
[illegible]	متوقع از ریاض اشفاق الیق اقلام و رشحات سحاب [illegible] مستعطشان بوادی مودت را ریان [illegible] سازند	امیدوارست باعلام احوال مزاج مبارک که همواره در کنف حفظ الهی باد منتظر المرام سازند	بروضه تفقد و خامه گوهر نگار علی الدوام [illegible] زوایای انتظار را [illegible] ارزانی فرمایند	منتظران بوادی آمال را بورود [illegible] منزل اقبال و ساحت جاه و جلال رسانند
[illegible]	ارسال مکاتبات شافیه [illegible] جالب [illegible] مودت مخلصان [illegible]	در مراسلات [illegible] محبت ذات و انتظام مهمات ارزانی فرمایند [illegible] جمعیت حال گردد	مطلوع [illegible] قلم کرم و شمایم محاسن شیم [illegible] مخلصان [illegible] و نظر التفات [illegible]	ریاض امانی معتقدان جانی را [illegible] محبت محبان [illegible] و مباهات ارزانی دارند
[illegible]	بمراسلات شریفه تمهید قواعد [illegible] محبت نمایند [illegible]	روز بروز باعلام سوانح وقت [illegible]	تشریف کتاب کریم [illegible] شریف ارزانی [illegible] معلوم سازند	بترادف مخاطبات معزز گردانند که وسیله موهبت عظمی و ذریعه مکرمت کبری [illegible] بود

حرف سیوم در استدعای جواب مکتوب

بطریق تودد و تلطف والتماس آن ارزوی رغبت تمام باشد   اما شکایت از استبطای جواب و دلماندگی در آن باب در سطر چهارم خواهد بود انشاء الله وحده العزیز

الفقرات	ایضا ایضا	ابیات
اگر نهال کتابت مخلصان احیانا برشحات جواب ملاطفت انتساب مخضر و سیراب دارند سرآینه طراوت اغصان محبت از ذبول نقصان محفوظ ماند	اگر برشحات مجابات این عریضه داشت مستعطشان بیابان رجا را سیراب گردانند ازان طرف نشود قطره ز دریا کم وزین طرف [illegible]	[illegible]
خطاب بی جواب در دین مصادقت و آیین موافقت از نهج اعتدال منحرف مینماید لاجرم تفقدات [illegible] و ملاطفات بزرگانه را مترقب می باشد	اگر بیامن التفات ضمیر منیر در مجابات عریضه داشت این فقیر تکاسل ارزانی دارند ازان طرف نپذیرد زکاتش نقصان وزین طرف شرف و ذکر [illegible]	[illegible]
از کمال الطاف مخدومی متوقع آن و متمنی چنانست که الواح مکاتیب هواداران از آثار ارقام مجاوبت زینت کتابت سطور و زیور نور علی نور ارزانی دارند	اول که صفحات مراسله مخلصان را بنقوش مجاوبه مزین و صحیفه ملاطفت محلی سازند ازان جانب نباشد هیچ نقصان وزین جانب بسی توقیر باشد	[illegible]
وظیفه مواخات و طریقه مصافات مقتضی آنست که اندیشه جواب کتابت دوستان قدیم که بر منهج صدق و صفا مستقیم اند در دفتر نسیان مثبت نسازند	اگر رای معالی انتمای مخدوم اقتضای جواب کتاب این بنده کند فرماید از حسن التفات و اهتمام بدیع و بعید نیست نرسد آفتاب تابان را از افاضات نور هیچ فتور	[illegible]
التفات در ارسال [illegible] سرور الاحباب [illegible] در الکتاب از موجبات استحکام ارکان محبت و انتظام امور اخلاص و مودت می باشد .	[illegible] مراصد اخلاص را که همواره دیده ترصد بر مطالعه جواب که مرقوم رقم آنجناب باشد دارند نوازش فرمایند هیچ نقصانی نباشد شمع را گر شبی روشن کند ویرانه	[illegible]
دلنوازی یاران بجواب کتابت و چاره سازی هواداران بلطف مجاوبت طراز خلعت مکارم اخلاق ستوده و جمال طلعت محاسن اوصاف پسندیده است	از عادات سادات که سادات عادات ارباب سعادت است مجاوبه و مکاتبه با اصحاب موالات و ارباب مصافات [illegible] ز ابر بهاری [illegible] برزع شکسته دلان قطره باشد	[illegible]
امیدوارست که در فتح ابواب ارسال جواب تقصیر [illegible] مرحمت رقم رسانند که استنشاق نسایم انس و سلوت و استشمام شمایم مهر و محبت مترتب بر مطالعه آنست	متمنای کلی و مقصود اصلی آنست که باصدار جواب معالی انتساب [illegible] مباهات خافقین [illegible] معزز سازند کم نگردد ز تابش خورشید گر بدخشان لعل سازد سنگ را	[illegible]

کلمه سیوم در استدعای کارسازی و تربیت و طلب دلنوازی و تقویت

و این صورت بر سه نوع مودی شده اول آنکه ابتداء توقع التفات و مهم سازی داشته باشد بی وسیله دوم آنکه متوسل بذیل التفات مکتوب الیه گردد و ترتیب و تمشیت خود را مختصر سازد سیوم آنکه بعد از توجه مکتوب الیه بکارسازی وی التماس اهتمام و اتمام مهم نماید و طلب اول التفات و توجه بساختن مهمات نظام و انتظام و هریک ازین انواع در حرفی مذکور میشود

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	بوسیلهٔ خلوص عقیدت متیقن است که عنان التفات بصوب کفایت مهمات کمینه منعطف باشد	[illegible]
[illegible]	استفتاح ابواب آمال از ثنای من الطاف آنجناب متیقن است و استفتاح مقدمات کفایت مطالب بهمت عالی متحقق و متعین	[illegible]
[illegible]	کمینه در استمطار سحاب فایضة البرکات آنجناب استفاضه دارد از عواید باهرة العواید آن معالی نصاب بیقینی صادق و امیدی واثق	[illegible]
[illegible]	از لطایف شیم و عوارف کرم مخدومی سزد که بنده را از قبول خویش که حصول آمال و ظهور اقبال بران مترتب است محروم نگردانند	[illegible]
[illegible]	مامول انست که صحیفه اقتراح را برقم اسعاف معنون گردانیده مطارح استدعا را بعنوان قبول مشرف سازند	[illegible]
[illegible]	متوقع که در اسعاف مطالب و انجاح مآرب این فقیر کسیر غایت اهتمام و شفقت و نهایه التفات و مرحمت بتقدیم رسانند	[illegible]
[illegible]	انواع اصطناع و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت را از کرم شامل و لطف کامل آنجناب امیدواری دارد	[illegible]
[illegible]	استنجاح امانی را از رای مشکل گشای استدعا مینماید و اهتمام مقاصد را از عنایت شامل التماس مینماید	[illegible]

حرف دوم

در تمسک بحبل عنایت مکتوب الیه و التجا بوی و حصر تقویت خود بروی و درین نوع نیز کلمه چند منثور و منظوم سمت ثبت می شود

ابیات	فقرات	ثنائیات و ابیات	
[illegible]	حق علیمست که کمینه را بغیر از آستان دولت آشیان که ملجاء اکابر و اصاغر و ملاذ ارباب معالی و مفاخر است پناهی و گریزگاهی نیست	[illegible]	
[illegible]	فقیر حقیر را که جز خدام آنحضرت فریادرس و دستگیر ندارد اگر در حجر تربیت و ظل عاطفت جای دهند از همت رفیع غریب نخواهد بود	[illegible]	
[illegible]	کمینه دست امید در دامن کرم آنحضرت زده و روی نیاز بآستانهٔ عالی آورده توقع میدارد که عارفه مساعدت و ذریعه معاضدت رعایت فرمایند	[illegible]	
[illegible]	فقیر کسیر در گرداب حوادث افتاده دستمسک بعنایت ملاح التفات آنجناب است اگر دستگیری نموده مامول خاطر فاتر امیدوار دل را حاصل کنند	[illegible]	
[illegible]	این بیچاره در استکفای مهمات بحبل متین التفات آنجناب دست اعتصام زده امیدوار است که طریقه اشفاق مسلوک دارند	[illegible]	
[illegible]	این فاقد مقدمات نوایب و گشته بوادی حوادث التجاء بعتبه علیه نموده امید میدارد که از کرم عام نجح مرام و کفایت مهام فایز گردد	چون خاک در کعبه مقصود منست گر روی بسوی تو نیارم چکنم	بنده را با تو و لطف تو فزونی [illegible] اعتماد هم بکمال کرمت بسیار است
[illegible]	چون التجای داعی بجناب رفیع منزلت از روی خلوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خطیر و اهتمام ضمیر منیر استظهاری لا کلام دارد	رو بدرگاه تو داریم از لطف [illegible] در دست امید [illegible]	ز خوبکان جهان کرده ایم قطع امید همین بلطف تو داریم امیدواری
[illegible]	چون این کمینه را جز آستان رفیع پناهی نیست لاجرم بنظر [illegible] مخدومی مستظهر است و بکمال کرم و اشفاق خداوندی مستبشر	تو قبلهٔ مقصودی در هر احوال من روی بکار آرم و حاجت [illegible]	تو کعبه مقصودی [illegible] بود گر رو بتو آوردم [illegible]

حرف سیوم در معنا استدعای اهتمام در اتمام مهام و در باب کلمه چند بنثر و نظم مؤدی میگردد

فقرات	عربیه	ثنائیات عربیه	وفارسیه	فارسیه
[illegible] لغات و اهتمام طرح افکنده اند	اذا الف في شي نعم قايمة فان نعود دين علي الحرة الحب	الملك علينا منك يوما غمامة فلا صنيعها يحلو غيايها لطامع	اضاءت لنا برقا وابطا رشاشها ولا غيثها يرجى ولا غيث عطاشها	[illegible]
[illegible]	فاتمم ما بدات به وانعم فما الانعام الا بالتمام	سامان کار بنده ز الطاف بیکران آغاز کرده ای برسانش بانتها	چون وعده داده ای بکرم اهتمام کن طرحی فکنده ای بعنایت تمام کن	آغاز نهاده ای بانجام رسان بنیاد چو کرده ای باتمام رسان
[illegible] شجره طیبه التفات [illegible] اهتمام و اتمام مهام نشو و نما ازو انشا دارند	ان ابتداء العرف مجد باسق والمجد كل المجد في اتمامه			[illegible]
اگر مکرمت عالی او در باره این بیچاره [illegible] بطراز اتمام [illegible]	[illegible]			[illegible]
چون در بدایت پرتو عنایت بر حال این فقیر [illegible] انداخته اند در نهایت نظر [illegible] دارند	هذا الهلال [illegible]			[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الابیات المتفرقة المناسبة للانواع الثلاثة

عربیه	فارسیه	ایضا	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	

کلمهٔ چهارم در استدعای عفو و مرحمت و ترک شکوی و معاتبت

و باید دانست که طلب عفو یا به طریق استدعاست که کاتب استغفار جرایم خود نماید یا بر سبیل استشفاع که گناه دیگری را درخواست کند و هر یک ازین دو صورت خطابا و جوابا در حرفی مذکور می شود **حرف اول** در طلب عفو از جانب کاتب

نسبت با گناه او خطابا

فارسیه	عربیه	فقرات	فارسیه
[illegible]	تشفعی الیک الله لا شیء غیره … الشفیع	اگر جرائی واقع شده بذیل عفو و اغماض نایرهٔ آن را تسکین نماید و غمام این استهتام را از پرتو آفتاب لطف عمیم انشعای ارزانی فرماید ان شاء الله	[illegible]
مرحبا ازین گشته … برامید عفو جان بخش معانی …	یا اکرم الناس عفوا عن معتقد … ان الکریم الذی یعفو اذا قدرا	با وجود کرم عمیم خداوندی جریمهٔ عظیم این بندهٔ جانی حقیر نماید و با وجود فیض جسیمش گناه این کمینهٔ کثیر التقصیر بسیار اندک باشد	[illegible]
[illegible]	العفو من شیم الکرام …	مامول از کمال مراحم بی دریغ آنکه نقوش زلات سابق و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بزلال عفو کامل و اغماض شامل از صفحهٔ خاطر عاطر محو و منسی فرمایند	[illegible]
[illegible]	وان تشفیعی توبتی و ندامتی … ان الکرام کرام	امیدواری دارد که بمقتضای فاصفح الصفح الجمیل رقم عفو بر صحایف خطایا و جرایم جرائم این کمینه کشند والعفو عند کرام الناس مامول	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر از صورت جریمهٔ داعی کمینه و خادم دیرینه غبار ملالی که بر آینهٔ ضمیر منیر نشسته باستیصال کرم عمیم و فیض جسیم محو و نابود فرمایند حاکمند	[illegible]
هر چند گناه ما بزرگست … لطف کرم تو …	… والعفو من شیم …	با وجود وفور حلم و کرم خداوندی امثال جرایم ما چندان وقعی نخواهد داشت و جرایم ما چنان در حساب نخواهد بود که ما از عفو خواهند کرد گناه از بنده و غفران از خداوند	[illegible]
[illegible]	… العفو …	اگرچه جریمهٔ این بندهٔ ساهی نه بدان حد است که بعرض ملازمان جناب دولت پناهی رساند اما چون خاطر بر وقوع این زلت اصرار و این معنی قرار گرفته لاجرم تمسک بحبل استغفار نموده عفو عمیم و اغماض و فضل جسیم را مترقب است	[illegible]

جوابیات	حرف دوم		
مکتوب الیه بکاتب نویسد در عفو و اغماض از جرایم	در شفاعت نمودن و گناه دیگری درخواست کردن و این معنی نیز دو صورت دارد خطابی و جوابی اما خطابی		
فقرات	**عربیه و فارسیه**	**فقرات**	
بعد از اطلاع بر مضمون کتابت که … استغفار و انابه جرایم آن عزیز باب عفو از صفحهٔ خاطر او شسته شد	خذ العفو و صفحا عن الجاهلین …	آنچه اصحاب تخلیط در باب … بسامع عالیه رسانیده اند بهتان محض و کذب صریح است و اگر فی الشان بحکم اعتمادی که بر وفور حلم و کمال کرم خداوندی هست خطایی واقع باشد بعفو و عاطفت مستظهر است	
ذیل تجاوز بر هفوات آن عزیز گسترانیده شد بعد الیوم ببنیان محبت و روابط مودت مستول باشد	[illegible]	معروض میدارد که مدتیست تا بتسویلات اصحاب اغراض و تمویهات ارباب اعتراض از شرف آستان بوسی محروم مانده اگر بحکم والعافین عن الناس خطاهای پیشینه را برقم عفو مدارک فرمایند حاکمند	
قواعد معذرتش رقم تمهید یافت خاطر من کل الوجوه ازین ممر جمع فرمایند	… العفو …	بواسطهٔ اندک جریمهٔ که از … بسمع شریف رسید کشتی احوالش گرداب ملالت و سفینه در غرقاب اضطراب و اختلال … اگر شرط بی کرانت بوزد فی شبهه بساحل نجات برسد	
تقصیری که واقع شده جریمه که صادر گشته بود بکلی رقم عفو و اغماض یافت	[illegible]	چون عفو و اغماض از جرایم ارباب زلات و هفوات اقدام اصحاب مروات و اهل اقتدار و اختیار رسمی باشد اگر کنت العفو عند القدرة نصب العین ساخته … حاکمند	
بحکم العفو زکوة الظفر … آن عزیز از مرقوم رقم اعراض و موسوم سمت عفو و اغماض …	فاصفح عن الخاطی الکبیر … سعادة … الکرام	بر ضمیر منیر واضح است که … بتسویل بعضی قرنای السوء که شیاطین الانس اند از مراحم بیکرانه مایوس گشته توهم بخود راه داده بود این زمان بطریق استشفاع بحبل متین فاعف عنهم مستمسک گشته امیدواری عفو میدارد حاکمند	
بعد از آنکه آن جناب قواعد استدعای عفو و اغماض را تمهید بود ما نیز … منصه التفات و تجاوز از تقصیرات …	[illegible]	بر رای عالی روشن است که تا از اصاغر هفوات و جنایات در وجود نیاید فضیلت حلم و کرامت اکابر ظاهر نگردد اگر ذیل اغماض بر جرایم بپوشند سبب وضوح خلق جمیل خواهد بود	
چون … آنچه بعرض رسید … اشتغال نمود بسی که موجب رنجش خاطر باشد …	… شیء اعظم من جرمه سوی املی …	احوال … که اصحاب غرض الذین فی قلوبهم مرض بوجهی نامرضی بسمع عالی رسانیده اند که از منبع صدق منحرف بوده و با وجود آن حال بذیل استشفاع اعتصام نموده … مخلص استشفاع میسازد اگر بنظر عفو و عاطفت منظور گردد غایة عنایت	
از جمله لکل جواد کبوة اندک … واقع شد چون بحبل اعتذار مستمسک گشته از آن تجاوز نموده اند	[illegible]	از هر ملکه که ارباب اقتدار با تقدر آن اهتمام نمایند و از هر شیمه که اصحاب اختیار بآن جانب میل فرمایند حسن عفو اجل و کمال صفح احسن و افضل است پس اگر مراحم بی دریغ اسبال ذیل اغماض بر هفوات جرات … سمت وضوح یابد بنهایة الطاف	

جوابیات در قبول شفاعت — الابیات المتفرقة فی هذه الابواب

فردیات	فقرات		عربیه وفارسیه	ثنائیات عربیه وفارسیه
	بوساطت شفاعت آنجناب عنان اهتمام از صوب گناه معطوف داشته حکم سیاست رابحکم دلیات موقوف داشتیم		[illegible]	[illegible]
[illegible]	بجهت استشفاع آنجناب که در باره ... نموده بودند آتش خشم را بزلال والکاظمین الغیظ فرونشاندیم وخرمن غضب را بباد والعافین عن الناس بر باد دادیم		واذا اشتغالك ذو الاساءة ... فالله اثقاب لك ... [illegible]	[illegible]
[illegible]	جرایم عظایم آن جانی را نادیده ... انگاشته نایرهٔ غضب را آب سرچشمهٔ خذ العفو منطفی ساختیم ورعایت نمودیم		[illegible]	[illegible]
[illegible]	برحسب نموده کلی ناظر شفیعانه ... اراده بود که باشارت عاطفه ... مرحمت راستمال سازد بشفاعت فلان ... گذشتیم		[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون درخواست آنجناب سمت قبول دارد بموجب احسن کما احسن الله الیک نایرهٔ غضبی که اشتعال پذیرفته بود بکلی انطفا یافت		[illegible]	[illegible]
[illegible]	بعد از مطالعهٔ کتاب شریف سوادت سیئات فلان را بلباس عفو پوشیده ... نقوش ... از جریدهٔ خیال بزلال ...		[illegible]	[illegible]
[illegible]	صحیفهٔ شفاعت آنجناب برقم اجابت مرقوم ساخته غباری که ... را در خاطر بود بکلی محو ونابود گشت		[illegible]	[illegible]
[illegible]	بوجهی که نموده بودند صحیفهٔ جرایم را باب ... فرو شست وشعلهٔ غضب را بزلال عاطفت ... تسکین داد		[illegible]	[illegible]

کلمهٔ نهم در طلب وفا بمواعید لطف وکرم

واین غیر وعده دو فانیست که میان احباب باشد وشمه ازان در سطر نامن ازین صحیفه سمت ذکر خواهد یافت واینجا مفقره وبیتی مناسب این مبحث در رقم تحریر میاید بعون الله

حرف دوم در فقرات جوابی		حرف اول فقرات خطابی
وعد الکریم اذا جری بمانه لایعتریه تهاون ... خاطر مبارک جمع نمایند که ذمهٔ مروت را از تحمل اعبای ودایع وامانات دیون مواعید بقضیهٔ العدة دین سبکبار خواهیم ساخت وچهره همت را از سیرت ... وصفت که خلاف المواعید من اخلاف الاوغاد وصیانت خواهیم نمود وفا بوعده نمودن سمت عادت ماست		در اثنای ملاطفات مشتمل بر معاطفات وعده فرموده بودند ودر ایجاز آن وایف بدان تأکیدات نموده اگر بموجب قضیهٔ انجز الحر ما وعد بوفای آن بحسن سیرت وجمال سریرت قیام نمایند موجب آثار نجابت خواهد بود ودارم امید انکه نامی وفا شود مر وعده که از کرم خویش کرد
بعد از انکه در شروع مروت قواعد مواعید را بعواطف خلاف متزلزل ساختن چراست ودر آیین فتوت مبانی مواثیق را بمدت بیوفایی منهدم گردانیدن امری لازم الملام چه الکینه در زمرهٔ الموفون بعهدهم اذا عاهدوا داخل وازدایره وعد خلف خارج نشود مر وعده که کرده ام ز خلاف ... ام گر فروهلد گذرد ز خاطرم		جناب مخدومی وعدهٔ الطاف فرموده بودند وکمینه از ابدان صورت نوازش پیکران نموده دیده امید بر شاهراه انتظار راست کرده بر التفات موعود وفا نمایند ان الوفاء علی الکرام فریضة
بعد از تمهید مقدمهٔ صادقهٔ الکریم اذا وعد وفی بی طرف گذشته که اگر در وعده از کمینه صادر شده خلفی واقع گردد خود را از صفت کرم وازادگی که شرف ذاتی حاصل ازان وسعادت حقیقی متعلق بدان است بحرمان موسوم باید گردانید وانی علی الوعد الذی قد وعدته وماکان فی وعدی خلاف ...		داعیهٔ الطاف خداوندی مستدعی اعطاف شده امید وار است که همت جاذبهٔ عنایت مخدومی مقتضی ایجاز آن گردد رعایت دل ما کن که در طریق وفا بوعده که نمودی امیدواری هست

الابیات المناسبة			اللائقة	الابیات
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات المناسبة لفقرات هذه الکلمة

فردیات	ثنائیات	کلمهٔ ششم
... ابوافی ... و علی ... [illegible]	وعدهای تو ... [illegible]	در سفارش ارباب حاجات و تحریص نمودن در اسعاف مرادات و تمهید قواعد خیرات و مبرات و اعانهٔ محرومان و اغاثهٔ مظلومان و از کلمهٔ دوم استنباط برخی از اینها می رود و ایجاد در تعدادات سفارش در سه ورقی مرقوم میگردد و بجهت المزوج فقره چند سمت ایراد می یابد و در جواب سفارش نیز در سه سطری مذکور میشود
[illegible]		
[illegible]	[illegible]	
[illegible]		
[illegible]	علی الکبر المیمون فی کل ... [illegible]	
[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	
[illegible]		

ابیات	فقرات
چون جناب عالی قبلهٔ مقبلان طریق طلب من کل فج عمیق ای ال فلان که یکی از	و کعبهٔ صاحب دولتست لازم سالکان متوجه بطواف آن اطراف مینمود پس طایفان آن حرم رام است
نظر عنایت از اینی کار زند از کرم بعید نیست [illegible]	دلبند و دیدهٔ همت بر اسعاف مراد او [illegible]
اکرم ذات و کرامت صفات او ظاهر و املیه او واضح و با ملحوظ و ... دانند	مخدومی ... که را که استحقاق مراست بنظر التفات منظور و تعیین عاطفت دار از دحام ارباب سوال
غبار ملال بر چهرهٔ [illegible]	احوال ظاهر [illegible]
بوقت توجه باستانهٔ عالی بملازمان نمود بخاطر رسید که یکی از همه عالم بس توسل کرد	از این کمینه توقع سفارش ببین که چون بود از منع بخشش
با این همه امید دارست که والصدر بزودی اجازت	مقتضای الوطن ... الورد مراجعت [illegible]

بواقی الابیات والفقرات جواب از جانب مکتوب الیه بقبول سفارش

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
[illegible]	گرامی ارادت بعتبهٔ علیه آورده و بوجه توجه متوجه شده و سینه گشته بتحصیل آمال و ترفیه احوال و تعلق باشفاق و الطاف ملازمان دارد و مثلک لا تخیب من رجاه	[illegible]	اشارت رفته در باب مساعدت ... [illegible]
[illegible]	رعایه مراسم عنایه که از جملهٔ دعاگویان آنجناب است سبب تزاید استظهار و تضاعف اعتقاد سایر چاکران مخلص و هواداران متخصص خواهد بود و مثلک لا یدل علی الصواب	[illegible]	چون ... [illegible]
[illegible]	در ینولا که جهت تعمیر مسجد فلان عازم آن صوب شده مستظهر بعنایه کارسازی و مستبشر بوعدهٔ دلنوازی ملازمان میباشد اگر در باب آن عمارت اشارت فرمایند خیری بموضع است	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون مستوفی لطف مخدومی جراید ایادی و مکارم بنام جامع اوراق پرداخته و از وفور ... مهم نامداران ساخته اگر غبار فاقه بآستین احسان از جبین احوال که استحقاق آن دارد محو فرمایند	[illegible]	چون ... [illegible]
[illegible]	چون همت بران مصروفست که اضاءت مصباح معاش و انارهٔ سراج انتعاش از اقتباس انوار کرم آنجناب نماید شکی نیست که کارش از لوامع عواطف مخدومی سمت نور علی نور ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون سحاب افاضات مخدومی عمومی دارد امید هست که نهال آمال برگ و بار ... لطف پرورش فرمایند تا از ذبول فقر و فاقه خلاص یافته بثمرات مرادات بارور گردد [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون بحکم فاستبقوا الخیرات مساعدت و تشیید مبانی احسان سبب ازدیاد دولت دو جهانست التماس میرود که قواعد امیدواری بالتفات ملازمان سمت تمهید یابد امید که این ملتمس اقتران بقبول	[illegible]	چون ... [illegible]
[illegible]	رجوا از جلایل الطاف و دقایق اعطاف خداوندی آنست که ... را بالتفات خاطر خطیر و افاضات ضمیر منیر ملحوظ و محظوظ سازند تا از میامن آن مقاصد کلی و مطالب جزوی او ساخته و پرداخته گردد [illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ هفتم در استدعای ملاقات

وان دو نوع است یکی استدعای لقای کسی که در سفر بود بر رجوع با وطن وان در سطر پنجم ازین صحیفه رقم ذکر خواهد یافت دوم داعیهٔ ملاقات شخصی که در حضر بود واین نیز دو قسمت اول آنکه استدعای حضور مکتوب الیه نماید بمنزل خود واین اغلب در اخوانیات وجود میگیرد دیگر آنکه مستدعی ملاقات مکتوب الیه بود در منزل وی واین قسم را استیذان نوشته و در طبقین اعلی داشرف وقوع می پذیرد ومحل بیان هر کس ازین قسمین جای خواهد بود در استدعای حضور کسی بمنزل خود

فردیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	هرچند اتصال روحانی ومشاهدهٔ قلوب در دار معانی اصلی مؤکد وقاعدهٔ معهود است ولکن للعیان لطیف معنی لذا سال المشاهدة الکلیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	توقع که زمانی تشریف ارزانی فرمایند تا از لوامع حضور موفور السرور پرتو نوری بر صفحات قلوب حاضران بتابد ساقی چرخ جام زرافشان گلگون	[illegible]	[illegible]
[illegible]	امیدوار است که هرچند زودتر این مجلس را بنور حضور گلشن ودیدهٔ انتظار مخلصان را بحضور وافر النور روشن سازند فنحن کم من الذاکرین وانت لنا بدر قبل انت طالع	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قضا را صحبت اصحاب وجوامع صحبت احباب بر این معهود ومقرر است که کوکب لقای خداوندی کلبهٔ فقیر را از پرتو جمال شریف بیت الشرف سازد تا کوکب مراد وطلعهٔ اسعاد در دوجهان گنبد کاشانه تابنده گردد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اسباب عشرت مهیا وموفی ومشرب مسرت مهنا وتمکین اما اتمام سرور وکمال ذوق وحضور وابسته بتشریف قدوم همه اسباب کامرانی است جز حضور تو در سبب باید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	داعیهٔ مخلصان مخصص آنست که زمانی کمر ملازمت بربسته بخدمتگاری خدام قیام نمایند [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در استیذان

ومقررات که این صورت نسبت باکابر واشراف واقع میشود وبنای حرف سابق که مناسب اخوانیات است بر غایت مباسطت ونهایت مخالطت می تواند بود واصل این حرف مبتنی بر مراسم خدمت ولوازم ملازمت کما لا یخفی ونکایه چون از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشد وجواب آن از روی اعتذار در سطر چهارم مسطور است ومذکور والی الله تصیر الامور

ابیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	داعی خدمتگار تاب آفتاب حوادث روزگار بظلال عاطفت جناب دولتماب استظلال نموده بدرگاه عالی منتظر اجازت بخصوص مراجعت گر بخوانی میتوانی ور برانی حاکمی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خاکر کمینه وهوادار دیرینه تراب عتبهٔ علیه ادب متقبل داشته وچون حلقه روی بر نهاده ملازم آستان دولت آشیانست از روی انتظام در سلک خدام واردباب خاکسار	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مخلص متخصص ملازمت سدهٔ سنیه اختیار نموده منتظر صدور است گر از نسیم قبول از مهب عنایت خواهد وزید یاسموم رد از بادیه صحبت روی خواهد نمود والامر عندک یا سولی وبابک	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بعرض میرساند که جمعی از ملازمان محرم حرم قبول شده منظور نظر عنایت بسمات گشته اند وفرقه دیگر در هوا دعای مرادی گردان مانده اند بکوی حرم خاص اند من مسکین بدانم تا چه نامم	[illegible]	[illegible]
	داعی دولتخواه بدرگاه سعادت پناه منتظر دولت که آیا منادی فضل شیخ حاضر خواهد خواند یا زاجر قهر از پیشگاه قبول خواهد راند لاجرم زبان حال میگوید گر بودم اشارتی نگردد ورنه اجازتی باید داد		[illegible]
[illegible]			

سطر ثانی از صحیفهٔ ثالثه در اعتذارات

و اقسام آن بسیارست و از کلیاتش یکی اعتذار باشد بازاء الطاف و مراحم مکتوب الیه دوم عذر تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت سوم اعتذار جریمه که بکاتب اسناد کرده باشند و موجب غبار خاطر مکتوب الیه شده باشد چهارم اعتذار از ارسال هدایا و تحف و تحقیر آن و التماس قبول و این چهار قسم در چهار کلمه مودی میشود و اعتذار از ترک التفات در افتتاح مقول و اعتذار از ارسال نامه در سطر سادس از صحیفهٔ ثانیه سبق ذکر یافته و اعتذاری که در باب تقصیر کتابه و ترسیخ آن و بازاء شکایت از حرمان ملاقات نویسند در قسم شکایات مذکور خواهد شد و اعتذار توقف در عزم در سطر پنجم مسطور خواهد گشت و هر یکی از اعتذارات جزئیه در محلش خواهد آمد بعون الله تعالی **کلمهٔ اولی** و اعتذاری که بازای تعطف و تعطف مکتوب الیه نویسند و جواب آن مشتمل بر چهار حرفست **حرف اول** در معذرت مکرمت مکتوب الیه و بیان اهلیه او مصدر مکارم را از ونبات ابیات کلمهٔ ششم از سطر اول نیز هست

الابیات	فقرات	الابیات اللایقه
[illegible]	چون ذات عالی مصدر مکارم و معالیست هر آینه تقاضای انواع الطاف و تراکف آثار اعطافش در بارهٔ دعاگویان مخلص و رضاجویان متخصص غریب و عجیب نباشد ولیس عجبا ان ترى البدر لائحا ولیس غریبا ان یرى الملک مکرما و اعتذار آن صورت جز بادعیهٔ صالحه و اثنیهٔ فایحه متصور نیست	[illegible]
آنجا که رتبه کرم مکرران تست پیداست عذرخواهی ما تا بکجا رسد		
[illegible]	ورود رواحل الطاف و وصول قوافل معاطفت که از جناب عظمت مآب دولت پناهی بجانب این فقیر متواتر و متوالی شده و میشود مطلع بدیع نعت لطف از تو و نور رنگ و نور از خورشید رسمیست قدیم و عادتیست معهود لاجرم بساط اعتذار منطوی ساخته بتاسیس عادیم دعوات اشتغال مینماید	[illegible]
		[illegible]
	اهتمامی که خدام عتبه عرش احترام در بارهٔ مهام این کمینه مستهام فرموده و میفرمایند از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق خداوندی مستبعد نمینماید کلی از اوت و ازهار از نبات بعید و رنگ و بوی ذره از خورشید دور نیست و معذرت آن مکارم جز بدعوات خالصة الصفات زاکیة النسمات نتوان خواست	[illegible]
	مساعدت غایت و ملاطفت بی نهایه که جناب دولت پناه نسبت بدین کمینه دولتخواه فرموده بود و مذاکرت اصلی و منقبت جبلی ایشان متفرع توان کرد و مردی و مردی و لطف و مکارم از وی چون شعاع از مه و نور از خور بود و از عهدهٔ معاقد اعتذار از جنس بمامن دعوات اسی مقابله نتوان نمود	

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهة کثرة لطف و مرحمت

عربیه	فقرات	فقرات
[illegible]	عذر شمول الطاف و وفور اعطاف که از جناب مخدومی نسبت این مخلص تقدیم فرموده و قوت بیان از تقریر آن عاجز و شوکت بنان در تحریر آن قاصر و مقصر شرح آن در بیان نمیگنجد وصف آن در زبان نمیگنجد	[illegible]
[illegible]	اعتذار آن نوع دلنوازی و معذرت آن گونه کارسازی که بی واسطه از معالی پناه در بارهٔ این داعی دولتخواه فرموده اند بچه قدرت بیان توان کرد و بکدام قوت از عهدهٔ ادای آن تقصی توان نمود بنابر اوقت تقریر آن نیست بنابر اطاقت تحریر آن نیست	[illegible]
[illegible]	کدام زبان از عهدهٔ شکرگذاری معالی مکارم و عذرخواهی ایادی و مراحم خداوندی که علی مرور الدهور و الاعصار و کرور القرون و الادوار بیرون تواند آمد عذر کرمی که کرده ای در حق ما القصه بصد قرن بیان نتوان کرد	[illegible]
[illegible]	در تاکید مبانی اعذار الطاف و مکارم و تمهید قواعد اعتذار اعطاف و مراحم خود را در مقام خجالت میداند و ادای آن کما یلیق و ینبغی نتواند آمد زیرا که بیرون از حد امکان و افزون از حیز شرح و بیان است چکنم چه عذر خواهم کرم ترا که عذرش بحساب در نیاید بشمار در نگنجد	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا النوع

فردیات	فردیات	ثنائیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	

حرف سیوم در حوالهٔ اعتذار بکرم مکتوب الیه و از طرزی مقبول است

عربیه	فارسیه	فقرات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	کینه را بازار تلطف و تعطف آنجناب که از احاطهٔ ابصار و انظار برتر است و از ادراک افهام و اوهام ارفع و اکبر زبان اعتذار و یارای اعتذار نیست لاجرم بالطاف ایشان بتفویض می‌باید عذر کرت هم بتو کردیم حواله	[illegible]
[illegible]	[illegible]	این مخلص را مجال تقضی از عهدهٔ معذرت شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف خداوندی بکرم سم لطف فطری و کرم جبلی ایشان تمهید اعتذار و تاکید اعتذار خود توانند فرمود یعود الکرم و یعتذر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون خرد در سنمای و فهم عقده‌کشای از تعریف مکارم و توصیف ایادی و مراحم آنجناب عاجز و قاصر اند زانکه آن برتر از بیان باشد پس معذرت آن نیز بمکرمت ایشان حواله ساختن انسب و بطریق صواب اقرب است	[illegible]
[illegible]		چون عواطف و عوارف آنجناب که یوما فیوما در بارهٔ مخلصان قدیم شرف ظهوری یابد از حیز حساب بیرون و از احاطهٔ افهام خساب افزون است عذر آنهم بکرم ناتناهی آن مظهر الطاف الهی مرود انت معتذر یا مظهر الکرم	

حرف چهارم در جواب اعتذار مکارم و ایراد آن بطریق مختلفه منصوصه است

الابیات	الفقرات	ثنائیات
[illegible]	اعتذار آن حضرت با وجود تقصیری که این فقیر بدان معترفست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طوایف جمهور وقوف در مواقف خدمتگاری آن خلاصهٔ اعصار و دهور لازم و واجب و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و [illegible]	[illegible]
[illegible]	پس عذر از آن ماست که در خدمت شما تقصیر کرده‌ایم و بغایت مقصریم	[illegible]
[illegible]	بر صورتی که ای کمینه و خادم دیرینه را از ارتکاب آن و قیام بدان شرعا و عرفا امری لازم و فرضی متحتم است معذرت نمودن و محمدت فرمودن از رعایا آنجناب غریب مینماید چه با این صورت ارتکاب این فقیر کثیر التقصیر افزاید	[illegible]
[illegible]	اگر بهر نثار تو جان بر فشانم هنوز از تو بی منت است جانم توفیق تمهید عذر از کرم ربانی مسئول است آن قدر عذر خواهم از عسر گرامی معتقی که حمد او شمه از لطف آنحضرت کنم	[illegible]

بقیة الجواب عن اعتذار الاعتذار

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	تزاوف دلنوازی و تواتر اهتمام و کارسازی از الطاف بیکران و اعطاف بی‌پایان خداوندی بجایی رسیده که ناطقه را قوت شروع در توضیح اعتذار و تبیین عشری از اعشار اعذار آن نیست اگر با تمام مهمی که خدام بدین مستهام رجوع فرموده بودند قیام نموده	
[illegible]	چه جای عذر خواهی آنجناب است که هنوز مخلص دولتخواه خود را مقصر میداند و الفضل للمتقدم اگر هزار چنین خدمت آید از دستم هنوز دست تو از روی لطف در پیش است	
[illegible]	صورت خدمتی که از دولتخواه صورت وقوع یافته بالیت استحقاق آن داشتی که یاد فرمایند تکلیف که بر آن محمدت و معذرت نمایند حقا که این صورت سبب خجالت و شرمندگی و این معنی موجب انفعال و سر افکندگی این فقیر است	
[illegible]	من پیش تو شرمنده‌ام از خدمت خویش با این همه اعتذار میفرمایی	

الابیات المناسبة لهذا الاعتذار

عربیه	ثنائیات	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]			[illegible]

کلمهٔ دوم در عذر تقصیر از خدمت و تقاعد از ملازمت و این صورت در طبقتین رواج ابیات در موقع می باید بتصرف در کلمات تعلق بوزن معنی دارد و این کلمه بر دو حرف مشتمل است

حرف اول

ابیات	فقرات	ابیات
	چندروزی بسبب حوادث روزگار و توانع لیل و نهار روائی خدمتگار از شرف انتظام در سلک یاران خدام بحرمان موسوم شد فاما جان و دل که خلاصهٔ آب و گل اند آنجا بقواعد ملازمت و معاقد خدمت را مؤکد و ممهد میدارند اگر حضرت تو بنده غایب بتن بدل ز خدمت تو هیچ گونه غایب نیست	[illegible]
[illegible]	علم الله که غیر مرغوبیت اتصال بدولت ملازمت و استظهار بظلال عنایت و عاطفت مصمم گردانیده اما از هجوم انواع حوادث و تراکم امواج وقایع این آرزو را در کام جان می شکند و دل رنجور را از وصول آن محروم و مهجور میکند من ازین تقصیر معتذرم که دور روزگار از سر کوی تو دورم میکند بی اختیار	[illegible]
[illegible]	تقصیری که باز او فور رغبت و شمول تقویت بجناب آن دولتخواه صادر میشود بنا به آنست که شرح آن عشری از عشر آن مع امتداد ازمان متعذر و متعسر است فاما اغماض از خطایای دعاگویان و صفح از جرایم هواداران همه کرم ملازمان میداند گر چه در خدمت خدام تو دارم تقصیر نظر عاطفت از بندهٔ خود باز مگیر	[illegible]
	در خدمت ملازمان عتبهٔ علیه و ملازمت خادمان سدهٔ سنیه تقصیری تمام ازین کمینه مستهام واقع شده و از فرط خجالت رقیق ساحت و ملالت اما بمکارم و معالی جناب عالی مستظهر و مستوثق میباشد از حد برون اگر چه کردم تقصیر دانم که حمایه و عنایه باقیست	

حرف دوم در جواب آن بر اعتذار و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت طبقات تغییر دهد

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
[illegible]	باوجود سوابق اخلاص که بلواحق اختصاص انتظام یافته محقق و مقرر است که از آن جناب در رعایت وظایف مصاحبت و احتیاط قواعد مخالطت تقصیری وقوع نیابد و چون بضرورت صورتی روی نموده عذر و صحبت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رقم اعتذاری که در قلم آورده بودند سبب تضاعف مواجبت و موجب تأکید اسباب مودت گشت خاطر عاطر متوجه موافقت یاران و موافقت هواداران و از دید که همه مهمات بر وفق دلخواه میسرت و قبول بوده عادت تمام شده	[illegible]	
[illegible]	صورت تقاعد از خدمت احباب و تغافل از ادای لوازم موافقت اصحاب ازین جناب در حساب نبود فاما چون از مضمون کتاب مفهوم شد که سد آن بواسطهٔ موانع و عوائق بوده خاطر مطمئن گشت جان مترصد شرف صحبت میباشد		
[illegible]	بغایت عجیب و بسیار غریب نمود که با وجود خلوص و شمول خصوص که ازین جانب صادر شد تکاسل و تغافل آن عزیز را سبب چه تواند بود تا درین وقت بوضع پیوست که تقریر روزگار مانع وراء شده صورت اعذار و اعتذار بقبول موصول		

کلمهٔ سیوم در طلب اعتذار از جرایم

و آن بر دو نوع است یکی آنکه بجهت واقع جرمیکه جری شده باشد دوم آنکه ذیل حالش از لوث جریمه که موجب دغدغهٔ خاطر مکتوب الیه شده پاک بود فاما بطریق غمز و تهمت بدو اسناد کرده باشند و این دو صورت در دو حرف مذکور میگردد و حرف اول در اعتذار جرم و طلب عفو و این معنی بر سبیل استیفا در کلمهٔ چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقرهٔ چند دیگر آورده شد

عربیه	فقرات	ابیات	ابیات
[illegible]	اگر بنابر ضعف جبلی بشری که و خلق الانسان ضعیفا جریمه صادر شده امیدوارست که مراحم و عنایات مخدومی ماحی جرایم و جنایات بندگان گردد از جرم و گناه که دلم ریش است گر رحم کنی بر کرمت آسانست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حال این محروم که ان لیالی مظلمه برسمات ظلمات بعضها فوق بعض موصوف است اگر بشارت بتاثیر نسیم صبح صفح و اغماض و رسد فی الحال بصفات نور علی نور موسوم میگردد فقد اظلم من وجهی ذنوبی جانبی من لمعة الطافکه نور بایلی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون کرم عمیم مخدومی همواره متعطشان بوادی مرگ داری را از زلال نوال سیراب ساخت اگر این خجل زده را از مژدهٔ عفو سرسبز و مزید گرداند غریب نیست چو جرم من [illegible] را تو ایی دستگیر ز روی کرم عذر من درپذیر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	در موقف انفعال زبان عذر این بیچاره لال است اگر نسیم عاطفت بی غایه و شمال عنایهٔ بی نهایه نهال اعتذار را بنشو و نمای قبول طراوتی بخشید [illegible] نقابی رواح مکرمت نضارتی داده باشند بوی باغ عفو [illegible]	[illegible]	[illegible]

جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
[illegible]	التزام سلوک جادهٔ محبت و انتهاج مناهج مهر و مودت که وسیلهٔ افتخار و ذریعهٔ استظهار معاشر همان تواند بود مقتضی آن شد که معذرت بقبول مقابله باید و قلم عفو بر صحیفهٔ جریمهٔ او کشیده شود گر از جای تو روزی دلم بیازارد کند عذر تو بارش بهر بازارد	[illegible]	
[illegible]	ذیل اغماض بر عثرات زلات بکشیم و لو لم یکن ذنب لا عرف العفو مبسوط گردانید و قواعد معاذیر مجرمان بمقتضی فحوای اذا اعتذر الجانی محی عذره ذنبه ممهد و مؤکد ساختن از مرضی و در دین مروت حتمی متعقضی است بنا بر آن از جریمهٔ فلان درگذشته آمد هر چند گناه عظیم بود	[illegible]	
[illegible]	بفرمان عظیم الشان فاعفوا و اصفحوا ایشان خطا بر نوشت و غبار و کدورت از آینهٔ دل زدودیم [illegible] از کل مهر و هواداری پنداشتیم چه لذت معذرت از جانب دوستان از آن دوستی که بخاطر رسیده می نماید زبان عذر ز ابروی خشم چین برد کلام چرب زبانان ز سینه کین برد	[illegible]	

الابیات المناسبة لهذه الکلمة

ابیات خطابی	ایضا	جوابیات	ایضا
	[illegible]	[illegible]	لو اوحشك بالجفاء لوینا / واتبعتك بالوداد [illegible] / فجمیل العلاقة [illegible] / وقبیح الصد [illegible]
وسیلنا فی العذل عن هوانا [illegible] / فطالما [illegible] الصلح [illegible]		[illegible]	اذا کان ذنب واحد حل بیننا / و[illegible] افعالنا [illegible]
[illegible]			[illegible] بل وما لا [illegible]

حرف دوم در جریمه که بوی اسنادی کرده باشند و ابرای خفته از ان وجواب [illegible]

ابیات	فقرات	ثنائیات
فقد قطع الواشون حبل اجتماعنا / فقطع رب العرش [illegible]	چنین معلوم شد که زمره از اصحاب اغراض از جاده قویم انصاف انحراف و اعراض نموده بخلاف راستی بحاصل و روایتی بلاطایل بعرض رسانیده اند حقا که ساحت احوال بنده از امثال این جنایات مبرا و معرا است و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک تست	نعیلك اقوال الوشاة کثیرة / ومن [illegible] ما قبل منی / فان [illegible] الوشاة [illegible]
سعت معشر الکتاب بالسعایات [illegible] / وعند الفحص ینکشف [illegible]	خبر رسید که از سعایت اصحاب نمیمه غبار ملالی بر خاطر خداوندی نشسته و ممکن که جز بصیقل ایمان مغلظه مرتفع نشود یمینا بعظمة الله تعالی و هو علی ذلك شهید که هرگز امثال این فکرت [illegible] تا این حال و منوال بر صفحه خیال این کمینه نکشیده و مثل این صورتی مطلقا بخاطر فاتر نرسیده	[illegible]
لقد ضعفت الواشین [illegible] / یکنب الیهم بعض [illegible]	درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مرض روایات و [illegible] و حکایات لا فیه هرگز نبوده و کسی نشنیده بموقف عالی تقریر کرده اند از کمال درایت آنجناب غریب بوده که سخن دشمنان منافق درباره دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال بر [illegible] نمی نمایند تا سیه روی شود هر که در وی غش باشد	[illegible] علی قتل الوشاة [illegible] / فان الصدق [illegible] / فاذا [illegible] / ففی الشهادة [illegible]
[illegible]	تحقیق و مقرر است که بنیاد [illegible] این [illegible] و ام حسنات را در رشته سیات انتظام میدهد و صورت یمین از کسوت قبیح باز نماید [illegible] و بنیاد [illegible] ایشان التفات نمودن و مقالات محالات ایشان را شنودن در طریق مودت [illegible] و الله یعلم انی لصادق	[illegible]

الابیات المناسبة

عربیه	ثنائیات	فارسیه	ایضا
وکان فما کان لما التنادکم / فظن خیرا ولا تسأل عن الخبر	وما عجب ان تنبعوا لی بزلة / ولکن اضعاف الاولی اذنب اعجب / فان کنت قد بلغت عنی جنایة / فمبلغك الواشی اغش واکذب	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ضمیر پاک تو از بنده خدشه دارد / بتهمتی که مرا اندران جنایت نیست	[illegible]	

جوابیات

ابیات	فقرات		
[illegible]	از افواه و السنه بعضی سخنان که موجب دغدغه خاطر تواند بود استماع افتاد و [illegible] ضمیری روی نمود چون مضمون کتابت شریف منطوی بر ابراء ذمت آنجناب بود و موضح شد که آن کلمات شتی بنا بر اغراض گفته اند و آنچه ارباب غرض گویند بیشک باطل است		
	از سخن جمعی که صورت نصیحت و نیکخواهی اظهار میکردند راه که غرض استماع رفت بحکم ان الظن لا یغنی من الحق شیأ کلمات ایشان مسمع قبول وصول نیافت خاطر از آن مجموع فرمایند که از روی مهر و محبت و از راه صدق و مودت [illegible] وحشتی از آن نیندیشیدیم ناگفته و ناشنیده انگاشته ایم		
[illegible]	از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گونه بوده اند که خدشه روی نمود اما چون آنجناب در [illegible] براءت ذمت را بهمان غلاظ شداد و استشهاد حضرت رب العباد اثبات میفرمایند ما نیز مسلم داشته ایم که گفتیم از سر به بود و نبود		
[illegible]	جمعی که داعیه فساد داشته بودند غایبانه سخنها القا مینمودند اما ایشان را جرات آنکه بحضور این مخلص کلمه گویند نیست و [illegible] پوست [illegible] نصب العین خاطر فاتر است و مضمون [illegible] فاش [illegible] بیان ماست زیاده طریقه که [illegible] بمحال دخل نباشد [illegible]		

کلمهٔ چهارم در اعتذار تحفه و هدایا

و تحقیر آن و التماس قبول و جواب و این اعتذار مشتملست بر سه حرف حرف اول در آنکه هدیه مالی بود از جنس نقود و امتعه و احقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه

عربیه	فارسیه	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	بنا بر رسم قدیم و عادت معهود که اصاغر بتحقرات انبساط مینموده اند و اکابر بحکم تلطف و تعطف قبول میفرموده اند منهاج این جسارت بتقدیم انبساط پیموده شد و با وجود حقارت شرف قبول مأمول هرچند که هدیه حقیر است بپذیر که تحفة الفقیر است	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون کرم سلیمانی با وجود کمال جهانبانی تحفهٔ مور حقیر را بنظر قبول منظور کرده امیدوار است که جناب دولت پناهی نیز هدیهٔ محقر خادم را بعین رضا ملحوظ فرمایند عجب نبود ز لطف بیکرانه قبول تحفهٔ ما سنت بهانه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هدیهٔ محقر درویشان و تحفهٔ مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آنحضرت ندارد اما از مآثر اخلاق رضیه و بیان اوصاف مرضیه ملازمان می سزد که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند تحفه هرچند هست ناقابل نزد اهل کرم بود مقبول	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بحکم تحفهٔ محقر هدیه جرات و جسارت کرده مشروع خدام شد و امیدوار است که بعاطفت سلیمانی از گستاخی موری ضعیف در گذرند و عرضهٔ نیاز [illegible] بسمع قبول آرند بنده چون مور است و اورا دست رس [illegible] تو سلیمانی ز رفعت لطف [illegible]	[illegible]

حرف دوم در آنکه تحفه علمی باشد چون کتب مصنفه و قصاید مدحیه و رسایل دعوات [illegible]

ابیات	ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	معروض آنکه در دورهٔ درس همایون باستفاضه و استفاده مشغول بوده حالا از الفاظ مجلس شریف دو کلمه بحیز تالیف در آورده ارسال نموده [illegible] رسم هدیه من روضة التحفا امید که بشرف اصلاح مفتخر گردد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بحکم چند که هم از مجلس شریف استفاده نموده بر قانون اخذ نامه من البحر و نثر نا علیه خود را ذره وار بر اشعهٔ انوار مهر آثار مخدومی جلوه میدهد [illegible] تحفه نموده [illegible] درویش را لطف فرماید [illegible]	[illegible]
[illegible]		بضاعت مزجاة فقرا لایق صدر کبرا نیست اما چون آنجناب مظهر کرامت اگر دعای درویشان را بمحل قبول رسانند جا کنند پشت بر عالم آوردم دست در دست میان دعاست ما را	[illegible]
[illegible]	تو معدن گوهری و ما [illegible] بپذیر اگر چه لایق [illegible]	دو سه کلمه از نتیجهٔ [illegible] خامه و طبیعت جامده که بقلم اخلاص بر لوح اختصاص رقم پذیرفته بتحفهٔ مجلس شریف و هدیهٔ موقف منیف [illegible] کرده [illegible] رهی سعادت و اقبال اگر شد مقبول	[illegible]

الابیات المناسبة لاحد النوعین

ابیات	ثنائیات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم در جواب اعتذار از ارسال هدایا و تحف و هر نوع جواب بر نمطی دیگر است اما از نوع اول

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	تحفه هدایا که ارسال فرموده بودند مخلص دولتخواه را با وجود تقصیرات خجالت بر خجالت افزود رسیده عذر خواهی این الطاف چگونه توان نمود در مقام مجازات بکدام قوت توان آمد جزاء الله رب العرش خیرا	[illegible]
[illegible]	از اهداء تحف مشتمل بر طرف مخدومی مستغرق لجه خجلت شده معروض میگرداند که رسم اعتذار وظیفه این فقیر است فاما همان به که خاموش باشم ز عذر کرم لطف از خود شود عذر خواه	[illegible]
[illegible]	از صدور آن الطاف و ورود آن اعطاف که فرموده بودند مواد استظهار و استبشار متزاید و متضاعف گشت و اسباب اعتضاد و اعتماد متوالی و مترادف گشت احسنت الینا نظر الله الیک	[illegible]
[illegible]	معالم مکارم از تشریف اتحاف جناب شریف پیدا و لطایف عواطف از اعزاز اهداء آن مخلص نواز واضح و هویدا است این تلطف نشنیدم و ندیدم ز کس این چنین بنده نوازی ز تو می آید و بس	[illegible]

جواب از نوع ثانی

ابیات	فقرات	ثنائیات
کتابک وافی ... [illegible]	رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقایق و مقصد آمال ارباب دقایق بود الفاظ لطیفش در جلوه گاه کمالات سزای هزار تحسین است و معانی شریفش در سواد حروف چو در سیاهی شب روشنی پر زینت الله درک یا مولای بالکرم	[illegible]
[illegible]	تحفه ادعیه مجاب و هدیه دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آثار فرح و تعوید جان دانسته رابطه رضاجوئی و مودت مجدد و قاعده هواداری و محبت موکد شد باید جاهای توسط طرحم تحفه دعوات زما و اکبر	[illegible]
[illegible]	از هدیه کامله که شرف ارسال ارزانی فرموده بودند دیده یاران بکحل الجواهر محبت منور و مکحل شد و مرآت فکر هواداران از غبار شبهت مصفا و مصقل گشت اقتدار آن نه حد بیان منست و ذات کرم کردی جزاک الله خیرا	
[illegible]	بزرگی که از مجله ضمیر منیر مخدوم تحریر فرموده بود بر منصه ظهور جلوه جمال نمود و نفوذ روحانی که تحلی و تحلل حسن الفاظ و لطف معانی تجلی داشت از نظر کمال گذشت از حد تعریف و توصیف آن چه توان گفت سخن ز آسمان برترین آمد گوش تو بر آسمان	

الابیات اللایقة لهذا الحرف

ابیات			
[illegible]			
[illegible]			

سطر ثالث در شکر گزاری بر اصناف رغایب و انواع مواهب

بر ضمیر منیر هوشمندان خبیر وضوحی تمام و سطوحی کلام دارد که مرجع همه ستایشها و مصیر مجموع سپاسها حضرت ولی النعم است و توالی آلاء و ترادف نعماء که هیچ خیر نیست الا که منعم حقیقی جل ذکره رساننده است بمنعم علیه چنانچه فرموده و ما بکم من نعمة فمن الله و کثرت آلاء الهی و وفور نعماء پادشاهی بدرجه رسیده و برتبه انجامیده که عقل هیچ کاملی و فهم هیچ فاضلی بحصر سطری از آن و بشمار عشری از معاشر آن راه نبرد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها عهده شکرش نیاید ز کس چه بهتر که ماحصل این کار و بس با وجود عجز بندگان از شکر الهی و امتثال فرمان پادشاهی که واشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون لازم است و اظهار شکر نعمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر ارباب نعم که وسایط ایصال نعمة الله بمنعم علیه اند نیز ادا باید کرد من لم یشکر الناس لم یشکر الله و شکری که در مکاتیب نویسند دو نوع است یکی شکر حق سبحانه باشد بازاء نعمتی که واقع است بنسبت کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکرام و انعام ایشان لاجرم این سطر مشتمل بر دو کلمه افتاده کلمه اول در شکر باری تعالی و این نیز بر دو قسم یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون امنیت زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و هر قسمی در رقعه مذکور می شود و التوفیق من الله واهب اصول النعم تعالی و تبارک و تقدس و تعظم

قسم اول از کلمهٔ اولی در شکر باری تعالی بر نعمتی که بعموم خلق احاطه کرده چون امنیت و جمعیت و امثال آن

ابیات	فقرات	ابیات
الشکر لله علی نعمائه / والحمد لله علی آلائه	بحمد الله که اشجار جویبار معدلت از رشحات امطار احسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصفت از قطرات باران مکرمت نضارت پذیرفته سکنهٔ این ولایة در مهاد امن و امان آرامش دارند و متوطنان این دیار در ظلال مرحمت باسایش میگذرانند / آرام یافت در حرم امن وحش و طیر / و آسوده گشت در کنف عدل انس و جان	
الحمد لله العلیم تعالی / والشکر للصانع البدیع	الحمد لله والمنة که ببرکت امن و امان و میامن عدل و احسان ارباب این ولایة اقامت مراسم طاعات و ادای عبادات بر لوازم جمعیت و جماعات را اکسیر سعادت جاوید میدانند و افتخار آثار رتبت نبوی اتباع احکام شریعت مصطفوی را علی واصفها افضل الصلوات و اکمل التحیات نور باصره و امید میشناسند / زین تقویت شرع دیار روشن / زفیض تربیت عدل است سینها گلشن	
الحمد لله ذی السلطان والجبروت / والحمد لله ذی العزة والبرهان	بعد الحمد که از رواج ریاحین فراغت و رفاهیت ریاض جمعیت خواطر رعایا معطر است و از لوامع ثواقب شادکامی و مسرت ابصار ضمایر برایا منور نهال بوستان دولت از رشحهٔ شریعت سیراب شده و شجرهٔ طیبهٔ ملت بثمرهٔ سعادت و اقبال بارور گشته / لوای شرع مرفوع و اساس مرحمت محکم / جهان از عدل آبادان و دلها از طرب خندان	
[illegible]	شکر الله تعالی که نقش التعظیم لامر الله بر اوراق روزگار مکتوبست و رایت الشفقة علی خلق الله در مضمار لیل و نهار منصوب قوایم دین و دولت بقوایم ملک و ملت استحکام یافته و قواعد شرع مبین بضوابط حق الیقین تمهیدی تمام پذیرفت / زین معدلت و فیض ملت نبوی / اساس جور ضعیف و بنای عدل قوی	
الحمد لفالق الاصباح / والشکر لمصباح [illegible]	ادای سپاس و ستایش لازم و رعایة وظایف شکر و ثنا از لوازم که رایت معدلت عام و لوای نصفت تمام در قلمرو ممالک برافراشته و آیهٔ بخشش کامل و بخشایش شامل بگلگونهٔ رفاهیت بر صفحات اوقات کافهٔ رعایا نگاشته شد / عالم از معدلت گرفته نسق / ملک معمور و شرع با رونق	
الحمد لله العظیم شانه / [illegible]	مراسم حمد واجبست و روایت شکر لازم و لازب که از نفحات نسایم صحت و سلامت ریاض قلوب ایام معطرست و از لمعات کواکب عافیت و کرامت ساحت صدور خواص و عوام منور اهالی مملکت باقامت معدلت معمور و ارباب ولایت برعایة مرحمت مرفه و مسرور / عاطفت از خرمی نگارستان / بشنا تازه چون نگارستان	[illegible]

قسم دوم از کلمهٔ اولی در شکر باری تعالی

در باب شکر خاص و آن برای نعمت نعم الهی باشد بنسبت کاتب از ظهور آثار دولت و اقبال و وفور مآثر جاه و جلال و صحت و سلامت و عافیت و کرامة و امثال آن و ثبت این شکر وظیفهٔ مکتوب الیه است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بر وجه استیفا جهة جهات و انوانیات در سطر نهم از صحیفهٔ ثانیه رقم ذکر یافته اینجا دو سه کلمه از شکرگذاری که جهت کاتب و مکتوب الیه بکار آید آورده میشود در رعایت مراتب جهات و انوانیات ملحوظست و تصرف در عبارات تعلق بذهن سلیم دارد

ومن الله التوفیق

تتمهٔ قسم دوم از کلمهٔ اولی

الفقرات للملوک

بعد الحمد که اشجار جویبار معدلت از رشحات امطار احسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصفت از قطرات باران مکرمت نضارت پذیرفته سکنهٔ این ولایات در مهاد امن و امان آرامش دارند و متوطنان این دیار در ظلال مرحمت باسایش میگذرانند

آرام یافت در حرم امن وحش و طیر / و آسوده گشت در کنف عدل انس و جان

بحمد الله که سریر سلطنت بامر و بازوی افلاک برابری مینماید و تاج خلافت زاهره از تارک سپهر برین برتری میجوید از وفور عاطفت پادشاهانه و مرحمت با قاصی و ادانی بلاد و اهل است و از ظهور معدلت خسروانه میامن امن و امان اکابر و اصاغر عباد را حاصل

لوازم شکر این موهبت عظمی که آفتاب خلافت بر اقطار ممالک تافته و وظایف سپاس این بهجت کبری که از نسیم عاطفت و موهبت با اطراف اقالیم طراوتی تازه و نضارتی بی اندازه یافته بجای می آریم فالحمد لله حمدا دائما ابدا

الفقرات للامراء

منت خدایرا که اسباب کامکاری و کامرانی مخطط و منتظم و تصاعد و آثار بختیاری و نامداری ساعد فساعد در تزاید از مهب بهجت در وزیدنست و شمیم سعادت از ریاض کرامت در دمیدن

سپاس مر خداوند را جل ذکره و عم بره که خیام جاه و جلال او تا دهشت و اقبال مسدود است و ابواب مکارم بفیض من عنده مفاتح الغیب بر وجه متعلقان این جانب مفتوح و مسدود و امور دولت بر مقتضای مرام ساخته و مهام مملکت برونق مراد و مدعا پرداخته

المنة لله که مناظم دین و دولت بر وجهی که باید میسرست و مصالح ملک و ملت بر نظمی که شاید معین و مقررست تصرف زمان از اذیال احوال کوتاهست و رقم صفحات حالات درگاه در بیگاه قوی آیه و ما النصر الا من عند الله

للصدور والمقربین

برتوفیق افاضهٔ مکارم و اشاعهٔ مراحم که رفیق حال گشته بطوایف بنی آدم و اقارب و اباعد اهل عالم و اصل میگردد مواجب حمد و لوازم شکر بتقدیم میرسد

شکر الحافظ علی آلائه / و شکر زجو مزید عطائه

تحف محامد نثار درگاه خداوند عالم تبارک و تعظم که نهال جلال در چمن جاه و جلال بفیضان افضال حضرتش ناضر و نامی و ممکن احوال از میامن اقبال برکت فضل نامتناهی شاملش مستوعب کامرانی و دوستکامی

شکر میکویم خدائی را که از انعام عام / میدهد پیوسته حال بندگان را انتظام

الحمد لله که کواکب اقبال و فرمانروائی از مطالع جاه و جلال طالع شده و ثواقب افضال و حکم گذاری از مراقی ابهت و استقلال ساطع و لامع گشته اولیا در کنف سلامت مرفه و مسرور و اعدا در مضیق ملامت منکوب و مقهور

شکری فزون ز عرصهٔ اندیشه و خیال / بردیم نثار حضرت وهاب ذی الجلال

للوزراء العظام

المنة لله که امداد الطاف ازلی زمان بزمان بساحات احوال متواصل است و الشکر لله که امداد اعطاف لم یزلی لحظه بلحظه بازمنه و اوقات وارد و واصل

حمد گویم کارسازی را که باشد بر دوام / رحمت او عام و انعامش نصیب خاص و عام

شکر اولی النعم تعالی و تعظم که مهمات کلی بر مقتضای خاطر میسر و میامن و مشارب کامرانی بفیضان فیض حضرت پروردگار از شوائب مکاره مطهر و مصفا

سپاس و شکر خداوند را که از ره لطف / بیک لطیفه ببخشد هزار گونه مراد

ستایش و سپاس مر خدایرا که مجموع مطالب از مواهب عنایة بی غایتش میسرست و تمامی مآرب از رعایة حمایة بی نهایتش مقرب و مقرر

شکر گویم از صمیم دل خدائی را که او / بنده را از مخزن لطف و کرم نعمت دهد

لارباب التقاوین | للعمال واهل القلم | المتفرقات

بحمد الله که امداد تمکن و استظهار روز بروز در تضاعف و اسباب ترقی و استبشار ساعة فساعة در توالی و ترادف

شکر الله که ساحت تمنا بحصول مراد است و مدعیات تزیین می یابد و عرصهٔ امید بظهور مرامات تجلی می پذیرد

الحمد لله که تمنیات خاطر بفیضان فضل ربانی حاصل است و کار فرمای قضا و قدر بافاضات عطیات خالق قوی و قدر تمامی مناجح و مصالح را کافل

الحمد لواهب العطیه که از محل حصول مطالب صبای سعادت در تنسم است و در چمن وصول بهار غنچهٔ ابتسام و کرامت در تبسم آثار اقبال در انضمام و اسباب حشمت در ارتباط

الشکر لفایض الجود که ریاض آمال بشحات ینابیع اقبال ناضرست و احداق افضال و اجلال بالغدو و الآصال بساحت احوال ناظر

بحمد الله که حریم احوال از آسیب نوائب زمان و نهیب طوارق حدثان مصون و مامون است و ساحت اجلال بمواهب الهی و عواطف بی منتهای در همه اوقات موشح و مشحون

الحمد لله که حفظ الهی در همه احوال حارس و حامی و دوحهٔ اقبال در روضهٔ عز و جلال همواره نامی و نامی ساحت امانی باثمار احترام محفوفست و فروع نوائب تفضل واهب المواهب از حریم اوقات مصروف

الشکر لفیاض النعم که قصر امانی بشرف عزت کامرانی آراسته است و نهال آمال در گلشن اقبال و سعادت برونق مدعا و ارادت پیراسته

حمد الله که اشعهٔ انوار کامکاری بر صحیفهٔ احوال ساطع است و لمعات آثار رفعت و بختیاری بعون حضرت باری از افق اوقات لایح و لامع

للنقباء والسادات | للائمة والقضات

الحمد لفایض الجود که باعانت لطایف ازلی الویهٔ کرامت در ساحت دلهای نظر توسرور منصوب و معلی است و باسعاد عواطف لم یزلی ابنیهٔ شهادت تارسایی سمار کان حکم مشکور معمور و مجلی فالحمد لله رب العالمین علی ما در من نعمه و علا

الحمد لمفتاح العلیم که صفحات مطالعات از تعلیم علم الانسان ما لم یعلم لیلاً و نهاراً بکحل مشکلات متخلیت و مرایای ملاحظات بتلقین یعلمهم الکتاب والحکمة سراً و جهاراً بصیقل کشف مفصلات مصفی و منجلی فالحمد لله مولانا و خالقنا ذی المن و الطول و النعماء و الکرم

حمد الولیه که از لمعان بوارق افاضات حضرت مفیض البرکات شعشعهٔ ذلک هو الفوز العظیم درخشانست و از جریان منابع حمایات ولی الحسنات منال لهم ما یشاؤن عند ربهم تازه و ریان فالمنة لله تبارک و تعالی و الشکر علی مانح الخلق و الورا

حمد العالم الغیب و الشهاده که همواره مجلس درس و افاده بزمرهٔ فضلای عالی شان مشمول و محفوفست و شوائب شبهات از طلبهٔ رفیع المکان چون مکاره زمان از اذیال احوال ایشان مدفوع و مصروف فالحمد لله مدی الدهر لمن جل جلاله المنعم و الکرم لطفاً و نوالا

تحفة المحامد للماجد الواجد که آثار تاییدات و الله یؤید بنصره من یشاء بر صفحات احوال واضح است و انوار توفیقات و ما توفیقی الا بالله از مطالع اذهان و اوقات طالع و لایح فالحمد لله حمداً لا انصرام له و لا انفصام و الشکر له دائم النعماء

الحمد لمن یقضی بالحق و هو خیر الفاصلین که قوت حمل اعباء اوامر و نواهی و اقوال احکام شریعت حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه صلوة تبلغ انتهایی حاصلست و مدد لطف الهی اجرای امور و مهام را بر حسب اراده و مرام ضامن و کافل فنحمده علی آلائه المترادفه و نشکره علی نعمائه المتضاعفه

للمشایخ الکرام | لسایر العلما

شکر الله تعالی که رواتب عنایات ازلیه که روابط کفایات بدو همان تواند بود بروزگار فقرا متعاقب و متواترست و ایادی نوائب ملاقی و شداید عوائق از اذیال احوال متفرقه بوظایف اوراد و رواتب اذکار قاصر فالحمد لله حمداً لا انقطاع له علی ایادیه اسرارا و اعلانا

المنة لله المهیمن العلام که از گلزار توبه بمطالعهٔ علوم بوستان مشام دل معطرست و از لوامع انوار تامل در حقایق حدود و دقایق رسوم همواره دیدهٔ جان منور فاحمده حمداً دایماً متوالیا لمن لم یزل مستغنیاً متعالیا

الشکر لولی النعم که مواهب کلمات طیبه که در اکثر اوقات از حضرت واهب العطیات فایض میشود موجب انتباه قلوب طالبان مناهج تحقیق و مبانی معارف تشریفیه که در اغلب ازمنه از فایض وارد و عوارف تحفه میرسد مسترشد آن حقایق را رفیق طریق فاحمده علی جوده و احمده کثیرا

ثنا من الله العلیم که انواع تاییدات الهی بی سمت انفصال و انفصام باوقات مستغرقه در مطالعات و صلت و احسانات نامتناهی بی وصمت انقطاع و انصرام بازمنهٔ مصروفه بجلا خاطر متواصل فالحمد لله الذی علمنا و من آتانا من العلی العظیم

تحفة الشکر للمنعم الشکور که ریاض مآرب از فیضیات ازهار بدایع افاضات حضرت مفید جواد اجلیت معالم بوده طراوتی تمام گرفته و از نسایم چمن موهبت ربانی و فوایح گلشن عطیهٔ سبحانی غنچهٔ مرام در گلبن ارشاد و سداد شکفته فالحمد له علی ایادی کرمه و الشکر له علی عوادی نعمه

المنة للمنان الذی علم القرآن که جوامع اوقات بتحری مراضی الهی و تجلی موجبات الطاف بی تناهی مقرونست و تمکن حالات بتصحیح مسائل مبهمه و توضیح مشکلات موشح و مشحون فنشکر ربنا فی کل وقت علی الآلاء و النعم الجام

للاخوانیات | ایضا | ایضا

المنة للجواد المنان که آفتاب حصول مرادات از مشارق لطایف ربانی طلوع فرموده و نیر وصول مرامات از مطالع عواطف سبحانی جلوه نموده

شکر الواهب العطایا که ایام و لیالی محفوظ حمایت حراست الطافیه ذی الجلالیست و اوقات و ازمنه مشمول میامن عنایة و اعطاف لایزالی

و لطایف الحمد للواحد الحمید که اسباب کرامت و کامرانی برونق مدعا مهیا و منتظم است و اشتات حصول امال و امانی بر مقتضی مرام مجتمع و منتظم

المنة من ولی الانعام که مهام کامکاری بر منهج قویم جلال و اجلال جاریست و امور بختیاری بر مسلک مستقیم فضل و افضال سایر و ساری

الشکر لمسبب اسباب النعم که نهال آمال از قطرات امطار موهبت ربانی سبز و سیراب است و ریاحین امانی از نفحات منابع فیض سبحانی تازه و شاداب

الحمد للمنعم الکبیر که بهبوب ریاح فوز و فلاح از مهب مواهب ربانی چمن احوال تازه و بر وزش رشحات عواطف سبحانی نخل حصول آمال بحد و اندازه

حمد المنان الجواد النعام که ابواب ابتهاج بمفاتیح انبساط بروی احوال گشاده و اسباب انشراح بمیامن ارتیاح در اوقات همه مهیا و آماده

الحمد لولی الحمد و الثنا که دلایل ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها از صفحات حالات لایح است و مخایل اتممت علیکم نعمتی از اسرار ازمنه و اوقات واضح

شکر المنان لاطول الآلاء که مشام امید از نسیم نجاح و اجابت مروح و معطر است و دیدهٔ رجا از کحل الجواهر صلاح مکحل و منور

للاخوانیات	ایضا	ایضا
الشکر لمن لا یحصی آلاؤه که طوایف دوستان برسند فراغت و رفاهیت خوش حال و مسرور و معاشر دوستکامان در مضیق نکبت و خذلان نکوبند	الشکر لکافی المهمات که دست تقدیر حجاب امتناع از پیش جمال مقاصد برانداخته است و فراش قضا رایت تقیب بر حسنا من شیاء و فضای احوال برافراشته	الشکر للذی الرحمة الواسعة که موارد سرور و مشارب بهجت و حبور مورد است فی ظلال نوال ملیک متعال بر مفارق احوال مبسوط و ممدود
حمد المفاتح ابواب العطیات که متمنیات خاطر یاران در حیز حصول است و مدعیات بواطن سوادادان بسعادت نجاح مقرون و موصول	الحمد لمن له النعماء و منه الآلاء که درجات حضور و جمعیت در اعتلا با ذروهٔ فلک اعلی مساوی است و جریدهٔ زندگانی اقوام مسرت و کامرانی را جاوی	ثنا لواسع العطا که خیام ایام با وتاد فراغ و رفاهیت تمام مشید است و جنبات اوقات ببشارات عو اطف و هب العطیات مورد
حمد الکثیر المن لا یعد نعماؤه که ریاض آمال از امطار فیض لایزال طراوت یافته از آفت ذبول مأمونست و دواوین امانی از امواج بحر لطف الهی بکرائم جواهر اسعاف مشحون	الحمد لواجب الوجود و مفیض الکرم والجود که منشور زندگانی بتوقیع کام رانی موشح است و نشان مرور اوقات امانی بطغرای فرح و شادمانی موقع و موشح	شکرا لکبیر الذی الطول والعطا که از فواتح روایح اقبال و کرامت صدور احباب در انشراح و ارتیاح و از نسایم شمایل اجلال و شمامت قلوب اصحاب در اهتزاز

الابیات الحمدیه	ایضا	فردیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		[illegible]

تتمة الابیات

ابیات	ایضا	ایضا	ایضا	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم در شکرگزاری ارباب نعم

که وسایط ایصال آثار کرم شده بمنعم علیهم و این نیز دو قسم است اول عام نسبت جمیع از اکرام و اخوان و خلان و الف و قران درین قسم داخل دوم خاص نسبت یکی از ارباب نعم و مربی و از هر یک ایراد کرده میشود حروف اول در شکر طایفه از اعیان زمان و برخی از احباب و اقران

فقرات	ابیات	ثنائیات
الحمد لله عظیم الشان که استمطار رشحات مکرمت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگان ماجرای بی نوائی در ظلال عاطفت و زلال ملاطفت میرسانند و متعطشان مملکت نامرادی را از منابع معاضدت و مناهل مساعدت سیراب و مکرم ساخته‌اند تا هم رفیعان المدارج عالیها کوثرها لا سرار الضمیر مد اریا	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]
المنة لله ذی الفضل والعطا که بجناب جمعی شرف استعداد دست داده که برعایت دقایق مرحمت رقم نسیان بر جراید مآثر ذوی الاحسان من ابناء الزمان کشیده‌اند و بافاضت دقایق موهبت دلهای مجروحان نایاب نوایب را بر سر بار آورده‌اند	[illegible]	[illegible]
بشر الانسان عبید الاحسان خریده ازمهٔ دولت سعادتمندند ننپسندند کس آنچه بخود نپسندند	[illegible]	[illegible]

بقیة الفقرات لا بالخصوص

فقرات	ثنائیات
البته تعدد که مهم با جماعتی افتاده که محامل تلطف و دلنوازی بر جبین مبین ایشان واضح و پیدا و دلایل ترحم و کارسازی از جبههٔ پاکیزهٔ ایشان لایح و هویدا است سحایب مجد و شرف بر قوم مواهب ایشان فوحت و ریاض لطف و نعم از سحاب ایادی ایشان منضر و مرشح چون روشنی شبستان امل و دل وز چهرهٔ شان که مطلع صبح سعد	[illegible]
الحمد لسابق الانعام و الجواد علی الدوام که شرف صحبت و دولت ملاطفت با اخوان صفا و خلان وفا که در اقامت مراسم یاری و ادامت بر رواتب هواداری هیچ دقیقه نامرعی نگذارند دست داده و فاتح مفتاح غیب ابواب مرافقت و مصادقت این کمینه با طایفه از اهل صلاح و ارباب فیض و فلاح بمفتاح نجاح گشاده	
حمد الذی العزة و الجبروت که اساس صحبت بوجود باوجود احباب معالی نصاب که از غایت محبت عمر عزیز برای مطالعه هم خواهند موکد است و بنای مودت بمساعی معمار مودت دوستان صادق و رفیقان موافق که بسان مردمک دیده یک طرفة العین از چشم هم دور نه معلی و مشید	

حرف ... در شکر یکی از اولیاء نعم و این صورت با نواع مؤدی می‌تواند شد و اینجا دو نوع آورده می‌شود

ابیات	النوع الاول الفقرات المشتملة علی الاشتغال بالشکر	ابیات
[illegible]	بنا بر فحوای کلمهٔ کامله آن للنعم اشجحة فقیدها بالشکر بر جا قدمی نهد و با رجاء می نیز زند فاتحهٔ کلام و مبدأ سخن گرد عای دولت و شکر سپاس نعمه آنحضرت بر مصداق النعمة صید و الشکر قید پیوسته بقدم جان پیرامن کعبهٔ الطاف و حریم اعطاف مخدومی طواف میکند و همواره بزبان دل بتعداد مکارم اخلاق و محاسن اشفاق خداوندی قیام نموده سال مشغول ذکر تو ایم شب و روز در بند شکر تو ایم	[illegible]
[illegible]	نهال قوای کمینه از اوان کان فی المهد صبیا تا زمان و اشتعل الرأس شیبا پرورده رشحات عیون فواضل و تازه از قطرات عموم عواطف آنجناب است پس چگونه بمراسم شکرگذاری این همه نعمت قیام تواند نمود و چه سان بر وظایف سپاس داری این همه لطف و کرم اقدام تواند کرد ادای شکرگذاری نمی‌توانم کرد چرا که نعمت تو از شمار برون است	[illegible]

بقیة الفقرات من النوع الاول

ابیات	فقرات اشتغال بشکر	ابیات
[illegible]	بر وفق من لم یشکر الناس لم یشکر الله که در اجل موجود معلق و در ایام حیات زیستی باشد حسب الاستطاعة و بقدر القوة و الطاقة شکر عواطف بی غایت و مراحم بی نهایت از بسیار اندکی بلکه از هزار یکی بقلم الکتابه بر صحیفهٔ روزگار رو عبر بر لیل و نهار تو هم مور خواهد کرد	کما الوری یعجل بشکرین اللحق ... حتی تکاد تنطق الاحجار
[illegible]	بنا بر قاعدهٔ لئن شکرتم لازیدنکم پیوسته لوازم شکر نعمتهای آلاء عمیمهٔ خداوندی که بحسب مسامحت خاطر فاتر در حیز عبارت می‌آورد بر موجب مؤدای و اما بنعمة ربک فحدث بانعم شکر همواره بجوامع ذکر بر فی از غمایم خسیهٔ مخدومی ... که بمساعدت دست قاصر بعرض ظهور در می‌آید و تزیین و تجلی میداد سپاس نعمت تو در زبان رفت ثنای حضرت تو در صبح و شام گفت	فان کان لم الشکر ... علما ... فلا بلت نعمتی بعد ما یعجب الشکر
[illegible]	چون جناب خداوندی بر وفق کرم ذاتی کرامات و تلطف و اشفاق مبذول میفرماید و بر مقتضی جود جبلی شرط مکرمت و مرحمت که خلق ممنون آن رافت و مرهون عاطفت اند رعایت مینماید لاجرم لازم باشد بلوازم شکرگذاری اشتغال کردن و واجب بود مواجب سپاس داری بجای آوردن ان رب العرش یجزی اش کرین	اذا الواوات ذو ... جمیلا ... فکن بالشکر ینطق العیان

نوع دوم در فقرات مشتمله بر عجز از ادای شکر

ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]		قلیلا لی فی کل نعمت شعر ... [illegible]
[illegible]	الطاف بیکران و اعطاف بی پایان که جناب کرامت انتساب بهر وقت و زمان در باره این بیچاره فرموده و میفرمایند مقتضی آنست که هر مقدار که از ایام حیات باقی مانده صرف شکرگذاری نماید و بقیة العمر برادای ثنا و سپاس داری مواظبت ورزد اگر توفیق برین معنی رفیق گردد حاشا که از عهدهٔ یکی از هزار بیرون آمدن تعذری تمام و تعسری لا کلام خواهد گشت الموم بسپاس تو ... مشغول	[illegible]
[illegible]	بر نعمتی که زبان و بیان از حصر و حساب آن عاجز و قاصر از ادای وظایف سپاس داری چگونه سمت تیسیر پذیرد و رعایت مراسم شکرگذاری بچه نوع وجود گیرد حاشا که اگر خرده دان باعلی مراتب بیان بر آمده منور معرفت و اندیشه دور بین هر چند باقصی معارج تعداد آن رسد باز عاجز و قاصر آید اما یک قد جلت و اسنی بعاجز ... عمری ما اقصی مدی العمر ...	... و لکنه فی الشکر ... [illegible]

تتمهٔ فقرات نوع ثانی

ابیات	فقرات مشتمله بر عجز از ادای شکر	ابیات
قد زاد على الشكر [illegible] وانعام / فالعجز في لطفك [illegible]	بوظایف شکر نعمای وافرة الفواید ورواتب ذکر آلای متکاثرة العواید که از جناب محمودی برین گونه مخصوص حاصل شده از حیز طاقت وقوت بشری برونست واز حساب اندیشه حسابی وتأمل وانی افزون اگر بکار سپاهی شود وقلم اشجار شمار آن تواند تا بروز شمار پس آن از شرح آن باب کطی السجل للکتاب درمی نوردد وبه عادت با اشتغال [illegible]	[illegible]
[illegible]	بیخواست که شرح شمه از مواهب نعم ولطایف کرم خداوندی که وظیفه شکر گذاری آن زبان زاهری لازمست ودایه تأمل در سپاس آن بران دل لازمی تحتم بقلم اخلاص صحیفه اختصاص رقم زند اما چون از حساب وهم افزون واز قیاس فهم بیرونست اعتراف بکمال عجز واعتراف از حسن قصور اولی منحایه لسانی عن تعداد شکرک عاجز فکیف یفی قلمی بقدم نعمه	[illegible]
[illegible]	اوای سپاس جلال نعمت وجزایل آلای محمودی اگرچه متصف نیست تعذر ومتسم بصفت تعسرات اما بر السنه ارباب تحقیق واصحاب تصدیق این نکته مذکور ودر صحایف سالکان مسالک تصوف ودانایان مناهج تعرف این سخن مسطورست که شعور بر قصور از اقامت مراسم شکر غایت شکریست تواند بود العجز عن الشکر تمام الشکر	[illegible]

ابیات مناسب حرف دوم ازین کلمه و ثبت آن تعلق بمنشی دارد

ابیات	ابیات	ابیات	ابیات	ثنائیات
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] فی شکر مطلق
	[illegible]	[illegible]	اذا انت قد اعطیت [illegible] شکرا لما قبلت	ایا حامد [illegible]
	[illegible]	ایادیک عندی معلومة / علینا [illegible]	ونعماک مصبوب / الینا بحالها	سعی [illegible] / شکرک عاجز
		لک ایادی علینا [illegible]	[illegible] واحاط	

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Fatih
4003
Eski

برای حمای براوراق قواق نویسد
بعد، احراق کند و بر... سازد

نمروده ضحاکه شداده فرعون
رهوه عمناکه سعداده بی عون